



موضوع : Moses (Biblical leader)

موضوع : موسی، پیامبر یهود -- داستان

موضوع : Moses (Biblical leader) -- Fiction

موضوع : قرآن -- قصه ها

موضوع : Qur'an stories

موضوع : پیامبران -- سرگذشتنامه

موضوع : Prophets -- Biography

رده بندی کنگره : /BP88/4/ت4م9 1397

رده بندی دیویی : 156/297

شماره کتابشناسی ملی : 526785

ص:1

اشاره



ص:2

ص:3



موسی کلیم الله

تالیخ فراز و نشیب های زندگی 120 ساله ی حضرت موسی علیه السلام

(قبل از تولد تا پس از وفات)

بر اساس آیات و روایات و تورات و اشعار شعرای ایرانی

جلد سوم

سوده ترقی

ص:4



ص:5

فهرست مطالب

مقدمه. 11



گفتار اول: ماجراهای هجرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل از صحرای سینا به صحرای فاران و صین (110-100 سالگی)

فصل اول: داستان سرپیچی از روز سبت (اصحاب السبت) در منطقه ایله در 5 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان» 16

قسمت اول: نافرمانی از روز سبت. 17

قسمت دوم: مردی که قانون سبت را شکست 21

قسمت سوم: عذاب عصیانگران روز شنبه! 24

قسمت چهارم: لباس منگوله دار برای یاد خدا 30

قسمت پنجم: بررسی پیام های 3 دسته آیات. 31

فصل دوم: داستان فتنه ی قارون (قورح در عبری) پسرعموی موسی در 13 قسمت 35

«جدول خلاصه قسمت های این داستان» 35

قسمت اول: سابقه ی قارون قبل از مبارزات موسی علیه السلام با فرعون 36

قسمت دوم: ایمان آوردن ظاهری قارون به موسی علیه السلام 41

قسمت سوم: قارون و جنون نمایش ثروتش!. 42

قسمت چهارم: نصیحت دانشمندان مؤمن بنی اسرائیل به قارون. 44



قسمت پنجم: پاسخ قارون یاغی و ستمگر به این واعظان دلسوز. 47

قسمت ششم: پاسخ کوبنده ی خداوند به قارون و قارون ها 49

قسمت هفتم: فرمان زکات به بنی اسرائیل و ظاهر شدن چهره ی منافق قارون در پس این امتحان 50

قسمت هشتم: نقشه ی قارون و خنثی شدن تصمیم ناجوانمردانه ی او. 52

قسمت نهم: عذاب و مرگ قارون و یارانش 53

قسمت دهم: عبرت مردم از مرگ قارون 58

قسمت یازدهم: وعده ی خداوند برای مبارزه با سلطه جویی و فساد در ارض. 61

قسمت دوازدهم: وقایع پس از مرگ قارون. 63

قسمت سیزدهم: بررسی پیام های قرآنی 3 دسته آیات. 67

ص:6

فصل سوم: داستان آتش گرفتن خیمه اجماع با صاعقه و قتلی مشکوک در پشت خیمه و دستور ذبح گاو ویژه برای پیدا کردن قاتل در 9 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان» 75

قسمت اول: قانون قتلی که قاتلش معلوم نیست. 76



قسمت دوم: ماجرای صاحب آن گاو طلائی. 76

قسمت سوم: قتل مشکوک (عامیل بن راحیل) بعد از سوختن خانه ی اجماع و آمدن صاعقه

79

قسمت چهارم: نزاع مردم و داوری موسی علیه السلام برای پیدا کردن قاتل و دستور ذبح

گاو. 80

قسمت پنجم: آغاز ایرادهای بنی اسرائیلی قبل از ذبح گاو 82

قسمت ششم: ذبح گاو پس از ایرادهای بنی اسرائیلی 88

قسمت هفتم: نحوه ی زنده شدن مقتول 90

قسمت هشتم: قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل 93

قسمت نهم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات. 95

گفتار دوم: هجرت موسی علیه السلام به تنهایی از صحرای فاران تا اردن تا قبل از وفاتش

(110 – 120 سالگی)

فصل اول: داستان وفات هارون علیه السلام (سال 1408 ق.م) در موسیره یا بیابان تیه وقایع

پس از آن در 7 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان» 101

قسمت اول: مرگ هارون علیه السلام در کوه هور. 102



قسمت دوم: تهمت قتل برادر به موسی و امداد خداوند برای جلوگیری از این تهمت. 104

قسمت سوم: ویژگی های حضرت هارون علیه السلام 105

قسمت چهارم: وقایع پس از وفات هارون علیه السلام. 107

قسمت پنجم: جنگ های (پس از وفات هارون)، در دره ی موآب مشرف به بیابان و کوه پیسگاه. 109

قسمت ششم: درخواست قبیله های شرق رود اردن (رئوبین و جاد) 113

قسمت هفتم: خداوند به موسی علیه السلام اجازه ی ورود به سرزمین موعود را نمی دهد
116

فصل دوم) داستان فتنه ی بلعم باعورا قبل از فتح اریحا و بعد از رسیدن به دشت موآب و شکست آن ها در فتنه ی بلعم باعورا و هلاک بیست هزار نفر از بنی اسرائیل بر اثر طاعون و وقایع پس از آن در 14 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان». 119

قسمت اول: معرفی بلعم باعورا و چگونگی فریب او برای نقشه ای شوم. 120

قسمت دوم: وسوسه گران گرد بلعم باعورا 122

ص: 7

قسمت سوم: بلعام و الاغش. 124



قسمت چهارم: اولین وحی بلعام 125

قسمت پنجم: دومین وحی بلعام. 126

قسمت ششم: سومین وحی بلعام. 127

قسمت هفتم: چهارمین وحی بلعام 127

قسمت هشتم: آخرین وحی بلعام. 128

قسمت نهم: پافشاری بلعم بر اجرای تصمیمش (نفرین و جادوی سپاه موسی با اسم اعظم خداوند). 128

قسمت دهم: نقشه ی دوّم بلعم برای سرکوبی سپاه موسی. 129

قسمت یازدهم: تشبیه بلعم به سگان تشنه. 130

قسمت دوازدهم: سرگذشت «بلعم» و علمای دنیاپرست 131

قسمت سیزدهم: وقایع پس از فتنه ی بلعام (بلعم باعورا) 135

قسمت چهاردهم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات 151

فصل سوم: داستان سخنرانی موسی علیه السلام خطاب به نسل جدید بنی اسرائیل،

روز اوّل، ماه یازدهم، سال چهلم خروج از مصر، در بیابان عربّه (در صحرای موآب) در

شرق رود اُردُن و ماجرای وفات موسی علیه السلام در 6 قسمت



«جدول خلاصه قسمت های این داستان» 154

قسمت اول: سخنرانی موسی برای یادآوری سرکشی های پدرانشان در گذشته تحت دو
عنوان کلی 157

قسمت سوم: وفات حضرت موسی علیه السلام (در روز 7 آذر و شب 21 ماه رمضان) در
بیابان تیه 204

قسمت چهارم: ویژگی های حضرت موسی علیه السلام. 207

قسمت پنجم: تجلیل از مقام موسی و هارون علیهم السلام. 210

قسمت ششم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات 211

«فصل چهارم) خلاصه سفرنامه ی بنی اسرائیل از مصر تا موآب در طی 40 سال آوارگی در
صحرا: 213

گفتار سوم: هجرت موسی علیه السلام در 120 سالگی از دنیا به عالم برزخو پایان سرگردانی
40 ساله ی بنی اسرائیل 217

فصل اول: داستان ورود بنی اسرائیل به سرزمین موعود (کنعان) پس از وفات موسی با رهبری
یوشع بن نون تا وفات یوشع بن نون در 34 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان». 219

قسمت اول: آغاز رهبری یوشع علیه السلام در 97 سالگی. 222



قسمت دوّم: دستور تصرف کنعان توسط خداوند به یوشع علیه السلام. 222

قسمت سوّم: یوشع علیه السلام جاسوسانی به اریحا می فرستد 223

قسمت چهارم: عبور بنی اسرائیل از رود اُردُن. 225

قسمت پنجم: برداشتن دوازده سنگ یادبود از وسط رود اردن و ساختن بنای یادگاری در

جلجال 226

قسمت ششم: ختنه در جلجال و برگزاری عید پسخ 227

قسمت هفتم: یوشع علیه السلام و مرد شمشیر به دست 228

قسمت هشتم: سقوط اریحا. 228

قسمت نهم: گناه عخان و شکست 3 هزار سرباز بنی اسرائیلی از سربازان شهر عای به دلیل

این گناه. 230

قسمت دهم: تسخیر و خرابی شهر عای 232

قسمت یازدهم: قرائت قوانین تورات بر کوه عیبال 233

قسمت دوازدهم: حیلہ ی جبعونی ها 234

قسمت سیزدهم: مبارزه بنی اسرائیل با «ادونی صدق» (پادشاه اورشلیم) در جبعون و اطراف

آن. 235



قسمت چهاردهم: شکست پادشاهان اموری. 236

قسمت پانزدهم: تصرف شهرهای جنوبی اموری ها. 237

قسمت شانزدهم: شکست پادشاهان شمالی. 238

قسمت هفدهم: پادشاهانی که از یوشع شکست خوردند 239

قسمت هجدهم: سرزمین های تسخیر نشده. 240

قسمت نوزدهم: دستورات خداوند به بنی اسرائیل قبل از ورود به بیت المقدس 240

قسمت بیستم: لجاجت شدید بنی اسرائیل و عمل نکردن به دستورات خداوند و رهبرشان.

243

قسمت بیست و یکم: عذاب این نافرمانی 244

قسمت بیست و دوم: عاقبت بازماندگان از عذاب الهی. 246

قسمت بیست و سوم: تقسیم زمین های 9/5 قبیله و تقسیم کنعان به حکم قرعه. 246

قسمت بیست و چهارم: نحوه ی تقسیم بقیه ی زمین ها بین 7 قبیله 253

قسمت بیست و پنجم: بنی اسرائیل سرزمین موعود را تسخیر می کند. 259

قسمت بیست و ششم: بازگشت قبایل شرق رود اردن. 259

قسمت بیست و هفتم: قربانگاه کنار رود اردن 260



قسمت بیست و هشتم: وصیت یوشع علیه السلام. 261

ص: 9

قسمت بیست و نهم: تجدیدعهد در شکیم 262

قسمت سی ام: مرگ یوشع و العازار و دفن استخوان های یوسف در شکیم. 264

قسمت سی و یکم: جانشینان یوشع علیه السلام. 265

قسمت سی و دوم: وقایع پس از وفات یوشع علیه السلام و مرگ کالیب (وصی دوّم یوشع).

265

قسمت سی و سوم: نام و نسب پیغمبران بنی اسرائیلی پس از وفات موسی علیه السلام 266

قسمت سی و چهارم: بررسی پیام های قرآنی 2 دسته آیات. 267

فصل دوّم: جدول خلاصه 80 واقعه ی زندگی موسی علیه السلام از تولد تا 32 سال پس از

وفاتش. 271

گفتار چهارم: موسی الگوی مقاومت و صبربرای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مبلغان

دینی 278

فصل اول: اهداف حضرت موسی علیه السلام در تبلیغ. 279

فصل دوم: چگونگی آماده شدن حضرت موسی علیه السلام برای تبلیغ 281

فصل سوم: دوازده شیوه ی دعوت حضرت موسی علیه السلام. 284



فصل چهارم: بررسی 29 از دسته آیات خطاب شده به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با داستان موسی علیه السلام. 299

منابع و مأخذ. 329

ص: 10

ص: 11

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و الصلاه والسلام علی خیر خلقه محمد خاتم النبیین و مدینه العلم و علی عترته الطاهره ابواب المدینه

امیر المومنین فرمودند: (فَاتَّقُوا اللَّهَ، عِبَادَ اللَّهِ! تَقِيَهُ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ) (1) ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید، تقوای خردمندی که اندیشیدن، جان او را مشغول داشته است.

بنا به سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام که تقوا و تعقل و تفکر را در رابطه باهم مطرح کرده اند، نباید نگاه ما به قصص قرآن نگاه صرفاً تاریخی باشد چراکه قرآن تنها کتاب داستان نیست و باید از آن عبرت گرفته شود و موارد اختلاف ادیان را بر اساس این آیه (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (2) برطرف کند.

مجموعه ی حاضر تحت عنوان «موسی کلیم الله» تاریخ تحلیلی فرازو نشیب های زندگی 120 ساله ی حضرت موسی کلیم الله (قبل از تولد تا پس از وفات) بر اساس آیات و روایات و تورات و اشعار شعرای ایرانی» است و همگی مطالب تفسیری بر اساس 4 تفسیر [مجمع



البیان ، المیزان ، نمونه ، نور] تنظیم گردیده است و با این انگیزه تألیف یافته است که در آینده با توجه به این مجموعه، به دوراز هر گونه مطلب جعلی و خرافه در روایات، یک فیلم نامه قرآنی از زندگی پربرکت ایشان تهیه شود.

با توجه به اینکه روایت قرآن از داستان حضرت موسی علیه السلام به علل گوناگون به ترتیب زمانی ذکر نشده (3) و گاه یک صحنه در چند سوره با الفاظ گوناگون بیان شده (4)، این مجموعه به صورت ویژه یا بهتر بگوییم به حالت یک فیلم نامه ی قرآنی از داستان حضرت موسی علیه السلام تنظیم گردیده.

1- نهج البلاغه، خطبه 82، مواظظ امیر المؤمنین

2- نمل: 76 همانا این قرآن بر بنی اسرائیل اکثر معارف و احکامی را که در آن اختلاف می کنند کاملاً بیان می کند و حکم واقعی تورات را آشکار می سازد.

3- مهمترین عللی که در اذهان برخی افراد، سبب رشد اعتقاد به پراکنده گویی و گسیختگی مطالب قرآن شده است: علل درونی (به خود قرآن برمی گردد): (روش مزجی در بیانات قرآنی، نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن و نزول تدریجی آیات) علل خارجی (از بیرون موجب پدید آمدن این توهم شده است): (ترجمه های لفظ به لفظ، طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر و غفلت از زمینه ها و اسباب النزول). برای اطلاعات بیشتر، رک به: مقاله ی «علل پراکنده به نظر آمدن قرآن» نویسنده: عبدالهادی فقهی زاده

4- تکرار یا تصریف برخی حوادث یک داستان در قرآن کریم از اسالیب فصاحت و از محاسن کلام است و بر خلاف تصور، این نوع تکرار نه تنها هیچ ضرری به کلام نمی زند،



بلکه بر زیبایی و متانت آن می افزاید. چراکه در قرآن، تکرار قصه ها مانند نوشته های عادی نیست، بکه فواید بسیاری دارد از جمله: تکرار در قرآن از اسالیب فصاحت است و بلیغ تر از تأکید به شمار می رود. تکرار سبب می شود کلام مستقر گردد. تکرار بیانگر معجزه بودن قرآن است تا اعلان کند که از آوردن مثل آن عاجز هستند. و نوعی تحدی به شمار می رود. تکرار برای متنبه کردن و القای کلام است به حدی که شنونده آن را قبول نماید. تکرار برای این است که تمام معانی در دل و قلب مخاطب جای گیرد. در هر تکرار متعلقات جدیدی است که با آنها داستان شکل نو به خود می گیرد و معنای آن در چند مرحله به صورت تمام، دریافت می شود. تکرار بر تأثیر کلام می افزاید زیرا با اسالیب متفاوت بیان می شود و شیوه ی عرب ها بوده است.

ص:12

از آنجا که بسیاری از مطالب تورات در طول سالیان سال تحریف یافته است، اما در برخی مطالب اشتراکاتی با قرآن کریم دارد که نقاط اشتراک و اختلاف آن با قرآن در ذیل بیان قسمت های مختلف این داستان روشن شده است؛ و برخی از قسمت ها که از تورات بیان شده و در قرآن به آن ها اشاره ای نشده نیز صرفاً جهت اطلاع از تاریخ و ترتیب زمانی قسمت ها و تکمیل زنجیره ی داستان ذکر گردیده.

همچنین با بهره گیری از اشعار شعرای ایرانی، رنگ و بوی عرفانی خاصی به بخش های مختلف داستان داده شده تا علاقه مندان به شعر و ادب نیز از مطالعه ی این داستان لذت ببرند.

به طور کلی داستان حضرت موسی، به صورت پراکنده در 34 سوره قرآن ذکر شده و از میان آن ها حدود 6 سوره با حروف مقطعه شروع شده.



آیات اول این شش سوره، همچون مقدماتی، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم، محور سوره را ذکر می کند.

محوری که بخش های متعددی دارد، هر چند همگی با پایانی مرتبط با مقدمه یا با ذکر دوباره ی برخی از قسمت های مقدمه به هم می پیوندند تا اینکه سوره چنان کلّ واحدی درآید که به دعوت محمدی و در مقدمه ی آن مبدأ توحید وعد وعید و... را اشاره کند.

ولی ترتیب سوره ها با بیان اجزای قصّه ارتباطی ندارد چرا که می بینیم یک سوره اجزایی از داستان را بدون توجه به ترتیب زمانی حوادث در این اجزاء بیان می کند گاه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گاه خطاب به قریش، زمانی خطاب به هردو زمانی خطاب به تمامی بشریت است

این شش سوره به ترتیب نزول این موارد هستند: «المص (اعراف)، طه (طه)، طسم (شعراء)، طسم (قصص)، الر (یونس)، حم (غافر)» این امر مطلبی را که قبلاً و بارها بیان کرده ایم، تأکید می کند و آن اینکه: هدف از ذکر داستان های قرآنی ارتباط دادن بین دعوت محمدی با احوال پیامبران پیشین و در نتیجه پند گرفتن از سرنوشت افرادی است که پیامبران پیشین را تکذیب کردند است و مخاطب نیز، گاهی به صراحت و گاهی به شکل ضمنی، قریش است.

داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام بر اساس هجرت های مختلف حضرت موسی علیه السلام، در 3 جلد تقسیم شده است و هر جلد شامل گفتارها و فصل های مختلف است: در ابتدای هر فصل جدولی که خلاصه صحنه های آن داستان را شامل می شود ذکر شده است؛ و سپس به بیان دقیق داستان در قسمت های مختلف پرداخته شده و در ابتدای هر قسمت جدول خلاصه ی آن داستان به صورت نگاه اجمالی آورده شده و در ذیل بیان



قسمت های داستان به اشعار برخی شاعران ایرانی و برجسته بخصوص مولوی و شیخ صفی علیشاه و شاعران دیگر اشاره شده و ابعاد عرفانی داستان برای علاقه مندان به بحث های عرفانی و ادبی نیز در فراخور موضوع آورده شده همچنین در هر قسمت به نکات مهم تفسیری آیات نیز اشاره شده و برای اینکه ترسیم روشن تری از مراحل هجرت و سفرها وقایع این داستان به دست آید، در برخی موارد به نقشه ی جغرافیایی آن مکان نیز مراجعه شده که استفاده از این امر (به کار بردن نقشه) در بسیاری موارد سؤالات و ابهامات بسیاری را برطرف کرده است و در آخر هر داستان نیز مجموعه ای از پیام های آیات را که برگرفته از تفسیر نور آقای قرائتی (مد ظلّه العالی) است بیان شده است تا ذکر این داستان ها به همان هدفی که خود خداوند می خواهد و آن

ص:13

عبرت آموزی برای آیندگان است، بیانجامد و راهنمای ما در زندگی امروزمان باشد نه اینکه فقط داستانی را در گذشته مرور کنیم و از یک قصه ی تاریخی مطلع شویم.

زیرا هدف پروردگار و ما از تاریخ درس گرفتن است و این در سایه ی تفکر و آگاهی صحیح از تاریخ است.

در آخر لازم است سلامی به وارث تمام انبیاء از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله وارث امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام که همان امام سوم شیعیان، امام حسین علیه السلام است بدهیم. آن امامی که تمام خصلت های نیک انبیاء گذشته (از آدم تا خاتم) را در خود دارد. آن امامی که در روز عاشورا خورش را در راه خدا بذل کرد و ثارالله لقب



گرفت و حتى معامله ی یک طرفه با خدا کرد و در قبال خویش چیزی از خداوند نخواست.
(بذلٌ مهجته فیک) (1)

آن امامی که معرفت او راهی برای رسیدن به معرفت الله است. آن امامی که تجلی تمام اوصاف (جمال و جلال) الهی است.

آن امامی که مخزن وحی و سرُّ الله است؛ و اگر محبت او در قلب کسی قرار گیرد جزء مؤمنین محسوب می شود یعنی حب او علامت ایمان است و می دانیم که خداوند دوست مؤمنین است (الله ولیُّ الذین آمنوا)

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكُمْ مَنِّی جَمِیعاً سَلَامُ اللَّهِ اَبْدًا مَا بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ اللَّهُمَّ، اِنِّی اَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِیْمِ، الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعْقًا وَ بِاسْمِكَ الَّذِی فَلَقتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى وَ اَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ اَنْجِیْتَ بِهِ مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ وَ مِنْ مَعَهُ وَ بِاسْمِكَ الَّذِی دَعَاكَ بِهِ لِمُوسَى بِنِ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَیْمَنِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَلْقِیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِی دَعْتَكَ بِهِ اَسِیهُ اِمْرَاةُ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبُّ اِبْنِ لِی عِنْدَكَ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاعِهَا وَ بِحَقِّ تَوْرِهِ مُوسَى وَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمَنَاجَاتِ الَّتِی كَانَتْ بَیْنَكَ وَ بَیْنَ مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ، فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سِیْنَا.

اللَّهُمَّ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرُوقِينَ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِی كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَقْدَسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكُرْوَيْنِ، فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ، فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ وَ فِي طُورِ سِیْنَا وَ فِي جَبَلِ حُورَيْثٍ فِي الْوَادِ الْمَقْدَسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَیْمَنِ مِنْ الشَّجَرَةِ وَ فِي اَرْضِ



مصرَ بتسعِ آياتٍ بَيِّناتٍ و يومَ فرقتَ لَبَنِي اسرائيلَ البحرَ و في المنبجساتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا العجائبَ في بحرِ سَوفٍ و عَقَدْتَ ماءَ البحرِ في قلبِ الغمرِ كالحجارهِ و جاوزتَ بِنِي اسرائيلَ البحرَ و تَمَّتْ كَلِمَتُكَ الحُسنى عليهمَ بما صَبَرُوا و أَوْرَثْتَهُم مِشَارِقَ الأَرْضِ و مغاربها الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا للعالمينَ و أَغْرَقْتَ فرعونَ و جنودَهُ و مراكبَهُ في اليمِّ و بِاسْمِكَ العَظيمِ الأَظيمِ، الأَعزُّ الأَجَلُّ الأَكْرَمُ و بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ في طُورِ سِينَا و بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بنِ عَمْرانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَي قُبَّةِ الرُّمَّانِ و بِآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعْتَ عَلَي الأَرْضِ بِمِصْرَ بَجَدِ العِزَّةِ و الغلبَةِ، بِآيَاتِ عَزِيزِهِ و سُلْطَانِ القُوَّةِ و بَعِزَّةِ القُدْرَةِ و بِشَأْنِ الكَلِمَةِ التَّامَّةِ و بِنُورِكَ الَّذِي قَدِ خَرَّ مِنْ فِزَعِهِ طُورُ سِيناءَ و بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَي طُورِ سِينَا فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ و رَسولَكَ مُوسَى بنِ عَمْرانَ و بَطَلَعْتَكَ في سَاعِيرَ و ظُهُورَكَ في جَبَلِ فارانَ بِرَبِواتِ المَقْدَسينَ و جُنُودِ المَلائِكَةِ الصَّافينَ و خَشُوعِ المَلائِكَةِ المَسبِّحينَ و بِبِرْكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِيَعْقُوبَ إِسْرائيلَكَ في أُمَّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

اغفر لنا من ذنوبنا ما تقدّم منها و ما تأخّر و لوالدينا و لجميع المؤمنين و المؤمنات و سّع علينا من حلال رزقك و اكفنا مؤنه إنسان سوء و جار سوء و قرين سوء و سلطان سوء إنك على كل شيء قدير و بكل شيء عليم، آمين رب العالمين. (2)

1- قسمتی از زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

2- بخشی از دعای شب عرفه و سمات

ص: 14

گفتار اول: ماجراهای هجرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل از صحرای سینا به

صحرای فاران و سین (110-100 سالگی)



اشاره

ص:15

ص:16

فصل اول: داستان سرپیچی از روز سبت (اصحاب السبت) در منطقه ایله در 5 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

شماره

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

بر

اساس

اشعار

شاعران

1

نافرمانی

از روز سبت



قرآن

صفی

علیشاه

2

مردی

که قانون سبت را شکست

تورات

-

3

عذاب

عصیانگران روز شنبه!

قرآن

صفی

علیشاه

4



لباس

منگوله دار برای یاد خدا

تورات

-

5

بررسی

پیام های قرآنی 3 دسته آیات

اعراف: 163-

166

بقره: 65-

66

مائده: 60

-

ص: 17

قسمت اول: نافرمانی از روز سبت



در قرآن آمده است:

1- (از آن ها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آن ها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می کردند همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می شدند اما در غیر روز شنبه، به سراغ آن ها نمی آمدند این چنین آن ها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند! (*))

2- ((به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن ها (به گروه دیگر) گفتند: «چرا جمعی (گنه کار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آن ها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آن ها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «(این اندرزها)، برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست بعلاوه شاید آن ها (پذیرند و از گناه باز ایستند و) تقوا پیشه کنند!» (*)) (1)

می پرس از اهل آن ده از یهود

و قریه کان برکنار بحر بود

و اهل آن بر شرع موسی بوده اند

پس تعدی ز امر حق بنموده اند

کن سؤال از شنبه از اهل کتاب

کامدندی ماهیان بر روی آب



یوم سبت ایشان ز صید ماهیان

در شریعت بوده اند از منهیان

روی آب آن ها شدند آشکار

روز سبت ایمن چو بودند از شکار

واندر ایامی که غیر از شنبه بود

نامدند آن ماهیان نزدیک رود

تا به روز شنبه دیگر سمک

برنیاوردی سر از آب ایچ یک

می نماییم این چنین شان امتحان

آنچه می بودند در آن فاسقان

چاره پس کردند ایشان بهر صید

شنبه افکندند ماهی را به قید

روز دیگرشان در آوردند ز آب

گشت و این حیلت در ایشان جمله باب

پس ز حال آن جماعت کن سؤال



از یهودان تا چه گویند از مقال
چون که گفتند امتی ز ایشان چرا
پند ندهند این کسان را زین خطا
بعض یعنی بعض دیگر را ز لوم
داشتندی باز اندر نهی قوم
یا معذب ناهیبی گر مدرک است
این چنین قومی که حقشان مهلک است
باشد از حقشان بدون معذرت
مر عذابی سخت اندر آخرت
اهل آن قریه بدنندی بر سه قسم
صاید واعظ دگر ساکت باسم
واعظان گفتند ما را اعتذار
باشد از این وعظ بر پروردگار



1- اعراف: 163-164 (وَسَلِّمُوا عَنْ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَهُ الْبَحْرَ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (* وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)

ص: 18

نهی از منکر چو بر ما واجب است

پندشان بدهیم و این بر غالب است

نزد حق باشیم تا معذور ما

هم بر اینیم از ره مقذور ما

تا بود کایشان بترسند از خدا

و از عذاب آخرت و از ابتلا (1)

نکته ها

① سرگذشت عبرت انگیز

جمعی از بنی اسرائیل که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری بنام «ایله» (که امروز بنام بندر ایلات معروف است) زندگی می کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آن ها داده



شد و آن اینکه صید ماهی را در آن روز تعطیل کنند اما آن ها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند زیرا روز شنبه تعطیل آن ها بود وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز پردازند، اما آن ها این دستور را زیر پا گذاردند.

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه در میان آن ها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می شدند، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آن ها بودند در اعماق آب فرومی رفتند. این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق العاده و الهی، وسیله ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت

و هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند:

1) «گروه اول» که اکثریت را تشکیل می دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند. (قانون شکن)

2) «گروه دوم» که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند. (دلسوزان نصیحت گر)

3) «گروه سوم»، ساکتان و بی طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می دادند. (گروه بی تفاوت) که در عذاب با گروه اول شریک اند.



اینها به نصیحت گران می گفتند: خود را خسته نکنید، چون حرف هایتان در فاسقان اثر ندارد و آن ها به هر حال جهنمی هستند. ولی ناهیان از منکر می گفتند: کار ما بی اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم؛ و چه بسا آن ها به واسطه ی سخن ما دست بردارند و تقوا پیشه کنند.

1- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 268

ص:19

﴿ قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴾

اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می دادند یکی به خاطر این که در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر اینکه شاید در دل گنه کاران مؤثر افتد و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تأثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری ننمایند، درحالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است.

ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم به دست فراموشی سپرده می شود و بدعت ها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هرچند اثری در گنه کاران نگذارد.



این نکته نیز شایان توجه است که نهی کنندگان می گفتند: می خواهیم در پیشگاه «پروردگارتان» معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه ما نیست، وظیفه شما نیز است.

¤

فواید امر به معروف و نهی از منکر

در آیه 5 و 6 سوره ی مرسلات، خداوند به کسانی سوگند یاد می کند که ذکر خدا را به دیگران القا می کنند، چه برای اتمام حجت، چه برای تأثیر و هشدار. (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا) در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، حتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنیم تا شاید سکوت و ترس و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

- گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد.
- چنان که امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.
- گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنان که فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.
- گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند.



- برای حفظ آزادی باید امرونی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

- امرونی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ) (فصلت: 33)

- امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لااقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهد است.

ص: 20

- گاهی امرونی ما امروز اثر نمی کند، اما روزی که خلاف کار در بن بست قرار گرفت وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حق گفته اید؛ بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

- امرونی وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان باارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

- امر به معروف و نهی از منکر، سیره ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات: 13) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آن ها روی می گرداندند؛ بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

- امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلاف کار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟



- هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند) به هر حال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنان که قرآن در آیاتی می فرماید: «يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ» (آل عمران: 112)

- «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» (بقره: 61) و «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (آل عمران: 21) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

(*) حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود. [\(1\)](#) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

¤ (سبت)

به معنای قطع و تعطیل کار برای استراحت و آرامش است که از آن تعبیر به تعطیلی می شود. بنابراین «يوم السبت» یعنی روز تعطیل که برای یهود، روز شنبه بود و «يَوْمَ لَا يَسْبُتُونَ» یعنی روزی که تعطیل نمی کردند.

اینکه در قرآن در سوره «نبا» می خوانیم: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (خواب شمارا مایه راحت شما قرار دادیم) نیز اشاره به همین موضوع است و روز شنبه را از این جهت «يوم السبت» نامیده اند که برنامه های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می شد، سپس این نام بر این روز باقی ماند.

¤ جمله (بما كانوا يفسقون)



اشاره به آن است که آزمایش آن‌ها به چیزی بود که آن‌ها را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می‌کرد و همه آزمایش‌ها همین‌گونه است، زیرا آزمایش باید میزان مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص کند و اگر گناه کششی به سوی خود نداشت، آزمایش مفهومی نمی‌داشت.

1- نهج البلاغه، نامه 45

ص: 21

﴿(شُرْعاً)﴾

جمع «شارع»، به معنای ساحل و کنار آب است، روز شنبه که صید تعطیل بود، ماهیان خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند. بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرْعاً» ماهیانی هستند که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند.

﴿شرایط امتحان الهی﴾

گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنان که در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهیان بیشتر خود را نشان می‌دهند، (تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ)

﴿(أُمَّه مِنْهُمْ)﴾



نشان می دهد که گروه دوم از گروه گنه کاران کمتر بودند زیرا از آن ها تعبیر به «قوما» شده است (بدون کلمه «منهم») در بعضی از روایات چنین می خوانیم که جمعیت شهر هشتاد و چند هزار نفر بود و از آن ها 70 هزار نفر دست به گناه آلودند! (1)

قسمت دوم: مردی که قانون سبت را شکست

در تورات آمده است: (2)

- یک روز که قوم اسرائیل در بیابان بودند، یکی از آن ها برای جمع آوری هیزم در روز سبت، غافلگیر شد. پس او را گرفته، پیش موسی و هارون و دیگر رهبران بردند، آن ها او را به زندان انداختند زیرا روشن نبود که در این مورد چه باید کرد.

- خداوند به موسی فرمود: «این شخص باید گشته شود، تمام قوم اسرائیل او را در خارج از اردوگاه، سنگسار کنند تا بمیرد، پس او را از اردوگاه بیرون برده، همان طور که خداوند امر فرموده بود، او را گشتند»

1- زرکشی، تفسیر برهان، ج 2، ص 42

2- سفر اعداد، اصحاح 15، آیات: 32-36

ص: 22

این نقشه مکان و محل زندگی اصحاب سبت را نشان می دهد

أصحاب السبت (أهل أيلة)

بادية الشام

قال تعالى:

(وأسألهم عن القرية التي

كانت حاضرة البحر)

الأعراف ١١٢

العموريون (الأموريون)

أصحاب السبت : فئة من اليهود، سكنت مدينة أيلة ، على ساحل بحر القلزم (الأحمر) ، حرم الله عليهم صيد السمك يوم السبت، قال تعالى : (وسألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يعدون في السبت إذ تأتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعاً ويوم لا يسبغون لا تأتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون) الأعراف ١١٢ قال ابن كثير : أيلة ، قرية بين مدين والطور ، كانوا يعتدون في يوم السبت ، ويخالفون أوامر الله لهم بالوصية به ، إذ ذلك فاخترهم الله بإظهار السمك لهم على ظهر الماء في اليوم المحرم عليهم صيده ، وإخفائه عنهم في اليوم الحلال لهم صيده ، وهؤلاء القوم ، احتالوا على انتهاك محارم الله بما تعاطوا من الأسباب الظاهرة ، التي معناها في الباطن ، تعاطي الحرام ، قال ص (لا تركبوا ما ارتكبت اليهود فتستحلوا محارم الله بآدنى الحيل) فصار أهل القرية إلى ثلاث فرق ، فرقة ارتكبت المحذور واحتالوا على اصطيد السمك يوم السبت ، وفرقة نهت عن ذلك وانكرت واعتزلتهم ، وفرقة سكنت فلم تفعل ولم تنه ، ولكنها قالت للمنكرة : (لم تعظون قوماً الله مهلكهم أو معذبهم عذاباً شديداً) قال تعالى واصفاً العذاب الذي حل بهم : (... قالوا معذرة إلى ربكم ولعلمهم يتقون ❖ فلما نسوا ما ذكروا به أنجينا الذين ينهون عن السوء وأخذنا الذين ظلموا بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون ❖ فلما عتوا عما نهوا عنه قلنا لهم كونوا فرقة خاسنين) الأعراف ١١٤ ١١٥



بنو إسرائيل

صحراء النقب

البتراء

معان

أصحاب السبت

أيلة

أرض سيناء

خليج العقبة

مقياس الرسم

١:١٠٠٠٠٠





قسمت سوّم: عذاب عصیانگران روز شنبه!

در قرآن آمده است:

(1) «اَما هنگامی که تذکراتی را که به آن ها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرارسید و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (*) (آری)، هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آن ها گفتیم: «به شکل میمون هایی طردشده در آید!»

(1)

(2) «به طورقطع از حال کسانی از شما، که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده اید! ما به آن ها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طردشده در آید!» (*) ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آنان و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

(2) «(*)»

پس چو از نسیان نیامد سودمند

آنچه را که پند داده می شدند

ما رهاندیم آن کسان را که تمام

ناهیان بودند زان فعل حرام

هم گرفتیم آنکه استم کاره بود



بر عذابی سخت وانشان چاره بود
زان سبب کان قوم بودند از بتر
خود ز فرمان پا نهادندی به در
سرکشی کردند پس چون آن گروه
ز آنچه می بودند منهی زان وجوه
پس بگفتیم آن جماعت راعیان
که شما باشید خود بوزینگان
در چنان حالی که محرومید و دور
از عطا و رحمت رب الغفور (3)
بد سه ماهی در میان آبگیر
دام افکندند صیادان به زیر
آنکه اعقل بد ره دریا گرفت
نیم عاقل اندر آن سکنی گرفت
داشت انسی سخت با آن آبگیر
لیک فضل عقل بودش در ضمیر



میل سوی آبگیرش خام کرد

عقل زد هی واقفش از دام کرد

خویشتن را مرده کرد و بازرس

سوی بحر افکند صیادش ز شست

و آنکه هیچ از عقل فرهنگی نداشت

پخته شد در آتش و ننگی نداشت

لاجرم عقل است آن فضلی که گفت

گر نباشد عقل با خواریست جفت

باز بشنو الذین اعتدوا

چون ز یوم السَّبْت گردانند رو

روز شنبه بر یهود آن بی فتور

روز تقوی بود و تعطیل از امور

بر عبادت تا کند از جان قیام

از پی جبران غفلت ها تمام

از پی اصلاح عمر رفته بود



روز جبران از عثور هفته بود

- 1- اعراف: 165-166 (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (*) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِینَ
- 2- بقره: 65-66 (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِینَ) (*) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِینَ
- 3- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 268

ص: 25

این عبادت بهر آن گردید وضع

اندر اوقات معین تا بنزع

زنگ غفلت تا شود از قلب دور

کآمد او را از مشاغل در ظهور

آن توجه وان صلوه معتدل

می زداید زنگ غفلت ها ز دل

شنبه شد ز آن روز طاعت بر یهود

تا کنند آن روز اصلاح وجود



حیلت آوردند حیلت ساز چند
بهر صید آن روز و کردند این پسند
لاجرم اوصاف روحانی تمام
سلب شد زان فرقه از نصّ کلام
تیرگی بر تیرگی افزوده شد
صورت اوصاف بد بنموده شد
مسخشان کرد آنکه صورت بند بود
صورت بوزینه آمد در نمود
شد مبدل ذاتشان از فعل دون
همچو نیلی کآن به قبطنی گشت خون
بس شکال آرد درین جا فلسفی
لیک بگذشت از بیان آن «صفی»
مسخ نوعی از تناسخ آمده است
و آن تناسخ بر دو قسم آمد به دست
هست یک قسم از دو قسمش نقل روح



پیش صوفی باطل است آن بالوضوح

قسم دیگر از حقیقت دان ظهور

در مقامی کوست لایق بی قصور

آن حقیقت در مجالی لایقه

جلوه گر گردد بدون عایقه

هست این حق گر تو باشی فیلسوف

باشدت بر فهم این معنی وقوف

هر صفاتی را کنی تکمیل آن

خود تو باشی صورت تمثیل آن

خصلت نیکو بود نیکو فری

ور بود بد هم تو آن را مظهری

پیشه بوزینه گیری در فعال

صورت بوزینه داری در مثال

عارفی کش دل بود آینه ای

بیندت بر صورت بوزینه ای



شاید ار پیغمبری ذی قدرتی

از تو در خارج نماید صورتی

وصفت آید در عیان آن و این

تا تو گردی عبرتاً للناظرین

گر بود آب زلالی منبعش

معدن کبریت یا خود مرجعش

ناید از وی در مقامی کار آب

بلکه باشد مستعد نار و تاب

گشته بر کبریت آثارش بدل

مسخ پس باشد بجا اندر محل

رفته وصف آدمی از وی ددیست

از حدود آدمیت معتدیست

تا فعالش چیست نزدیک خرد

سوی او گردد فعالش مسترد

اینکه بوزینه شدند آن قوم پست



ز آن بود که بر بشر او شبهه است

هر چه آدم می کند او در فعال

می کند تقلید از آن رو شد مثال

از زمان نقد خود وز خلق پیش

گفت می کن عبرت اندر حال خویش

آنچه مابین دو دست و پشت ماست

از گذشته و حال ما در مشت ماست

از پی پیشینیان در روزگار

گشته ایم از بهر عبرت آشکار

تا ز حال ما ماضی گیریم پند

وز زمان نقد خود بی چون و چند

ص:26

چشم عبرت بین اگر در صورتست

هر یک از ذرات عالم عبرتست

شرح آن از حد تقریرات بیش



گر ترا چشمی است عبرت کن ز خویش (1)

نکته ها

ﷲ

(بئیس)

از «بأس»، به معنای شدید و «عتوا»، به معنای عصیان و سرکشی است.

ﷲ (عتوا)

از ماده «عتو» (بر وزن غلو) به معنی خودداری از اطاعت فرمان است و اینکه بعضی از مفسران آن را تنها به معنی خودداری تفسیر کرده اند برخلاف چیزی است که ارباب لغت گفته اند.

ﷲ (کونوا) +

(بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، همانند: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس / 28)

ﷲ (خاسی)

از ماده (خساً) به معنی طرد و ذلت است، این تغییر در اصل به معنی راندن و طرد کردن سنگ آمده سپس در معنی وسیعتری که راندن توام با تحقیر باشد در موارد دیگر نیز به کار رفته است.

این واژه ابتدا برای طرد سنگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است.



در آیه بجای «قرده خاسئه»، (خاسئین) فرموده که صفت برای جمع مذکر عاقل است،

شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می کشند. هرچند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند: این آیه نیز نظیر آیه ی «كَمَثَلِ الْحِمَارِ» و یا «كَالْأَنْعَامِ» است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری ولی در تفسیر اُطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: خداوند هفت صد اَمّت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده اند. (2)

‡ جمله: (فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)

کنایه از سرعت عمل است که با یک اشاره و فرمان الهی چهره همه آن عصیانگران دگرگون شد.

و یا بر اساس آیه ی 60 سوره مائده: جوانانشان به صورت بوزینگان و پیرانشان به صورت خوکان مسخ شدند.

پیرمردان سر جنبانان شکم پرست و شهوت پرستان به خوک و جوانان مقلد چشم و گوش بسته که اکثریت را تشکیل می دادند به میمون تغییر چهره دادند. (3)

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 29

2- مجلسی، بحارالانوار، ج 14، ص 787



3- (قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ) یعنی: بگو (ای پیغمبر): آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است؟ کسانی که خدا بر آنها لعن و غضب کرده و برخی از آنان را به بوزینه و خوک مسخ نموده و آن کس که بندگی طاغوت (شیطان) کرده. این گروه را (نزد خدا) بدترین منزلت است و آنها گمراه ترین مردم از راه راستند. (*)

ص: 27

⊙ (نکال)

عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.

⊙ (لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا)

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا»، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از «ما خَلْفَهَا»، امت های بعد از نزول اند که شامل ما مسلمانان نیز می شود.

⊙ شروع قانون شکنی

در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است، از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند، در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند، روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند و ماهیان فراوان همراه آب وارد آن ها می شدند، اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می بستند، سپس روز یکشنبه



شروع به صید آن ها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکرده ایم بلکه تنها آن ها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم! (1)

بعضی از مفسران گفته اند آن ها روز شنبه قلاب ها را به دریا می افکندند، سپس روز بعد آن را از دریا بیرون می کشیدند و به این وسیله صید ماهی می نمودند؛ و از بعضی از روایات دیگر برمی آید که آن ها بدون هیچ حيله ای با بی اعتنایی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند.

- ولی ممکن است همه این روایات صحیح باشد به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی - به وسیله کردن حوضچه ها و یا انداختن قلاب ها - کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آن ها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم کم روزهای شنبه علناً و بی پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

ﷲ نجات امر به معروف کنندگان از عذاب الهی

ظاهر آیات فوق این است که از آن سه گروه (گنه کاران، ساکتان و اندرز دهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به طوری که در روایات آمده است آن ها هنگامی که دیدند اندرزهایشان مؤثر واقع نمی شود ناراحت شدند و گفتند ما از شهر بیرون می رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقاً در همان شب کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت.

از آیات فوق چنین برمی آید که کیفر مسخ شدن، منحصر به گنه کاران بود زیرا می گوید: (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ ...) (هنگامی که در برابر آنچه نهی شده بودند سرکشی کردند ...)



ولی از طرفی از آیات فوق نیز استفاده می شود که تنها اندرز دهندگان از مجازات رهایی یافتند، زیرا می گوید: (أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) (آن ها را که نهی از منکر می کردند رهایی بخشیدیم).

از مجموع این دو چنین استفاده می شود که هر دو گروه مجازات شدند، ولی مجازات مسخ، تنها مربوط به گنه کاران بود و مجازات دیگران احتمالاً هلاکت و نابودی همگانی بعد از مسخ چندروزه بوده است، زیرا مسخ شدگان چند

1- زرکشی، تفسیر برهان، ج 2، ص 42 (این سخن از ابن عباس نیز در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث نقل شده است)

ص: 28

روزی پس از مسخ شدن- طبق روایات- هلاک شدند و مسخ شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله چند روزی بیشتر زنده نبودند. (1)

ﷲ مسخ جسمانی

از ظاهر آیه استفاده می شود که نه تنها خصلت آنان (روحی)، بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد (جسمانی).

- یکی از قدمای مفسرین به نام «مجاهد» نقل کرده است که مسخ به معنی «مسخ روحانی» و دگرگونی صفات اخلاقی است، به این معنی که صفاتی همانند میمون یا خوک در انسان



های سرکش و طغیانگر پیدا شد و رو آوردن به تقلید کورکورانه و توجه شدید به شکم پرستی و شهوت رانی که از صفات بارز این دو حیوان بود در آن ها آشکار گشت.

علاوه بر مسخ روحانی مسخ جسمانی نیز محال نیست زیرا خدایی که با یک فرمان، آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می کند، می تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند.

مسخ «یا به تعبیر دیگر» تغییر شکل انسانی به صورت حیوان «مسلماً موضوعی برخلاف جریان عادی طبیعت است، البته «موتاسیون» و جهش و تغییر شکل حیوانات به صورت دیگر در موارد جزئی دیده شده است و پایه های فرضیه تکامل در علوم طبیعی امروز بر همان بنانهاده شده، ولی مواردی که در آن موتاسیون و جهش دیده شده صفات جزئی حیوانات است، نه صفات کلی، یعنی هرگز دیده نشده است که نوع حیوانی بر اثر «موتاسیون» تبدیل به نوع دیگر شود، بلکه خصوصیتی از حیوان ممکن است دگرگون گردد و تازه جهش در نسل هایی که به وجود می آیند دیده می شود، نه اینکه حیوانی که متولد شده است با جهش تغییر شکل دهد، بنابراین دگرگون شدن صورت انسان یا حیوانی به صورت نوع دیگر امری است خارق العاده.

اما بارها گفته ایم مسائلی برخلاف جریان عادی طبیعی وجود دارد، گاهی به صورت معجزات پیامبران و زمانی به صورت اعمال خارق العاده ای که از پاره ای از انسان ها سر می زند، هر چند پیامبر نباشند (که البته با معجزات متفاوت است) بنابراین پس از قبول امکان وقوع معجزات و خارق عادات، مسخ و دگرگون شدن صورت انسانی به انسان دیگر مانعی ندارد.



و همان طور که در بحث اعجاز انبیاء گفته ایم، وجود چنین خارق عاداتی نه استثناء در قانون علیت است نه برخلاف عقل و خرد، بلکه تنها یک جریان «عادی» طبیعی در این گونه موارد شکسته می شود که نظیرش را در انسان های استثنایی کراراً دیده ایم «بعضی از نویسندگان معاصر، با ذکر مدارک زنده ای نمونه های فراوانی از انسان ها یا حیوان های استثنایی را جمع آوری کرده اند که کاملاً جالب است از جمله کسانی که با انگشتان خود می توانستند خطوط را بخوانند!

یا بانویی که به فاصله دو ماه وضع حمل مجدد کرد و در هر نوبت دو فرزند به دنیا آورد! و یا کودکی که قلبش در بیرون قفسه سینه قرار داشت و بانویی که تا لحظه وضع حمل از بارداری خود هیچ گونه اطلاعی نداشت! و مانند این ها. (2)

1- طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه

2- برای اطلاع از مدارک به کتاب «آیا صبح نزدیک نیست» صص 84 - 86 مراجعه نمائید.

ص: 29

و اینکه بعضی ایراد کرده اند که مسخ برخلاف قانون تکامل و موجب بازگشت و عقب گرد در خلقت است، درست نیست، زیرا قانون تکامل مربوط به کسانی است که در مسیر تکامل اند، نه آن ها که از مسیر انحراف یافته و از محیط شرایط این قانون به کنار رفته اند، فی المثل یک انسان سالم در سنین طفولیت مرتباً رشد و نمو می کند اما اگر نقایصی در وجود او پیدا شود، ممکن است نه تنها رشد و نموش متوقف گردد بلکه رو به عقب برگردد و نمو فکری و جسمانی خود را تدریجاً از دست بدهد. ولی در هر حال باید توجه داشت که مسخ و دگرگونی جسمانی متناسب با اعمالی است که انجام داده اند، یعنی چون عده ای از



جمعیت های گنه کار بر اثر انگیزه هواپرستی و شهوت رانی دست به طغیان و نافرمانی خدا می زدند و جمعی با تقلید کورکورانه کردن از آن ها، آلوده به گناه شدند، لذا به هنگام مسخ، هر گروه به شکلی که متناسب با کیفیت اعمال او بوده ظاهر می شده است.

ﷲ خلافاکاری زیرپوشش کلاه شرعی

گرچه در آیات فوق اشاره ای به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است، ولی همان طور که اشاره کردیم، بسیاری از مفسران در شرح این آیات اشاره به داستان کنند «حوضچه ها» و یا نصب «قلاها» در دریا در روز شنبه کرده اند و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می شود، بنابراین مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی گردد، حرام است، خواه صریحاً انجام گیرد، یا زیر لفافه های دروغین و عذرهای واهی.

آن ها که تصور می کنند، گناه را می توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد در حقیقت خود را فریب می دهند و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی خبرانی که خود را به دین منتسب می کنند، فراوان دیده می شود و همان است که چهره مذهب را در نظر افراد دورافتاده سخت بدنام کرده است.

عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می کند و از اهمیت آن می کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می سازد که پس از انجام این گونه کارها کم کم آماده برای انجام گناهان به طور صریح و آشکار می شوند.



در نهج البلاغه می خوانیم که علی علیه السلام از پیامبر ص چنین نقل می کند: «روزی فرامی رسد که مردم به وسیله اموالشان آزمایش می شوند، بر خدا منت می گذارند که دین دارند و درعین حال در انتظار رحمت اویند و از مجازات او خود را در امان می بینند. (یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و الالهواء الساهیه فیستحلون الخمر بالنیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع): (حرام خدا را با شبهات دروغین و خیالات واهی حلال می شمزند، شراب را تحت عنوان نیذ. (1) و رشوه را به عنوان هدیه (و حق و حساب) و ربا را به نام بیع، برای خود حلال می پندارند) (2) باید توجه داشت که انگیزه این گونه حیلها یا پوشیدن چهره زشت باطنی خود در افکار عمومی است و یا فریب دادن وجدان و کسب آرامش کاذب درونی.

1- «نیذ» عبارت از این بوده که مقداری خرما یا کشمش را در ظرفی که مقداری آب در آن بود می ریختند و چند روزی می گذاشتند و سپس می نوشیدند گرچه رسماً شراب نبود، ولی بر اثر گرمی هوا مواد قندی آن تبدیل به الکل خفیفی می شد.»

2- نهج البلاغه آخر خطبه 156

ص: 30

۴ اشکال مختلف آزمون های الهی

درست است که ماهی گرفتن از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش، جمعیتی را موقتاً از این موضوع نهی کند تا مقدار فداکاری آن ها روشن شود و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آئین یهود، روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روز و رسیدن به عبادت و برنامه های مذهبی دست از کسب و کار بکشند، ولی ساحل نشینان «ایله» همه این مسائل را



نادیده گرفتند و آن چنان مجازات شدند که زندگینامه آن ها درس عبرتی برای آیندگان شد.

ﷲ دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد

(1) شایعه سازان، به صورت میمون.

(2) حرام خواران، به صورت خوک.

(3) رباخواران، واژگونه.

(4) قاضی ناحق، کور.

(5) خودخواهان مغرور، کر و لال.

(6) عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود.

(7) همسایه آزار، دست و پا بریده.

(8) خبرچین، آویخته به شاخه های آتش.

(9) عیاشان، بدبوتر از مردار.

(10) مستکبران، درپوششی از آتش. (1)

قسمت چهارم: لباس منگوله دار برای یاد خدا

در تورات آمده است: (2)



- خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که برای حاشیه ی لباس های خود منگوله هایی درست کنند. این حکمی است که باید نسل اندر نسل، رعایت شود. منگوله ها را با نخ آبی به لباس خود وصل نمایند.

- هدف از این قانون این است که: هر وقت منگوله ها را ببینید، احکام خداوند را به یاد آورده، از آن ها اطاعت کنید که در این صورت از من روگردان نخواهید شد و خواسته های دل خود را به جا نخواهید آورد. این قانون به شما یادآوری خواهد کرد که برای خدای خود مقدس باشید؛ زیرا من خداوند خدای شما هستم؛ که شمارا از مصر بیرون آوردم»

1- تفسیر مجمع البیان و نور الثقلین و صافی، ذیل آیه 18 سوره نبأ

2- سفر اعداد، اصحاح 15، آیات: 37-41

ص: 31

قسمت پنجم: بررسی پیام های 3 دسته آیات

1. سوره اعراف: آیات 163-166

(و سَلَّمُ عَنْ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (*) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّهُ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (*) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (*) فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نَهَوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (*) (1)



پیام ها

- 1) قانون شکنی نیاکان، نسل های بعدی را نیز شرمنده می کند. (وَ سَأَلْتَهُمْ ...)
- 2) نقل خصلت های زشت نیاکان که به خاطر آن ها تنبیه شده اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. (عَنِ الْقَرِيبَةِ الَّتِي)
- 3) ساحل نشینی و گذران زندگی از طریق ماهیگیری، در طول تاریخ بوده است. (كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ ...)
- 4) چهره ی واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی شود. (ساختن حوضچه های کنار دریا برای صید روز بعد) (يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ)
- 5) ماهیان دریا، به اراده ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیاد را پیدا می کنند. (تَأْتِيهِمْ) ... (لَا تَأْتِيهِمْ)
- 6) جلوه های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش های الهی است. (كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ)
- 7) عده ای، نه خود موعظه می کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. (وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ ...)
- 8) گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. (لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ)
- 9) بی تفاوت ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می کنند. (لِمَ تَعِظُونَ)



10) در مقابل آنان که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می دانند باید مقاومت کرد.

(لَمْ تَعْظُونِ) ... (قَالُوا مَعْدِرَةٌ) زیرا بازداشتن مردم از گناه، مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشیم.

11) قضاوتِ عجلولانه، ممنوع است. نمی توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. (مُهَلِّكُهُمْ أَوْ مَعْدِبُهُمْ) ... (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)

12) نهی از منکر واجب است، یا برای اینکه افراد فاسق باایمان شوند، (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)

13) یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند. (مَعْدِرَةٌ) (پس لازم نیست حتماً اثر کند تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه ایم، نه ضامن نتیجه)

14) مردان خدا، از اصلاح جامعه ناامید نمی شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کنند. (وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)

1- ترجمه: «و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می کردند همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می شدند اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی آمدند این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند! (*)» و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «(این اندرزها)، برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست بعلاوه



شاید آنها (بپذیرند و از گناه باز ایستند و) تقوا پیشه کنند!» (*). اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (*)(آری)، هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمون‌هایی طردشده در آید!» (*).

ص: 32

15) نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می شود. (أَنْجَيْنَا
الَّذِينَ يَنْهَوْنَ)

16) فراموشی، اگر در اثر بی توجهی و بی اعتنایی باشد کیفر دارد. (فَلَمَّا نَسُوا ...)

17) هر که راه موعظه را بر روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است.
(نَسُوا)، (أَخَذْنَا)

18) نهی از منکر، یک وظیفه دائمی است. (يَنْهَوْنَ) (فعل مضارع نشان استمرار است)

19) بی تفاوتان، ظالم اند. (الَّذِينَ ظَلَمُوا) در آیه ی قبل، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوت کنندگان بی تفاوت. در این آیه سکوت کنندگان هم جزو ظالمان هلاک شده به حساب آمده اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند. (أَنْجَيْنَا
الَّذِينَ يَنْهَوْنَ) (پس سکوت، هم ظلم و هم زمینه ی هلاکت است).

20) از بزرگ ترین و شدیدترین عذاب ها، سقوط از مرحله ی انسانیت است.



(بِعَذَابٍ بَئِيسٍ)، (كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)

21) متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است.

(عَتَوْا)، (قِرَدَةً خَاسِئِينَ) آری، ملتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون وار از دیگران تقلید خواهد کرد.

22) آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره شان مسخ می شود. بازیگر با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون) درمی آید. (كُونُوا قِرَدَةً)

2) سوره ی بقره: آیات 65-66

(وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) (*) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ) ((*) (1)

پیام ها

1) از دانستنی های تاریخ، عبرت بگیرید. (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ)

2) کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را به دنبال دارد. (اعْتَدَوْا) (كُونُوا قِرَدَةً)

3) استراحت و عبادت، باید جزء برنامه های رسمی باشد و هر کس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود، متجاوز است. (اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ)



4) هر کس راه خدا را کنار بگذارد، بوزینه صفت، مقلد دیگران خواهد شد. (کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)

در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. (کُونُوا قِرَدَةً)

5) حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه ی قهر و طرد الهی است.

(کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)

1) شکست ها و پیروزی ها باید برای آیندگان درس باشد. (نَكَالًا) (مَا خُلْفَهَا)

1- ترجمه: «به طور قطع از حال کسانی از شما، که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده اید! ما به آنها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طردشده در آید!» (*) ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آنان و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم. (*)»

ص: 33

2) عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه ی تقواست. (مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ)

3) سوره مائده: آیه 60

(قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (*) (1))



پیام ها

1) کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می شوند سزای عملکردشان است. (مَثُوبَةٌ)

2) اطاعت کنندگان از طاغوت، هم ردیف مسخ شدگان اند. (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ)

3) بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش های ارشاد و تبلیغ قرآن است. (جَعَلَ مِنْهُمْ...)

4) حرمت شکن، حرمت ندارد. (أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ...)

5) عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. ((بَشَرٌ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ... (أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ))

1- ترجمه: بگو (ای پیغمبر): آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است؟ کسانی که خدا بر آنها لعن و غضب کرده و برخی از آنان را به بوزینه و خوک مسخ نموده و آن کس که بندگی طاغوت (شیطان) کرده. این گروه را (نزد خدا) بدترین منزلت است و آنها گمراه ترین مردم از راه راستند. (*)

ص:34

ص:35



فصل دوم: داستان فتنه ی قارون (قورح در عبری) پسرعموی موسی در 13 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

اشعار

شاعران

بر

اساس

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

شماره

صفی

علیشاه

قرآن

سابقه ی

قارون قبل از مبارزات موسی با فرعون



صفی

علیشاه

قرآن

و روایات

ایمان

آوردن ظاهری قارون به موسی

2

صفی

علیشاه

قرآن

و روایات

قارون و جنون نمایش ثروتش!

3

صفی

علیشاه



قرآن

و روایات

نصیحت دانشمندان مؤمن بنی اسرائیل به قارون

4

صفی

علیشاه

مولانا

قرآن

پاسخ قارون یاغی و ستمگر به واعظان

5

قرآن

پاسخ کوبنده ی خداوند به قارون و قارون ها

6

روایات

و تورات



فرمان

زکات (قانون عشریه) به بنی اسرائیل و ظاهر شدن چهره ی منافق قارون در پس این

امتحان (شورش قورح)

7

-

قرآن

و روایات

نقشه ی قارون و خنثی شدن تصمیم

ناجوانمردانه ی او

8

صفی

علیشاه

مولانا

منصور

حلّاج



جامی

حافظ

فرخی

ناصر خسرو

منوچهری

شمس

ظهير

فاریابی

صائب

روایات

و تورات

عذاب

و مرگ قارون و یارانش

9

صفی



علیشاه

انوری

سعدی

خاقانی

قرآن

عبرت

مردم از مرگ قارون

9

صفی

علیشاه

قرآن

وعده ی

خداوند برای مبارزه با سلطه جویی و فساد در ارض

11

روایات



و تورات

وقایع

پس از مرگ قارون

12

غافر: 23-24

عنکبوت:

39-43

قصص: 76-

84

بررسی

پیام های قرآنی 3 دسته آیات

13

ص: 36

قسمت اول: سابقه ی قارون قبل از مبارزات موسی با فرعون

موسی پس از نجات از شر سامری به شر دیگری در رابطه با قارون بن یصهْر بن قاهث

(پسر عمویش) دچار شد. (1)



رسالت موسی علیه السلام از آغاز هم برای مبارزه با سه کس بود: فرعون، هامان، قارون.

در قرآن آمده است:

1- «قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آن قدر از گنج ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود!» (2)

قصه قارون کنون آمد به پیش

بود او ابن عم موسی یا که خویش

پس بر ایشان خواست جوید برتری

در فساد او بود همچون سامری

ما عطا کردیم بر او بس ز گنج

که بد از حمل مفاتیحش به رنج

صاحبان قوت از حمل کلید

رنج می بردند بس بود آن مزید (3)

نکته ها

① علت بغی و ظلم قارون



آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید.

(*) از ابن عباس در تفسیر آیه (فَبَعَثَ عَلِي قَوْمَهُ) آمده است: موسی هنگامی که در مصر به سر می برد قارون را حاکم بر بنی اسرائیل گردانیده بود اما وی در حق آن ها ظلم روا داشت.

(4)

(1) «مفتاح»

جمع «مفتاح» (بر وزن مکتب) به معنی محلی است که چیزی را در آن ذخیره می کنند، مانند صندوق هایی که اموال را در آن نگهداری می نمایند. به این ترتیب مفهوم آیه چنین می شود که قارون آن قدر طلا و نقره و اموال گران بها و قیمتی داشت که صندوق آن ها را، گروهی از مردان نیرومند به زحمت جابجا می کردند.

(2) «عصبه»

به معنی جماعتی است که دست به دست هم داده اند و نیرومندند و همچون اعصاب یکدیگر را گرفته اند روشن می شود که حجم جواهرات و اموال گران قیمت قارون چقدر زیاد بوده است. (بعضی می گویند «عصبه» به ده نفر تا چهل نفر می گویند).

(3) جمله «تنوء»

از ماده «نوء» به معنی قیام کردن با زحمت و سنگینی است.



2- قصص ص: 76 (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ)

3- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 558

4- مجلسی، بحار، ج 13، ص 254

ص: 37

و در مورد بارهای پُر وزنی به کار می رود که وقتی انسان آن را حمل می کند از سنگینی او را به این طرف و آن طرف متمایل می سازد!

2- «و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! (*) ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آن ها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فرو گرفت و بعضی دیگر را در زمین فروبردیم و بعضی را غرق کردیم خداوند هرگز به آن ها ستم نکرد، ولی آن ها خودشان بر خود ستم می کردند! (*) مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست ترین خانه های خانه عنکبوت است اگر می دانستند! (*) خداوند آنچه را غیر از او می خوانند می داند و او شکست ناپذیر و حکیم است. (*) این ها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم و جز دانایان آن را درک نمی کنند. (*)»

(1)

هم دگر قارون و فرعون عدو

باز آن هامان پر مکر و دو رو



موسی او با بینات آشکار

سوی ایشان آمد از پروردگار

سرکشی کردند پس اندر زمین

می نبودند آن گروه از سابقین

پیشی اعنی تا که بر حکم خدا

باز گیرند از پی دفع قضا

پس گرفتیم آن کسان را بالتمام

که بیان شد بر گناه و انتقام

پس از ایشان بود بعضی غالباً

خود من ارسلنا علیه حاصبا

بر فرستادیم یعنی بی درنگ

سوی او بادی که در وی بود سنگ

هم بد از ایشان که بر وجهی شگفت

مر عذاب صیحه او را بر گرفت

بعض دیگر را از ایشان هم چنین



منخسف کردیم ما اندر زمین
برخ دیگر را از ایشان بازهم
غرق فرمودیم در طوفان و یم
حق نکرد استم بر ایشان لیک خود
ظالمان بودند بر خود بی ز حد
داستان آن کسان که دوستان
جز خدا بگرفته اند از این و آن
در مثل باشند همچون عنکبوت
که فراگیرد ز بهر خود بیوت
سست تربیت آنچه بینی از بیوت
می نباشد خود ز بیت عنکبوت
نه ورا سقف است و دیوار و ستون
نه پناه از حرّ و برد اندر سکون
نیم بادی گر وزد او را برد
تار تارش جمله را از هم درد



هیچ اگر باشند دانا در عمل

هست با دینشان موافق این مثل

هر چه را جز حق تو گیری یار و دوست

همچو بیت عنکبوت آن حب اوست

حق بداند آنچه را خوانند باز

از هر آن چیزی جز او بی امتیاز

او به ملک خود عزیز است و حکیم

غالب و استوده کردار از قدیم

1- عنکبوت: 39-43 (وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ) (*) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَا كُنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (*) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (*) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (*) وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ

ص: 38

این مثل ها می زنیم از بهر ناس



غیر دانایان نفهمند از شناس (1)

نکته ها

ﷲ قارون هم خدا را خواست هم خرما را

قارون همکار فرعونیان و در خط آن ها بوده؛ و در تواریخ نیز می خوانیم که او از یک سو نماینده فرعون در بنی اسرائیل بود و از سوی دیگر خزانه دار گنج های فرعون و اینجا است که پرونده قارون روشن تر می شود: فرعون برای اینکه بنی اسرائیل را به زنجیر کشد و تمام هستی آن ها را غارت کند یک نفر مرد منافق حيله باز و به اندازه کافی بی رحم، از میان بنی اسرائیل برگزید و زمام اختیار آن ها را به دست او سپرد تا به نفع دستگاه جبارش آن ها را استثمار کند و بر خاک سیاه بنشانند و از این رهگذر ثروت کلانی نیز برای خود کسب کند.

قرائن نشان می دهد که بعد از نابودی فرعونیان مقدار عظیمی از ثروت و گنج های آن ها در دست قارون ماند و موسی علیه السلام تا آن زمان مجال این را پیدا نکرده بود که این ثروت بادآورده فرعونی را به نفع مستضعفان از او بگیرد.

بعضی نیز عقیده دارند او بر گنج های نهفته یوسف آگاهی یافته بود. (2)

به هر حال خواه او این ثروت را در عصر فرعون پیدا کرده باشد و یا از طریق غارت گنج های او یا به گفته بعضی از طریق علم کیمیا و آگاهی بر فنون تجارت سالم، یا آشنایی به اصول استثمار مستضعفان، هر چه بود... او مظهر ثروت توأم با غرور و خودخواهی و غفلت بود و



فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت و هامان الگویی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود.

قارون تکیه بر ثروت و زینت و گنج ها و علم و دانشش کرد و فرعون و هامان تکیه بر لشکر و قدرت نظامی و نیروی تبلیغاتی عظیم در میان توده های ناآگاه. ولی «آن ها با اینهمه نتوانستند بر خدا پیشی گیرند و از چنگال قدرت او فرار کنند» (عنکبوت:39).

ﷲ نابودی قارون

خداوند فرمان نابودی قارون را به زمینی داد که مهد آسایش او بود و فرمان نابودی فرعون و هامان را به آبی که مایه حیات است، خدا برای نابودی آن ها لشکرهای آسمان و زمین را بسیج نکرد، بلکه آنچه مایه حیات آن ها بود فرمان مرگ آن ها را اجرا کرد!

ﷲ (سابقین)

جمع «سابق» به معنی کسی است که پیشی می گیرد و جلو می افتد و اگر می فرماید: آن ها پیشی نگرفتند مفهومی این است آن ها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا با امکاناتی که در اختیار داشتند بگریزند و از عذاب الهی رهایی یابند، بلکه در همان لحظه ای که خداوند اراده کرد آن ها را به دیار عدم با ذلت و زبونی فرستاد.

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 565

2- بیضاوی، انوار التنزیل، ج 2، ص 89



برای تأکید این واقعیت که این ها همه گرفتار عکس العمل کارهای خویش شدند و محصولی را درو می کردند که بذر آن را خودشان پاشیده بودند، خداوند می فرماید: «خداوند هرگز به آن ها ظلم و ستم نکرد، آن ها بودند که بر خویشان ستم کردند» (عنکبوت / 40) آری مجازات این جهان و جهان دیگر بازتاب و تجسمی است از اعمال انسان ها، در آنجا که تمام راه های اصلاح و بازگشت را به روی خود ببندند.

خدا عادل تر از آن است که کوچک ترین ظلم و ستمی درباره انسانی روا دارد.

این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات دیگر قرآن به روشنی اصل آزادی اراده و اختیار انسان را تثبیت می کند و این حقیقت را روشن می سازد که تصمیم گیری های همه جا از خود انسان است و خدا او را آزاد آفریده و آزاد خواسته است، بنابراین اعتقاد پیروان مکتب جبر که متأسفانه در میان مسلمان ها نیز وجود دارند با این منطق نیرومند قرآن ابطال می شود.

ﷲ تکیه گاه های سست همچون لانه عنکبوت!

هر حیوان و حشره ای برای خود خانه و لانه ای دارد، اما هیچ یک از این خانه ها به سستی خانه عنکبوت نیست.

اصولاً خانه باید دیوار و سقف و دری داشته باشد و صاحب آن را از حوادث حفظ کند طعمه و غذا و نیازهای او را در خود نگاه دارد. بعضی از خانه ها سقف ندارند اما لااقل دیواری دارند یا اگر دیوار ندارند سقفی دارند؛ اما لانه عنکبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته شده نه دیواری دارد، نه سقفی، نه حیاطی و نه دری، این ها همه از یک سو.



از سوی دیگر مصالح آن به قدری سست و بی دوام است که در برابر هیچ حادثه ای مقاومت نمی کند. اگر نسیم ملایمی بوزد تاروپودش را درهم می ریزد! اگر چند قطره باران بر آن ببارد آن را متلاشی می کند! کم ترین شعله آتشی به آن برسد نابودش می سازد. حتی اگر گردوغبار بر آن بنشیند پاره پاره می شود و از سقف خانه آویزان می گردد.

معبودهای دروغین این گروه نیز نه سودی دارند و نه زیانی، نه مشکلی را حل می کنند و نه در روز بیچارگی پناهگاه کسی هستند. درست است که این خانه برای عنکبوت با آن پاهای بلند و طولانی اش هم مرکز استراحت است و هم در و دکان و دامی برای صید حشرات و تحصیل غذا. ولی در مقایسه با خانه های حیوانات و حشرات دیگر بی نهایت سست و بی دوام است. کسانی که غیر خدا را تکیه گاه خود قرار دهند تکیه آن ها بر تار عنکبوت است.

آن ها که غیر از خدا را معبود خویش برگزینند تکیه آن ها بر تار عنکبوت است تخت و تاج فرعون ها، اموال بی حساب قارون ها، قصرها و گنج های شاهان، همه مانند تارهای عنکبوت است. بی دوام، سست، غیر قابل اعتماد و ناپایدار در برابر طوفان حوادث. تاریخ نیز نشان می دهد که به راستی هیچ یک از این امور نمی تواند تکیه گاه انسان گردد. ولی آن ها که بر ایمان و توکل بر خدا تکیه می کنند تکیه بر سد پولادین دارند.

ذکر این نکته نیز در اینجا ضروری است: خانه عنکبوت و تارهای او باینکه ضرب المثل در سستی است خود از عجایب آفرینش است که دقت در آن انسان را به عظمت آفریدگار آشناتر می کند.



تارهای عنکبوت از مایع لزجی ساخته می شود که در حفره های بسیار کوچکی همچون سرسوزن در زیر شکم او قرار دارد، این مایع دارای ترکیب خاصی است که هرگاه در مجاورت هوا قرار گیرد سخت و محکم می شود.

عنکبوت آن را به وسیله چنگال مخصوصش از این حفره ها بیرون کشیده و تارهای خود را از آن می سازد.

می گویند هر عنکبوت قادر است با همین مایع بسیار مختصر که در اختیار دارد در حدود پانصد متر از این تارها بتند! بعضی نوشته اند که سستی این تارها بر اثر نازکی فوق العاده است و گرنه از تار فولادینی که به ضخامت آن باشد محکم تر

ص:40

است! عجیب اینکه این تارها گاهی هر کدام از چهار رشته تشکیل شده و هر رشته ای نیز خود از هزار رشته! تشکیل یافته که هر کدام از سوراخ بسیار کوچکی که در بدن او است بیرون می آید اکنون فکر کنید هر یک از این تارهای فرعی چه اندازه ظریف و دقیق و باریک تهیه می شود.

علاوه بر عجایبی که در مصالح ساختمانی خانه عنکبوت به کاررفته، شکل ساختمانی و مهندسی آن نیز جالب است، اگر به خانه های سالم عنکبوت دقت کنیم منظره جالبی همچون یک خورشید با شعاع هایش بر روی پایه های مخصوصی از همین تارها مشاهده می کنیم البته این خانه برای عنکبوت خانه مناسب و ایده آلی است ولی در مجموع سست تر از آن تصور نمی شود و این چنین است معبودهایی که غیر از خدا می پرستند.



با توجه به اینکه عنکبوت تنها یک نوع نیست بلکه بعضی از دانشمندان مدعی هستند که تاکنون بیست هزار نوع عنکبوت شناخته شده است! و هر کدام ویژگی‌هایی دارند عظمت قدرت خدا در آفرینش این موجود کوچک آشکارتر می‌شود.

﴿اولیا﴾

(جمع ولی) به جای «اصنام» و بت‌ها شاید برای اشاره به این نکته است که نه فقط معبودهای ساختگی که پیشوایان و رهبران غیر الهی نیز در همین حکم‌اند.

﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

مربوط به بت‌ها و معبودهای دروغین است، نه مربوط به سستی خانه عنکبوت، چرا که سستی آن را همه می‌دانند، بنابراین مفهوم جمله چنین است اگر آن‌ها از سستی معبودان و پایگاه‌هایی که غیر از خدا برگزیده‌اند باخبر بودند به خوبی می‌دانستند که این‌ها در سستی همانند تار عنکبوت‌اند.

﴿هشدار تهدیدآمیزی به مشرکان غافل و بی‌خبر﴾

«خداوند آنچه را آن‌ها غیر از او می‌خوانند می‌داند» شرک آشکار آن‌ها و شرک مخفی و پنهانشان، هیچ‌یک بر خدا پوشیده نیست. «و او است قادر شکست‌ناپذیر و حکیم علی‌الاطلاق» (42 عنکبوت).

اگر مهلت به آن‌ها می‌دهد، نه به خاطر آن است که نمی‌داند یا قدرتش محدود است، بلکه حکمت او ایجاب می‌کند که فرصت کافی دهد تا بر همه اتمام حجت شود و آن‌ها که شایسته هدایت‌اند، هدایت گردند.



قرآن می گوید: خدا می داند شما چه چیزهایی را می خوانید، هر که باشند و هر چه باشند، در برابر قدرت فرمان او چون تار عنکبوت اند و از خود چیزی ندارند که به شما بدهند.

ص: 41

قسمت دوم: ایمان آوردن ظاهری قارون به موسی

قارون بعد از پیروزی موسی بر فرعونیان ایمان اختیار کرد و به سرعت تغییر چهره داد و با زبردستی خاصی که ویژه این گروه است خود را در صف قاریان تورات و آگاهان بن اسرائیل جا زد، درحالی که بعید است ذره ای ایمان در چنین قلبی نفوذ کند. هنگامی که بنی اسرائیل در مسیر خود به بیت المقدس، چهل سال در بیابان تیه، ماندند، برای نجات خود از سرگردانی همواره به قرائت تورات و دعا و گریه اشتغال داشتند. قارون بسیار خوش صدا بود و تورات و دعاها را با صدای شیوای خود می خواند؛ و از علم و حکمت بهره ی وافری داشت به طوری که جمعیت بنی اسرائیل که به دو بخش شده بودند: موسی عهده دار قضاوت در یک بخش و قارون دادستان بخش دیگر بود. از طرفی موسی علیه السلام ریاست کشتارگاه و بیت القربان را به هارون بخشیده بود تا بنی اسرائیل هدایای خویش را برای قربانی به او بسپارند. هارون نیز هر قربانی را که برای ذبح به داخل کشتارگاه می برد آتش از آسمان فرود آمده و آن را طعمه خویش می ساخت. قارون به امتیازی که موسی به برادرش داده بود اعتراض کرد و از او خواست تا آن سمت را به او واگذارد؛ اما موسی گفت: این مسئولیت را بر اثر فرمان الهی به هارون بخشیده است و برای اثبات مدعای خویش چوب دستی های مختلفی را به یکدیگر بسته و در میان عبادتگاه بنی اسرائیل قرارداد و صبح که شد از میان آن عصاها فقط عصای هارون بود که بر آن برگ های سبز روید.



در قرآن آمده است:

1- اما باوجود این معجزه باز «قارون موسی را به سحر و جادو متهم ساخت» (1) و از او کناره گرفت.

موسی نیز به خاطر حسن قرابت میان آن ها از تعرض بیشتر به وی خودداری می ورزید.

ما فرستادیم موسی را یقین

با نشانی ها و سلطان مبین

جانب فرعون مردود شریر

هم دگر قارون و هامان وزیر

اختصاص این سه تن اندر بیان

هست زافزونی کفر از دیگران

پس بگفتند او بود در ادعا

ساحری کذاب نر راه خدا (2)

وقتی که ماندگار شدن بنی اسرائیل به طول انجامید قارون از آن ها کناره گرفت و در مجالس مناجات و دعای آن ها شرکت نمی کرد. روزی موسی نزد او رفت و به او گفت: «اگر از جمعیت ما کناره بگیری مشمول عذاب الهی خواهی شد» (شاید آغاز انحراف قارون از اینجا شروع شد زیرا که صبر بر مصیبت آوارگی نداشت و ایمانش با شک و تردید همراه بود)



قارون گفتار موسی را به باد مسخره گرفت و موسی با ناراحتی از جدا شد. قارون به خدمتکارانش دستور داد که خاکستری را با آب تر کنند و به سروصورت موسی بریزند و آن ها این اهانت را به آن حضرت کردند و موسی قارون را نفرین کرد.

1- غافر: 23 - 24 (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿*) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 655

ص: 42

قسمت سوّم: قارون و جنون نمایش ثروتش!

معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آن ها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می برند، از اینکه سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پابرهنه ها بگذرند و گردوغبار بر صورت آن ها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می کنند! گرچه همین نمایش ثروت غالباً بلای جانشان است زیرا کینه ها در سینه ها پرورش می دهد و احساسات را بر ضد آن ها بسیج می کند و بسیار می شود که همین عمل زشت و شرم آور طومار زندگی آن ها را درهم می پیچد و یا ثروتشان را بر باد می دهد!

ممکن است این کار جنون آمیز انگیزه ای مانند «تطمیع افراد طمع کار» و «تسلیم افراد سرکش» داشته باشد، ولی آن ها حتی بدون این انگیزه این عمل را انجام می دهند، این یک نوع هوس است نه برنامه و نقشه.



به هر حال قارون از این قانون مستثنا نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می شد، قرآن در یک جمله در آیات مورد بحث آن را بیان کرده می فرماید:

1- «(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (1)

پس به روز شنبه قارون شد برون

بر گروه خود به آئینی فزون

پس بگفتند آن کسانی که زیاد

بودشان رغبت به دنیا و اعتماد

از طریق غبطه یا لیت لنا

مثل آنچه یافت قارون از عطا

کاو ز دنیا باشدش بهره عظیم

هستش افزون ملک و مال و زر و سیم (2)

نکته ها

۴ تفاخر قارون



قارون با یک جمعیت چهارهزارنفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت، درحالی که چهار هزار نفر بر اسب های گران قیمت با پوشش های سرخ سوار بودند کنیزان سپیدروی با خود آورد که بر زین هایی طلایی که بر استرهای سفیدرنگ قرار داشت سوار بودند، لباس هایشان سرخ و همه غرق زینت آلات طلا! بعضی عدد نفرات او را هفتاد هزار نوشته اند و مسائل دیگری از این قبیل.

(*) از «خیثمه» روایت شده است که کلید گنج های قارون آن قدر زیاد بود که بر شصت اشتر دست و پا سفید حمل می گردید سنگینی کلیدهای آهنین به حدی بود که مجبور شدند آن ها را از جنس چوب بسازند وقتی بلند کردن آن ها نیز مشکل گشت کلیدهایی از پوست گاو ساختند.

قارون به هر کجا که سفر می کرد کلیدهای خویش را نیز به همراه می برد او گاه با تکبر به همراه ثروت های بیشمارش سوار بر استرهای پیشانی سفید درحالی که بر آن ها زین های ارغوانی نهاده شده بود در برابر مردم ظاهر می گشت؛ و بر استرهای او پارچه های زردرنگ آویخته بودند و چهار هزار اسب سوار به همراه سه هزار کنیزک سیمین تن که همگی در لباس های سرخ و انواع زینت ها غرق گشته بودند قارون را همراهی می کردند.

1- قصص ص: 79 (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 559



﴿فی زینته﴾

گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد و ناگفته پیدا است که مردی با این ثروت چه ها می تواند انجام دهد؟! در تواریخ داستان ها، یا افسانه های زیادی در این زمینه نقل شده است.

﴿برخورد مردم با تفاخر قارون﴾

اکثریت دنیاپرست که این صحنه خیره کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز و یک ساعت و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاط انگیز و لذت بخشی؟ آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟ و چه حشمتی تاریخ مثل او را به خاطر ندارد، این عظمت خدادادی است! ... و مانند این حرف ها؛ و آرزو داشتند تا بتوانند بسان اطرافیان قارون زندگی نمایند اما خداوند به موسی وحی فرستاد تا بنی اسرائیل را وادار نماید به چهارگوشه لباس خویش پارچه هایی سبزرنگ بدوزند تا بدین وسیله هر وقت در جامه خویش نگریستند خدای را به یادآورند.

در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته و باید امتحان خیره سری خود را بدهد و از سوی دیگر دنیاپرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته اند.

اما در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و باایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار



زر و زور نمی سنجیدند، کسانی که ارزش ها را در امکانات مادی جستجو نمی کردند، کسانی که بر این گونه نمایش های مسخره همیشه لبخند تمسخرآمیز می زدند و این مغزهای پوک را تحقیر می کردند آری گروهی از آن ها در اینجا بودند چنان که قرآن می گوید:

2- «اما کسانی که علم و دانش به آن ها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.» (1)

پس بر ارباب تمنا گفت چند

آنکه بودندی ز دانش بهره مند

ویل باد از این تمنا بر شما

بهتر از این هاست پاداش خدا

بر کسی کو بر رسول و کردگار

بگردد هم باشد او شایسته کار

می نیابند این چنین توفیق را

جز شکیبایان صابر در بلا (2)

1- قصص ص: 80 (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا لَأُيَلِّقَنَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ)



2- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 559

ص:44

نکته ها

ﷲ

حسرت نخوردن به مال دیگران

آن ها که در مقابل زرق و برق های هیجان انگیز و زینت های دنیا استقامت به خرج می دهند، آن ها که در برابر محرومیت ها مردانه می ایستند و در مقابل ناکسان سر فرو نمی آورند، آن ها که در بوته آزمایش الهی، آزمایش مال و ثروت و ترس و مصیبت، همچون کوه پابرجا می ایستند آری این ها لیاقت ثواب الهی را دارند.

مسلماً منظور از جمله (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) دانشمندان مؤمن بنی اسرائیل است که در میان آن ها مردان بزرگی همچون «یوشع» بودند... ولی جالب این است در برابر جمله (الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) که درباره گروه اول آمده، تعبیر به «الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الْآخِرَةَ» نمی کند بلکه تنها تکیه بر علم می کند، چرا که «علم» خمیرمایه و ریشه ایمان و استقامت و عشق به ثواب الهی و سرای آخرت است.

ﷲ ضمناً تعبیر به (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) پاسخ کوبنده ای است به قارون که خود را عالم می دانست.



قرآن می گوید: عالم این ها هستند که افق فکرشان این چنین بلند است، نه تو خیره سر و مغرور! و به این ترتیب بازهم می بینیم که ریشه همه برکات و خیرات به علم و دانش حقیقی بازمی گردد.

قسمت چهارم: نصیحت دانشمندان مؤمن بنی اسرائیل به قارون

در قرآن آمده است:

1- «به خاطر بیاور زمانی را که قومش (مردانی دانشمند، پرهیزگار، هوشیار، نکته سنج و با شهامت) به او گفتند: این همه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد» (1)

2- «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد!» (2)

یاد کن گفتند چون قومش ز پند

که مشو مغرور و شاد از مال چند

حق فرحناکان ندارد هیچ دوست

زان که غافل هر فرحناکی از اوست

می بجو در آنچه حق کردت عطا

تو سرای آخرت را بی خطا



بهره خود را فراموش از جهان

هم مکن از تندرستی و توان

کن تو نیکی بر عباد انسان که حق

بر تو نیکی کرد بی خوف و غلق

هم تبه کاری مجوی اندر زمین

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (3)

-
- 1- قصص ص: 76 (إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ)
 - 2- قصص ص: 77 (وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ)
 - 3- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 558

ص: 45

نکته ها

۷ سرای آخرت را بطلب

اشاره به اینکه مال و ثروت برخلاف پندار بعضی از کج اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به کار می افتد و اگر به وسیله آن «ابتغاء دار آخرت» شود، چه



چیزی از آن بهتر است؟ اگر وسیله ای برای غرور و غفلت و ظلم و تجاوز و هوسرانی و هوس بازی گردد، چه چیز از آن بدتر؟!

این همان منطقی است که در جمله معروف امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره دنیا به روشنی از آن یاد شده است: «من ابصر بها بصرته و من ابصر اليها اعمته»: «کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد چشمش را بینا می کند و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند نابینایش خواهد کرد!» (نهج البلاغه، خطبه 82) و قارون کسی بود که با داشتن آن اموال عظیم، قدرت کارهای خیر اجتماعی فراوان داشت ولی چه سود که غرورش اجازه دیدن حقایق را به او نداد.

§ سهم و بهره ات از دنیا

این یک واقعیت است که هر انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد، یعنی اموالی که جذب بدن او، یا صرف لباس و مسکن او می شود مقدار معینی است و مازاد بر آن به هیچ وجه قابل جذب نیست و انسان نباید این حقیقت را فراموش کند.

مگر یک نفر چقدر می تواند غذا بخورد؟ چه اندازه لباس بپوشد؟ چند مسکن و چند مرکب می تواند داشته باشد؟ و به هنگام مردن چند کفن با خود می تواند ببرد؟ پس بقیه خواه و ناخواه سهم دیگران است و انسان امانت دار آن ها!

(*) و چه زیبا فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام: «یا بن آدم ما کسبت فوق قوتک فانت فیه خازن لغيرک»: [\(1\)](#) (ای فرزند آدم! هر چه بیشتر از مقدار خوراکی به دست می آوری خزانه دار دیگران در مورد آن خواهی بود!)



(* تفسیر دیگری برای این جمله در روایات اسلامی و سخنان مفسران دیده می شود که با تفسیر فوق قابل جمع است و ممکن است هر دو معنی مراد باشد، (چون استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد جایز است) و آن اینکه:

در معانی الأخبار از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر جمله (وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) (2) چنین آمده است: (لا تنس صحتک و قدرتک و فراغک و شبابک و نشاطک أن تطلب بها الآخره): (تندرستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاطت را فراموش مکن و به وسیله این (پنج نعمت بزرگ) آخرت را بطلب!) و طبق این تفسیر جمله فوق هشدار می دهد که انسان ها که فرصت ها و سرمایه ها را از دست ندهند که فرصت چون ابر در گذراست.

ﷲ نیکی به مردم

این نیز یک واقعیت است که انسان همیشه، چشم بر احسان خدا دوخته و از پیشگاه او هر گونه خیر و نیکی را تقاضا می کند و همه گونه انتظار از او دارد، در چنین حالی چگونه می تواند تقاضای صریح یا تقاضای حال دیگران را نادیده بگیرد و بی تفاوت از کنار همه این ها بگذرد؟! و به تعبیر دیگر همان گونه که خدا به تو بخشیده است به دیگران ببخش، شبیه این سخن را در آیه 22 سوره نور در مورد عفو گذشت می خوانیم: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ): «مؤمنان باید عفو کنند و صرف نظر کنند آیا دوست نمی دارید خداوند بر شما ببخشد»؟ این جمله را به تعبیر

1- نهج البلاغه، حکمت 192؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 144، ح 28؛

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 77، ص 390، ح 11؛ شیخ طوسی، امالی، ص 30، ح 31؛

حر عاملی، مستدرک الوسائل، ج 1، ص 123

دیگر چنین می توان تفسیر کرد که گاه خداوند مواهب عظیمی به انسان می دهد که در زندگی شخصی اش نیاز به همه آن ندارد، عقل توانایی می دهد که نه فقط برای اداره یک فرد، بلکه برای اداره یک کشور کارساز است، علمی می دهد که نه یک انسان، بلکه یک جامعه می تواند از آن استفاده کند، اموال و ثروتی می دهد که درخور برنامه های عظیم اجتماعی است؛ و این گونه مواهب الهی مفهوم ضمنی اش این است که همه آن به تو تعلق ندارد بلکه تو کل پروردگار در منتقل ساختن آن به دیگران هستی، خدا این موهبت را به تو داده که با دست تو بندگانش را اداره کند.

«نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه «فساد» و «افساد» به کارگیری: هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد.

این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان بی ایمان گاه بر اثر جنون افزون طلبی و گاه برای برتری جویی دست به فساد می زنند جامعه را به محرومیت و فقر می کشانند همه چیز را در انحصار خود می گیرند، مردم را برده و بنده خود می خواهند و هر کسی زبان به اعتراض بگشاید او را نابود می کنند و اگر نتوانند از طریق تهمت به وسیله عوامل مرموز خود او را منزوی می سازند و خلاصه جامعه را به فساد و تباهی می کشند.

ﷲ اهداف اندرزگویان

1. سعی کردند غرور قارون را درهم بشکنند.

2. اخطار نمودند که دنیا وسیله است نه هدف.



3. به او هشدار دادند که از آنچه داری تنها بخش کمی را می توانی مصرف کنی.

4. این حقیقت را به او گوشزد کردند که فراموش نکن خداوند به تو نیکی کرده تو هم باید نیکی کنی و گرنه مواهبش را از تو خواهد گرفت.

5. او را از فساد در ارض که نتیجه مستقیم فراموش کردن اصول چهارگانه قبل است بر حذر داشتند.

¶ موضع اسلام در برابر مسئله ثروت

نباید از آنچه گفتیم این چنین استنباط شود که اسلام در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن مخالف است، نباید تصور کرد که اسلام، فقر را می پسندد و دعوت به فقر می کند و آن را وسیله کمالات معنوی می داند. بلکه به عکس اسلام به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز روی آن تکیه می کند در آیه 180 سوره بقره از «مال» تعبیر به «خیر» شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: (نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة): (1) دنیا کمک خوبی است برای رسیدن به آخرت). بلکه آیات مورد بحث که شدیدترین مذمت را از قارون ثروتمند مغرور می کند شاهد گویایی بر این موضوع است، ولی اسلام ثروتی را می پسندد که به وسیله آن «ابتغاء دار آخرت» و طلب سرای دیگر شود، چنان که دانشمندان بنی اسرائیل به قارون گفتند: «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» اسلام ثروتی را می پسندد که در آن «أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» و نیکی به همگان باشد. اسلام ثروتی را مدح می کند که در آن «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» تحقق یابد.

1- این روایت از امام صادق نیز روایت شده، کلینی، اصول کافی، ج 5، ص 73، ح 14



بالآخره اسلام ثروتی را خواهان است که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون آمیز «تکاثر» نگردد و انسان را به «خود برترینی» و «تحقیر دیگران» و حتی رویارویی با پیامبر خدا نکشاند.

وسیله ای باشد برای استفاده همگان، برای پر کردن خلأهای موجود اقتصادی، برای مرهم نهادن بر زخم های جانکاه محرومان و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان.

علاقه به چنین ثروتی با چنین هدف های مقدسی علاقه به دنیا نیست، علاقه به آخرت است، چنان که در حدیثی می خوانیم یکی از یاران امام صادق علیه السلام خدمتش آمد و شکایت کرد که ما دنبال دنیا هستیم و به آن علاقه مندیم (از این می ترسیم که دنیاپرست باشیم).

امام (که پاکی و تقوای آن مرد را می دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می خواهی انجام دهی؟ در پاسخ عرض کرد: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم و به خویشاوندانم کمک نمایم، در راه خدا انفاق کنم و حج و عمره بجا آورم امام فرمود: (لیسَ هذا طلبُ الدُّنیا هذا طلبُ الآخره): این، دنیاطلبی نیست این طلب آخرت است.

قسمت پنجم: پاسخ قارون یاغی و ستمگر به این واعظان دلسوز

در قرآن آمده است: قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی حسابش ناشی می شد چنین گفت:

1- «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» (1)

گفت من داده شدم نبود جز این



مال و اموالی که دارم این چنین

خود ز علمی کان بود نزدیک من

وان بود از عقل و رای نیک من

من ز اسرائیلیان آگه ترم

بر کتاب این مال را زان درخورم

یا که از کسب و فلاح و اتجار

یافتم این ملک و مال بی شمار

گفته اند او داشت علم کیمیا

کیمیا عقل است گر داری بها

عقل را باشد علامات و نشان

گر که گویم بازمانم از بیان (2)

قارون گفت: این مربوط به شما نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم! من که با علم و آگاهی در ایجاد آن دخالت داشته ام در مصرف آن نیاز به ارشاد و راهنمایی کسی ندارم! به علاوه لا بد خداوند مرا لایق این ثروت می دانسته که به من عطا کرده است راه مصرف آن را نیز به من یاد داده، از دیگران بهتر می دانم و لازم به دخالت شما نیست! و از همه این ها گذشته من زحمت کشیده ام، رنج برده ام، خون جگر خورده ام تا این ثروت را اندوخته



ام، دیگران هم اگر لیاقت و توانایی دارند چرا زحمت نمی کشند؟ من مزاحم آن ها نیستیم! و اگر ندارند چه بهتر که گرسنه بمانند و بمیرند جمله «أُوتِيَتْهُ عَلَيِّ عِلْمٍ عِنْدِي» را به هر یک از معانی سه گانه فوق یا به همه آن ها می توان تفسیر کرد.

1- قصص ص: 78 (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَيِّ عِلْمٍ عِنْدِي...)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 559

ص: 48

این ها منطق های پوسیده و رسوایی است که غالباً ثروتمندان بی ایمان در مقابل کسانی که آن ها را نصیحت می کنند اظهار می دارند.

نکته ها

ﷲ علم قارون چه بود؟

آیا به علم کیمیا، آن چنان که بعضی از مفسران گفته اند؟ یا به علم تجارت و کشاورزی و فنون صنعت؟ و یا به علم مدیریت خاصش که توانسته بود از طریق آن این ثروت عظیم را به چنگ آورد؟ یا همه این ها؟ بعید نیست که مفهوم آیه معنی وسیعی داشته باشد و همه را شامل شود. (البته صرف نظر از اینکه علم کیمیا- علمی است که به وسیله آن می توان از مس و مانند آن طلا بسازند- افسانه است یا واقعیت).

ﷲ دیدگاه مولانا



ایشان می گوید: همیشه نمی توان به علوم خود اعتماد کرد؛ زیرا قارون که به علم خود مغرور بود؛ همان علم باعث گمراهی و هلاکتش شد؛ پس راه شناخت حق، شهود قلبی است و علوم ظاهری نه تنها نمی توانند واسطه ی معرفت حق شوند، بلکه گاه باعث گمراهی نیز می شوند:

چه کشید از کیمیا قارون ببین

که فروبردش به قعر خود زمین

بو الحکم آخر چه بربست از هنر

سرنگون رفت او ز کفران در سقر (1)

علم چون آموخت سگ رست از ضلال

می کند در بیشه ها صید حلال

سگ چو عالم گشت شد چالاک زحف

سگ چو عارف گشت شد ز اصحاب کهف

سگ شناسا شد که میر صید کیست

ای خدا آن نور اشناسنده چیست

کور نشناسد نه از بی چشمی است

بلکه این ز آن است کز جهل است مست



نیست خود بی چشم تر کور از زمین

این زمین از فضل حق شد خصم بین

نور موسی دید و موسی را نواخت

خسف قارون کرد و قارون را شناخت

رجف کرد اندر هلاک هر دعی

فهم کرد از حق که یا اَرْضُ ابلعی (2)

کسی که از اسرار حق آگاهی ندارد و می خواهد حقایق الهی را به حيله ها و تدبيرهای این جهانی خود مثل زند و برای کارهای خود توجیهی بیاورد؛ با این کار باعث ویرانی و نابودی خود می شود:

کی رسدتان این مثل ها ساختن؟

سوی آن درگاه پاک انداختن؟

آن مثل آوردن، آن حضرت است

که به علم سرّ و جهر او آیت است

این مثال آورد قارون از لجاج

تا فروشد در زمین با تخت و تاج (3)



1- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص 1033

2- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص 278

3- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 464

ص: 49

قسمت ششم: پاسخ کوبنده ی خداوند به قارون و قارون ها

در قرآن آمده است:

1- (آیا او نمی دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد)، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند. (*)) (1)

تو می گویی آنچه داری از طریق علم و دانشت داری، اما فراموش کردی که از تو عالم تر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟

پس پی توییخ او فرمود حق

او ندانست این خود آیا در نسق

که ز پیش از وی حق از اهل قرون

که ز وی بودند از هر ره فزون

قوت و جمعیت از وی بیشتر



بودشان هم ملک و مال و سیم و زر

تا چسان فرمود ایشان را هلاک

نیستشان مر عظم و لحم الا که خاک

هم نه پرسیده شوند آن مجرمان

از گناه خود که باشدشان نشان

یعنی از سیما شوند شناخته

هم به دوزخ بی سؤال انداخته (2)

نکته ها

§ سخنان روشن ضمیران بنی اسرائیل به قارون

1- آنها گفته بودند «ما آتاک الله...» (خدا این مال و ثروت را به تو داده)

اما این بی ادب جسور با این سخن مقابله کرد و گفت: (آنچه را دارم از علم خویش دارم) اما خداوند در جمله بالا کوچکی قدر و قوت او را در برابر اراده و مشیتش آشکار می سازد.

2- هشدار دیگری به او (به هنگام نزول عذاب الهی، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند) اصلاً مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی.



یعنی امروز آگاهان بنی اسرائیل به قارون نصیحت می کنند و مجال اندیشه و پاسخ به او می دهند اما هنگامی که اتمام حجت شد و عذاب الهی فرارسید، دیگر مجالی برای اندیشه یا سخنان ناموزون و کبر آلود نیست، عذاب الهی همان و نابودی همان!

۴ منظور از این سؤال که در مورد مجرمان نفی شده کدام سؤال است؟ در دنیا یا آخرت؟

بعضی از مفسران، اولی را انتخاب کرده اند و بعضی دومی را و مانعی ندارد که هر دو مراد باشد، یعنی هم در موقع مجازات استیصال در دنیا از آن ها سؤالی نمی شود تا بخواهند پشت هم اندازی کنند و عذرتراشی نمایند و خود را بی گناه قلمداد کنند و هم در قیامت، چرا که در آنجا بدون سؤال همه چیز روشن است و به گفته قرآن، چهره ها خود گواهی بر وضع مجرمان می دهد! «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (رحمن: 41) و به این ترتیب آیه مورد بحث هماهنگ

-
- 1- قصص ص: 78 (... أَوْ لَمْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ)
- 2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 559

ص: 50

با آیه 39 سوره رحمان است که می فرماید: (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ): در آن روز از هیچ یک نه انسان و نه جن درباره گناهش سؤال نمی شود.»



﷔ در اینجا سؤال دیگری مطرح است که این تعبیر با آیه 92 سوره حجر که می گوید: (فَوَ رَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (قسم به پروردگارت که ما از همه آن ها سؤال می کنیم)، چگونه سازگار است؟ این سؤال را نیز از دو راه می توان پاسخ گفت:

نخست اینکه قیامت، مواقف متعددی دارد بعضی از مواقف سؤال می کنند، اما در بعضی از مواقف همه چیز روشن است و نیاز به سؤال ندارد.

دیگر اینکه سؤال دو گونه است: «سؤال تحقیق» و «سؤال سرزنش» در قیامت نیاز به «سؤال تحقیق» نیست، چراکه همه چیز عیان است و حاجت به بیان نیست، ولی «سؤال سرزنش آمیز» در آنجا وجود دارد که این خود یک نوع مجازات روانی برای مجرمان است. درست همانند سؤالی که پدر از فرزند ناخلفش می کند و می گوید: آیا من این همه به تو خدمت نکردم؟ و آیا جزای آن همه خدمت خیانت و فساد بود؟! (درحالی که هر دو از جریان ها باخبرند و منظور پدر سرزنش فرزند است).

قسمت هفتم: فرمان زکات به بنی اسرائیل و ظاهر شدن چهره ی منافق قارون در پس این امتحان

بین قارون و موسی دشمنی و جاروجنجال جدی نبود تا اینکه فرمان گرفتن زکات از طرف خداوند بر موسی صادر شد ...

روزی موسی نزد قارون رفت و از او مطالبه ی زکات نمود، آن هم زکات اندک، یعنی از هر هزار دینار نوع کالا، یک نوع.



قارون در آغاز از این دستور سرپیچی نکرد، ولی به خانه اش آمد و به حسابرسی پرداخت و متوجه شد که زکات مالش بسیار خواهد شد و حرص و دنیاپرستی باعث گردید که برای حفظ مال خود به یک آشوب ناجوانمردانه دست بزنند.

از «خیثمه» روایت شده است هنگامی که ثروت قارون از اندازه گذشت قانون زکات در میان بنی اسرائیل وضع گشته بود موسی از این جهت نیز با وی مدارا نموده و از او خواست تا در ازای هر هزار دینار یک دینار و در برابر هر هزار گوسفند یک گوسفند را به عنوان زکات از مال خویش خارج سازد؛ اما او به پرداخت همین مقدار کم نیز رضایت نداد و از بنی اسرائیل خواست تا آن ها نیز اموال خویش را به عنوان زکات به موسی ندهند.

¤

در تورات در مورد زکات آمده است: (1)

- (از تمامی محصولاتان، هر ساله باید یک دهم را کنار بگذارید. این عشریه را بیاورید تا در محلی که خداوند، خدایتان به عنوان عبادتگاه خود، انتخاب خواهد کرد در حضورش بخورید.

- این شامل عشریه های غله، شراب تازه، روغن زیتون و نخست زاده ی گله ها و رمه هایتان است. منظور از این کار، این است که بیاموزید همیشه خداوند را در زندگی خود احترام کنید. اگر مکانی که خداوند به عنوان عبادتگاه



خود انتخاب می کند به قدری دور باشد که به راحتی نتوانید عشریه های خود را به آنجا حمل کنید، آنگاه می توانید عشریه ی محصولات و رمه هایتان را بفروشید و پولش را به عبادتگاه خداوند ببرید.

- وقتی که به آنجا رسیدید، با آن پول، هرچه خواستید بخرید. (گاو، گوسفند، شراب یا مشروبات دیگر) تا در آنجا در حضور خداوند، خدایتان جشن گرفته، با خانواده ی خود به شادی پردازید.

- در ضمن لاوی های شهرتان را فراموش نکنید، چون آن ها مثل شما صاحب ملک و محصول نیستند. در آخر هر سه سال، باید عشریه ی تمام محصولات خود را در شهر خود جمع کنید تا آن را به لاوی ها که در میان شما ملکی ندارند و همچنین غریبان، بیوه زنان و یتیمان داخل شهرتان بدهید تا بخورند و سیر شوند. آنگاه خداوند، خدایتان شمارا در کارهایتان برکت خواهد داد.)

ﷲ داستان شورش قورح، داتان و ابیرام نیز در تورات این گونه بیان شده: (1)

- یک روز (در قادش برنیع) قورح پسر یصهار نوه ی قهات از قبیله ی لاوی، با داتان و ابیرام پسران الیاب و اون پسر فالت که هر سه از قبیله ی رثوبین بودند باهم توطئه کردند که علیه موسی شورش کنند.

- 250 نفر از سران معروف اسرائیل که توسط مردم انتخاب شده بودند در این توطئه شرکت داشتند.



- ایشان نزد موسی و هارون رفته گفتند: «شما از حدّ خود تجاوز می کنید! شما از هیچکدام از ما بهتر نیستید. همه ی قوم اسرائیل مقدّس اند و خداوند باهمگی ما است؛ پس چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟»

- موسی وقتی سخنان ایشان را شنید به خاک افتاد. سپس به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «فردا صبح خداوند به شما نشان خواهد داد چه کسی به او تعلق دارد و مقدّس است و خداوند چه کسی را به عنوان کاهن خود انتخاب کرده است.

- ای قورح، تو تمام کسانی که با تو هستند فردا صبح، آتشدان ها گرفته، آتش در آن ها بگذارید و در حضور خداوند بخور در آن ها بریزید. آن وقت خواهیم دید خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. ای پسران لاوی، این شما هستید که از حدّ خود تجاوز می کنید!»

- موسی به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «ای لاوی ها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شمارا از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا درخیمه ی مقدّس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آن ها بایستید؟ آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لاوی ها داده است ناچیز می دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ با این کار درواقع به ضد خداوند قیام کرده اید. مگر هارون چه کرده است که از او شکایت می کنید؟»

- بعد موسی به دنبال داتان و ابیرام پسران الیاب فرستاد، ولی آن ها نیامدند و در جواب گفتند: «مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصلخیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی آب و علف از بین ببری و



1- سفر اعداد، اصحاح 16، آیات: 1-15

ص: 52

حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصلخیزی که وعده داده بودی نرسانیده ای و مزرعه و تاکستانی به ما نداده ای چه کسی را می خواهی فریب دهی؟ ما نمی خواهیم بیاییم»

قسمت هشتم: نقشه ی قارون و خنثی شدن تصمیم ناجوانمردانه ی او

قارون بنی اسرائیل را جمع کرد و برایشان سخنرانی نمود و گفت: «ای بنی اسرائیل موسی شمارا به هر چیزی دستور داد، از او اطاعت کردید، ولی اینک می خواهد (به عنوان زکات) اموال و ثروت شمارا از دستان خارج کند»

جمعیتی از بنی اسرائیل فریب این سخنرانی را خوردند و گفتند: «ای قارون تو سرور و بزرگ ما هستی، ما مطیع تو هستیم هر گونه تو دستور دهی اطاعت می کنیم.»

قارون به چند نفر گفت: «به شما دستور می دهم فلان زن بی عفت را به اینجا بیاورید و با او قرار بگذارید (تا او در مقابل فلان مبلغ رشوه) در انظار مردم بگوید: «موسی بامن زنا کرد»

آن ها نزد آن زن رفتند و قراردادی در این مورد با او بستند و آن زن نیز قبول کرد.

تا اینکه روزی قارون بنی اسرائیل را در یکجا جمع کرد و سپس نزد موسی آمد و گفت: «ای موسی! قوم تو برای استماع سخنرانی و موعظه ی شما، اجتماع کرده اند.»



در روز موعود موسی بر فراز منبری به اندرز مردم مشغول بود و بعضی از قوانین حدود و قصاص را شرح می داد از آن جمله می گفت: ای بنی اسرائیل!

کسی که دزدی کند دستش را جدا می کنیم،

هر کس که تهمتی ناروا زند هشتاد ضربه تازیانه خواهد خورد

و کسی که بدون داشتن زن زنا نماید صد ضربه خواهد خورد

و هرگاه مردی که دارای همسر است زنا نماید او را سنگسار خواهیم کرد تا جان دهد.

ناگهان قارون در میان جمعیت فریاد زد: «اگرچه زنا کار خودت باشی؟»

موسی گفت: «اگرچه خودم باشم.»

قارون گفت: «بنی اسرائیل می گویند: «تو با فلان زن روسپی زنا کرده ای»

موسی گفت: «آن زن را به اینجا بیاورید اگر گفت با من زنا کرده، سخن او را بگیرید و مرا سنگسار کنید» عده ای رفتند و آن زن را آوردند.

موسی علیه السلام که خود را در معرض تهمتی بس بزرگ دید آن زن را به تورات و آیات الهی قسم داد تا لب گشوده و به بی گناهی او اقرار نماید؛ و موسی به او رو کرد و گفت: «ای زن! آیا من با تو زنا کرده ام؟! آن گونه که این قوم می گویند؟! به لطف خداوند آن زن دگرگون شده و با خود گفت: این بهترین فرصت است تا از خداوند درخواست توبه نموده و حقیقت را فاش کنم.



زن گفت: «نه آن ها دروغ می گویند، آن ها با من قرارداد بستند که این نسبت دروغ را به تو بدهم»، این ها از من دعوت کردند و پاداش سنگینی قرارداداند که تو را متهم کنم، ولی گواهی می دهم که تو پاکی و رسول خدایی! در روایت دیگری آمده است که آن زن گفت: وای بر من، من هر کار خلافی را کرده ام اما تهمت به پیامبر خدا نزده ام و سپس دو کیسه پولی را که به او داده بودند نشان داد و گفتنی ها را گفت.

ص: 53

لحظه ای بعد همه چیز روشن گشت و موسی سجده کنان در برابر خداوند به شکرگزاری مشغول گشت. (گویا آن زن نیز به پیش بینی موسی و سخنان قبل از تهمت زدن به موسی که توسط خود موسی ایراد گردیده بود جرقه یا ایمان دلش را روشن کرده بود و بدین خاطر خدا را شکر کرد که فریب وسوسه ی پول قارون را نخورد و حقیقت را بر زبان جاری ساخت) و در اینجا بود که خداوند مجازات قارون زشت سیرت و منافق را صادر کرد.

قسمت نهم: عذاب و مرگ قارون و یارانش

خداوند بر قارون و آن جمعیت همدستش غضب کرد و فرمان «خسف» (فرورفتن در زمین) را در اختیار موسی علیه السلام قرارداد و به موسی فرمود: «به زمین فرمان بده تا قارون و خانه اش را در کام خود فروبرد» موسی از خداوند خواست تا عذابش را بر وی نازل گرداند...

آن روز قارون در میان قصر خود نشسته بود که ناگهان مشاهده کرد درب به اراده موسی باز شده و آن حضرت به طرف وی می آید. چیزی نگذشت که قصر عظیم قارون منهدم گشت و موسی به زمین گفت: «آن ها را بگیر» و زمین آن ها را تا ساق پایشان گرفت.



صدای ناله و استغاثه قارون به هوا برخاست. او موسی را هفتاد بار به قرابتی که میانشان بود قسم داد اما سخنان وی هیچ تأثیری در موسی ننهاد؛ و بار دیگر موسی به زمین گفت: «آن ها را بگیر» و زمین آن ها را تا گردن هایشان گرفت. آن ها ناله و گریه می کردند و به موسی التماس می نمودند که به آن ها رحم کند. ولی موسی برای آخرین بار به زمین گفت: «آن ها را بگیر» و زمین همه ی آن ها را در کام خود فروبرد.

در قرآن آمده است:

1- «سپس ما، او خانه اش را در زمین فروبردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد.» (1)

پس فروبردیم او را از کمین

با سرا و گنج و مالش در زمین

پس گروهی هیچش از یاران نبود

تا که بتوانند از او یاری نمود

یا عذابی را از او دارند باز

دون آن قدرت نمای کارساز

هم نبود او تا ز موسی در مقام

زانچه با او کرد بکشد انتقام



یا نبد زان آن که بتواند نمود

از خود او دفع عذابی در حدود (2)

مسلم است که در آن قصر قارون تنها نبود، او اطرافیانش، او هم سنگرانش او یاران ظالم و ستمگرش همه در اعماق زمین فرورفتند.

و نه جیره خوارانش و نه دوستان صمیمی اش و نه اموال و ثروتش، هیچ یک او را از چنگال عذاب الهی نجات ندادند و همه به قعر زمین فرورفتند!

1- قصص ص: 81 (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 560

ص: 54

سپس خداوند به موسی وحی کرد: «به التماس آن ها توجه و ترحم نکردی ولی اگر آن ها به من استغاثه می کردند من جواب مثبت به آن ها می دادم.» (1)

آنگاه آن حضرت به خداوند عرضه داشت: پروردگارا اگر قارون مرا به ذات مقدس تو قسم داده بود یقیناً اجابتش می کردم.

اما باری تعالی که از این کار موسی خوشنود نبود خطاب به او گفت: بدان اگر من جای تو بودم دعوتش را پذیرا می گشتم.



(*) قتاده می گوید: بعد از مرگ قارون در میان مردم شایع گشت که موسی وی را به خاطر دستیابی بر ثروت بیکرانیش به هلاکت رسانده است کمی بعد با نفرین موسی تمام قصر و ثروت های قارون در سینه زمین فرورفت تا پیامبر خدا از این تهمت ناروا مبرا گردد. (2)

۷ در تورات آمده است: (3)

موسی به قورح گفت: «تو تمامی یاران خود را فردا صبح به حضور خداوند بیایید، هارون نیز اینجا خواهد بود. فراموش نکنید آتشدان ها را با خودتان آورده، روشن کردند و بخور بر آن ها گذاشتند و با موسی و هارون کنار در ورودی خیمه ی عبادت ایستادند.

در این بین، قورح تمامی قوم اسرائیل را علیه موسی و هارون تحریک کرده بود و همگی آن ها نزد در خیمه ی عبادت جمع شده بودند.

حضور پر جلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد.

- خداوند به موسی و هارون فرمود: «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آن ها را هلاک کنم» ولی موسی و هارون رو به خاک نهاده، عرض کردند: «ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی، آیا به خاطر گناه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می شوی؟»

- خداوند به موسی فرمود: «پس به بنی اسرائیل بگو که از کنار خیمه های قورح و داتان و ابیرام دور شوند» پس موسی در حالی که رهبران اسرائیل او را همراهی می کردند، به سوی خیمه های داتان و ابیرام شتافت. او به قوم اسرائیل گفت: «از اطراف خیمه های این مردان بدکار دور شوید و به چیزی که مال آن هاست دست نزنید مبادا شریک گناهان ایشان شده، با ایشان هلاک شوید.»



پس قوم اسرائیل از اطراف خیمه های قورح و داتان و ابیرام دور شدند.

داتان و ابیرام با زنان و پسران و اطفال خود از خیمه هایشان بیرون آمده، دم در ایستادند.

- موسی گفت: «حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و اینکه به اراده ی خودم کاری نکرده ام.

اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا نفرستاده است.

1- اقتباس از تاریخ طبری، ج 1، صص 262 - 265؛ قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 144

2- ثعلبی، عرائس، ص 119؛ مجلسی، بحار، ج 13، ص 256.

3- سفر اعداد، اصحاح 16، آیات: 16-50

ص:55

اما اگر خداوند معجزه ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هرچه که دارند ببلعد و زنده به گور شوند، آن وقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده اند.»

به محض این که سخنان موسی تمام شد، ناگهان زمین زیر پای قورح و داتان و ابیرام دهان گشود و آن ها را با خانواده ها و همدستانی که با آن ها ایستاده بودند، همراه با داروندارشان فرورد.

پس به این ترتیب، زمین بر ایشان به هم آمد و ایشان زنده به گور شدند و از بین رفتند.



اسرائیلی هایی که نزدیک آن ها ایستاده بودند، از فریاد آن ها پا به فرار گذاشتند، چون ترسیدند زمین، ایشان را هم به کام خود فروبرد.

سپس آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن 250 نفری را که بخور تقدیم می کردند، سوزانید.

- خداوند به موسی فرمود: «به العازار پسر هارون کاهن بگو که آن آتشدان ها را از داخل آتش بیرون آورد، چون آن ها وقف خداوند شده، مقدّس می باشند... او باید خاکستر آتشدان های این مردانی را که به قیمت جان خود گناه کردند دور بیزد. بعد آتشدان ها را درهم کوبیده، از آن ورقه ای برای پوشش قربانگاه درست کند، زیرا این آتشدان ها مقدّس اند.

این پوشش قربانگاه برای قوم اسرائیل، خاطره ی عبرت انگیزی خواهد بود.»

پس العازار کاهن، آن آتشدان های مفرغی را گرفته در هم کوبید و از آن ورقه ای فلزی برای پوشش قربانگاه ساخت تا برای قوم اسرائیل عبرتی باشد که هیچ کس، غیر از نسل هارون، جرئت نکند در حضور خداوند بخور بسوزاند، مبادا همان بلایی بر سرش آید که بر سر قورح و طرفدارانش آمد.

بدین ترتیب دستورات خداوند به موسی، عملی گردید. اما فردای همان روز، بنی اسرائیل دوباره علیه موسی و هارون زبان به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشته اید»



ولی وقتی آن ها دور موسی و هارون را گرفته بودند، ناگهان ابر، خیمه ی عبادت را پوشاند و حضور پُر جلال خداوند نمایان شد.

- موسی و هارون آمدند و کنار در خیمه ی عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آن ها را نابود کنم.» ولی موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند.

- موسی به هارون گفت: «آتش دان خود را برداشته، آتش از روی قربانگاه در آن بگذار و بخور بر آن بریز و فوراً به میان قوم ببر و برای ایشان کفّاره کن تا گناهانشان آمرزیده شود، زیرا غضب خداوند بر ایشان افروخته و بلا شروع شده است.»

هارون مطابق دستور موسی عمل کرد و به میان قوم شتافت، زیرا بلا شروع شده بود، پس بخور بر آتش نهاد و برای ایشان کفّاره نمود. او بین زندگان و مردگان ایستاد و بلا متوقف شد. با این حال علاوه بر آنانی که روز پیش با قورح به هلاکت رسیده بودند 14700 نفر دیگر هم مردند.

هارون نزد موسی به در خیمه ی عبادت بازگشت و بدین ترتیب بلا رفع شد.

نکته ها

ﷲ آری هنگامی که طغیان و سرکشی و تحقیر مؤمنان تهیدست و توطئه بر ضد پیامبر پاک خدا، به اوج خود برسد، دست قدرت الهی از آستین بیرون می آید و به حیات طغیانگران پایان می دهد، چنان آن ها را درهم می کوبد که زندگی آن ها عبرتی برای همگان می گردد.



ﷲ مسئله «خسف»

به معنی فرورفتن و پنهان گشتن در زمین است، بارها در طول تاریخ بشر واقع شده است که زمین لرزه شدیدی آمده و زمین از هم شکافته شده و شهر یا آبادی هایی را در کام خود فرو بلعیده است، ولی این خسف با موارد دیگر متفاوت بود، طعمه اصلی او فقط قارون و گنج های او بود.

عجبا! فرعون در امواج نیل فرو می رود و قارون در اعماق زمین، آبی که مایه حیات است مأمور نابودی فرعونیان می شود و زمینی که مهد آرامش است گورستان قارون و قارونیان.

ﷲ دیدگاه مولانا

قارون نمونه ی یک فرد ثروتمند مترف و منکر است که مولانا برای بیان لطف حق از داستان وی بهره می گیرد و می گوید: خداوند آن چنان بخشنده است که مال و ثروت بی شمار به قارون کافر نعمت می دهد، پس به کسی که به او روی آورد چه نعماتی خواهد داد؟!

آن که معرض را ز زر قارون کند

رو بدو آری به طاعت چون کند (1)

مولانا بار دیگر از این ماجرا نیز سود برده، به این نکته اشاره می کند که:

عوامل و اسباب این جهان هرچه می کنند به اراده ی حق و فعل حق است:



خاک قارون را چو فرمان در رسید

بازر و تختش به قعر خود کشید (2)

در این جهان مادی هر چیزی خاصیتی و کاربردی دارد؛ اما اگر مشیت حق ایجاب کند، پدیده ها به ضد خود بدل می شوند تا جنگ ها را فیصله دهند.

اعجاز پیامبران این گونه ابزارها را به کار گرفت و این عوامل مأمور پروردگار شدند تا دو روح نیکان و بدان، بدانند که حق با کدام است؟ (3)

هم نکر سازید بر قارون ز کین

در حلیمی این زمین پوشید کین

تا حلیمی زمین شد جمله قهر

برد قارون را و گنجش را به قعر (4)

این انتساب ادراک و شعور به جمادات که دنیای عارف را سراپا در نور معرفت مستغرق می سازد در مثنوی مکرر هست و حاکی از توجه مولانا به امکان وجود مراتب تکامل، مادون انسان؛ اما به هر حال طلایه ی وجود انسان هستند و بعضی متفکران جدید هم به نظیر این نظریه قائل شده اند، باری مولانا به مناسبت ذکر ارتباط عناصر با حق و این که آن ها با حق زنده اند و با خلق مرده اند خاطر نشان می کند « (5) که خاک به فرمان خدا قارون را فرومی برد و نابود می کند، پس جمادات به قدرت حق شنوا و بینايند، محرمی می خواهد تا این حقایق را درک کند:



- 1- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 607
- 2- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 41
- 3- استعلامی، شرح مثنوی، ج 6، ص 342
- 4- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص 1019
- 5- زرین کوب، نردبان شکسته، ص 339

ص: 57

خاک قارون را چو ماری در کشد

استن حنّانه آید در رشد

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم (1)

باد را دیدی که با عاد آنچه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نمودست این زمین (2)

این زمین را گر نبودی چشم جان



از چه قارون را فروخورد آن چنان (3)

بنا بر همین نظریه معتقد است که «عدم معرفت و کثرت فهمی از کوردلی ناشی می شود نه از فقدان چشم ظاهری» (4) زیرا که انسان ها از جهل و نادانی از معرفت حقیقی بی خبرند؛ اما زمین با عنایت حق توانست قارون را از موسی تشخیص دهد و در خود فرو بلعد.

چون زمین دانیش دانا وقت خسف

در حق قارون که قهرش کرد و نسف (5)

یار نیکت رفت بر چرخ برین

یار فسقت رفت در قعر زمین

تو بماندی در میانه آن چنان

بی مدد چون آتشی از کاروان

دامن او گیر ای یار دلیر

کاو منزّه باشد از بالا و زیر

نی چو عیسی سوی گردون برشود

نی چو قارون در زمین اندر رود

با تو باشد در مکان و بی مکان



چون بمانی از سرا و از دکان (6)

• اشعار دیگر شاعران برجسته ی ایرانی:

از تعلق گشت قارون زیر زمین

وز تجرد رفت عیسی جانب چارم سما (7)

آن را که زیر زمین کشد درون

نی موسی اش آورد برون نی هارون

چون قارون فاسد شده را ز روزگار وارون

لا یمکن أن یصلحه العطارون (8)

گنج قارون که فرو می شود از قهر هنوز

خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است (9)

تا خواسته با قارون در خاک نهان است

بدخواه و بداندیشش در خاک نهان باد (10)

1- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 387

2- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 590

3- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 661



4- دلیل آفتاب، ص 479

5- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 679

6- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 358

7- . دیوان منصور حلاج، ص 6

8- . دیوان جامی، ص 770

9- . دیوان حافظ، ص 32

10- . دیوان فرخی، ص 36

ص: 58

گویی کز زیر خاک تیره برآمد

گنج به سرنهاده صورت قارون (1)

بر هوا رفتی چو عیسی بی معجز

یا چو قارون به زمین وین نبود جایز (2)

فروشد در زمین سرما چو قارون و چو

ظلم او

برآمد از زمین سوسن چو تیغ آبدار ای دل (3)

قارون هلاک گشت و هنوز از غرور او



آید به گوش طالب دنیا صدای گنج (4)

سر برآورد از زمین در عهد ما بی حاصلان

تخم قارونی که موسی پیش ازاین در خاک کرد (5)

قسمت دهم: عبرت مردم از مرگ قارون

تماشاچیان دیروز را که از مشاهده جاه و جلال قارون به وجد و سرور آمده بودند و آرزو می کردند که ای کاش برای همیشه یا لااقل یک لحظه به جای او بودند.

در قرآن آمده است:

1- «و آن ها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند!» (6)

صبح کردند آن کسان که روز پیش

حسرت قارونشان می بود پیش

و یکان الله بگفتند از عجب

این کلام است از تعجب در عرب

می گشاید بر عبادش رزق تنگ



می نماید چون که خواهد بی درنگ

گر نبودی آنکه حق منت نهاد

خود بما که مال دنیا مان به داد

در زمین بردند هم ما را فرو

مندی باشد خود این بر ما از او

می نماید بر صواب این حال و کار

که نکردند اهل کفر آن رستگار (7)

امروز بر ما ثابت شد که هیچ کس از خود چیزی ندارد، هر چه هست از ناحیه او است، نه عطایش دلیل بر رضایت و خشنودی از کسی است و نه منعی دلیل بر عدم ارزش او در پیشگاه خدا است. او با همین ثروت ها افراد و اقوام را به

1- دیوان ناصر خسرو، ص 402

2- دیوان منوچهری، ص 204

3- کلیات شمس، ص 1259

4- دیوان ظهیر فاریابی، ص 203

5- دیوان صائب، ج 3، ص 1167

6- قصص ص: 82 (وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)



7- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 560

ص: 59

آزمایش می کشد و نهاد و سیرت آنان را آشکار می سازد. سپس در این فکر فرورفتند که اگر دعای مصرانه آن ها دیروز به اجابت می رسید و خدا آن ها را به جای قارون می گذاشت، امروز چه خاکی بر سر می کردند؟

لذا در مقام شکر این نعمت برآمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما منت نگذارده بود، ما را هم به قعر زمین فرو می برد!» «ای وای! مثل اینکه کافران هرگز رستگار نمی شوند»

الآن حقیقت را با چشم خود می بینیم و نتیجه غرور و غفلت و سرانجام کفر و شهوت را.

و نیز می فهمیم که این گونه زندگانی هایی که دورنمای دل انگیزی دارد چه وحشت زا است؟

نکته ها

ﷲ نتیجه ی فسق

سرانجام، قارون مغرور با کفر و بی ایمانی از دنیا رفت، هرچند یک روز در اعداد قاریان تورات و دانشمندان بنی اسرائیل بود و خویشاوندی نزدیکی با موسی داشت.

داستان قارون- سمبل ثروتمند مغرور- که قرآن مجموع آن را ضمن هفت آیه به طرز بسیار جالبی بیان کرده است، پرده از روی حقایق بسیاری در زندگی انسان ها برمی دارد.



این داستان روشنگر این حقیقت است که غرور و مستی ثروت گاه انسان را به انواع جنون می کشاند، جنون نمایش دادن ثروت و به رخ دیگران کشیدن جنون لذت بردن از تحقیر تھی دستان! و باز همین غرور و مستی و عشق بی حد و حصر به سیم و زر، گاه سبب می شود که دست به زشت ترین و ننگین ترین گناهان بزند، در مقابل پیامبر پاک خدا، قیام کند و به مبارزه و ستیز با حق و حقیقت برخیزد و حتی بی شرمانه ترین تهمت ها را به پاک ترین افراد ببندد حتی با استفاده از ثروت خود از زنان آلوده هر جایی برای رسیدن به مقصدش کمک گیرد.

غرور و مستی ناشی از ثروت به انسان اجازه نمی دهد که نصیحت اندرزگویان را بشنود و سخن خیرخواهان را به کار بندد. این مغروران بی خبر، خود را از همه دانشمندتر و آگاه تر می دانند و به گمان اینکه ثروتشان که گاه از طریق غصب حقوق دیگران به دست آمده است دلیل بر عقل و هوش و درایت آن ها است، همه را نادان و خود را دانا می پندارند! حتی کارشان به جایی می رسد که در برابر پروردگار اظهار وجود می کنند و دم از استقلال می زنند و می گویند: آنچه را پیدا کرده ایم به ابتکار و هوش سرشار و خلاقیت و استعداد و اطلاعات بی نظیر خودمان بوده است؛ و دیدیم سرانجام این گونه مغروران تبهکار به کجا می رسد؟! اگر قارون با اطرافیانش و تمام ثروتش به قعر زمین فرورفت و نابود شد دیگران به اشکال دیگری نابود می شوند و گاه حتی زمین، ثروتشان را به شکل دیگری می بلعد، یعنی ثروت های عظیم خود را تبدیل به کاخ ها، باغ ها و زمین هایی می کنند که هرگز از آن استفاده نخواهند کرد و گاه حتی اموال خود را می دهند و زمین های بایر و موات را خریداری می کنند، به این خیال که آن را تقسیم کرده و به قیمت های گزافی بفروشند و به این ترتیب، زمین ثروتشان را می بلعد!



این گونه افراد سبک مغز، چون راهی برای خرج کردن ثروت عظیم خود پیدا نمی کنند رو به سوی ارزش های خیالی می آورند، مجموعه ای از کاسه کوزه های شکسته قدیمی را، به عنوان عتیقه های گران بها! و گاه مجموعه ای از تابلوهای بی رنگ و یا حتی مجموعه ای از تمبرهای پستی، اسکناس ها و مانند آن که متعلق به سال ها و یا قرون گذشته است، به عنوان باارزش ترین کالاها در قصر و کاخ خود جمع آوری می کنند که اگر به دقت به آن ها نگاه کنیم گاهی می بینیم جای آن ها فقط در زباله دان است!

ص:60

آن ها این زندگی تجملی و تخیلی را در حالی فراهم آورده اند که در شهر و دیار آن ها و گاه در همسایگی دیواربه دیوارشان افراد محرومی هستند که شب گرسنه می خوابند و عجب اینکه چنان وجدان آن ها تحلیل رفته که حتی کمترین ناراحتی از این وضع احساس نمی کنند! گاه حیوانات آن ها دارای مرفه ترین زندگی هستند و حتی از معلم و پزشک و دارو بهره می گیرند، درحالی که انسان های مظلومی در نزدیکی آن ها در بدترین شرایط زندگی می کنند و یا در بستر بیماری ناله سر داده اند، نه پزشکی بر بالین آن ها حاضر می شود و نه قطره دوائی.

- تمام این بحث ها گاه درباره افراد معینی در یکجامعه است و گاه درباره یک کشور، یعنی یک کشور قارونی می شود در مقابل دیگر کشورهای دنیا! همان گونه که در عصر خود در مورد کشورهای همچون آمریکا و بسیاری از ممالک اروپایی می بینیم.

- آن ها مجلل ترین زندگی را به قیمت استثمار مردم جهان سوم و کشورهای فقیر و تهیدست برای خود فراهم ساخته اند، به طوری که گاه مواد غذایی اضافی آن ها که به زباله دان ها



ریخته می شود اگر به طور صحیحی جمع آوری می شد برای تغذیه میلیون ها انسان گرسنه کافی بود.

- اینکه می گوئیم کشورهای فقیر نه این است که حقیقتاً فقیر باشند این ها در حقیقت دزدزده و غارت شده اند، گاهی بهترین و گران بهاترین منابع زیرزمینی در اختیار آن ها است، اما این ابر غارتگران همه را می برند و آن ها را بر خاک سیاه می نشانند.

- این ها قارون های زالوصفتی هستند که پایه های کاخ بیدادگری خود را بر ویرانه های کوخ های مستضعفین بنا نهاده اند و تا مستضعفین جهان دست به دست هم ندهند و آن ها را همچون قارون به قعر زمین نفرستند اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود، آن ها باده می نوشند و خنده مستانه سر می دهند و این ها باید زانوی غم در بغل گیرند و گریه کنند!

اشعار دیگر شاعران برجسته ایرانی:

نکنم خواجه را به شعر هجا

لیک بر خوانم آیتی ز نبی

إن قارون کان من موسی

خواجه آن است که آید پی فی (1)

آن کس که به دنیا و درم خیر بیندوخت

سر عاقبت اندر بر دینار و درم کرد



خواهی متمتع شوی از دنیوی و عقبی

با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد (2)

از زکات جرعه ی دریا کشان

مفلسان گنج روان درخواستند (3)

شرع با گنج روان از کلک توست

عقل بر گنج روان خواهم فشاند (4)

1- دیوان انوری، ج 2، ص 733

2- گلستان سعدی، ص 39

3- دیوان خاقانی، ص 398

4- دیوان خاقانی، ص 11

ص: 61

قسمت یازدهم: وعده ی خداوند برای مبارزه با سلطه جویی و فساد در ارض

در قرآن آمده است:

1- «(آری)، این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (*) کسی که کار نیکی



انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود. (*)» (1)

یا کسی کو نگروده بر خدای

رستگاری نیستش در دو سرای

این است دار آخرت و اندر نشان

ما بگردانیم بهر آن کسان

می نخواهند آن کسان اندر یقین

کبر و افساد و علوی در زمین

هست انجام پسندیده و نکو

از برای اهل تقوی جمله زو

هر که آید خصلتی را بر نکو

بهتر از آن در جزا باشد بر او

وانکه کار بد کند آید به پیش

هم مر او را مثل آنچه کرده خویش (2)

نکته ها

ف عوامل محرومیت انسان از مواهب آخرت

آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می شود در حقیقت همین دو است، برتری جویی (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است. چراکه هر چه خدا از آن نهی کرده حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده. بنا براین ارتکاب آن نظام زندگی او را بر هم می زند لذا مایه فساد در زمین است.

حتی مسئله «استعلاء» و برتری جویی خود یکی از مصادیق «فساد در ارض» است، ولی اهمیت فوق العاده آن سبب شده است که بالخصوص مطرح گردد. در شرح حال و سرنوشت قارون دیدیم آنچه مایه بدبختی و هلاک و نابودی او شد همان استکبار و برتری جویی بود.

در روایات اسلامی مخصوصاً روی این مسئله بسیار تکیه شده است تا آنجا که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «ان لرجل لیعجبه ان یکون شراک نعله اجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها!» (3) «گاه می شود که انسان از این لذت می برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل تحت این آیه می شود»، (چراکه این هم شاخه کوچکی از برتری جویی است!) و قارون هم فساد در زمین کرد و هم علو برتری جویی به مقتضای (فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِی زینته) (قصص ص: 79).

(*) در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است که به هنگام خلافت ظاهری شخصاً در بازارها قدم می زد، گم شده ها را راهنمایی می کرد، ضعیفان را کمک می نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می شد و این آیه را



1- قصص ص: 83-84 (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (*) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 560

3- نهج البلاغه، خطبه معروف به شقشقیه،

ص: 62

برای آن ها می خواند: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا) (1)، سپس می فرمود: «نزلت هذه الاية في اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدره من الناس»: «این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده های مردم نازل شده است». یعنی همان گونه که من حکومت را وسیله برتری جویی خودم قرار نداده ام شما نیز نباید قدرت مالی خود را وسیله سلطه بر دیگران قرار دهید که سرانجام و عاقبت نیک از آن گروهی است که نمی خواهند برتری جویی و فساد کنند.

همان گونه که قرآن در پایان آیه مورد بحث می فرماید: «و عاقبت از آن پرهیز کاران است» و «عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سرانجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمت هایش در جهان دیگر است، دیدیم که قارون ها و فرعون ها چه عاقبتی پیدا کردند با اینکه قدرت آن ها بی نظیر بود؟ چون تقوی نداشتند به دردناک ترین سرنوشت مبتلا شدند.

(*) از امام صادق علیه السلام نقل شده: هنگامی که امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمود شروع به گریه کرد و فرمود: «ذهب و الله الأمانی عند هذه الاية»: (2) «با وجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است!» و دسترسی به سرای آخرت مشکل است!



۷ قانون پاداش الهی

بیان یک قانون کلی که آمیزه ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر: «کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد» و این همان مرحله «تفضل» است: یعنی خداوند همچون مردم تنگ چشم نیست که به هنگام رعایت عدالت، سعی می کنند مزد و پاداش درست به اندازه عمل باشد او گاهی ده برابر و گاه صدها برابر و گاه هزاران برابر، از لطف بی کرانش پاداش عمل می دهد و حداقل آن همان ده برابر است.

چنان که در آیه 160 سوره انعام می خوانیم: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا) و حداکثر آن را تنها خدا می داند که گوشه ای از آن در مورد انفاق در راه خدا، در آیه 261 سوره بقره آمده است.

البته این مضاعف ساختن اجر و پاداش بی حساب نیست، بستگی به میزان پاکی عمل و اخلاص و حسن نیت و صفای قلب دارد، این مرحله تفضل الهی درباره نیکوکاران سپس به ذکر مجازات بدکاران پرداخته، می گوید «به کسانی که کار بد کنند مجازاتی جز اعمالشان داده نمی شود!» و این مرحله «عدل» پروردگار است، چراکه ذره ای بیش از آنچه انجام داده اند کیفر نمی شوند.

جالب این است که می گوید: اعمال خود آن ها کیفر آن ها است، یعنی این عملشان که طبق قانون بقاء موجودات در عالم هستی، آثارش چه در درون جان و چه در بیرون، در این عالم باقی می ماند و در قیامت که روز آشکار شدن پنهانی ها (یوم البروز) است در شکلی مناسب خود تجسم می یابد و با گنه کاران همراه خواهد بود و آن ها را شکنجه و آزار می دهد.



1- موسوی جزایری، ثواب الاعمال فی القرآن، ص 177؛ زرکشی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 315 ح 404896

2- دهقان، تفسیر نسیم رحمت، ج 10، ص 70؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 4، ص 106

ص: 63

ممکن است دلیلش این باشد که قرآن می خواهد روی این مطلب تکیه کند که در برابر «سیئات» کیفی جز همان عمل را که انجام داده اند دامنه‌شان را نمی گیرد؛ و به تعبیر دیگر «خود کرده را تدبیر نیست».

¤ «حسنه» و ایمان و توحید

بدون تردید حسنه معنی وسیعی دارد و هم برنامه های اعتقادی و هم گفتار و هم اعمال خارجی را شامل می شود و اما بهتر از اعتقاد به توحید رضا و خشنودی پروردگار است که پاداش نیکوکاران است چنان که در آیه 72 سوره توبه می خوانیم: (وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ): «خشنودی خدا از هر پاداشی برتر است».

¤ مفرد بودن «حسنه» و جمع بودن «سیئات»

بعضی معتقدند این تفاوت تعبیر اشاره به فزونی گنه کاران و کمی نیکوکاران است و این احتمال نیز وجود دارد که حسنات در حقیقت توحید، خلاصه می شوند و تمام حسنات به



ریشه توحید بازمی گردد، درحالی که سیئات به ریشه شرک بازمی گردد که مرکز پراکندگی و تشتت و تعدد و کثرت است.

قسمت دوازدهم: وقایع پس از مرگ قارون

در تورات آمده است:

۷ عصای هارون شکوفه می آورد (1)

- خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که هر یک از رهبران قبایلشان، یک عصا پیش تو بیاورند و تو اسم هر یک از آن ها را روی عصایش بنویس.

- نام هارون باید روی عصای قبیله ی لاوی نوشته شود.

- این عصاها را در اتاق درونی خیمه ی عبادت، همان جایی که با شما ملاقات می کنم، جلو صندوق عهد بگذار. به وسیله ی این عصاها مردی را که برگزیده ام معرفی خواهم کرد، چون عصای او شکوفه خواهد آورد و سرانجام این مهمه و شکایت که علیه شما به وجود آمده است، پایان خواهد یافت.»

- موسی این دستور را به قوم اسرائیل، از جمله هارون، هر یک عصایی نزد موسی آوردند.

- وی آن ها را در اتاق درونی خیمه ی عبادت در حضور خداوند گذاشت.

- روز بعد، موسی به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله ی لاوی بود، شکفته و گل کرده و بادام داده است! موسی عصاها را بیرون آورد تا به بنی اسرائیل نشان دهد.

- پس ازاینکه همه، عصاها را دیدند، هر یک از رهبران، عصای خود را پس گرفتند.



- سپس خداوند به موسی فرمود که عصای هارون را در کنار صندوق عهد بگذارد تا هشداری به این قوم سرکش باشد که بدانند اگر به شکایت خود پایان ندهند، از بین خواهند رفت.

1- سفر اعداد، اصحاح 17، آیات: 1-13

ص: 64

- پس موسی همان طور که خداوند به او دستور داد عمل کرد. ولی بنی اسرائیل بیش از پیش از پیش زبان به شکایت گشودند و گفتند: «دیگر اُمیدی برای ما نیست! هر کسی که یه خیمه ی عبادت نزدیک شود می میرد؛ بنابراین همه ی ما هلاک خواهیم شد!»

۷ وظایف کاهنان در برابر اهانت مردم و لاوی ها (1)

آنگاه خداوند به هارون فرمود:

- «تو پسرانت و خانواده ات در برابر هر نوع بی حرمتی به این مکان مقدّس مسؤل هستید. برای هر نوع عمل ناشایستی که در خدمت کاهنی دیده شود، شما باید جوابگو باشید.

- بستگان تو، یعنی قبیله ی لاوی دستیاران تو خواهند بود و تو را در کارهای مربوط به خیمه ی عبادت کمک خواهند کرد، ولی انجام وظایف مقدّس در داخل خیمه ی عبادت، فقط بر عهده ی تو پسرانت است. لاوی ها باید مواظب باشند به قربانگاه و هیچ یک از اشیاء مقدّس دست نزنند و گرنه هم تو را و هم ایشان را هلاک خواهم کرد.

- کسی که از قبیله ی لاوی نباشد نباید در این خدمت مقدّس تو را یاری دهد.



- به خاطر داشته باش که انجام وظایف مقدّس عبادتگاه و قربانگاه فقط به عهده ی کاهنان است. اگر از این دستورات پیروی کنید، خشم خداوند دیگر بر شما نازل نخواهد شد. من لای ها را که بستگان تو هستند از میان بنی اسرائیل انتخاب کرده ام.

- ایشان را که وقف من شده اند همچون هدیه به شما می دهم تا در خیمه ی عبادت، وظایف خود را انجام دهند. ولی تو پسرانت که کاهن هستید، باید شخصاً تمام خدمات مقدّس قربانگاه و قدس الاقداس را انجام دهید، چون خدمت کاهنی عطای خاصی است که آن را تنها به شما داده ام. هر فرد دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد گُشته خواهد شد. «

۷ دستور هدایای کاهنان و لایویان به هارون (2)

خداوند این دستورات را به هارون داد:

- «شما کاهنان، مسئول دریافت هدایایی هستید که قوم اسرائیل برای من می آورند. تمام هدایای مخصوصی که به من تقدیم می شود از آن تو پسرانت خواهد بود و این یک قانون دائمی است.

- از بین هدایای بسیار مقدّسی که بر قربانگاه سوخته نمی شود، این هدایا مال شماست: هدایای آردی، قربانی های گناه و قربانی های جبران.

- افراد مذکور باید در جای بسیار مقدّسی آن ها را بخورند.

- تمام هدایای مخصوص دیگری که قوم اسرائیل با تکان دادن آن ها در برابر قربانگاه به من تقدیم می کنند، از آن



1- سفر اعداد، اصحاح 18، آیات: 1-7

2- سفر اعداد، اصحاح 18، آیات: 8-24

ص: 65

شما و پسران و دختران شماست.

- همه ی اهل خانه ی تان می توانند از این هدایا بخورند، مگر این که کسی در آن وقت شرعاً نجس باشد.

- نوبر محصولاتی که بنی اسرائیل به من تقدیم می کنند، از آن شماست، یعنی بهترین قسمت روغن زیتون، شراب، غله و هر نوع محصول دیگر.

- اهالی خانه ی تان می توانند از این ها بخورند، مگر این که در آن وقت شرعاً نجس باشند.

- پس هرچه که وقف خداوند شود، از آن شماست و این شامل: پسران ارشد قوم اسرائیل و نخست زاده های حیوانات ایشان نیز می شود.

- ولی هرگز نباید نخست زاده ی حیواناتی را که من خوردن گوشت آن ها را حرام کرده ام و نیز پسران ارشد را قبول کنید.

- هرکسی که صاحب اولین پسر شود، باید برای آن، پنج مثقال نقره به شما بپردازد.

- او باید این مبلغ را وقتی پسرش یک ماهه شد، بیاورد ولی نخست زاده ی گاو گوسفند و بز را نمی توان باز خرید نمود.



- آن ها باید برای خداوند قربانی شوند، خون آن ها را باید بر قربانگاه پاشید و پیه شان را سوزانید.

- این هدیه که بر آتش به خداوند تقدیم می شود، موردپسند خداوند است.

- گوشت این حیوانات مانند گوشت سینه و ران راست هدیه ی مخصوص، مال شماست.

- آری، من تمامی این هدایای مخصوصی را که قوم اسرائیل برای من می آورند تا ابد به شما بخشیده ام.

- این ها برای خوراک شما و خانواده هایتان است و این عهدی است دائمی بین خداوند و شما و نسل های آینده ی شما.

- شما کاهنان نباید هیچ ملک و دارایی در سرزمین اسرائیل داشته باشید، چون ملک و ثروت شما من هستم.

- ده یک هایی (زکات) را که بنی اسرائیل تقدیم می کنند، من به قبیله ی لاوی، در مقابل خدمت آن ها در خیمه ی عبادت داده ام.

- ازاین پس غیر از کاهنان و لاویان، هیچ اسرائیلی حق ندارد وارد خیمه ی عبادت بشود، مبادا مجرم شناخته شود و بمیرد.

- فقط لاوی ها باید کارهای خیمه ی عبادت را انجام دهند و اگر از این لحاظ کوتاهی کنند، مقصر خواهند بود.

- در میان شما این یک قانون دائمی خواهد بود.



- لاوی ها در اسرائیل نباید صاحب ملک باشند؛ چون ده یک های قوم اسرائیل که به صورت هدیه ی مخصوص، به من تقدیم می شود، از آن لاوی ها خواهد بود.

- این میراث ایشان است و ایشان ملکی در سرزمین اسرائیل نخواهند داشت.

ص:66

۷ دستور هدایای کاهنان و لاویان به موسی: (1)

همچنین خداوند به موسی فرمود:

- «به لاوی ها بگويد يك دهم عشریه هایی را که از بنی اسرائیل دریافت می کنید به صورت هدیه ی مخصوص به خداوند تقدیم کنید.

- خداوند این هدیه ی مخصوص را به عنوان هدیه ی نوبر محصولات غله و شراب شما، منظور خواهد نمود.

- این یک دهم عشریه ها (زکات) که به عنوان سهم خداوند تقدیم می شود، باید از بهترین قسمت عشریه ها باشد.

- آن را به هارون کاهن بدهید. وقتی بهترین قسمت را تقدیم کردید، بقیه ی هدایا را می توانید برای خود بردارید، همان گونه که مردم پس از تقدیم هدایا، بقیه ی محصول را برای خود نگه می دارند.

- شما و خانواده هایتان، می توانید آن را در هر جایی که می خواهید بخورید، زیرا این مزد خدمتی است که در خیمه ی عبادت انجام می دهید.



- شما لاوی ها به سبب خوردن این هدایا مقصر نخواهید بود، مگر این که از دادن یک دهم از بهترین قسمت آن به کاهنان، ابا نمایید. اگر این قسمت را به کاهنان ندهید، نسبت به هدایای مقدس قوم اسرائیل بی حرمتی کرده اید و سزای شما مرگ است.»

۷ خاکستر قربانی گاو سرخ، برای تهیه ی آب طهارت (2)

خداوند به موسی و هارون فرمود این قوانین را به قوم اسرائیل بدهند:

- یک گاو سرخ بی عیب که هرگز یوغ برگردنش گذاشته نشده باشد بیاورید و آن را به العازار کاهن بدهید تا وی آن را از اردوگاه بیرون ببرد و یک نفر در حضور او سر آن را ببرد.

- العازار کمی از خون گاو را گرفته با انگشت 7 بار آن را به طرف جلو خیمه ی عبادت بپاشد.

- بعد در حضور او لاشه ی گاو با پوست و گوشت و خون و سرگین آن سوزانده شود.

- العازار چوب سرو شاخه های زوفا و نخ قرمز گرفته، آن ها را به داخل این توده ی مشتعل بی اندازد. پس از آن باید لباس هایش را شسته، غسل کند و سپس به اردوگاه بازگردد، ولی تا عصر، شرعاً نجس خواهد بود.

- کسی که گاو را سوزانده، باید لباس هایش را شسته، غسل کند. او نیز تا عصر نجس خواهد بود.



- بعد یک نفر که شرعاً نجس نباشد خاکستر گاو را جمع کند و خارج از اردوگاه در محلی پاک بگذارد تا قوم اسرائیل از آن برای تهیه ی آب طهارت که جهت رفع گناه است، استفاده کنند. همچنین کسی که خاکستر گاو را جمع می کند باید لباس هایش را بشوید. او نیز تا عصر نجس خواهد بود.

این قانونی است همیشگی برای قوم اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن است.

- هر کس با جنازه ای تماس پیدا کند تا 7 روز نجس خواهد بود.

- او باید روز سوّم و هفتم، خودش را با آن آب، طاهر سازد، آن وقت پاک خواهد شد

- ولی اگر در روز سوّم و هفتم این کار را نکند؛ نجس خواهد بود.

1- سفر اعداد، اصحاح 18، آیات: 25-32

2- سفر اعداد، اصحاح 19، آیات: 1-22

ص: 67

- کسی که با جنازه ای تماس پیدا کند، ولی خودش را با آن آب، طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند، زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است.

- چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.



- وقتی شخصی در خیمه ای می میرد، این مقررات باید رعایت گردد: ساکنان آن خیمه و هر که وارد آن شود تا 7 روز نجس خواهند بود.

- تمام ظروف بدون درپوش واقع در آن خیمه نیز نجس خواهد بود.

- هر کسی که در صحرا با نعش شخصی که در جنگ کشته شده و یا به طریق دیگری مُرده باشد، تماس پیدا کند و یا حتی دست به استخوان یا قبری بزند تا 7 روز نجس خواهد بود.

- برای این که شخص نجس طاهر شود باید خاکستر گاو سرخ را که برای رفع گناه، قربانی شده است، در ظرفی ریخته روی آن، آب روان بریزد.

- بعد شخصی که نجس نباشد، شاخه های زوفا را گرفته، در آن آب فروبرد و با آن، آب را روی خیمه ی و روی تمام ظروفی که در خیمه است و روی هر کسی که در خیمه بوده و یا به استخوان انسان، نعش یا قبری دست زده باشد.

- آب طهارت بایستی در روز سوم و هفتم روی شخص نجس پاشیده شود.

- در روز هفتم شخص نجس باید لباس هایش را بشوید و با آب غسل کند.

- او عصر همان روز از نجاست پاک خواهد بود. اما کسی که نجس شود، ولی خود را طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند؛ زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است.

- چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.



- این قانون دائمی است، کسی که آب طهارت را می پاشد باید بعد، لباس های خود را بشوید. هر که به آن آب دست بزند تا غروب نجس خواهد بود و هر شیئی که دست شخص نجس به آن بخورد و نیز هر که آن شیء را لمس کند تا عصر نجس خواهد بود.

قسمت سیزدهم: بررسی پیام های قرآنی 3 دسته آیات

(1) سوره ی غافر: آیات 23-24

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ) (*) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَحَرٌ كَذَّابٌ

((*) (1)

پیام ها

1. راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حق لازم است.

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ ... إِلَىٰ فِرْعَوْنَ)

2. پیامبران، در برابر طاغوت ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه (بآیاتنا) و دیگری منطق روشن. (سُلْطَانٍ مُّبِينٍ)

1- ترجمه: «ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم ... (*) بسوی فرعون و هامان و قارون ولی آنها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است!» (*)»

ص: 68



3. مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته اند. (بَايَاتِنَا وَ سُلْطَانِ مُبِينٍ)

4. سرلوحه ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، (فِرْعَوْنَ) یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، (هامان) یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی (قارون)

5. محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. (أَرْسَلْنَا مُوسَى ... إِلَى فِرْعَوْنَ وَ)

(2) سوره ی عنکبوت: آیات 39-43

(وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ) (*) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَن أَعْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَا كُنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (*) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (*) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (*) وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (*) (1)

پیام ها

1. عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. (وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ)

2. سنت خداوند، اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. (جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ)



3. جلوه های استکبار مختلف است قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی، ولی همه ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. (وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ... فَاسْتَكْبَرُوا)

4. زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی اثر است. (وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ)

5. در شیوه ی تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثر است. (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ...)

6. کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ)

7. تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده اند. (فَكُلًّا أَخَذْنَا) ...)

8. از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ)

9. دست خداوند برای انواع عذاب باز است. (حَاصِبًا... خَسَفْنَا أَعْرَاقَنَا)

10. قهر الهی، عادلانه است. (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ)

11. سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. (كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

12. تکبر در برابر حق، ظلم به خویشان است. (كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

1- ترجمه: «و» «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند!



(* ما هر يك از آنان را به گناهانشان گرفتيم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستاديم و بعضی از آنان را صيحه آسمانی فرو گرفت و بعضی ديگر را در زمين فرو برديم و بعضی را غرق كرديم خداوند هر گز به آنها ستم نكرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می کردند! (* مثل کسانی که غير از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنكبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست ترین خانه های خانه عنكبوت است اگر می دانستند! (* خداوند آنچه را غير از او می خوانند می داند و او شكست ناپذیر و حكيم است. (* اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم و جز دانایان آن را درك نمی کنند. (*))

ص: 69

13. زشت تر از ظلم، استمرار ظلم است. (كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

14. استفاده از مثل، یکی از بهترین شیوه ها در تعلیم و تربیت است، (مَثَلُ الَّذِينَ) ... و بهترین مثال ها، مثالی است که در همه ی زمان ها و مکان ها و برای همه ی اقشار مردم ملموس باشد. (كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ)

15. بنای شرک، مانند خانه عنكبوت سست و بی اساس است. (مَثَلُ الَّذِينَ ... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ) ...

16. عنكبوت، در اماکن متروکه خانه می سازد شرک نیز در روح های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می گذارد.

(دُونِ اللَّهِ ... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ)



17. خانه عنكبوت، تنها اسم خانه را دارد غیر خدا نیز اسم هایی بیش نیستند. (دُونِ اللَّهِ ...
أَوْهَنَ الْبُيُوتِ)

18. عنكبوت، در عالم خود خیال می کند که خانه دارد و خانه اش در برابر حوادث مقاوم
است مشرک نیز به چنین توهمی دچار است. (أَوْهَنَ الْبُيُوتِ)

از افلاطون نقل شده که مگس حریص ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی،
شیرینی، آلودگی و زخم می نشیند ولی عنكبوت در گوشه ای می تند و قناعت دارد، جالب
این است که خداوند فعال ترین و حریص ترین حیوان را طعمه گوشه گیرترین حیوان قرار
می دهد، مگس با پای خود به سراغ عنكبوت می رود و او با تارهای خود مگس را شکار
می کند.

19. ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد. (كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ) (صف / 4)
أَمَّا وَلَايَاتُ غَيْرِ اللَّهِ، بسیار سست است. (أَوْهَنَ الْبُيُوتِ)

20. گاهی انگیزه ها، خیالات و دوستی ها، مانع فهمیدن حق است. (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

(چنان که می گویند: (حب الشیء یعمی و یصم)، برخی علاقه ها انسان را کور و کر می
کند.)

21. مشرکان از سر جهل و بی خبری به سراغ غیر خدا می روند. (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

22. گرایش های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم.
(إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ) ...



23. تشبیه شرک به تار عنکبوت، برخاسته از علم خداوند است. (كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ ... إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ) ...

24. به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه عنکبوت سست و بی اساس است، به خداوند قوی و شکست ناپذیر توکل کنیم. (وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

25. توجه ما به دیگران، به خداوند ضرری نمی رساند. (وَهُوَ الْعَزِيزُ)

26. عزت خداوند همراه با حکمت است. (نه این که یک قدرت و صلابت بی منطق و حکمت باشد.) (الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

27. مثل های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیندیشند.

(نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ)

28. خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می کند. (وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ)

3) سوره ی قصص: آیات 76-84

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (*) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) (*) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ



قَبْلَهُ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسَلُّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (*) فَخَرَجَ عَلَى

ص: 70

قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (*) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (*) فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (*) وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآنَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (*) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (*) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (**)

(1)

پیام های آیه 76-79

1. ذکر نمونه های تاریخی، مایه ی عبرت آیندگان است. (إِنَّ قَارُونََ)
2. سابقه ی خوب، دلیل بر آینده خوب و یا چشم پوشی از انحرافات امروز نیست. (كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى)
3. فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست. (كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى)
4. وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. (إِنَّ قَارُونََ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى)



5. ثروت بدون حساب، وسیله ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است.

(الْكُنُوزِ ... فَبَغَى عَلَيْهِمْ ... لَا تَفْرَحُ)

6. ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. (لَا تَفْرَحُ)

7. نهی از منکر در مقابل سرمایه داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. (قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحُ)

8. افراد سرمست، از محبت الهی محروم اند. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ)

9. (آری ثروت و دارایی نشانه ی محبوبیت نزد خداوند نیست.)

10. دنیا مزرعه ی آخرت است. (وَأَبْتِغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)

(به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

11. دارایی ثروتمندان، از آن خداست. (آتَاكَ اللَّهُ)

12. آخرت را باید با جدیت دنبال نمود، هرچند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. (أَبْتِغِ ... لَا تَنْسَ)

13. مال و ثروت می تواند وسیله ی سعادت اخروی گردد. (وَأَبْتِغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)

14. موعظه ی ثروتمندان، کار پسندیده ای است. (وَأَبْتِغِ ...)



15. هر کس به سهم و نصیب خود اکتفا کند و باقی را صرف آخرت نماید. (وَأَبْتَعْ ... وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ)

16. در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. (لا تَنْسَ نَصِيبَكَ)

1- ترجمه: «قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد! (*)» و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! (*)» (قارون) گفت: «این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» آیا او نمی دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد)، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند. (*)» (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (*) اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.» (*) سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد. (*) و آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما! گویی خدا



روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند! (*)(آری)، این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (*)(کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود. (*))

ص:71

17. ثروت بی حد، بهره مندی بی حساب را به دنبال ندارد. نصیب هر کس محدود و مشخص است. (نَصِيبِكْ)

18. آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. (وَأَبْتَعِ ... وَ أَحْسِنْ)

19. برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. (أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)

20. سرمایه داران بی ایمان، در معرض فساد هستند. (لَا تَبْغِ الْفُسَادَ)

21. غرور علمی، گاهی آن چنان انسان را خودمحمور می سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد.

(إِنَّمَا أَوْتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي)

22. به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. (عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي)



23. ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می گفتند:

این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می گفت: خودم بر اساس علم، آن را

پیدا نموده ام.) (أَحْسَنَ اللَّهُ ... عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي)

24. آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. (أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ... مِنْ قَبْلِهِ)

25. قلع و قمع گردنکشان، از سنت های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع نزول قهر

الهی نیست.)

(أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ)

26. قدرت و ثروت، سعادت آفرین نیست. (أَهْلَكَ ... أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً)

27. دست بالای دست بسیار است. (مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ)

28. هشدار! اگر قهر الهی فرارسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد

بود.

(لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ)

29. قدرت و ثروت در دست انسان های غافل، سبب فخر فروشی، خودنمایی و تجمل گرایی

است.

(فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ)

30. به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ)



31. قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می دانند. (عَلَى قَوْمِهِ)

32. اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. (عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ... يَا كَيْتَ لَنَا)

33. ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه فکرات است. (قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

34. آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم خرد است. (يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا كَيْتَ لَنَا)

پیام های آیه 80 - 84

1. دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. (وَيَلِكُمْ)

2. خداوند از فرزندان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می کند.

(قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ) ...

3. علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می دهد.

(قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ)

4. عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند.

ص: 72

(قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ)



5. علما باید مردم را از عشق به دنیا بر حذر دارند. (قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ)

6. اگر چیزی را از کسی منع می کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. (ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ)

7. ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد.

(آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ)

8. نتیجه ظلم، هلاکت است. (فَبَغَى عَلَيْهِمْ ... فَخَسَفْنَا بِهِ)

9. زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ)

10. سرانجام ثروت اندوزی، بخل، غرور و هلاکت است. (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ)

11. ثروت، وسیله ی نجات نیست. (مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ)

12. در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) (تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ ...)

13. هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغرور و غافل باشیم. (تَمَنَّوْا مَكَانَهُ ... وَيَكَانُ)

14. به جای تمنای ثروت دیگران، به داده های الهی قانع باشیم. (تَمَنَّوْا مَكَانَهُ ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَيَقْدِرُ)



15. همه آرزوها، به صلاح نیست. (تَمَنُّوا مَكَانَهُ)

16. گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ ترین لطف و منت الهی بر انسان است.

(تَمَنُّوا مَكَانَهُ ... مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا)

17. حوادث، سبب بیداری فطرت ها و تغییر پندارها و خواسته های غلط است. (كُوْ لَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا)

18. ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می رساند. (لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)

19. سرای آخرت بس عظیم است. (تِلْكَ) برای بیان عظمت است

20. هرگونه برتری طلبی، ممنوع است. (لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا)

21. منشأ فساد، برتری جویی است. (لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا ... وَلَا فَسَادًا)

22. پرهیزکار کسی است که اراده ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. (لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا ... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

23. کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ)



24. مهم تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه ی قیامت است. (جاءَ بِالْحَسَنَةِ)

(چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می دهند، ولی به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می برند و نمی توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

25. انسان ها در انتخاب راه زندگی آزادند. (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ... مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ)

26. حتی در گفتار، سخن خویش را از خوبی ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه (الحسنه) آمده، سپس (السيئه))

ص: 73

27. در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی ها بیشتر از خود نیکی هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل پوشد. (عَمَلُوا السَّيِّئَاتِ)

28. کار نیک دیگران را فراموش نکنیم، حتی اگر یک عمل ساده باشد، (الحسنه) ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. (كَأَنُوا يَعْمَلُونَ)

29. خداوند پاداش نیکی ها را با فضل خود می دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می کند.

(فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ... فَلَا يُجْزَى ... إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)



ص:74

ص:75

فصل سوم: داستان آتش گرفتن خیمه اجماع با صاعقه و قتل مشکوک در پشت خیمه و دستور ذبح گاو ویژه برای پیدا کردن قاتل در 9 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

شماره

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

بر

اساس

اشعار

شاعران

1

قانون

قتلی که قاتلش معلوم نیست



تورات

2

ماجرای

صاحب گاو طلائی

روایات

صفی

علیشاه

3

قتلی

مشکوک بعد از سوختن خانه ی اجماع و آمدن صاعقه

روایات

-

4

نزاع

مردم و داوری موسی علیه السلام برای پیدا کردن قاتل



و دستور

ذبح گاو

قرآن

صفی

علیشاه

مولانا

حبیب

خراسانی

افلاکی

ادیب

نیشابوری

5

آغاز

ایرادهای بنی اسرائیلی قبل از ذبح گاو

قرآن



و روایات

صفی

علیشاه

6

ذبح

گاو پس از ایرادهای بنی اسرائیلی

قرآن

صفی

علیشاه

7

نحوه ی

زنده شدن مقتول

قرآن

و روایات

صفی



علیشاه

8

قساوت

و سنگدلی بنی اسرائیل

قرآن

صفی

علیشاه

9

بررسی

پیام های قرآنی 1 دسته آیات

بقره: 67-74

-

ص: 76

قسمت اول: قانون قتلی که قاتلش معلوم نیست

در تورات آمده است: (1)



- در سرزمین موعود، هرگاه جسد مقتولی که قاتلش معلوم نیست، در صحرا پیدا شود، آنگاه ریش سفیدان و قُضات با اندازه گیری فاصله ی جسد تا شهرهای اطراف، نزدیک ترین شهر را تعیین کنند.

- ریش سفیدان آن شهر، باید گوساله ای را که تا به حال بر آن یوغ بسته نشده، بگیرند و آن را به درّه ای ببرند که در آن آب جاری باشد، ولی زمینش هرگز شخم نخورده و کشت نشده باشد و در آنجا گردن گوساله را بشکنند.

- آنگاه کاهنان نیز نزدیک بیایند، زیرا خداوند، خدای شما، ایشان را انتخاب کرده است تا در حضور او خدمت کنند و به نام خداوند برکت دهند و در مرافعه ها و مجازات تصمیم بگیرند.

- سپس ریش سفیدان آن شهر، دست های خود را روی آن گوساله بشویند و بگویند: «دست های ما این خون را نریخته و چشمان ما هم آن را ندیده است. ای خداوند قوم خود، اسرائیل را که نجات داده ای ببخش و آن ها را به قتل مردی بی گناه متهم نکن. گناه خون این مرد را بر ما نگیر» به این طریق با پیروی از دستورات خداوند، شما این گناه را از بین خود دور خواهید ساخت.

قسمت دوّم: ماجرای صاحب آن گاو طلائی

این داستان در سه منبع روایی به سه صورت بیان شده که ما در این جا به این سه داستان اشاره خواهیم کرد:

(روایت اول)



«سدی» می گوید: در میان بنی اسرائیل مردی ثروتمند زندگانی می کرد او پسری داشت بسیار نیکوکار. روزی شخصی مرواریدی را برای فروش به نزد آن پسر آورد وی آن را از فروشنده به مبلغ پنجاه هزار دینار خرید، زیرا به خوبی می دانست که ارزش مروارید بسیار بیشتر از این قیمت است اما هنگامی که قصد کرد پول آن شخص را بپردازد متوجه شد که کلید صندوق زیر سر پدرش که در خواب بود قرار دارد به همین خاطر از فروشنده خواست تا مدتی را صبر نماید اما وی پول خود را به صورت نقد و فوری طلب می کرد حتی آن جوان حاضر گشت بیست هزار دینار بر قیمت اولیه خرید بیفزاید بلکه فروشنده تا بیدار شدن پدرش تأمل نماید اما اصرار او بی فایده بود و آن شخص با ستاندن مرواریدش وی را ترک گفت. کمی بعد پدر آن جوان از خواب بیدار شد و هنگامی که از جریان مطلع گردید گاوی بسیار زیبا و زرد رنگ را در ازای احسان فرزندش بدو بخشید. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این داستان فرمودند: بنگرید نیکی تا کجا انسان را سیر می دهد.

1- سفر تنبیه، اصحاح 21، آیات: 1-9

2- جزایری، مجموعه کامل تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، ج 1، ص 419



(*) ابن عباس می گوید مردی صالح در میان بنی اسرائیل زندگی می کرد او از مال دنیا تنها گوساله ای زیبا داشت روزی آن حیوان را به داخل بیشه ای آورده و از خداوند خواست تا آن را برای پسرک خردسالش حفظ نماید. (1)

بعد از چندی آن مرد از دنیا رحلت نمود و گوساله نیز به مرور بزرگ تر شد از سویی فرزند آن مرد برای امرارمعاش به شکستن هیزم و فروش آن ها اشتغال داشت.

او که مادری پیر و بیمار داشت ثلثی از شب را به نگهداری و تیمار او اختصاص می داد و ثلث دیگر شب را به عبادت و استراحت می پرداخت روزی مادرش از او خواست تا به میان بیشه رفته و به گوساله ای که پدرش برای او به ارث نهاده سری بزند؛ و نشانه گوساله آن است که از میان پوستش نور زرد رنگی به مانند خورشید به اطراف ساطع می گردد...

جوان داخل بیشه شد و خداوند را به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب قسم داد تا آن حیوان نزد او حاضر گردد چیزی نگذشت که گاوی زرد رنگ به او نزدیک گشته و گفت: ای جوان نیکوکار بر پشت من بنشین اما پسرک پاسخ داد مادرم مرا امر کرده تا فقط گلوی ترا نوازش دهم. سپس به همراه آن گاو به راه خویش ادامه دادند ...

کمی بعد ابلیس به صورت چوپانی در مقابل آن ها ظاهر گشت و به پسرک گفت: چوپانی هستم که به سوی خانواده ام می روم لکن گاوم را در میان راه گم کرده ام اینک از تو می خواهم که نجاتم بخشی و گاوت را به من بسپاری تا بعداً در ازایش دو گاو به تو بازگردانم.

آن جوان گفت: اگر در کلامت اخلاص وجود داشته باشد یقیناً خداوند کفایت خواهد نمود.



ابلیس مجدداً اصرار نموده و گفت بجای گاوت ده گاو به تو خواهم بخشید.

اما آن جوان قاطعانه به چوپان گفت که از جانب مادرش اجازه ای برای این کار ندارد.

چیزی نگذشت که آن شخص به صورت پرنده ای در افق ناپدید گشت.

در این لحظه گاو زرد رنگ به صدا درآمد و گفت: آن چوپان در حقیقت شیطان بود که می خواست مرا از تو جدا نماید اما فرشته ای الهی به خاطر احسان تو در حق پدر و مادرت مرا از دست او نجات بخشید.

روزها گذشت تا آنکه مادر جوان خطاب به پسرش گفت: هیزم شکنی و عبادت در شب و نگهداری از من ترا به زحمت انداخته است بهتر است این گاو را به سه دینار بفروشی تا زندگی خویش را از این راه اداره نمایم.

پسرک در اجرای فرمان مادرش به بازار فروش آمد اما فرشته ای الهی در تعقیب او بود تا نتیجه احسان به پدر و مادر را بدو بنمایاند.

آن فرشته دو بار به عنوان خریدار در برابر جوان ظاهر شد و یک بار حاضر شد به مبلغ 6 دینار و بار دیگر به مبلغ دوازده دینار آن گاو را خریداری نماید اما جوان هر بار تذکر مادرش را که گفته بود آن را بیش از سه دینار نفروشد به خاطر می آورد.

تا آنکه در مرتبه سوم پیرزن به فرزندش گفت در حقیقت آن خریدار مأمور خداوند است بهتر است از او سؤال کنی آیا صلاح است که گاو خود را بفروشیم یا نه؟

جوان به نزد همان شخص آمد و سؤال مادرش را مطرح نمود.



1- جزایری (مجموعه کامل تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، ج 1، ص 419)

ص:78

فرشته الهی از آن ها خواست تا از فروش آن حیوان خودداری ورزند چراکه در آینده نزدیک بنی اسرائیل برای یافتن قاتل «عامیل: مقتول» در ازای خرید این گاو بهای گزافی را خواهند پرداخت.

پاداش مهربانی جوان در حق پدر و مادرش ثمره داد و کمی بعد بنی اسرائیل برای خرید گاوی که نزد او بود ده برابر وزنش پول پرداخت کردند. (1)

(روایت سوم)

در جای دیگر آمده است که: مرد نیکوکاری به پدر و مادر خود بسیار احترام می کرد در یکی از روزها که پدرش در خواب بود، معامله ی پرسودی برایش پیش آمد، ولی مغازه اش بسته بود و کلید مغازه نزد پدرش بود و پدرش نیز در آن وقت خوابیده بود و فروختن کالا بستگی به بیدار کردن پدر داشت تا کلیدی را که نزد پدر بود بگیرد.

مرد نیکوکار، آن معامله ی پر سود را به خاطر بیدار نکردن پدرش از دست داد و از سود کلانی که معادل هفتاد هزار درهم بود گذشت؛ و مشتری رفت.

وقتی پدر بیدار شد و از ماجرا اطلاع یافت از پسر مهربانش تشکر کرد و گاوی را که داشت به پسرش بخشید و گفت: «امید وارم خیر و برکت بسیار از ناحیه ی این گاو به تو برسد»

بود شیخی اندر اسرائیلیان



داشت طفلی خرد با گاوی چنان
با عجوزی داشت نسبت سالخورد
برد شیخ آن گاو را بر وی سپرد
گفت در مرعای خود این عجل را
دار تا نفعی دهد این طفل را
این حکایت را شنید از اشتهار
آن عجوزه کاین چنین گشتست کار
کرد اخبار این سخن با آن پسر
گشت خرم ز استماع این خبر
خواست تا بفروشد آن را در زمن
کرد پس منع از فروشش پیرزن
گفت مفروش ار چه بس کوشش کنند
جز که جلدش پر زر از جوشش کنند
بر همین مبلغ که او گفتش فروخت
ز آنکه چشم آن شیخ بر رزاق دوخت



شیخ روح است و طبیعت پیرزن

طفل عقل است ار نکو دانی سخن

وان جوان کشته در معنی است قلب

که چنین نور حیات از اوست سلب

شیخ روح آن عجل یعنی نفس را

می سپارد بر عجوز طبع ما

تا بمرعای طبیعت پرورش

بدهد او را روزگاری در روش

تا مگر روزی چنان کآمد به نقل

گردد از وی منتفع آن طفل عقل

و آن بود بعد از رسیدن بر بلوغ

کار او یابد به دانایی فروغ

سازد از محسوس معقولات بکر

منتزع هر دم ز استعمال فکر

از چراگاه طبیعت نفس را



آرد و گیرد ازو ساز و نوا

وانکه می گشتند اسرائیلیان

تا چهل سال از پی عجلی چنان

باشد از سیر الی الله اعتبار

اندر اخلاق و عمل با اختیار

1- ثعلبی، عرائس، ص 130؛ مجلسی، بحار، ج 13، ص 274

ص: 79

تا به هنگام بلوغ معنوی

کآنچه سال است بکر و مستوی

هست منع آن عجزه در فروش

ز انقیاد شرع منع طفل هوش

و آن قبول عقل ازو بی اغتشاش

بر مراعات است در نظم معاش

و آن نمودن از طلا پر پوست را



هست اشارت بر بقا بعد از فنا

نفس چون شد کشته ره بر منزل است

از معانی هر چه خواهی حاصل است

نفس چو نشد کشته حکم دوست را

پر کنی از زرّ خالص پوست را

زر خالص وحدت بی کثرت است

دولت بی انقراض و آفت است

رفت نکبت ها برون از شهر ما

هر چه بینی دولتست از بهر ما

دولتی کو را نباشد نقص و رنج

ملک در ملکست و گنج اندر بع گنج

در عجب ز آنم که نالند این گروه

از مجاعت وز عطش در شهر و کوه

از زمین تا آسمان بنهاده خوان

وین گروه از قحط نان بر سر زنان



یا من اندر دید خود فرزانه ام

رفته یا عقلم ز سر دیوانه ام

ور تو گویی بینم این ها من به خواب

راست گویی نیست با خلقم عتاب

زین گذشتم با تو گویم بالتمام

جنکته آیات و تفسیر کلام

قسمت سوم: قتل مشکوک (عامیل بن راحیل) بعد از سوختن خانه ی اجماع و آمدن صاعقه

پس از چند روز که از عذاب صاعقه ی آتشین و سوختن افراد گذشت، قتل مشکوک اتفاق می افتد و مردم نعش جوانی به نام (عامیل بن راحیل) را در میان لشگر می بینند.

(*) در بعضی روایات آمده است میان بنی اسرائیل پیرمردی ثروتمند زندگی می کرد فرزندان برادرش به طمع ثروت عمومی خویش فرزند وی را به قتل رسانده سپس با حيله و تزویر وانمود به خونخواهی او نمودند تا آنکه با قربانی کردن گاو زرد رنگ توطئه آن ها فاش گشت. (1) و آن چنان که از تواریخ و تفاسیر استفاده می شود انگیزه قتل در ماجرای بنی اسرائیل را مال و یا مسئله ازدواج دانسته اند.

بعضی از مفسران معتقدند یکی از ثروتمندان بنی اسرائیل که ثروتی فراوان داشت وارثی جز پسرعموی خویش نداشت، عمر طولانی کرد، پسرعمو هر چه انتظار کشید عمومی پیرش از دنیا برود و اموال او را از طریق ارث تصاحب کند، ممکن نشد، لذا تصمیم گرفت او را از



پای در آورد. بالأخره پنهانی او را کشت و جسدش را در میان جاده افکند، سپس بنای ناله و فریاد را گذاشت و به محضر موسی علیه السلام شکایت آورد که عموی مرا کشته اند!

بعضی دیگر از مفسران گفته اند که انگیزه قتل این بوده است که قاتل عموی خویش تقاضای ازدواج با دخترش را نمود به او پاسخ رد داده شد و دختر را با جوانی از پاکان و نیکان بنی اسرائیل همسر ساختند، پسر عموی

1- بیضاوی، انوار التنزیل، ج 1، ص 88

ص: 80

شکست خورده دست به کشتن پدر دختر زد، سپس شکایت به موسی علیه السلام کرد که عمویم کشته شده قاتلش را پیدا کنید! به هر حال ممکن است در این آیه اشاره به این حقیقت نیز باشد که سرچشمه مفسد، قتل ها و جنایات غالباً دو موضوع است: «ثروت» و «بی بندوباری های جنسی»؛ و در برخی کتب شبیه این داستان آمده که: یکی از جوانان نیک بنی اسرائیل، از دختری خواستگاری کرد، به او جواب مثبت دادند ولی پسر عموی او که جوان آلوده به گناه بود و از همان دختر خواستگاری کرده بود و جواب رد شنیده بود، کینه ی پسر عمویش را به دل گرفت و از سر حسادت شبی او را غافلگیر کرد و کشت و جنازه اش را در یکی از محله ها انداخت.

فردای آن روز به کنار جنازه آمد و با گریه و زاری و اشک تمساح و داد و فریاد گفت: «هر کس او را کشته، خون بهایش به من می رسد و اگر قاتل پیدا نشد، اهل آن محل باید خونبها را بپردازند»



قسمت چهارم: نزاع مردم و داوری موسی برای پیدا کردن قاتل و دستور ذبح گاو

در قرآن آمده است:

1- چون کسی قاتل را نمی شناخت با یکدیگر دعوا و نزاع کردند و به همدیگر گمان بد بردند و در میان قبائل و اسباط بنی اسرائیل نزاع درگیری شد، هر یک آن را به طایفه و افراد قبیله دیگر نسبت می داد و خویش را تبرئه می کرد. (1)

بود شیخی اندر اسرائیلیان

صاحب مال و منال و قدر و شأن

بود او را یک جوانی خوب رو

بهر میراث آن بنی اعمام او

مر ورا کشتند و مخفی ساختند

نعش او را برکنار انداختند

طرح بر اسباط اسرائیل شد

بس پی این قتل قال و قیل شد

بوده هم گویند بهر وصلتی

این عمل ز ابنای عمّ یا عمّتی



دفع می کردند هر قومی ز خود

تا به ذبح عجل از حق امر شد (2)

آن جوان قلب است و روح او را پدر

مکنتش عرفان و علم با ثمر

قتل او منع از حیات واقعی است

و آن حیات واقعی جز عشق نیست

غیر استیلاى شهوت هم غضب

نیست بر قطع حیات او سبب

و آن دو ابن نفس حیوانیه اند

قاتل ابنای روحانیه اند

ز آنکه نفس و روح از یک دوده اند

از ازل باهم برادر بوده اند

عقل فعال است ایشان را پدر

کآن بود روح القدس اندر بشر

سابق ار گفتیم عقل است ابن روح



بد مراد از عقل شخصی بالوضوح

1- بقره: 72 (وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَآتُمْ فِيهَا ...)

2- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 30

ص: 81

و اندر اینجا عقل کل فعال راد

یعنی آن روح القدس باشد مراد

ضد ندارد حرف درویش ای ولی

گر تو ضد بینی بود از بددلی

حاصل استیلای شهوت با غضب

که بودشان نفس حیوانیه ابّ

کشته اند آن ابن عمّ خویش را

قلب زاده ای روح نیک اندیش را

بر قیاس اندر حدیث بی غلو

اکرموا عمتکم النّخله شنو



کز بقیه طین آدم گشته خلق

لیک بر وضع دگر پوشیده دل

در نباتی نفس یعنی کامل است

نفس حیوانیه را بس مایل است

پس بنی عمند در سیر نظر

نفس انسانی و حیوانی دگر

آن دو فرزندان نفس بی رشد

کشته ابن عم خود را از حسد

بود این قتل از طمع بر مال او

معنی است آن مال و عشق و حال او

طمع بر آن مال هم باشد هوس

زانکه ناید کار عنقا از مگس

طرح پس کردند نعلش آن همام

بر قوای روحی و طبعی تمام

و آن همه اندر تدافع آمدند



بهر دفع آن ز خود ساعی شدند

دفع می کردند از خود آن فساد

هر یکی ز آن قوه های فحل راد

بر صلاح و حسن و فعل و حال خود

و اشتغال خویش و استعمال خود

هر یکی دادی به ضد خویشان

نسبت آن فعل شوم پر فتن

هست فادار اتم از وجه لغت

آن تدافع و ان تنازع زان جهت (1)

سرانجام داوری را برای فصل خصومت نزد موسی برده و حل مشکل را از او خواستار می شوند و چون از طرق عادی حل این قضیه ممکن نبود و از طرفی ادامه این کشمکش ممکن بود منجر به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی به حل این مشکل می پردازد.

خداوند به موسی دستور می دهد که به آن ها بگوید یک عدد گاو ذبح کنند و دم آن را به جسد مقتول زنند و مرده خودش زنده شده و قاتل خود را معرفی خواهد کرد.



موسی این پیام را به مردم رسانید ولی آن ها باور نکردند و مسخره کردند و با پرسش ها و ایرادات بنی اسرائیلی کار را برای خود سخت کردند و ماجرا بدین قرار بود که ما در شش بخش مکالمه گنجانده ایم.

2- «به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت باید گاوی را سر ببرید»

3- آن ها از روی تعجب «گفتند: آیا ما را به مسخره گرفته ای؟!»

4- «موسی در پاسخ آنان گفت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم» (2) یعنی استهزا نمودن و مسخره کردن، کار افراد نادان و جاهل است و پیامبر خدا هرگز چنین نیست.

1- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 30

2- بقره: 67 (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)

ص: 82

وین که موسی گفت از رب البشر

قوم را امر است بر ذبح بقر

نفس حیوان است گاو کشتنش

در ریاضت فرض داند ذی فنش

ذبح او منع وی است از هر هوا



وز فعالش بازگرفتن به جا

قوم گفتند این است هزو ریشخند

یا گرفتی آنچه ناید در پسند

همچو فرعون آوری امری شنیع

تا به استهزا کنی ما را مطیع

گفت موسی می برم بر ربّ دین

من پناه از قول و فعل جاهلین

هست استهزا نشان اهل جهل

فعل جاهل نزد من ناید به سهل (1)

نکته ها

ﷲ علت دستور کشتن گاو

قوم موسی قربانی را از بزرگترین راه های نزدیکی به خداوند می دانستند و مرکزی را برای این کار تهیه کرده که جز بندگان شایسته در آن وارد نمی شد از این رو پروردگار دستور داد: در این مشکل بزرگ قبلاً راه تقریبی پیدا کرده و قربانی کنند تا خداوند بی نیاز آنان را بر آورده و دعایشان را به هدف اجابت برساند و علاوه از این موضوع درس کلی یاد گرفته و در تمام حوادث و مشکلات قبلاً وسیله تقریبی بکار برند.



هدف آیات این است که: چون مشرکین عرب موضوع زنده شدن مردگان را در روز جزا چندان باور نداشتند و می گفتند پس از استخوان شدن و از بین رفتن چگونه امکان دارد دومرتبه زنده شویم از این رو پروردگار به آنان گوشزد می کند که این جریان با وسعت دایره قدرت الهی کمال امکان را دارد و این داستان را به عنوان نمونه بیان می فرماید و در ضمن این آیات راهنمای صدق نبی اکرم است زیرا که قصه هایی را در معرض اختیار آنان قرار می دهد که جز از راه وحی الهی یا مطالعه کتب پیشینیان بر آن ها اطلاع نتوان یافت و یهود پس از شنیدن این قصه ها تصدیق کردند نبی اکرم را چون می دانستند که او درس نخوانده و کتابی را مطالعه نکرده پس راه اطلاع منحصر به وحی خواهد بود.

قسمت پنجم: آغاز ایرادهای بنی اسرائیلی قبل از ذبح گاو

در قرآن آمده است: پس از آنکه آن ها اطمینان پیدا کردند استهزایی در کار نیست و مسئله جدی است

1- «گفتند: اکنون که چنین است از پروردگارت بخواه برای ما مشخص کند که این چگونه گاوی باید باشد؟!»

به هر حال، موسی علیه السلام در پاسخ آن ها گفت:

2- «خداوند می فرماید باید ماده گاوی باشد که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان بلکه میان این دو باشد» (2)



2- بقره: 68 (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ قَالَتْ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تؤمرون)

ص: 83

برای اینکه آن ها بیش از این مسئله را کش ندهند و با بهانه تراشی فرمان خدا را به تأخیر نیندازند در پایان سخن خود اضافه کرد:

3- «آنچه به شما دستور داده شده است انجام دهید»

ولی باز آن ها دست از پرگویی و لجاجت برنداشتند و

4- «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که رنگ آن باید چگونه باشد»!؟

موسی علیه السلام در پاسخ گفت:

5- خدا می فرماید: «گاو ماده ای باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و

مسرور سازد». (1)

خلاصه این گاو باید کاملاً خوش رنگ و درخشنده باشد، آن چنان زیبا که بینندگان را به اعجاب وادارد و عجب این است که بازهم به این مقدار اکتفا نکردند و هر بار با بهانه جویی کار خود را مشکل تر ساخته و دایره وجود چنان گاوی را تنگ تر نمودند.

(*) امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس کفش زرد رنگ به پا کند همواره مسرور و

شادمان خواهد بود زیرا که قرآن فرموده است: (صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ) (2)



6- باز «گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند این چگونه گاوی باید باشد»؟ (از نظر نوع کار کردن) «چراکه این گاو برای ما مبهم شده» «و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد»! (3)

7- مجدداً «موسی گفت: خدا می فرماید: گاوی باشد که برای شخم زدن، رام نشده و برای زراعت آبکشی نکند» «و از هر عیبی برکنار باشد» و «حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد».

در اینجا که گویا سؤال دیگری برای مطرح کردن نداشتند

8- «گفتند حالا حق مطلب را ادا کردی»! (4)

قوم گفتند از خدا می کن سؤال

کآنچه باشد چیستش یعنی خصال؟

گفت آن نبود مسن لا فارض است

نه بر او آثاری پیری عارض است

تا که زایل باشد استعداد او

محکم است و بی خلل بنیاد او

هم نباشد بکر یعنی بس جوان

که بود نا مستعد و ناتوان



تا شماری قاصر و ناقابلش

هم بود حمل ریاضت مشککش

بل عوان است آن نه پیر و نه جوان

هست یعنی در میان این و آن

واجب است این نزد عقل ذوفنون

از بیان فافعلوا ما تؤمرون

قوم گفتند از خدا خواه این زمان

تا چه باشد رنگ او بهر نشان

گفت گوید حق که رنگ اوست زرد

هر که زین رنگش شناسد اوست مرد

1- بقره: 69 (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهِنَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ
النَّاطِرِينَ)

2- مجلسی، محمد باقر، گزیده حلیه المتقین در آداب و احکام، ص 11

3- بقره: 70 (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ)

4- بقره: 71 (قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا
قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ...)



ص: 84

با تو گوید سرّ لونش را «صفی»

تا نباشد بر ضمیرت مخفی

هست رنگ جسم اسود در نمود

ز آنکه نبود هیچ نورش در وجود

رنگ آن نفس نباتی اخضر است

ز آنکه در وی نور هستی اظهر است

لیک غالب باشد اندر وی سواد

ز آنکه ادراکش نباشد در نهاد

رنگ قلب آمد سفید از روی قسم

کو مجرد باشد از دانی ز جسم

وز ره ادراک و نورانش

وز کمال و از علو رتبش

نفس حیوانیه بی شک احمر است

که به حیوانات عجب او درخور است



نور ادراکش چه باشد در نهاد
وز علاقه جسم هم دارد سواد
لاجرم احمر بود بی اعتراض
و آن مرکب از سواد است و بیاض
لیک اندر وی سواد افزون تر است
و اندر انسان نفس لونش اصفر است
نور ادراکش چو غالب تر بود
در جوار قلب زان اصفر بود
ز آنکه صفره حمرتی باشد که آن
مر بیاضش غالب است اندر عیان
فاقع آمد لون او اندر صفا
فاقع اعنی هست پر ضوء و بها
شد مشعشع از شعاع نور قلب
دارد استعداد بر دستور قلب
از لقایش ناظرین گردند شاد



نور استعدادش آمد چون زیاد

ناظرین آن کاملان عارف اند

که ز استعداد هر کس واقف اند

دوست دارند اهل استعداد را

طالبان راه استرشاد را

قوم گفتند اشتباه افزوده گشت

زین بقر افزون بود در کوه و دشت

مستعد یعنی فزون در مردم است

آنکه باشد طالب و قابل کم است

مستعد بسیار و طالب اندک است

و آنکه شد طالب ز صید قابل یک است

نیست هر طبعی یقین قابل به کار

هم نه هر قابل بود طالب شعار

نیست هر طالب صبور و جاهد او

هر صبوری هم نباشد واجد او



خواه از حق تا بما واضح شود
بی تشابه اصل آن لایح شود
گر خدا خواهد مگر یابیم بخت
وز گروه مهتدون باشیم سخت
یعنی اندر ذبح این شایسته گاو
یک جهت باشیم و سخت و کنجکاو
و آنکه انشاء الله آمد در بیان
بود ز استعداد ایشان یک نشان
ز آنکه دانستند بی تقدیر حق
می نگیرد هیچ نقشی بر ورق
گفت احمد رهنمای هر صواب
کرد استثنا بر ایشان فتح باب
گر نمی گفتند استثنا به فال
فتح این ره بهر ایشان بد محال
نیست استثنا مراد از لفظ آن



یافت باید سرّ آن در قلب و جان

تا تو دانی بی اراده و امر او

نه رگی اندر بدن جنبد نه مو

ص:85

نه که استثنا بگفت آری و لب

پس نبینی غیر خود را دی سبب

گر بود توفیقی از ربّ الانام

در مقامش شرح این گویم تمام

منتظر باشند نک ارباب ربح

تا شناسند آن بقر را بهر ذبح

گفت گوید لا ذلولست این بقر

نیست سرکش تا بود دور از اثر

بلکه منقاد است بر امر و مطیع

زیر بار شرع آید بس سریع

در شیار ارض آید بر مراد



دارد استعداد یعنی بر سداد

آب ندهد حرث یعنی عاری است

از معارف وز حکم گر کاری است

سالم است از هر علامت در سراغ

نیست او را هیچ اصلاً نقش و داغ

یعنی آزاد است ز آداب و سنن

هم ز عادات و شرایع بی سخن

نیست او را خالی از رنگ دگر

اعتقاد و مذهب اعنی در نظر

تا صلاحیت در او نبود تمام

بهر ذبح واقف اند از این کرام

قوم گفتند این زمان بی کم و کاست

جنت بالحق یعنی آوردی تو راست

گشت ثابت بهر طلاب کمال

آنچه بود آن مشته بی قیل و قال (1)



پس فضول آورد قوم اندر کلام
ز آن همه تفتیش و تحقیقات خام
هیچ یعنی نفس ازین ره شاد نیست
سهل و آسان در عمل منقاد نیست
گفت پیغمبر کزان تفتیش و جدّ
سخت شد این کار بر هر مستعد
گر نمی گشتند آن سان سخت گیر
زود گشتی قصدشان حاصل نه دیر
گفت هم زین قبل ز اکثر سؤال
فرقه ای گشتند هالک بالمال
قوم رفتند از پی تحصیل گاو
سال ها گشتند هر سو کنج کاو (2)
نکته ها
۴ عاقبت پرسش های فراوان و بیجا



بدون شك «سؤال» کلید حل مشکلات و برطرف ساختن جهل و نادانی است، اما مانند هر چیز اگر از حد و معیار خود تجاوز کند و یا بی مورد انجام گیرد، دلیل انحراف و موجب زیان است، اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه ای بسیار ساده، یقین پیدا می کنند، ولی برخی باوجود بیان صریح (أَنْ تَذَبْحُوا بَقْرَهُ) وسوسه می کنند. نباید در بیان های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

بنی اسرائیل مأمور بودند گاوی را ذبح کنند، بدون شك اگر قید و شرط خاصی می داشت تأخیر بیان از وقت حاجت ممکن نبود و خداوند حکیم در همان لحظه که به آن ها امر کرد بیان می فرمود، بنابراین وظیفه آن ها در این زمینه

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 30

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 30

ص: 86

قید و شرطی نداشته و لذا «بقره» به صورت «نکره» در اینجا ذکر شده است. ولی آن ها بی اعتنا به این اصل مسلم، شروع به سؤالات گوناگون کردند:

زیرا افراد لجوج و خودخواه غالباً پر حرف و پر سؤال اند و در برابر هر چیز بهانه جویی می کنند. قرائن نشان می دهد که اصولاً آن ها نه معرفت کاملی نسبت به خداوند داشتند و نه نسبت به موقعیت موسی علیه السلام، لذا بعد از همه این سؤال ها گفتند الآن جئت بالحق: «حالا حق را بیان کردی!» گویی هر چه قبل از آن بوده باطل بوده است!



به هر حال، هر قدر آن ها سؤال کردند خداوند هم تکلیف آن ها را سخت تر کرد، چرا که چنین افراد، مستحق چنان مجازاتی هستند، لذا در روایات می خوانیم که در هر مورد خداوند سکوت کرده، پرسش و سؤال نکنید که حکمتی داشته و لذا در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین آمده اگر آن ها در همان آغاز، هر ماده گاوی انتخاب کرده و سربریده بودند کافی بود. (و لکن شدوا فشدد الله علیهم): (1) «آن ها سختگیری کردند خداوند هم بر آن ها سخت گرفت». شاید برای اینکه می خواستند حقیقت، لوث گردد و قاتل معلوم نشود و این اختلاف هم چنان میان بنی اسرائیل ادامه یابد، جمله: (فَدَبَّحُوها وَ ما کادُوا یَفْعَلُونَ) نیز اشاره به همین معنی است.

§ اوصاف و قیودی که بعداً برای این گاو ذکر شده ممکن است اشاره به یک حقیقت اجتماعی در زندگی انسان ها بوده باشد:

قرآن گویا می خواهد این نکته را بیان کند که گاوی که باید نقش احیاکننده داشته باشد، ذلول یعنی تسلیم بدون قید و شرط و باربر و اسیر و زیر دست نباشد، همچنین نباید رنگ های مختلف در اندام آن به چشم بخورد بلکه باید یکرنگ و خالص باشد.

به طریق اولی کسانی هم که در نقش رهبری و احیاء کردن اجتماع ظاهر می شوند و می خواهند قلب ها و افکار مرده را احیا کنند، باید رام دیگران نگردند، مال و ثروت فقر و غنی، قدرت و نیروی زورمندان، در هدف آن ها اثر نگذارد، کسی جز خدا در دل آن ها جای نداشته باشد، تنها تسلیم حق و پایبند دین باشند، هیچ گونه رنگی در وجودشان جز رنگ خدایی یافت نشود و این افراد هستند که می توانند بدون اضطراب و تشویش به کارهای مردم رسیدگی کرده، مشکلات را حل نموده و آن ها را احیاء کنند. ولی دلی که متمایل به



دنیا و رام دنیا است و این رنگ وی را معیوب ساخته، چنین کسی نمی تواند با این عیب و نقصی که در خود دارد قلوب مرده را زنده سازد و نقش احیاکننده داشته باشد.

(*) امام رضا علیه السلام در بیان نوع گاوی که قرار بود ذبح گردد فرمودند: ممکن بود که بنی اسرائیل هر گاوی را بتوانند ذبح نمایند اما چون آن ها در هر کاری شدت عمل به خرج می دادند و به دنبال ماجراجویی بودند خداوند نیز به آن ها سخت گرفت. (2)

1- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 308

2- ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 16

ص: 87

(*) امام عسگری علیه السلام می فرماید: قیمت بسیار زیاد گاو باعث شد تا از کشتن آن صرف نظر نمایند اما لجاجت و اتهامی که به آن ها تحمیل گشته بود باعث گشت تا علیرغم خواسته باطنی به ذبح آن حیوان تن در دهند. آن ها سپس از شدت فقر و تنگدستی به موسی شکوه کردند آن حضرت نیز دعای آن جوان و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را بدان ها گوشزد نمود. بنی اسرائیل نیز به توصیه موسی دست بر دعا برداشته و گفتند: «اللهم إلیک التجأنا و علی فضلك إعتمدنا فأزل فقرنا و سیدخلنا بجاه محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الطیبین من آلهم» و از پس این مناجات خداوند به موسی فرمان داد تا بزرگان بنی اسرائیل را به سوی خرابه ای که زیر آن گنجی نهفته است راهنمایی نماید. نمایندگان قوم به محل موردنظر رسیدند و دو برابر آنچه را که در ازای خرید گاو پرداخته بودند در آنجا یافتند. (1)

(* در تفسیر امام عسگری علیه السلام آمده است: بنی اسرائیل برای آنکه بتوانند آن گاو ماده با خصوصیتی که ذکر گردید را بخرند دارائی های خود را روی هم نهادند مبلغی که در پوست آن گاو جمع گشت چیزی در حدود پنج هزار دینار بود. (2)

تصویر گاو ویژه و نهایی برای کشتن تقریبا به این صورت بوده است





1- تفسیر امام عسگری علیه السلام، ص 279؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 13، ص 266

2- مجلسی، حیاة القلوب، ج 1، باب سیزدهم، ص 729

ص: 88

قسمت ششم: ذبح گاو پس از ایرادهای بنی اسرائیلی

در قرآن آمده است:

1- گاو را با هر زحمتی بود به دست آوردند «و آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند»! (1)

نکته ها

ﷲ چه کسانی قاتل آن جوان را می شناختند

از ذیل آیه 72 همین داستان نیز استفاده می شود که لااقل گروهی از آن ها قاتل را می شناختند و از اصل جریان مطلع بودند و شاید این قتل بر طبق توطئه قبلی میان آن ها صورت گرفته بود اما کتمان می کردند، زیرا در ذیل همین آیه می خوانیم: و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می داشتید، آشکار می سازد. (2)

گشت ظاهر آنچه بود اندر کمون

مخرج و الله کنتم تکتمون (3)

گاو را کشتند و فعلی نیک بود



لیک ترکش قوم را نزدیک بود

ز آنکه ما کادوا بر این بودش دلیل

که نبد نزدیک این فعل جمیل (4)

ﷲ دیدگاه مولانا

مولانا می گوید: روح زمانی به حیات معنوی دست می یابد و اسرار دان غیب می گردد که با تیغ ریاضت نفس اماره را چون گاو موسی ذبح کنی.

که ببندیدم قوی وز ساز گاو

بر سر و پشتم بزن وین را مكاو

تا ز زخم لخت یابم من حیات

چون قتیل از گاو موسی ای ثقات

تا ز زخم لخت گاوی خوش شوم

همچو کشته ی گاو موسی گش شوم

زنده شد کشته ز زخم دم گاو

همچو مس از کیمیا شد زر ساو

کشته برجست و بگفت اسرار را



وانمود آن زمره ی خون خوار را
گفت روشن کاین جماعت کشته اند
کاین زمان در خصمی ام آشفته اند
چون که کشته گردد این جسم گران
زنده گردد هستی اسرار دان
جان او بیند بهشت و نار را
باز داند جمله ی اسرار را
وا نماید خونیان دیو را
وا نماید دام خدعه و ریو را
گاو کشتن هست از شرط طریق
تا شود از زخم دمش جان مفیق
گاو نفس خویش را زوتر بکش
تا شود روح خفی زنده و بهش (5)



2- بقره: 72 (...وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ)

3- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 31

4- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 30

5- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص 240

ص: 89

مولانا در شعری تحت عنوان «بیان آن که نفس آدمی به جای آن خونی است که مدعی گاو گشته بود و آن گاو کشنده عقل است و داود حق است یا شیخ که نایب حق است که به قوت و یاری او تواند ظالم را کشتن و توانگر شدن به روزی بی کسب و بی حساب» با اشاره به زنده شدن مقتول در اثر زدن دم گاو ذبح شده و معرفی قاتل خود، به بیان رفض اسباب می پردازد و می گوید: «جهت نیل به مرتبه تجربه شهودی است که نزد عارف تعلیم وحی همه جا برخلاف آنچه تلقین عقل به نظر می رسد بر قطع اسباب مبتنی می نماید و انبیاء و اولیاء که ارباب معجزات و کرامات بوده اند، در قطع اسباب کوشیده اند چنانکه حتی تمام قرآن در نزد گوینده مثنوی، متضمن رفض اسباب و علت، به نظر می آید» (1)

نفس خود را کش جهان را زنده کن

خواجه را کشته ست او را بنده کن

مدعی گاو نفس تست هین

خویشن را خواجه کرده ست و مهین

آن کشنده ی گاو عقل تست رو



بر کشنده ی گاو تن منکر مشو
عقل اسیر است و همی خواهد ز حق
روزی بی رنج و نعمت بر طبق
روزی بی رنج او موقوف چیست
آن که بکشد گاو را کاصل بدی است
نفس گوید چون کشی تو گاو من
ز آنکه گاو نفس باشد نقش تن
خواجه زاده ی عقل مانده بی نوا
نفس خونی خواجه گشت و پیشوا
روزی بی رنج می دانی که چیست
قوت ارواح است و ارزاق نبی است
لیک موقوف است بر قربان گاو
گنج اندر گاو دان ای کنج کاو
دوش چیزی خورده ام ورنی تمام
دادمی در دست فهم تو زمام



دوش چیزی خورده ام افسانه است

هر چه می آید ز پنهان خانه است

چشم بر اسباب از چه دوختیم

گر ز خوش چشمان کرشم آموختیم

هست بر اسباب اسبابی دگر

در سبب منگر در آن افکن نظر

انیا در قطع اسباب آمدند

معجزات خویش بر کیوان زدند

بی سبب مر بحر را بشکافتند

بی زراعت چاش گندم یافتند

ریگ ها هم آرد شد از سعیشان

پشم بز ابریشم آمد کش کشان

جمله قرآن هست در قطع سبب

عز درویش و هلاک بو لهب

مرغ بایلی دو سه سنگ افکند



لشکر زفت حبش را بشکنند

پیل را سوراخ سوراخ افکند

سنگ مرغی کاو به بالا پر زند

دم گاو کشته بر مقتول زن

تا شود زنده همان دم در کفن

حلق ببریده جهد از جای خویش

خون خود جوید ز خون پالای خویش

همچنین ز آغاز قرآن تا تمام

رفض اسباب است و علت والسلام (2)

1- زرین کوب، سر نی، ج 1، ص 584

2- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 452

ص: 90

بار دیگر برای بیان رسیدن به حیات معنوی از این ماجرا بهره می گیرد و «مرید هستی خود را به گاو موسی تشبیه می کند که برای قربانی شدن پدید آمده است تا با مرگ خود در راه حق به دیگران یاری کند و آن ها را به حیات معنوی برساند»



گاو اگر خسبد و گر چیزی خورد

بهر عید و ذبح او می پرورد

گاو موسی دان مرا جان داده ای

جزو جزوم حشر هر آزاده ای

گاو موسی بود قربان گشته ای

کمترین جزوش حیات کشته ای

برجهید آن کشته ز آسایش ز جا

در خطاب اضربوه بعضها

یا کرامی اذبحوا هذا البقر

إن أردتم حشر أرواح النظر

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم به حیوان بر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم (1)

• اشعار دیگر شاعران برجسته ایرانی:



گاو موسی است تن که قربانش

تو به قربان کرد گار کنی (2)

گاو اگر خسبد و گر چیزی خورد

بهر عید و ذبح او می پرورد (3)

چو گاو کلیم است اشعار من

پی حشر این مردگان وطن

تو هر پاره ای زین چو بر مرده دل

زنی چون چراغی شود مشتعل (4)

قسمت هفتم: نحوه ی زنده شدن مقتول

در قرآن آمده است:

1- «سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید» (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند)

2- «آری خدا این گونه مردگان را زنده می کند» و این گونه آیات خود را به شما نشان

می دهد تا تعقل کنید» (5)

پس به ذبح عجل شد امر جلیل

تا زنده اعضای او را بر قتیل



گفت هم به بعضها قلنا اضربوه

تا که گردد زنده قلب باشکوه

دم گاو آمد اشارت بی سخن

بر اماته نفس پر آشوب و فن

دم ز اعضای وی آخر وا ضعف است

زین سپس باقی حیات اشرف است

1- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 512

2- . دیوان حبیب خراسانی، ص 30

3- . افلاکی

4- . شمیسا، فرهنگ تلمیحات، ص 483

5- بقره: 73 (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

ص: 91

چون که آخر شد حیات نفس خوار

زنده شد دل اول عشق است و کار

این چنین حق زنده سازد مرده را



تا کند چون عاشق دل برده را

تا کنید اندیشه در آیات او

پی برید از وصف او بر ذات او

هیچ دیدی در خزان کز بادها

چون بمیرند این درختان جابه جا

می شود خشک و سیه چون پر زاغ

از یکی باد خزانی دشت و باغ

از نسیمی افتد اندر شاخ و برگ

چون بر وی محتضر آثار مرگ

همچو قبرستان شود گلزارها

جای گل ها جمله گیرد خارها

چون وزد باز آن نسیم فروردین

مردگان سرها بر آرند از زمین

گردد از باد بهاری هر شجر

پای تا سر پر شکوفه پر ثمر



هیچ کردی فهم و آوردی به یاد
کز کدامین مروحه جست این دو باد
آن یکی میراند و داد این یک حیات
این یک است از موت و بعثش در نبات
بهر هر شیئی چنین دان بی ز بحث
هر دمی صد حشر و نشر و موت و بعث
فرع ها دیدی ندیدی اصل ها
مرجع این بادها و فصل ها
هرزمانی بر تو فصلی دیگر است
مانده فرعی رو به اصلی دیگر است
همچنین تا اصل اول کاین فصول
جمله از وی منتزع شد در نزول
نه خزان است اندر آنجا نه تموز
ز آن بود فصلی بهشت جان فروز
چون بمیراند ز هر فصلی حقت



می کند بر فصل دیگر ملحقت

چون که مردی از جماد و از نبات

یابی از حیوان و پس ز آدم حیات

باز بیرون زین فصول اربعه

هست فصلی از ملک در مطمعه

چون از آن هم بگذری یا بی حیات

از لقای ذوالجلال ذو الصفات

پس چرا این موت ای جان مشکل است

کز پیش هر دم حیاتی حاصل است

می رسد از هر کنارم بوی او

می کشد بویش دلم را سوی او

می سپارم جان ز بوی دلکشش

جانچه باشد پیش روی مهوشش

عشق می گوید به کوشم با فنا

گر ز جان لافی در این ره کودنی



هیچ داری گر جوی شرمندگی

کن فرامش مردگی و زندگی

جان و جان پردازی آنجا بازی است

زندگی و مردگی غمازی است

این منم یعنی که بر وی جان دهم

آنچه جانان داد بر جانان دهم

با تو گویم گر نه زین آزرده ای

تا تو دانی زنده ای یا مرده ای

بی خبر ز آن نرگس مستانه ای

وز حیات عاشقان بیگانه ای

عاشقان را هم نه این گنجایش است

گر کند لطف او خود از بخشایش است

ای خوش آن عاشق که یارش می برد

نی که او خود می رود ره بی خرد

ای که بس کس را به خود ره داده ای



وز همه مستغنی و آزاده ای

ص: 92

مر «صفی» را هم که عمری از یقین

هست در کوی تو خاکستر نشین

شاید ار پردازیش خاطر ز غیر

جز تو هیچش تا نیاید پیش سیر

گر که هم زین آرزو ناقابل است

قابلیت بخش سلطان دل است

دل پردازش ز غیر ذات خود

فارغ از کونین و محومات خود

خواهم آن جامی ز دست می فروش

که نیابم هرگز از مستی بهوش

تا شناسم کاین کدام است آن کدام

دوزخ است این بهر عاشق یا مقام (1)

پس زدند اعضای او بر کشته باز



زنده گشت و شد برون از پرده راز

داد قاتل را نشان در ساعت او

از میان برخاست حرف و گفتگو (2)

نکته ها

ﷲ این ماجرا دقیقاً چه روزی اتفاق افتاد معلوم نیست و اینکه چقدر از فرمان این دستور گذشت و با بهانه جویی آن را به تعویق انداختند ولی ظاهراً در فاصله ی کمی مثل یک یا دو روز به طول انجامید زیرا پس از اینکه بنی اسرائیل آن گاو ویژه را پس از چانه زنی های مکرر باقیمت بسیار گرانی (به پر بودن پوست آن از طلا) خریدند و گاو را آوردند و ذبح کردند و قسمتی از بدن او را بردند (3) و به مقتول (همان تازه داماد) زدند، او به اذن خدا زنده شد و گفت: «فلان پسرعمویم که ادعای خونبهای مرا دارد، قاتل من است» و اگر به یک هفته یا بیشتر می انجامید جسد مرده لاشه ی مردار می شد.

ﷲ پس از زنده شدن آن جوان به اذن خداوند با دخترعمویش ازدواج کرد و با ثروت کلانی که از همان گاوی که جانش را نجات داده بود و قاتلش را نیز معرفی کرده بود. همان دعای پدرش که به او گفته بود: «امیدوارم خیر و برکت بسیار از ناحیه ی این گاو به تو برسد» زندگی مشترک خوبی را آغاز کرد.

ﷲ حضرت موسی فرمود: (انظروا الی البر ما یبلغُ بأهله) بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می رساند.



و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: (انظروا الی البر ما بلغ بأهله): (نیکی را بنگرید که با نیکوکار چه می کند؟!)(4)

﷞ (*) در تفسیر امام عسگری علیه السلام آمده است: بنی اسرائیل بعد از آنکه قاتل شناسایی شد به موسی گفتند: نمی دانیم از اینکه خون مقتول به هدر نرفت خوشحال باشیم یا بر این جوان که خداوند او را صاحب چنین ثروتی عظیم گردانید. در

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 31

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 31.

3- اینکه آن عضو کدام بود؟ در آن چند قول است: اول: از مجاهد و قتاده و عکرمه نقل شده: آن عضو ران گاو بود که بمقتول زده شد و پس از زنده شدن کشته خویشت را معرفی کرد و دو باره مرد. دوم: از سعید بن جبیر حکایت شده: آن عضو دم گاو بود. سوم: از ضحاک روایت شده: آن عضو زبان گاو بود. چهارم: از ابی العالیه نقل شده: آن عضو استخوانی از استخوانهای گاو بود پنجم: از سدی حکایت شده: آن عضو گوشت پاره ای است که بین دو کتف قرار دارد. ششم: از ابو زید روایت شده: بعضی از پاره های اعضاء گاو بود و تمام این اقوال بحسب ظاهر محتمل است. (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 218)

4- مجلسی، بحار الانوار، ج 13، ص 259 به بعد.

ص: 93



این حال خداوند به موسی وحی فرستاد هر کس که مانند این جوان به پدرش خدمت نماید او را با محمد محشور می گردانم و در دنیا زندگانی همراه با رفاه و در آخرت جایگاهی بهشتی بدو عطا خواهم نمود.

ﷲ فضل و بخششی که بر این جوان مبذول داشته ام به خاطر آن است که وی ذکر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را از زبان موسی علیه السلام شنید. سپس جوان از موسی خواست تا او را به نحوه نگهداری از اموالش راهنمایی کند تا همواره از شر حاسدان و ستمگران در امان باشد موسی علیه السلام نیز از او خواست تا درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را همیشه بر زبان خویش جاری سازد تا از جمیع فتنه ها مصون ماند.

ﷲ در همین لحظه مقتول که صدای موسی را شنیده بود خداوند را به مقام اهل بیت علیهم السلام قسم داد تا بار دیگر به دنیا باز گردد. در میان حیرت حاضرین دعای او مستجاب گشت و او مدت هفتادسال در کمال تندرستی به زندگانی خویش در این سرا ادامه داد و به همراه همسرش در یک روز از دنیا رخت بر بسته و به بهشت جاوید پر کشیدند. خداوند سپس به موسی فرمود اگر قاتل این شخص نیز مرا به همین صورت قسم می داد رسوایش نمی ساختم.

قسمت هشتم: قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل

1. «سپس دل های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد (اما دل های شما، نه از خوف خدا می تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.» (1)



گشت قاسی پس شمارا دل چو سنگ

سخت تر زان بلکه دل بگرفته زنگ

بعد ذلک کالحجاره او اشد

بعداز آن آیت چنین شد بی رشد

سخت تر از سنگ بودن آهن است

قلب ها بسیار از آن روین تن است

که نیابند از مواعظ لینی

یا که تنبیه از ظهور آیتی

سنگ ها هم زآنکه دارند اختلاف

در جمودت هم به نرمی بی خلاف

بعضی از آن گردد اندر سودها

منفجر ز آن آب ها و رودها

سنگ ها منشق شود بسیار از آن

تا شود زان آب های خوش روان

بازمی آیند بعضی ز آن فرود



خشیت حق راز تأثیر وجود

هم چنان کز کوه بینی سنگ ها

ریزد و هابط شود فرسنگ ها

نیست حق غافل ز فعل نیک و دون

گر نه ای غافل ز عما تعملون

قلب ها را هم چنین دان یک به یک

ظاهر است و نیست حاجت بر محک

1- بقره: 74 (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)

ص: 94

آن یکی سخت و سیه همچون حجر

که نگیرد هیچ نقشی از تبر

هم بود قلبی کزو آید برون

چشمه ها و نهرها از حد فزون



همچو سنگی کز عصای موسوی

گشت ظاهر زو عیون معنوی

علم توحید است و عرفان آن عیون

کز زبان اهل دل آید برون

هست مستغرق به بحر علم و نور

نهرها منشق شود زان در فطور

هر که نوشد جرعه ای ز آن تا ابد

زنده ماند چون سپهر بی عمد

قلب دیگر هست قلب با خشوع

که کند بر حق بهر آنی رجوع

هر دمی ریزد ز خوف حق چو کوه

وجهه او گشته با حق از وجوه

مایل است آن دل به سوی اصل خود

تا نماند بی نصیب از وصل خود

آن دل زهاد و اهل طاعت است



بر وی از حق هر دمی صد رحمت است

قلب دیگر باشد ار دانی سخن

با تو آن معشوق جان گوید نه من

پاره پاره چاک چاک از داغ عشق

هر دمی بر وی رسد ابلاغ عشق

همچو برقی که زند بر ابر هی

که به دشت و کوه بارد پی به پی

بر دل عاشق زند برق از درون

تا شود جاری ز چشمش جوی خون

می شکافد دم بدم از یاد دوست

جاری از وی هر دمی صد نهر و جوست (1)

نکته ها

﷥ این تهدیدی است سربسته برای این جمعیت بنی اسرائیل و تمام کسانی که خط آن ها را ادامه می دهند. خداوند در این آیه می فرماید: به جهت بی توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل های شمارا قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل هایتان از سنگ نیز سخت تر شد.



ﷲ سنگ ها، مراحل مختلفی دارند:

خرد می شوند، از آن ها نهرها جاری شده و انسان ها را سیراب می کنند. (يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ)

انفجار ندارند، ولی حدّ اقل خود و اطراف خود را تر می کنند. (فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ)

از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. (يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)

ﷲ اگر خداوند بر گروهی غضب می کند بی دلیل نیست:

بنی اسرائیل در تعبیراتی که در این داستان در برابر موسی علیه السلام داشتند، نهایت جسارت را نسبت به او حتی خلاف ادب نسبت به ساحت قدس خداوند نمودند.

در آغاز گفتند: آیا تو ما را مسخره می کنی؟ و به این ترتیب پیامبر بزرگ خدا را متهم به سخریه نمودند.

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 32

ص: 95

در چند مورد می گویند از خدایت بخواه ... مگر خدای موسی باخدای آن ها فرق داشت؟
باینکه موسی صریحاً گفته بود خدا به شما دستور می دهد.

در یک مورد می گویند اگر پاسخ این سؤال را بگویی ما هدایت می شویم که مفهومی آن
است که بیان قاصر تو موجب گمراهی است



﷥ و در پایان کار می گویند: حالا حق را آوردی! این تعبيرات همه دليل بر جهل و نادانی و خودخواهی و لجاجت آن ها است.

قسمت نهم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات

1. سوره بقره: آیات 67-74

(وَ إِذِ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) (*) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَ لَّا بَكْرٌ عَوَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ) (*) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَآ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ) (*) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ) (*) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لَّا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ) (*) وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (*) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (*) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنِّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنِّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنِّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (*) (1)

پیام ها

1. اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آن را انکار کنیم.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ) ... (أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا)



2. موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آن ها باز بهانه گیری می کنند. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ)

3. خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده ای زنده می شود. (تَذَبُّحُوا بَقْرَهُ)

1- ترجمه: «و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد.)» گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟» (موسی) گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم!» (*) گفتند: «(پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟» گفت: خداوند می فرماید: «ماده گاوی است که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان بلکه میان این دو باشد. آنچه به شما دستور داده شده، (هر چه زودتر) انجام دهید.» (*) گفتند: «از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟» گفت: خداوند می گوید: «گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد.» (*) گفتند: «از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!» (*) گفت: خداوند می فرماید: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد.» گفتند: «الان حق مطلب را آوردی!» سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (*) و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می داشتید، آشکار می سازد. (*) سپس گفتیم:



«قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد شاید اندیشه کنید!» (*). سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد (اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (*).

ص: 96

4. در کشتن گاو، تقدس گاو کوبیده می شود. همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله ی طلایی سامری.

(تَذَبَّحُوا بَقْرَةً)

5. درجه ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آن ها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. (أَتَّخِذْنَا هُزُؤًا)

6. استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه ی استعاذه و امثال آن است. (أَعُوذُ)

7. مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی خرد است. (أَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ)

8. جهل، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می برند. (أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ)



9. خداوند در یک ماجرا، توحید قدرت نمایی خود، نبوت معجزه موسی و معاد زنده شدن مرده را به اثبات می رساند.

10. باادب سؤال کنید. در این آیه کلمه (لنا) دو بار تکرار شده و به جای «ربنا» کلمه (ربک) آمده که نشانه روح تکبر است. (ادع لنا ربک مبین لنا)

11. فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید پرهیزید. (فافعلوا ما تؤمرون)

12. رنگ زرد، چنان که در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. (فاقع لونها)

13. رنگ ها، در روحیه ی انسان تأثیر دارند. (لونها تسر الناظرین)

14. توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، بازمی دارد. (إن البقره تشابه علینا)

15. روحیه ی لجاجت باعث می شود حق بر انسان مشتبه شود. (إن البقره تشابه علینا)

16. گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه ی روح لجاجت و طفره رفتن است.

(یبین لنا ما هی إن البقره تشابه علینا)

17. رهبران الهی، سعه ی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی آورند. (کلمه «ربک» بجای «ربنا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)



18. در اجرای طرح ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید. (لا ذُلُولٌ... (وَلَا تَسْقَى)

19. آنچه در راه فرمان خدا مصرف می شود، باید سالم باشد. (مُسَلَّمَةٌ) در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.

20. غرور و هوس، کار را به جایی می رساند که انسان هر چه را طبق میل خودش باشد، حق می داند.

(جِئْتِ بِالْحَقِّ)

21. هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. (وَإِذِ قَتَلْتُمْ)

22. گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می خواهد با حيله آن را از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده ای بر مرده ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می کند. (وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ)

23. اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. (اضْرِبُوهُ)

ص: 97

24. این آیه، نمونه ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. (كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى)



25. دیدن نشانه های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان هاست، نه تعجب لحظه ای.
(لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

26. اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنینگیزد.

(تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است.) (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

27. قساوت و سنگدلی، بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت های پی در پی، برای انسان پیدا می شود.

(ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ)

28. مشاهده ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می گردد.

(قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ)

29. کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می گوید:

(قَسَتْ قُلُوبُكُمْ)

30. علم، به تنهایی نورانیت نمی آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند.
(قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ)

31. قساوت، مراحلی دارد. (كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً)



32. با ساده ترین تشبیه، عمیق ترین معارف را می توان بیان کرد. (كَالْحِجَارَةِ)

33. انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می فرماید: دل های بعضی از سنگ سفت تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می دارد. (وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ)

34. جمادات، مرحله ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)

35. داروی قساوت، توجه به علم خداوند است. (كَالْحِجَارَةِ)... (وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ)

36. سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. (قَسَتْ قُلُوبُكُمْ)... (عَمَّا تَعْمَلُونَ)

37. خداوند به همه ی کارهای ما آگاه است. (وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)

ص: 98

ص: 99

گفتار دوم: هجرت موسی علیه السلام به تنهایی از صحرای فاران تا اردن تا قبل از وفاتش (100 - 120 سالگی)

اشاره

ص: 100

ص: 101



فصل اول: داستان وفات هارون (سال 1408 ق.م) در موسیره یا بیابان تیه وقایع پس از آن در

7 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

اشعار

شاعران

بر

اساس

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

شماره

—

روایات

و تورات

وفات هارون در کوه هور



-

روایات

تهمت قتل برادر به موسی و امداد خداوند

برای جلوگیری از این تهمت

2

صفی

علیشاه

قرآن

ویژگی های هارون

3

وقایع پس از وفات هارون

4

جنگ های (پس از وفات هارون)، در

دره ی موآب

مشرف به



بیابان و کوه پیسگاه

5

درخواست

قبیله های شرق رود اردن (رئوین و جاد)

و

تقسیم سرزمین بین قبیله ها توسط موسی

6

خداوند به موسی اجازه ی ورود به

سرزمین موعود را نمی دهد

7

مؤمنون: 45

انبیاء:

48

مریم:

53

سور و آیات مربوط به کل داستان



قسمت اول: مرگ هارون علیه السلام در کوه هور

در تورات آمده است: (1)

- بنی اسرائیل پس از ترک قادش به کوه هور در سرحد سرزمین ادوم رسیدند، خداوند در آنجا به موسی و هارون فرمود: «زمان مرگ هارون فرا رسیده است و او به زودی به اجداد خود خواهد پیوست. او به سرزمینی که به قوم اسرائیل داده ام داخل نخواهد شد، چون هر دو شما نزد چشمه ی مریبه از دستور من سرپیچی کردید. حال ای موسی، هارون و پسرش العازار را برداشته آن ها را به بالای کوه هور بیاور.

- در آنجا لباس های کاهنی را از تن هارون درآور و به پسرش العازار بپوشان.

- هارون در همان جا خواهد مُرد و به اجداد خود خواهد پیوست. « پس موسی همان طور که خداوند به او دستور داده بود، عمل کرد و درحالی که تمامی قوم اسرائیل به ایشان چشم دوخته بودند هر سه باهم از کوه هور بالا رفتند، وقتی که به بالای کوه رسیدند، موسی لباس کاهنی را از تن هارون درآورد و به پسرش العازار پوشانید.

- هارون در آنجا روی کوه درگذشت. سپس موسی و العازار بازگشتند.

- هنگامی که قوم اسرائیل از مرگ هارون آگاه شدند، مدت 30 روز (یک ماه) برای او عزاداری نمودند.

در روایات آمده است:



- (*) امام صادق علیه السلام فرمودند: موسی به اتفاق هارون عازم طور سینا شدند آنگاه موسی علیه السلام خطاب به برادرش گفت تا پیراهن خود را از تن بدر کند و به جایش دو جامه بلند را که در منزلی نزدیک آن ها بر شاخه درختی آویزان گشته بود بر تن کند. آنگاه از هارون علیه السلام خواست تا به روی تختی که در آن نزدیکی بود به خواب رود چیزی نگذشت که هارون در همان وضعیت قبض روح شد و خانه و درخت نیز به سوی آسمان بالا رفت. (2)

1- سفر اعداد، اصحاح 20، آیات: 22-29

2- راوندی، قصص الانبیاء، ص 172؛ جزایری، مجموعه کامل تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، ج 1، باب دوازدهم، ص 445

ص: 103

در این نقشه «جبل هور» کاملاً مشخص است



**خروج موسى وهارون عليهما السلام
ببني إسرائيل من أرض مصر**

فَلَمَّا تَرَاهُ الْجَمْعَانِ قَالِ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمَدْرُكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
 كَلَّا إِن مَعِيَ رَقِي سَيِّدِينَ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَضْرِبْ
 بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾
 وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَفْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾
 ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾

شمال
 شرق
 غرب
 جنوب
 مقياس الرسم
 ٦٠:٥ ٣٠ صفر



قسمت دوم: تهمت قتل برادر به موسی و امداد خداوند برای جلوگیری از این تهمت

در تاریخ و روایات آمده است:

بعد از فوت هارون علیه السلام موسی علیه السلام به میان بنی اسرائیل بازگشت و موضوع را به اطلاع آن‌ها رسانید اما قوم یهود او را به دروغ به قتل برادرش متهم ساختند؛ و این تهمت یکی از آزارهایی بود که بنی اسرائیل نسبت به پیامبرشان روا داشتند. اما کمی بعد با دعای موسی فرشتگان تخت حامل جنازه هارون را در میان آسمان و زمین در معرض دید بنی اسرائیل قرار دادند تا مرگ او را باور نمایند. (1) به امر خداوند گروهی از فرشتگان به میان آن قوم آمده و دلیل مرگ هارون را انقضای مدت حیات او مسئله ای طبیعی قلمداد کردند.

(1) دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی علم الهدی در کتاب تنزیه الأنبياء می گوید: مردم بنی اسرائیل موسی علیه السلام را به کشتن برادرش متهم کردند چون به هارون علاقه مند تر بودند و گرایش بیشتری به او داشتند؛ ولی خداوند آن حضرت را از این نسبت ناروا تبرئه کرد و بی گناهی اش را بر همگان ثابت نمود. خدای متعال، فرشتگانی را فرمان داد که بدن هارون را بردارند و در میان خانه های بنی اسرائیل بگردانند و مُردن وی و بی گناهی موسی علیه السلام را اعلان کنند. (این روایت از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است.) همچنین آمده است که موسی علیه السلام، برادرش هارون را ندا کرد، پس هارون از قبر خارج شد و در پاسخ به سؤال آن حضرت که: آیا من تو را کشته ام؟ گفت: نه؛ و سپس به قبر خود بازگشت. (این دو نقل ممکن است و آنچه جاهلان گفته اند روا و جایز نیست) (2)



در تائید این خبر روایاتی از علی علیه السلام و ابن عباس نیز نقل گردیده است از جمله:

(*) از طلحه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: از رسول خدا شنیدم می فرمود: موسی بن عمران پس از وفات برادرش هارون، عرض کرد: «خدایا! برادرم هارون از دنیا رفت، او را بیامرزم»

خداوند به او چنین وحی کرد: «ای موسی! اگر از من در مورد امتهای پیشین و آینده تقاضا کنی، جواب مثبت به تو دهم، مگر در مورد قاتل حسین بن علی علیه السلام که هرگز او را نمی آمرزم» (3)

(*) «حنان بن سدر» می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است که در مصیبت پدر یا فرزند و خویشاوندان انسان پیراهن خود را چاک دهد؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: اشکالی ندارد چرا که موسی در عزای برادرش چنین کرد. (4)

1- مجلسی، بحارالانوار، ج 13، ص 368

2- سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص 150

3- سید بن طاووس، لهوف، ص 186

4- طوسی، تهذیب الاحکام، ج 8، ص 325



طبق نقل بعضی از مفسران، هارون برادر بزرگ تر موسی بود و سه سال با او فاصله سنی داشت، قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درک عالی داشت یک سال قبل از وفات موسی، دنیا را ترک گفت. هارون به حسب سن بزرگ تر از موسی علیه السلام بود و موسی به حسب نبوت بزرگ تر از هارون بود

موسی علیه السلام به واقع و نفس الامر و به امر توحید اعلم از هارون بود.

او از پیامبران مرسل بود:

چنان که در آیه 45 سوره مؤمنون می خوانیم: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ)

پس فرستادیم موسی را دگر

با برادرش اوست هارون پی سپر

با عصا و معجزات روشنی

حجّتی ظاهر بدان بر هر تنی (1)

1. ایشان دارای نور و روشنایی باطنی وسیله تشخیص حق از باطل بود (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً) (انبیاء: 48)

ما به موسی و به هارون در خطاب

از عطا دادیم فرمان و کتاب



هم ضیاء و پند بر پرهیز کار

که آن کسان ترسند از پروردگار (2)

2. بالأخره او پیامبری بود که خداوند از باب رحمتش به موسی بخشید (وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا)

(3)

ساختیم از قرب او دارا ز کو

هم ببخشیدیم از رحمت به او

همچو هارون کش برادر بود و یار

هم نبی از جانب پروردگار (4)

هارون دوش به دوش، برادرش موسی علیه السلام در انجام این رسالت سنگین، تلاش می کرد؛ و حکمت آن که نبوت او از رحمت کامله شد، آن است که موسی - علیه السلام - را خشونت در خلق بود و صلابت در دین و در نطق فصاحت نداشت. پس از خداوند برادر خود هارون را طلب کرد تا با او در دعوت شریک باشد و به اخلاق حسنه او را یاری کند و موسی به خلق هارون و فصاحت او جبران خلق و نطق خود بنماید و مردم را در طاعت خود ترغیب کند.

چنانکه موسی خود فرمود: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا)



- 1- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 496
- 2- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 471
- 3- مریم: 53 یعنی بخشیدیم به موسی برادرش هارون را.
- 4- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 450

ص:106

(طه: 35-25). (1) چون به برادر خود موسی گفت **يَا بَنَ أُمَّ** که او را با اضافه به مادر صدا زد نه با اضافه به پدرش، زیرا رحمت برای مادر در حکم تعطف و شفقت او فر و بیشتر است به خلاف اب و اگر این رحمت ذاتیه در مادر نبود بر مباشرت تربیت اولاد صبر نمی کرد. سپس هارون گفت: **(لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي وَفَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ)** که همه این حرف ها نفسی از انفاس رحمت است و سبب غضب موسی علیه السلام عدم تثبت در نظر کردن در الواحی که در دستش بود و آن ها را انداخت، بوده است، که اگر در الواح نظر تثبت می کرد، در آن ها هدی و رحمت می یافت... (2) که ریش هارون را در مرآی قوم خود نگیرد، باینکه هارون بزرگ تر و مسن تر از او بود، پس این عمل از سوی هارون شفقتی بر موسی بود زیرا نبوت هارون از رحمت الله (از حضرت رحمت) بود، لذا از او جز این گونه اعمال به رویه رحمت صادر نمی شود.

سپس هارون به موسی گفت من ترسیدم که تو بگویی بین بنی اسرائیل جدایی انداختی و مرا سبب تفریق و پراکندگی آن ها قرار بدهی چه اینکه عبادت عجل بین آنان تفرقه ایجاد کرد زیرا بعضی از آنان به پیروی سامری و تقلید از وی عجل را پرستش کردند و بعضی از آنان از عبادتش خودداری نمودند و توقف کردند تا موسی به نزد آنان برگردد و از وی در



این امر پیرسند. لذا هارون بيم آن داشت که این فرقان و جدایی بین آنان به او نسبت داده شود. (3)

4. هارون از جانب حق امام و خلیفه (باواسطه و بی واسطه) مطلق بود و از جانب موسی امام و خلیفه (باواسطه و بی واسطه) مقید

حدیث منزلت که از شیعه و سنی به طور مستفیض بلکه متواتر از رسول الله روایت شده این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: (أنت منی بمنزله هارون من موسی اَلا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي). (4) رؤسای علمای امامیه از این حدیث بر خلافت آن حضرت برهان قطعی استخراج نموده گویند: تمامی منزلت های هارونی به قرینه عموم منزلت وجود استثنای نبوت به مقتضای این حدیث متواتر برای حضرت امیر علیه السلام ثابت است و از جمله آن منزلت ها خلافت وی بوده است برای حضرت موسی علیه السلام. پس حضرت امیر علیه السلام نیز از روی میزان عموم این حدیث دارای خلافت بلافصل محمدی است چنانکه هارون برای موسی علیه السلام بود. قیصری گوید: امامت لقبی از القاب خلافت و یا اسمی از اسماء خلافت است. چنانکه حق سبحانه به پیغمبران خود ابراهیم و داوود صلوات الله علیه فرمود: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (5) و امامت که خلافت است یا به واسطه است یا بدون واسطه و هر دو قسم برای هارون علیه السلام ثابت است از این جهت امامت اختصاص به کلمه هارونی یافته است؛ اما قسم اول که به واسطه است اینکه هارون علیه السلام خلیفه موسی علیه السلام بود چنانکه موسی علیه السلام گفت: (اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي) (اعراف: 142) و اما قسم دوم که بلا واسطه باشد اینکه هارون نبی و رسول مبعوث از حق به سوی



1- حسن زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص 512
2- «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف: 154) هدی بیان امری است که واقع شد و موسی را به غضب آورد، چیزی که هارون از آن بری بود و رحمت به برادرش هارون بود. (غرض بیان هدی و رحمت آیه است. پس اگر تثبت می نمود در الواح هدی و رحمت می یافت)

3- ممد الهمم، ص 514

4- ابن بابویه، علل الشرایع، ج 35، ص 473 - 474

5- بقره: 124 (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) ص: 26 (يا داودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ)

ص: 107

خلق به سیف بوده است. چنانکه برادرش موسی بدین سمت بود؛ پس نسبت امامت به هارون قوی شد زیرا از جانب حق امام مطلق بود و از جانب موسی امام مقید. (1)

قسمت چهارم: وقایع پس از وفات هارون

در تورات سه حادثه بعد از وفات هارون نبی بیان شده از جمله:

1. انهدام عراد (پادشاه کنعانی سرزمین عراد)



- پادشاه کنعانی سرزمین عراد، (واقع در نگب کنعان) وقتی که شنید اسرائیلی ها از راه «اتاریم» می آیند، سپاه خود را بسیج نموده، به قوم اسرائیل حمله کرد و عده ای از ایشان را به اسیری گرفت. پس قوم اسرائیل به خداوند نذر کردند که اگر خداوند ایشان را یاری دهد تا بر پادشاه عراد و مردمش پیروز شوند، تمامی شهرهای آن مرز و بوم را به کلی نابود کنند.

- خداوند دعای ایشان را شنیده کنعانی ها را شکست داد و اسرائیلی ها آنان و شهرهای ایشان را به کلی نابود کردند

- از آن پس آن ناحیه «حرمه» (نابودی) نامیده شد. (2)

2. مار مفرغی

- سپس قوم اسرائیل از کوه هور رهسپار شدند تا از راهی که به دریای سرخ ختم می شد سرزمین ادوم را دور بزنند، اما قوم اسرائیل در این سفر طولانی به ستوه آمدند و به خدا و موسی اعتراض کرده گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم؟ در اینجا نه چیزی برای خوردن هست و نه چیزی برای نوشیدن! ما از خوردن این من بی مزه خسته شده ایم!» پس خداوند مارهای سمی به میان ایشان فرستاد و مارها عده ی زیادی از ایشان را گزیده، هلاک کردند. آن وقت قوم اسرائیل پیش موسی آمده، فریاد برآوردند: «ما گناه کرده ایم، چون به ضد خداوند و به ضد تو سخن گفته ایم. از خداوند درخواست کن تا این مارها را از ما دور کند.»

- موسی برای قوم دعا کرد و خداوند به وی فرمود: «یک مار مفرغی شبیه یکی از این مارها بساز و آن را بر سر یک تیر بیاویز. هر که مار او را گزیده باشد اگر به آن نگاه کند زنده



خواهد ماند» پس موسی یک مار مفرغی درست کرد و آن را بر سر تیری آویخت؛ و به محض این که مار گزیده ای به آن نگاه می کرد شفا می یافت. (3)

1- حسن زاده آملی، ممد الهمم، (شرح فصوص الحکم)، ص 512

2- سفر اعداد، اصحاح 21، آیات: 1-3

3- سفر اعداد، اصحاح 21، آیات: 4-9

ص: 108

3. پایان سال های آوارگی در ناحیه ی کوه سعیر

از زبان حضرت موسی در جای دیگر نقل شده است که:

- ما بنی اسرائیل، طبق دستور خداوند بازگشتیم و از راهی که به سوی دریای سرخ می رود، به بیابان رفتیم و سال های زیادی در اطراف ناحیه ی کوه سعیر سرگردان بودیم.

- سرانجام خداوند فرمود: «به اندازه ی کافی در این کوهستان سرگردان بوده اید. حال به سمت شمال بروید. به قوم بگو که ایشان از مرز سرزمینی خواهند گذشت که به برادرانشان، آدومی ها تعلق دارد. (آدومی ها از نسل عیسو هستند و در سعیر زندگی می کنند)

- آن ها از شما خواهند ترسید، ولی شما با ایشان نجنگید چون من تمام سرزمین کوهستانی سعیر را به عنوان ملک دائمی به ایشان داده ام و حتی یک وجب از زمین ایشان را به شما نخواهم داد. در آنجا به ازای آب و غذایی که مصرف می کنید، پول بپردازید.



- خداوند، خدایتان در تمام چهل سالگی که در این بیابان بزرگ سرگردان بوده اید با شما بوده و قدم به قدم از شما مراقبت نموده است. او در تمام کارهایتان به شما برکت داده ...

- و شما هیچ وقت محتاج به چیزی نبوده اید. «

- بنابراین ما از کنار سعیر که برادرانمان در آنجا زندگی می کردند گذشتیم و جاده ای را که به سمت جنوب به «ایلت» و «عسیون» جابر می رود قطع نموده رو به شمال به طرف بیابان موآب کوچ کردیم.

- آنگاه خداوند به ما چنین هشدار داد: «با موآبها (عمونیا) که از نسل لوط هستند، کاری نداشته باشید و با ایشان وارد جنگ نشوید.

- من شهر عار را به آن ها داده ام و هیچ زمینی را از سرزمین آن ها به شما نخواهم داد. «

(1)

- خداوند فرمود: «اکنون برخیزید و از رود زارد بگذرید.» ما چنین کردیم.

- سی و هشت سال پیش، ما قادش را ترک گفته بودیم، همان طور که خداوند فرموده بود، در این مدت تمام جنگجویان ما از بین رفتند.

- خداوند بر ضد آن ها بود و سرانجام همه ی آن ها را از بین برد.

- پس از اینکه تمام جنگجویان مردند، خداوند به من فرمود: «امروز باید از شهر عار که در مرز موآب است بگذرید.



- وقتی به سرزمین عمونی ها که از نسل لوط هستند نزدیک شدید با آن ها کاری نداشته باشید و با ایشان وارد جنگ نشوید، زیرا هیچ زمینی را از سرزمینی که به ایشان بخشیده ام، به شما نخواهم داد. « (2)

1- ایمی ها که از قبیله ی بسیار بزرگی بودند قبلا در آن ناحیه سکونت داشتند و مثل غول های عناقی بلند قد بودند، ایمی ها و عناقی ها غالبا رفائی خوانده می شوند، ولی موآبی ها ایشان را ایمی می خوانند. - در روزگار پیشین، «حوری ها» در سعیر سکونت داشتند ولی ادومی ها یعنی اعقاب عیسو آن ها را بیرون رانده، جایشان را گرفتند، همان طور که اسرائیل جای مردم کنعان را که خداوند سرزمینشان را به اسرائیل بخشیده بود، گرفتند.

2- آن ناحیه نیز زمانی محلّ سکونت «رفائیها» که عمونی ها ایشان را «زَمُومی» می خوانند بود، آن ها قبیله ی بسیار بزرگی بودند و مثل عناقی ها قدبلندی داشتند، ولی خداوند ایشان را هنگام ورود عمونی ها از بین بُرد و عمونی ها به جای ایشان در آن جا سکونت کردند. خداوند به همین نحو به ادومی ها (اعقاب عیسو) در کوه سعیر کمک کرده بود و آنها حوری ها را که قبل از ایشان در آنجا سکونت داشتند از بین برده و تا به امروز به جای ایشان ساکن شده اند. - وضع مشابه دیگر، زمانی اتّفاق افتاد که مردم «کفتور» به قبیله ی «عوی ها» که تا حدود غزه در دهکده های پراکنده ای سکونت داشتند حمله نموده، آن ها را هلاک کردند و به جای ایشان ساکن شدند.

ص: 109

- آنگاه خداوند فرمود: «از رود ارنون گذشته، به سرزمین سیحون اموری، پادشاه حبشون داخل شوید. من او را و سرزمینش را به شما داده ام، با او بجنگید و سرزمین او را به تصرف



خود در آورید. از امروز ترس شمارا بر دل مردم سراسر جهان می گذارم. آن ها آوازه ی شمارا می شنوند و به وحشت می افتند.» (1)

قسمت پنجم: جنگ های (پس از وفات هارون)، در درّه ی موآب (مشرف به بیابان و کوه پیسگاه)

در تورات آمده است:

- قوم اسرائیل به اوبوت کوچ کردند و در آنجا اردو زدند. سپس از آنجا به عیی عباریم که در بیابان و در فاصله ی کمی از شرق موآب بود، رفتند.

- از آنجا به وادی زارد کوچ کرده، اردو زدند.

- بعد به طرف شمال رود ارنون نزدیک مرزهای اموری ها نقل مکان کردند. (2)

- سپس قوم اسرائیل به «بئر» (چاه) کوچ کردند. این همان جایی است که خداوند به موسی فرمود: «قوم را جمع کن و به ایشان آب خواهم داد»

- آنگاه قوم اسرائیل این سرود را خواندند: «ای چاه بجوش!

- در وصف این چاه بسرایید! این است چاهی که رهبران آن را کردند! بلی بزرگان اسرائیل با عصاهایشان آن را کردند!»

- قوم اسرائیل بیابان را پشت سر گذارده، از متانه، نحلی ئیل و باموت گذشتند و به درّه ای که در موآب قرار دارد و مشرف به بیابان و کوه پیسگاه است رفتند. (3)

پس از آن به جنگ دو پاشاه رفتند و آنها را شکست دادند یکی سیحون و دیگری عوج که به شرح آن می پردازیم:



1) شکست سیحون (پادشاه اموری ها) (4)

- در این وقت، قوم اسرائیل سفیرانی نزد سیحون، پادشاه اموری ها فرستادند.

- فرستادگان درخواست کرده گفتند: «اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. ما قول می دهیم از شاهراه برویم و تا زمانی که از مرزتان نگذشته ایم از راهی که در آن می رویم خارج نشویم. به مزرعه ها و تاکستان های شما وارد

1- سفر تثیبه، اصحاح 2، آیات: 1-25

2- رود ارنون، خط مرزی بین موآبی ها و اموری هاست؛ و در کتاب «جنگ های خداوند» به این امر اشاره شده که دره ی رود ارنون و شهر واهیب بین اموری ها و موآبی ها قرار دارند.

3- سفر اعداد، اصحاح 21، آیات: 10-20

4- سیحون قبلاً در جنگ با پادشاه سابق موآب تمام سرزمین او را تا ارنون به تصرف درآورده بود.

ص: 110

نخواهیم شد و آب شمارا نیز نخواهیم نوشید» ولی سیحون پادشاه موافقت نکرد و در عوض، او سپاه خود را در بیابان در مقابل قوم اسرائیل بسیج کرد و در ناحیه ی «یاهص» با ایشان وارد جنگ شد.



- در این جنگ، بنی اسرائیل آن ها را شکست دادند و سرزمینشان را از رود ارنون تا رود یبوق و تا مرز سرزمین بنی عمون تصرف کردند، اما نتوانستند جلوتر بروند، زیرا مرز بنی عمون مستحکم بود.

- به این ترتیب، قوم اسرائیل تمام شهرهای اموری ها از جمله: شهر حبشون را که پایتخت سیحون پادشاه بود، تصرف کردند و در آن ها ساکن شدند. (1)

۷ شعرا در مورد سیحون پادشاه چنین گفته اند:

- به حبشون بیایید

- به پایتخت سیحون پادشاه

- زیرا آتشی از حبشون افروخته شده

- و بلعیده است شهر عر موآب و بلندی های رود ارنون را

- وای بر موآب!

- نابود شدید ای قومی که «کמוש» را می پرستید!

- او پسران و دخترانت را به دست سیحون، پادشاه اموری ها به اسارت فرستاده است.

- اما ما آن ها را هلاک کرده ایم از حبشون تا دیبون و تا نوفح که نزدیک میدبا است.»

- زمانی که قوم اسرائیل در سرزمین اموری ها ساکن بودند، موسی افرادی به ناحیه ی «یعزیز» فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنند.



- پس از آن، قوم اسرائیل به آن ناحیه حمله بردند و آن را با روستاهای اطرافش گرفتند و اموری ها را بیرون راندند.

۷ این ماجرا از زبان موسی در جای دیگر نیز این گونه آمده: (2)

- سپس از «صحرای قدیموت»، سفیرانی با پیشنهاد صلح، نزد سیحون، پادشاه حبشون فرستادم.

- پیشنهاد ما این بود: «اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. از جاده ی اصلی خارج نخواهیم شد و به طرف مزارع اطراف آن نخواهیم رفت.

- هنگام عبور برای هر لقمه نانی که بخوریم و هر جرعه آبی که بنوشیم، پول خواهیم داد.

- تنها چیزی که می خواهیم، اجازه ی عبور از سرزمین شما است.

- ادومی های ساکن سعیر، اجازه ی عبور از سرزمین خود را به ما دادند.

- موآبی ها هم که پایتختشان در عار است، همین کار را کردند.

- ما از راه اردن به سرزمینی که خداوند، خدایمان به ما داده است می رویم. « ولی سیحون پادشاه موافقت نکرد، زیرا خداوند، خدای شما او را سخت دل گردانید تا او را به دست اسرائیل نابود کند. همچنان که الآن نابود شده است.

- آنگاه خداوند به من فرمود: «اکنون به تدریج سرزمین سیحون پادشاه را به شما می دهم، پس ازاینکه آنجا را تصرف کردید، این سرزمین از آن شما خواهد بود.»



1- سفر اعداد، اصحاح 21، آیات: 21-32

2- سفر تثیبه، اصحاح 2، آیات: 26-37

ص: 111

- آنگاه سیحون پادشاه به ما اعلان جنگ داد و نیروهایشان را در «یاهص» بسیج کرد.

- ولی خداوند خدایمان او را به ما تسلیم نمود و ما او را با تمام پسران و افرادش کشتیم و تمامی شهرهایش را به تصرف خود درآورده، همه ی مردان و زنان و اطفال را از بین بردیم. به غیر از گله هایشان موجود دیگری را زنده نگذاشتیم.

- این گله ها را هم با غنائمی که از تسخیر شهرها به چنگ آورده بودیم با خود بردیم.

- ما از «عروعر» که در کناره ی «رود ارنون» است تا «جلعاد»، همه ی شهرها را به تصرف خود درآوردیم. حتی یک شهر هم در برابر ما قادر به مقاومت نبود، زیرا خداوند، خدایمان تمامی آن ها را به ما داده بود. ولی ما به سرزمین «بنی عمون» و به «رود یبوق» و شهرهای کوهستانی یعنی: جاهایی که خداوند، خدایمان غدغن فرموده بود، نزدیک نشدیم.

2) شکست عوج (1)

- سپس بنی اسرائیل بازگشتند و راهی را که به باشان منتهی می شد در پیش گرفتند، اما عوج، پادشاه باشان، برای جنگ با آن ها با سپاه خود به ادرعی آمد.

- خداوند به موسی فرمود: «نترس زیرا دشمن را به دست تو تسلیم کرده ام. همان بلایی به سر عوج پادشاه می آید که در حبشون به سر سیحون، پادشاه اموری ها آمد»



- پس قوم اسرائیل، عوج پادشاه را همراه با پسرانش و اهالی سرزمینش کشتند، به طوری که یکی از آن ها هم زنده نماند. قوم اسرائیل آن سرزمین را تصرف نمود.

۷ این ماجرا در جای دیگر از زبان موسی چنین آمده:

- سپس به جانب «سرزمین باشان» روی آوردیم، عوج پادشاه باشان لشگر خود را بسیج نموده در ادروی به ما حمله کرد. ولی خداوند به من فرمود: «تمام سرزمین عوج و مردمش در اختیار شما هستند. با ایشان همان کنید که با سیحون، پادشاه اموری ها در حبشون کردید.» بنا براین خداوند عوج پادشاه و همه ی مردمش را به ما تسلیم نمود و ما همه ی آن ها را کشتیم.

- تمامی 60 شهرش یعنی سراسر ناحیه ی ارجوب باشان را به تصرف خود درآوردیم.

- این شهرها با دیوارهای بلند و دروازه های پشت بنددار محافظت می شد.

- علاوه بر این شهرها تعداد زیادی آبادی بی حصار نیز بودند که به تصرف ما درآمدند.

- ما سرزمین باشان را مثل قلمرو سیحون پادشاه واقع در حبشون، کاملاً نابود کردیم و تمامی اهالی آن را، چه مرد چه زن و چه کودک، از بین بردیم، ولی گله ها و غنایم جنگی را برای خود نگه داشتیم. پس ما بر تمام



سرزمین دو پادشاه اموری واقع در شرق رود اردن، یعنی بر کلیه ی اراضی از دره ی ارنون تا کوه حرمون، مسلط شدیم. (1)

- ما کلیه ی شهرهای واقع در آن جلگه و تمامی سرزمین جلعاد و باشان را تا شهرهای سلخه و ادرعی تصرف کردیم.

- ناگفته نماند که عوج پادشاه باشان، آخرین بازمانده ی رفائی های غول پیکر بود.

- تختخواب آهنی او که در شهر «رت» یکی از شهرهای عمونیها نگهداری می شود، حدود چهار متر طول و دو متر عرض دارد. (2)

* بنابراین پادشاهانی که از موسی شکست خورده بودند این ها بودند (3)

- این پادشاهان در سمت شرقی رود اُردُن بودند و شهرهای آن ها به وسیله ی بنی اسرائیل تصرف شد. (شهرهای آن ها از دره ی ارنون تا کوه حرمون که شامل تمام نواحی شرقی دره ی اُردُن می شد، امتداد داشت)

- سیحون، پادشاه اموریان که در حشون زندگی می کرد و قلمرو او از عروغیر در کنار دره ی ارنون و از وسط دره ی ارنون تا دره ی یبوق که مرز عمونی هاست امتداد می یافت.

- این سرزمین شامل نصف جلعاد کنونی بود.

- او همچنین بر دره ی اُردُن که از دریاچه ی جلیل تا بیت یشیموت (واقع در شرق دریای مرده) و تا دامنه ی کوه پیسگاه امتداد داشت، حکومت می کرد.



-- عوج، پادشاه باشان که از بازماندگان قوم رفائی بود و در عشتاروت و ادرعی زندگی می کرد.

- او بر سرزمینی حکومت می نمود که از کوه حرمون در شمال تا سلخه و تمام باشان در مشرق و از سمت مغرب تا مرزهای سرزمین جشوری ها و معکی ها و از سمت جنوب تا منطقه ای که نیمه ی شمالی جلعاد را در برمی گرفت و به سرحد سرزمین حشون می رسید، امتداد داشت.

- ساکنان این سرزمین، همان کسانی بودند که موسی و بنی اسرائیل، آن ها را از بین بردند و موسی زمین هایشان را به قبیله ی رئوبین و جاد و نصف قبیله ی منسی داد.

1- صیدونیا کوه حرمون را سریون و اموری ها آن را سنیر می خوانند.

2- سفر تثئیه، اصحاح 3، آیات: 1-11

3- سفر یوشع، اصحاح 12، آیات: 1-6

ص: 113

قسمت ششم: درخواست قبیله های شرق رود اردن (رئوبین و جاد) در تقسیم اراضی

در تورات آمده است: (1)

وقتی قوم اسرائیل به سرزمین «یعزیر و جلعاد» رسیدند، قبیله های رئوبین و جاد که صاحب گله های بزرگ بودند، متوجه شدند که آنجا برای نگهداری گله، محل بسیار مناسبی است؛ بنابراین نزد موسی و العازار کاهن و سایر رهبران قبایل آمده، گفتند:



- «خداوند این سرزمین را به قوم اسرائیل داده است، یعنی شهرهای «عطاروت، دیبون، یعزیر، نمره حشبون، العاله، شبام، نبو، بعون» این سرزمین برای گله های ما بسیار مناسب است.

- تقاضا داریم به جای سهم ما در آن سوی رود اُردُن، این زمین ها را به ما بدهید. «

- موسی از ایشان پرسید: «آیا منظورتان این است که شما همین جا بنشینید و برادرانتان به آن طرف رود اُردُن رفته بچنگند؟ آیا می خواهید بقیه ی قوم را از رفتن به آن طرف رود اُردُن ورود به سرزمینی که خداوند به ایشان داده است، دلسرد کنید؟

- این همان کاری است که پدران شما کردند: از «قادش برنیع» ایشان را فرستادم تا سرزمین موعود را بررسی کنند، اما وقتی به دره ی اشکول رسیدند و آن سرزمین را دیدند، بازگشتند و قوم را از رفتن به سرزمین موعود دلسرد نمودند. به همین علت خشم خداوند افروخته شد و قسم خورد که از تمام کسانی که از مصر بیرون آمده اند و بیشتر از 20 سال دارند، کسی موفق به دیدن سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بود، نشود، چون آن ها با تمام دل از خداوند پیروی نکرده بودند. از این گروه، تنها کالیب (پسر یفنه قنزی) و یوشع (پسر نون) بودند که با تمام دل از خداوند پیروی نموده، قوم اسرائیل را تشویق کردند تا وارد سرزمین موعود بشوند.

- خداوند 40 سال ما را در بیابان سرگردان نمود تا این که تمامی آن نسل که نسبت به خداوند گناه ورزیده بودند، مُردند. (

- حالا شما نسل گنه کار، جای آن ها را گرفته اید و می خواهید غضب خداوند را بیش از پیش بر سر قوم اسرائیل فرود آورید. اگر این طور از خداوند روی گردان شوید، او باز



قوم اسرائیل را در بیابان، ترک خواهد کرد و آن وقت شما مسئول هلاکت تمام این قوم خواهید بود»

- ایشان گفتند: «ما برای گله های خود آغل و برای زن و بچه هایمان شهرها می سازیم، ولی خودمان مسلح شده، پیشاپیش سایر افراد اسرائیل، به آن طرف رود اُردُن می رویم تا ایشان را به ملک خودشان برسانیم. اما قبل از هر چیز لازم است در اینجا شهرهای حصار دار، برای خانواده های خود بسازیم تا در مقابل حمله ی ساکنان بومی در امان باشند تا تمام قوم اسرائیل ملک خود را نگیرند، ما به خانه هایمان باز نمی گردیم. ما در آن طرف رود اُردُن، زمین نمی خواهیم، بلکه ترجیح می دهیم در این طرف، یعنی در شرق رود اُردُن زمین داشته باشیم»

- پس موسی گفت: «اگر آنچه را که گفتید انجام دهید و خود را در حضور خداوند برای جنگ آماده کنید و سپاهیان خود را تا وقتی که خداوند دشمنانش را بیرون براند، در آن سوی رود اُردُن نگه دارید.»

1- سفر اعداد، اصحاح 32، آیات: 1-42

ص: 114

- آنگاه، یعنی بعد از این که سرزمین موعود به تصرف خداوند درآمد، شما هم می توانید برگردید، چون وظیفه ی خود را نسبت به خداوند و بقیه ی قوم اسرائیل انجام داده اید.

- آنگاه زمین های شرق رود اُردُن، از طرف خداوند ملک شما خواهد بود. ولی اگر مطابق آنچه گفته اید عمل نکنید، نسبت به خداوند گناه کرده اید و مطمئن باشید که به خاطر گناه،



مجازات خواهید شد. اکنون بروید و برای خانواده های خود، شهرها و برای گله هایتان آغل بسازید و هر آنچه گفته اید انجام دهید.»

- قوم جاد و رئوبین جواب دادند: «ما از دستورات تو پیروی می کنیم. بچه ها و زنان و گله ها و رمه های ما در شهرهای جلعاد خواهند ماند، ولی خود ما مسلح شده، به آن طرف رود اُردُن می رویم تا همان طور که تو گفته ای، برای خداوند بجنگیم.»

- پس موسی به العازار، یوشع و رهبران قبایل اسرائیل رضایت خود را اعلام نموده، گفت:

- «اگر تمامی مردان قبیله های جاد و رئوبین مسلح شدند و با شما به آن طرف رود اُردُن آمدند تا برای خداوند بجنگند، آنگاه بعد از این که آن سرزمین را تصرف کردید، باید سرزمین جلعاد را به ایشان بدهید. ولی اگر آن ها با شما نیامدند، آن وقت در بین بقیه ی شما در سرزمین کنعان، زمین به ایشان داده شود»

- قبیله های جاد و رئوبین مجدداً گفتند: «همان طور که خداوند امر فرموده است عمل می کنیم. ما مسلح شده به فرمان خداوند به کنعان می رویم، ولی می خواهیم سهم ما، از زمین های این سوی رود اُردُن باشد»

- پس موسی مملکت سیحون، پادشاه اموری ها و عوج پادشاه باشان، یعنی تمامی اراضی و همه ی شهرهای آن ها را برای قبیله های جاد و رئوبین و نصف قبیله ی منسی (پسر یوسف) تعیین کرد.



- مردم قبیله ی جاد این شهرها را ساختند: «دیبون، عطاروت، عروعیر، عطروت شوفان، یعزیر، یُجبهه، بیت نمره، بیت هاران» همه ی این شهرها، حصار دار و دارای آغل برای گوسفندان بودند.

- مردم قبیله ی رئوبین نیز این شهرها را ساختند: «حشبون، الیعاله، قریتایم، نبو، بعل معون، سبمه» (اسرائیلی ها بعد نام این شهرهایی را که تسخیر نموده و آن ها را از نوساخته بودند، تغییر دادند).

- طایفه ی ماخیر از قبیله ی منسی به جلعاد رفته، این شهر را به تصرف خود درآوردند و اموری ها را که در آنجا ساکن بودند، بیرون راندند. پس موسی، جلعاد را به طایفه ی ماخیر داد و آن ها در آنجا ساکن شدند.

- مردان یائیر که طایفه ای دیگر از قبیله ی منسی بودند، برخی روستاهای جلعاد را اشغال کرده، ناحیه ی خود را «حووت یائیر» نامیدند.

- در این زمان، مردی به نام «نوبح» به شهر قنات و روستاهای اطراف آن لشگر کشی کرده، آنجا را اشغال نمود و آن منطقه را به نام خود «نوبح» نام گذاری کرد.

۷ این ماجرا (تقسیم سرزمین تسخیر شده بین قبیله های رئوبین و جاد و نصف قبیله ی منسی) از زبان موسی در جای دیگر این گونه بیان شده: [\(1\)](#)

- به قبیله های رئوبین و جاد: ناحیه ی شمال عروعیر را که در کنار «رود ارنون» است به اضافه ی نصف «کوهستان جلعاد» را با شهرهایش دادم و به نصف قبیله ی منسی، باقیمانده



ی «سرزمین جلعاد» و تمام «سرزمین باشان» را که قلمرو قبلی عوج پادشاه بود، واگذار کردم.

(2)

1- سفر تثنیه، اصحاح 3، آیات: 12-22

2- منطقه ی «ارجوب» در باشان را سرزمین رفائی ها نیز می نامند.

ص: 115

- «طایفه ی یائیر» از قبیله ی منسی تمامی منطقه ی «ارجوب» (باشان) را تا مرزهای «جشوری ها» و «معکی ها» گرفتند و آن سرزمین را به اسم خودشان نام گذاری کرده، آنجا را همچنان که امروز هم مشهور است، «حووت یائیر»: (دهستان های یائیر) نامیدند. بعد «جلعاد» را به «طایفه ی ماخیر» دادم.

- «قبیله های رثوبین» و «جاد» منطقه ای را که از «رود یبوق» در جلعاد (که سرحد عمونی ها بود) شروع می شد و تا وسط جلگه ی رود ارنون امتداد می یافت، گرفتند.

- مرز غربی ایشان، رود اردن بود که از دریاچه ی جلیل تا دریای مرده و کوه پیسگاه ادامه می یافت.

- آنگاه من به قبیله های رثوبین و جاد و نصف قبیله ی منسی، یادآوری کردم که اگرچه خداوند آن سرزمین را به ایشان داده است، باین حال، حق سکونت در آجا را نخواهید داشت تا زمانی که مردان مسلحشان در پیشاپیش بقیه ی قبیله ها، آن ها را به آن سوی رود اردن، یعنی به سرزمینی که خدا به ایشان وعده داده، برسانند.



- به ایشان گفتم: «ولی زنان و فرزندانمان می توانند اینجا در این شهرهایی که خداوند به شما داده است، سکونت کرده، از گله هایتان (که می دانم تعدادشان زیاد است) مواظبت کنند. شما به برادران خود کمک کنید تا خداوند به آن ها نیز پیروزی بدهد.

- وقتی آن ها سرزمینی را که خداوند، خدایتان در آن طرف رود اردن به ایشان داده است، تصرف کردند، آنگاه شما می توانید به سرزمین خود بازگردید»

- بعد به یوشع گفتم: «تو با چشمانت دیدی که خداوند، خدایت با آن دو پادشاه چگونه عمل نمود. او با تمامی ممالک آن طرف رود اردن نیز همین کار را خواهد کرد. از مردم آنجا نترسید، چون خداوند خدایتان برای شما خواهد جنگید.»

۷ در جای دیگر در مورد تقسیم اراضی قوم ها اینگونه آمده:

1) زمین قبیله ی رثوبین (1)

- موسی بخشی از سرزمین را به خاندان های قبیله ی رثوبین داده بود.

- حدود زمین آن ها از «عروعر» در کنار وادی «ارنون» و شهری که در وسط آن وادی است تا آن طرف دشت مجاور «میدبا» بود.

- سرزمین آن ها شامل: حشبود و تمام شهرهای آن دشت می شد یعنی: دیبون، باموت بعل، بیت بعل معون، یهصه، قدیموت، میفاعت، قریتایم، سبمه، سارت شحر، در کوهستان بالای درّه، بیت فغور، بیت یشیموت و دامنه ی کوه پیسگاه.



- همچنین شهرهایی که در دشت بودند و نیز شهرهای سیحون، پادشاه اموری که در حشبون حکومت می کرد به ملکیت قبیله ی رثوبین درآمدند.

- موسی، سیحون پادشاه و بزرگان مدیان را که عبارت بودند از: آوی، راقم، صور، حور و رابع، شکست داده بود. این افراد در سرزمین سیحون پادشاه زندگی می کردند و با او متحد بودند.

- بلعام جادوگر، پسر بعور نیز از جمله کسانی بود که به وسیله ی اسرائیلی ها در جنگ کشته شده بودند. رود اُردُن، مرز غربی قبیله ی رثوبین بود.

1- سفر یوشع، إصحاح 13، آیات: 15- 23

ص: 116

- این ها شهرها و دهاتی بودند که به خاندان های قبیله ی رثوبین به ملکیت داده شدند.

(2) زمین قبیله ی جاد (1)

- موسی همچنین قسمتی از سرزمین را برای خاندان های قبیله ی جاد تعیین نموده بود. این قسمت عبارت بود از: یعزیر، تمام شهرهای جلعاد و نصف سرزمین عمونی ها تا عروعر نزدیک ربه و از حشبون تا رامت مصفه و بطونیم و از محنائیم تا سرحد دبیر، شهرهای بیت هارام و بیت نمره، سوکوت، صافون که در درّه ی اُردُن بودند و همچنین بقیه ی ملک سیحون، پادشاه حشبون.



– رود اُردُن مرز غربی قبیله ی جاد بود و تا دریاچه ی جلیل در شمال امتداد داشت. این ها شهرها و دهاتی بودند که به خاندان های قبیله ی جاد به ملکیت داده شدند.

3) زمین نصف قبیله ی منسی (2)

– موسی قسمتی از سرزمین را برای خاندان نصف قبیله ی منسی تعیین نموده بود. زمین ایشان از محنایم به طرف شمال بود و شامل باشان (مملکت سابق عوج پادشاه) و تمام شهرهای یائیر (واقع در باشان) که شصت شهر بودند، می شد.

– نصف جلعاد و شهرهای پادشاه نشین عوج یعنی عشتاروت و ادرعی در باشان به نصف خاندان ماخیر پسر منسی داده شد. این بود چگونگی تقسیم زمین های شرق رود اُردُن، به وسیله ی موسی، هنگامی که او در شرق اریحا در دشت موآب بود. اما موسی هیچ سهمی به قبیله ی لاوی نداد؛ زیرا چنانکه به ایشان گفته بود، به جای زمین، خداوند اسرائیل، میراث ایشان بود.

قسمت هفتم: خداوند به موسی اجازه ی ورود به سرزمین موعود را نمی دهد

در تورات آمده است:

– آنگاه از خداوند چنین درخواست نمودم: «ای خداوند، التماس می کنم اجازه فرمایی از این رود گذشته، وارد سرزمین موعود بشوم، به سرزمین حاصلخیز آن طرف رود اُردُن با رشته کوه های آن و به سرزمین لبنان.

– آرزومندم نتیجه ی بزرگی و قدرتی را که به ما نشان داده ای ببینم، کدام خدایی در تمام آسمان و زمین قادر است، آنچه را که تو برای ما کرده ای بکند؟ « ولی خداوند به سبب



گناهان شما بر من غضبناک بود و به من اجازه ی عبور نداد. او فرمود: «دیگر از این موضوع سخنی بر زبان نیاور. به بالای کوه پیسگاه برو. از آنجا می توانی به هر سو نظر اندازی و سرزمین موعود را از دور ببینی؛ ولی از رود اردن عبور نخواهی کرد.»

1- سفر یوشع، آیات: 24-28

2- سفر یوشع، آیات: 29-33

ص: 117

- یوشع علیه السلام را به جانشینی خود بگمار و او را تقویت و تشویق کن، زیرا او قوم را برای فتح سرزمینی که تو از قلّه ی کوه خواهی دید، به آن طرف رودخانه هدایت خواهد کرد»

- بنابراین ما در دره ی نزدیک «بیت فغور» ماندیم. (1)

1- سفر تنبیه، اصحاح 3، آیات: 23-29

ص: 118

ص: 119

فصل دوم: داستان فتنه ی بلعم باعورا قبل از فتح اریحا و بعد از رسیدن به دشت موآب و شکست آن ها در فتنه ی بلعم باعورا و هلاک بیست هزار نفر از بنی اسرائیل بر اثر طاعون و وقایع پس از آن در 14 قسمت



«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

شماره

عنوان قسمت ها به

ترتیب زمان

بر

اساس

اشعار

شاعران

.1

معرفی بلعم باعورا

و چگونگی فریب او برای نقشه ای شوم

روایات

و تورات

-

.2



وسوسه گران گرد بلعم

باعورا

قرآن

و روایات

صفی

علیشاه

.3

بلعام و الاغش

تورات

-

.4

اولین وحی بلعام

تورات

-

.5



دومین وحی بلعام

تورات

–

.6

سومین وحی بلعام

تورات

–

.7

چهارمین وحی بلعام

تورات

–

.8

آخرین وحی بلعام

تورات

–



9

پافشاری بلعم بر

اجرای تصمیمش

(نفرین و جادوی

سپاه موسی با اسم اعظم خداوند)

قرآن

و روایات

–

10

نقشه دوّم بلعم

برای سرکوبی سپاه موسی

(زنای بنی اسرائیل در

شطیم)

روایات

و تورات



-

.11

تشبیه بلعم به سگان

تشنه

قرآن

صفی

علیشاه

.12

سرگذشت «بلعم» و علمای دنیاپرست

قرآن

صفی

علیشاه

مولانا

خاقانی

ناصر خسرو



سنایی

.13

وقایع پس از فتنه ی

بلعام

.14

بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات

اعراف:175-

178

ص:120

قسمت اول: معرفی بلعم باعورا و چگونگی فریب او برای نقشه ای شوم

بلعم باعورا دانشمند دنیاپرست و منحرف، نخست در مسیر حق بود، آن چنان که هیچ کس فکر نمی کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.

از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می شود که در عصر موسی علیه السلام زندگی می کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می شد و حتی موسی علیه السلام از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می کرد و کارش در این راه آن



قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون وعد وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد تا آنجا که در صفت مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت.

(*) امام رضا علیه السلام فرمود: بَلَعَمَ فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و باآنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بدعاقت شد. [\(1\)](#)

(*) در تفسیر «المنار» از پیامبر اسلام ص چنین نقل شده که مثل «بلعم بن باعورا» در بنی اسرائیل همانند «امیه بن ابی الصلت» در این امت است. [\(2\)](#) و قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند تا به فرموده ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند منطبق شود «تفسیر نور الثقلین» و چنین کسانی در هرزمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

اصولاً کمتر خطری در جوامع انسانی به اندازه خطر «دانشمندانی است که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می دهند و در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده (و اخلاذ الی الارض) همه سرمایه های فکری خود را در اختیار طاغوت ها می گذارند و آن ها نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود این گونه افراد حداکثر استفاده را می کنند.

این موضوع اختصاص به زمان موسی علیه السلام یا سایر پیامبران نداشته، بعد از عصر پیامبر اسلام ص و تا به امروز نیز ادامه دارد که «بلعم باعوراها» و «بو راهب ها» و «امیه بن ابی الصلت ها» علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام و یا به خاطر



انگیزه حسد در اختیار گروه های منافق و دشمنان حق و فراعنه و بنی امیه ها و بنی عباس ها و طاغوت ها داده و می دهند. این گروه از دانشمندان نشانه هایی دارند و به وسیله آن می توان آن ها را شناخت، آن ها هواپرستانی هستند که خدای خود را فراموش کرده اند، آن ها همت هایی پست دارند که به جای توجه به شخصیت برتر و مقام والا در پیشگاه خدا و خلق خدا به پستی می گرایند و به خاطر همین دون همتی همه چیز خود را از دست می دهند، آن ها تحت وسوسه های شدید شیطان قرار دارند و به آسانی قابل خرید و فروشند آن ها همانند سگ های بیماری هستند که هرگز سیراب نمی گردند و روی این جهات مسیر حق را رها کرده، در بیراهه ها سرگردان می شوند و پیشوای گمراهان اند باید این گونه افراد را شناخت و به شدت از آن ها بر حذر بود.

1- تفاسیر نور الثقلین و کنز الدقائق ذیل آیات

2- رشیدرضا، المنار، ج 9، ص 114.

ص: 121

در تورات آمده است: بالاق سفیرانی به دنبال بلعام می فرستد.

- قوم اسرائیل به دشت موآب کوچ کرده، در سمت شرقی رود اُردُن، روبه روی اریحا اردو زدند.

- وقتی که بالاق (پسر صفور) پادشاه موآب فهمید که تعداد بنی اسرائیل چقدر زیاد است و با اموری ها چه کرده اند، خود و ملتش به وحشت افتادند. موآبی ها برای سران مدیان پیام فرستاده، گفتند: «این جمعیت کثیر، ما را مثل گاوی که علف می خورد خواهد بلهید!»



- پس بالاق پادشاه، سفیرانی با این پیام نزد بلعام (پسر بعور) که در سرزمین اجدادی خود «فتور» واقع در کنار رود فرات زندگی می کرد فرستاد: «قومی بزرگ از مصر بیرون آمده است؛ مردمش همه جا پخش شده اند و به سوی سرزمین من می آیند. درخواست می کنم بیایی و این قوم را برای من نفرین کنی، زیرا از ما قوی ترند.

- شاید به این وسیله بتوانم آنان را شکست داده، از سرزمین خود بیرون کنم؛ زیرا می دانم هر که را تو برکت دهی برکت خواهد یافت و هر که را نفرین کنی زیر لعنت قرار خواهد گرفت.»

- سفیران از سران موآب و مدیان بودند. ایشان با پول نقد نزد بلعام رفتند و پیام بالاق را به او دادند.

- بلعام گفت: «شب را اینجا بمانید و فردا صبح آنچه خداوند به من بگوید؛ به شما خواهم گفت» پس آن ها شب را در آنجا به سر بردند. آن شب، خدا نزد بلعام آمده از او پرسید: «این مردان کیستند؟»

- بلعام جواب داد: «ایشان از پیش بالاق، پادشاه موآب آمده اند،

- بالاق می گوید که گروه بی شماری از مصر به مرز کشور او رسیده اند و از من خواسته است فوراً بروم و آن ها را نفرین کنم تا شاید قدرت یافته، بتواند آن ها را از سرزمینش بیرون کند.»



- خدا به وی فرمود: «با آن ها نرو؛ تو نباید این قوم را نفرین کنی، چون من ایشان را برکت داده ام.» صبح روز بعد، بلعام به فرستادگان بالاق گفت: «به سرزمین خود باز گردید، خداوند به من اجازه نمی دهد این کار را انجام دهم.»

- فرستادگان بالاق بازگشته به وی گفتند که: بلعام از آمدن امتناع می ورزد. اما بالاق بار دیگر گروه بزرگ تر و مهم تری فرستاد.

- آن ها با این پیغام نزد بلعام آمدند: «بالاق پادشاه به تو التماس می کند که بیایی. او قول داده است که پاداش خوبی به تو دهد و هر چه بخواهی برایت انجام دهد. فقط بیا و این قوم را نفرین کن.»

- ولی بلعام جواب داد: «اگر او کاخی پُر از طلا و نقره هم به من بدهد، نمی توانم کاری را که خلاف دستور خداوند، خدای من باشد، انجام دهم. به هر حال امشب اینجا بمانید تا ببینم آیا خداوند چیزی غیر از آنچه قبلاً فرموده است خواهد گفت یا نه»

- آن شب خدا به بلعام فرمود: «برخیز و با این مردان برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می گویم بگو» (1)

1- سفر اعداد، اصحاح 22، آیات: 1-20

ص: 122

قسمت دوم: وسوسه گران کرد بلعم باعورا

در تورات آمده است:



- موسی تا زمان خروج از تیه و فتح اریحا زنده ماند و با سپاهش قصد فتح اریحا را داشتند.

- از آن طرف جبّاران گرد بلعم باعورا که از اولاد لوط علیه السلام بود اجتماع کردند و به او گفتند: موسی علیه السلام می خواهد بیاید و ما را به قتل برساند یا ما را از دیارمان خارج کند، پس تو او را نفرین کن.

- بلعم باعورا که به اسم اعظم آگاه بود، به آن ها گفت: چگونه علیه پیامبر خدا و مؤمنین و ملائکه همراه ایشان دعا کنم، پس آن ها باز گشتند و ناامید شدند.

- آن ها بار دیگر تقاضا کردند ولی بازهم نپذیرفت. بار سوم همسر بلعم باعورا را واسطه کردند و همسر او نیز با نیرنگ و ترفند آن قدر شوهرش را وسوسه کرد که سرانجام در آزمایش الهی شکست خورد و حاضر شد بر بالای کوهی که مشرف بر بنی اسرائیل است برود و آن ها را نفرین کند.

- خداوند می گوید: «داستان آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سرانجام از آن ها خارج شد و گرفتار وسوسه های شیطان گشت و از گمراهان گردید، برای آن ها بخوان»

(1)

- بلعم باعورا نیز نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است؛ و می دانیم که وسوسه های شیطان گرچه مؤثر است ولی تصمیم نهایی با شیطان نیست، با خود انسان ها هست، چرا که انسان می تواند در برابر وسوسه های او بایستد و دست رد بر سینه او بگذارد.



- همان طور که خداوند خطاب به شیطان رجیم می گوید: « که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند (*) و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! (*)»

(2)

- در واقع خداوند می خواهد این خیال باطل و پندار خام را از مغز شیطان بیرون کند که او حکومت بلامنازعی بر انسان ها پیدا خواهد کرد.

در قرآن آمده است:

1- «و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می بردیم (اما اجبار، برخلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! ...» (3)

مسلم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنت پروردگار که سنت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود.

1- أعراف: 175 (وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ)

2- حجر: 42-43 (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) (*) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

3- أعراف: 176 (وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ ...)

ص: 123



ای محمد خوان بر اسرائیلیان

یا به قومت زان کس اخبار نهان

که بر او دادیم آگاهی یکی

ما ز آیت های خود در مدرکی

شاعری بود از عرب او در نمود

که کتاب آسمانی خوانده بود

دیده بود او که رسولی آن زمان

می شود مبعوث بر خلق جهان

داعیه بودش که باشد آن رسول

خود وی و هم اوست مقبول عقول

چون نبی مبعوث گشت او از حسد

شد بر او کافر گذشت از علم خود

پس برون آمد چنان کز پوست مار

ز آن همه آیات و علم استوار

پس به او لاحق شد ابلیس از درون



پس شد او از گمراهان در آزمون
بلعم باعور یا بوده است او
که بر اسرائیلیان شد کینه جو
بر هوای نفس خود کرد آن دعا
لاجرم شد رانده از باب رجا
حال او ثبت است در تاریخ ها
و آنچه بر وی باشد از توبیخ ها
یا که عام این حکم باشد بی خلاف
بر هر آن کز راه دین جست انحراف
شد ز علم و عهد دور از دین و کیش
کرد ترک علم و هم معلوم خویش
ور که ما می خواستیم اندر پسند
می نمودیم آن چنان کس را بلند
می رسید اعنی که بر اوج از حضیض
هم ز گوری تنگ بر ملک عریض



از ره رغبت بر آیات و کتاب

که با اسم اعظمش بود انتساب

کرد لیکن میل او سوی زمین

پیرو نفس و هوا شد از یقین (1)

نکته ها

﷥ و سوسه شیطان

شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند، سلطه ای ندارد. (عِبَادِی لَئْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ)

انسان به اختیار خود، ابلیس را پیروی می کند. (اتَّبِعْکَ)

اگر با عبادت و تقوی در مدار بندگان خدا در آمدیم، بیمه می شویم. (عِبَادِی لَئْسَ لَکَ) ...

(لَئْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ) (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می گوید من تنها شمارا دعوت کردم، ولی تسلط و اجباری بر شما نداشتم)

﷥ تعبیر (انسلاخ)

که از ماده «انسلاخ» و در اصل به معنی از پوست بیرون آمدن و به معنای کندن پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می رود و نشان می دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشت که همچون پوست تن او شده بود، اما ناگهان از این



پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را به کلی تغییر داد! و در اینجا کنایه از آگاهی و احاطه ی کامل او به معارف است.

1- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 271

ص: 124

﴿فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ﴾

چنین استفاده می شود که در آغاز شیطان تقریباً از او قطع امید کرده بود، چراکه او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه گری پرداخت و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوتمندان قرارداد

﴿(اخلد)﴾

از ماده «اخلاد» به معنی سکونت دائمی در یکجا اختیار کردن است،

(أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ) یعنی برای همیشه به زمین چسبید که در اینجا کنایه از جهان ماده و زرق و برق و لذات نامشروع زندگی مادی است. چون کلمه ی (الْأَرْضِ) در برابر رفعت معنوی قرار گرفته، مراد از آن مسائل حقیر، مادی و دنیوی است.

(*) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علم و معلوماتش زیاد شود، اما هدایت یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است. (1)



قسمت سوم: بلعام و الاغش

در تورات آمده است: (2)

- بلعام صبح برخاست و الاغ خود را پالان کرده، با فرستادگان بالاق حرکت نمود. اما خدا از رفتن بلعام خشمناک شد و فرشته ای به سر راهش فرستاد تا راه را بر او ببندد.

- درحالی که بلعام سوار بر الاغ، همراه 2 نوکرش به پیش می رفت، ناگهان الاغ بلعام فرشته ی خداوند را دید که شمشیری به دست گرفته و سر راه ایستاده است. پس الاغ از روی جاده رم کرده، به مزرعه ای رفت، ولی بلعام او را زد و به جاده بازگرداند. بعد فرشته ی خداوند درجایی که جاده تنگ می شد و دو طرفش دیواره ای دورتادور تا کستان قرار داشت ایستاد.

- الاغ وقتی دید فرشته آنجا ایستاده است، خودش را به دیوار چسبانیده، پای بلعام را به دیوار فشرد. پس او دوباره الاغ را زد؛ آنگاه فرشته کمی پایین تر رفت و درجایی بسیار تنگ ایستاد به طوری که الاغ به هیچ وجه نمی توانست از کنارش بگذرد.

- پس الاغ در وسط جاده خوابید. بلعام عصبانی شد و باز با چوب دستی خود الاغ را زد.

- آن وقت خداوند الاغ را به حرف آورد و الاغ گفت: «مگر من چه کرده ام؟ چرا مرا سه بار زدی؟»

- بلعام گفت: «برای این که مرا مسخره کرده ای! ای کاش شمشیری داشتم و تو را همین جا می گشتم!»

- الاغ گفت: «آیا قبلاً در تمام عمرم هرگز چنین کاری کرده بودم!»



- بلعام گفت: «نه.»

1- مجلسی، بحارالانوار، ج 2، ص 37

2- سفر اعداد، اصحاح 22، آیات: 21-41

ص: 125

- آن وقت خداوند چشمان بلعام را باز کرد و او فرشته ی خداوند را دید که شمشیری به دست گرفته و سر راه ایستاده است. پس پیش او به خاک افتاد.

- فرشته گفت: «چرا 3 دفعه اُلاغ خود را زدی؟ من آمده ام تا مانع رفتن تو شوم، چون این سفر تو از روی تمرد است. این اُلاغ سه بار مرا دید و خود را از من کنار کشید اگر این کار را نمی کرد تا به حال تو را کُشته بودم و او را زنده می گذاشتم»

- آن وقت بلعام اعتراف کرده گفت: «من گناه کرده ام، من متوجه نشدم که تو سرراه من ایستاده بودی. حال اگر تو با رفتن من موافق نیستی به خانه ام بازمی گردم.»

- فرشته به او گفت: «با این افراد برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می گویم، بگو.»

- پس بلعام با سفیران بالاق به راه خود ادامه داد.

- بالاق پادشاه وقتی شنید بلعام در راه است، از پایتخت خود بیرون آمده تا «رود ارنون»، واقع در مرز کشورش به استقبال او رفت.



- بالاق از بلعام پرسید: «چرا وقتی بار اول تو را احضار کردم نیامدی؟ آیا فکر کردی نمی توانم پاداش خوبی به تو بدهم؟»

- بلعام جواب داد: «الآن آمده ام، ولی قدرت ندارم چیزی بگویم. من فقط آنچه را که خدا بر زبانم بگذارد خواهم گفت» بلعام همراه پادشاه به قریه ی «حصوت» رفت. در آنجا بالاق پادشاه گاو گوسفند قربانی کرد و از گوشت آن ها به بلعام و سفیرانی که فرستاده بود، داد. صبح روز بعد بالاق، بلعام را به بالای کوه «بموت بعل» برد تا از آنجا قسمتی از قوم اسرائیل را ببیند.

قسمت چهارم: اولین وحی بلعام

در تورات آمده است: (1)

- بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا 7 قربانگاه بساز و 7 گاو 7 قوچ برای قربانی حاضر کن» بالاق به دستور بلعام عمل نمود و ایشان بر هر قربانگاه، یک گاو یک قوچ قربانی کردند.

- بعد بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا در کنار قربانی های سوختنی خود بایست تا من بروم و بینم آیا خداوند به ملاقات من می آید یا نه. هرچه او به من بگوید، به تو خواهم گفت» پس بلعام به بالای تپه ای رفت و در آنجا خدا را ملاقات نمود.

- بلعام به خدا گفت: «من 7 قربانگاه حاضر نموده و روی هر کدام یک گاو یک قوچ قربانی کرده ام» آنگاه خداوند توسط بلعام برای بالاق پادشاه، پیامی فرستاد. پس بلعام به نزد پادشاه که با همه ی بزرگان موآب در کنار قربانی های سوختنی خود ایستاده بود بازگشت و این



پیام را داد: «بالاق، پادشاه موآب مرا از سرزمین آرام، از کوه های شرقی آورد. او به من گفت: بیا و قوم اسرائیل را برای من نفرین کن، ولی چگونه نفرین کنم آنچه را که

1- سفر اعداد، اصحاح 23، آیات: 1-12

ص: 126

خداوند نفرین نکرده است؟ چگونه لعنت کنم قومی را که خدا لعنت نکرده است؟ از بالای صخره ها ایشان را می بینم، از بالای تپه ها آنان را مشاهده می کنم.

- آنان قومی هستند که به تنهایی زندگی می کنند و خود را از دیگر قوم ها جدا می دانند.

- ایشان مثل غبارند؛ بی شمار و بی حساب! ای کاش این سعادت را می داشتم که همچون یک اسرائیلی بمیرم. ای کاش عاقبت من، مثل عاقبت آن ها باشد!»

- بالاق پادشاه به بلعام گفت: «این چه کاری بود که کردی؟ من به تو گفتم که دشمنانم را نفرین کنی ولی تو ایشان را برکت دادی!» اما بلعام جواب داد: «آیا می توانم سخن دیگری غیر از آنچه خداوند به من می گوید بر زبان آورم؟»

قسمت پنجم: دومین وحی بلعام

در تورات آمده است: (1)

- بعد بالاق به او گفت: «پس بیا تا تو را به جای دیگری ببرم.

- از آنجا فقط قسمتی از قوم اسرائیل را خواهی دید؛ حداقل آن عدّه را نفرین کن.»



- بنابراین بالاق پادشاه، بلعام را به مزرعه ی «صوفیم» که روی کوه پیسگاه است، بُرد و در آنجا 7 قربانگاه ساخت و روی هر قربانگاه، یک گاو یک قوچ قربانی کرد. پس بلعام به پادشاه گفت: «تو در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من به ملاقات خداوند بروم»

- خداوند بلعام را ملاقات نمود و آنچه را که او می بایست به بالاق بگوید، به او گفت.

- پس بلعام به نزد پادشاه که با بزرگان موآب در کنار قربانی های سوختنی خود ایستاده بود، بازگشت. پادشاه پرسید: «خداوند چه فرموده است؟»

- جواب بلعام چنین بود: «بالاق، برخیز و بشنو! ای پسر صفور به من گوش فراده! خدا انسان نیست که دروغ بگوید، او مثل انسان نیست که تغییر فکر دهد. آیا تاکنون وعده ای داده است که بدان عمل نکرده باشد؟»

- به من دستور داده شده است که ایشان را برکت دهم، زیرا خدا آنان را برکت داده است و نمی توانم آن را تغییر دهم. او گناهی در اسرائیل ندیده است، پس بدبختی در قوم خدا مشاهده نخواهد شد.

- خداوند خدای ایشان با آنان است و ایشان اعلان می کنند که او پادشاه آن هاست. خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورده است و ایشان مثل گاو وحشی نیرومندند. نمی توان اسرائیل را نفرین کرد و هیچ افسونی بر این قوم کارگر نیست.

- درباره ی اسرائیل خواهند گفت: ببینید خدا برای آن ها چه کارهایی کرده است! این قوم، چون شیر برمی خیزند و تا وقتی شکار خود را نخورند و خون کشتگان را ننوشند، نمی خوابند»



- پادشاه به بلعام گفت: «اگر آن ها را نفرین نمی کنی حداقل برکتشان هم نده» اما بلعام جواب داد: «مگر به تو نگفتم هرچه خداوند بر زبانم بگذارد آن را خواهم گفت؟»

1- سفر اعداد، اصحاح 23، آیات: 13-26

ص: 127

قسمت ششم: سومین وحی بلعام

در تورات آمده است: (1)

- بعد پادشاه به بلعام گفت: «تو را به جای دیگری می برم، شاید خدا را خوش آید و به تو اجازه فرماید از آنجا بنی اسرائیل را نفرین کنی» پس بالاق پادشاه بلعام را به قلّه ی کوه «فغور» که مشرف به بیابان بود، بُرد.

- بلعام دوباره به پادشاه گفت که 7 قربانگاه بسازد و 7 گاو و 7 قوچ برای قربانی حاضر کند.

- پادشاه چنانکه بلعام گفته بود، عمل نمود و بر هر قربانگاه یک گاو یک قوچ قربانی کرد.

- چون بلعام دید که قصد خداوند این است که قوم اسرائیل را برکت دهد، پس مثل دفعات پیش سعی نکرد از غیب پیامی بگیرد. او سرش را به طرف دشت برگرداند و اردوی اسرائیل را دید که قبیله به قبیله در دشت پخش شده بودند.

- آنگاه روح خدا بر او قرار گرفت و درباره ی ایشان چنین پیشگویی کرد: «این است وحی بلعام پسر بعور، وحی آن مردی که چشمانش باز شد، وحی آن کسی که سخنان خدا را



شنید و رؤیایی را که خدای قادر مطلق نشان داد مشاهده نمود، آن که به خاک افتاد و چشمانش باز شد، چه زیبایند خیمه های بنی اسرائیل! آن ها را مثل درّه های سبز و خرّم و چون باغ های کنار رودخانه، در مقابل خود گسترده می بینم، مثل درختان عود که خود خداوند نشانده باشد و مانند درختان سرو کنار آب دلوهای ایشان از آب لبریز خواهد بود و بذرهایشان با آب فراوان آبیاری خواهد شد. پادشاه ایشان از «اجاج» بزرگ تر خواهد بود و کشورشان بسیار سرافراز خواهد گردید.

- خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورد، ایشان مثل گاو وحشی نیرومندند و قوم هایی را که با ایشان مخالفت کنند، می بلعند. استخوان هایشان را می شکنند و خُرد می کنند؛ و با تیرهایشان پیکر آن ها را به زمین می دوزند.

- اسرائیل چون شیر می خوابد، چه کسی جرئت دارد او را بیدار کند؟ ای اسرائیل، برکت باد بر هر که تو را برکت دهد و لعنت باد بر کسی که تو را لعنت کند.»

- بالاق به شدت خشمگین شد، او درحالی که دستانش را به هم می کوبید سر بلعام فریاد کشید: «من تو را به اینجا آوردم تا دشمنانم را نفرین کنی، ولی در عوض، سه بار آنان را برکت دادی. از اینجا برو! برگرد به خانه ات! من تصمیم داشتم به تو پاداش خوبی دهم، ولی خداوند تو را از آن بازداشت.»

- بلعام جواب داد: «مگر به فرستاده های تو نگفتم که اگر یک کاخ پُر از طلا و نقره هم به من بدهی، نمی توانم از فرمان خداوند سرپیچی نموده، آنچه خود بخواهم بگویم.

- من هر چه خداوند بفرماید همان را می گویم. حال پیش قوم خود باز می گردم، ولی پیش از رفتنم بگذار به تو بگویم که در آینده بنی اسرائیل بر سر قوم تو چه خواهند آورد.»



1- سفر اعداد، اصحاح 23، آیات: 270 30؛ سفر اعداد، اصحاح 24، آیات: 1-14

ص: 128

قسمت هفتم: چهارمین وحی بلعام

در تورات آمده است: (1)

- آنگاه بلعام چنین پیشگویی کرد: «این است وحی بلعام پسر بعور، وحی آن مردی که چشمانش باز شد، وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید و از خداوند متعال بصیرت را کسب کرد و رؤیایی را که خدای قادر مطلق نشان داد، مشاهده نمود، آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد، او را خواهم دید اما نه حالا، او را مشاهده خواهم نمود، اما نه از نزدیک.

- فرمانروایی در اسرائیل ظهور خواهد کرد، او مثل یک ستاره طلوع خواهد نمود.

- اسرائیل قوم «موآب» را خواهد زد و آشوبگران را سرکوب خواهد نمود، ادوم و سعیر را تصرف خواهد کرد و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.

- فرمانروایی از اسرائیل ظهور خواهد نمود و بازماندگان شهرها را نابود خواهد کرد»

قسمت هشتم: آخرین وحی بلعام

در تورات آمده است: (2)

- بلعام به طرف عمالیقی ها چشم دوخت و چنین پیشگویی کرد: «عمالیق سرآمد قوم ها بود، ولی سرنوشتش هلاکت است» بعد به قینی ها نظر انداخت و چنین پیشگویی کرد: «آری،



مسکن شما مستحکم است، آشیانه تان بر صخره قرار دارد؛ ولی ای قینی ها نابود خواهید شد و سپاه نیرومند پادشاه آشور، شمارا به اسارت خواهد برد»

- او با این سخنان به پیشگویی خود خاتمه داد: «وقتی خدا این کار را انجام دهد چه کسی زنده خواهد ماند؟ کشتی ها از سواحل قبرس خواهند آمد و آشور و عابر را ذلیل خواهند کرد و خود نیز از بین خواهند رفت» آنگاه بلعام و بالاق هر یک به خانه های خود رفتند.

- در تورات بلعم باعورا یکی از اولاد لوط که اسم اعظم می دانست برخلاف قرآن، از انحراف، تبرئه می شود.

قسمت نهم: پافشاری بلعم بر اجرای تصمیمش (نفرین و جادوی سپاه موسی با اسم اعظم خداوند)

در روایات آمده است:

به هر حال بلعم سوار بر الاغ خود شد تا بر بالای کوه رود... ولی الاغ به امر خدا پس از اندکی حرکت، سینه اش را بر زمین می نهاد و بر نمی خواست و حرکت نمی کرد.

1- سفر اعداد، اصحاح 24، آیات: 15-19

2- سفر اعداد، اصحاح 24، آیات: 20-25

ص: 129

- بلعم هرچقدر الاغ را می زد راه نمی رفت تا اینکه الاغ به امر الهی زبان گشوده و به او گفت: «وای بر تو ای بلعم! کجا می روی؟! آیا نمی دانی فرشتگان از حرکت من جلوگیری



می کنند؟! ولی باز هم بلعم از تصمیم خود منصرف نشد الاغ را گشت و پیاده بر بالای کوه رفت ...

– (*) امام رضا علیه السلام در ادامه فرمودند: از حیوانات فقط سه رأس داخل بهشت می شوند، الاغ بلعم باعورا، سگ اصحاب کهف و گرگی که به خاطر ظلم و جفای بی حد شحنه ای فرزند او را طعمه خویش ساخت. (1) در آنجا همین که خواست اسم اعظم را بر زبان آورد و بنی اسرائیل را نفرین کند اسم اعظم را فراموش کرد و خداوند از ذهن او برد و زبانش وارونه گشت و قوم خود را نفرین کرد و برای بنی اسرائیل دعا کرد. (2) مردم به او گفتند: «این ها چیست که می گویی؟! و او گفت: «خداوند بر اراده ی من غالب شده است و زبانش را زیرو رو می کند» در این هنگام بلعم به حاکمان ظالم گفت: «اکنون دنیا و آخرت من از من گرفته شد و توشه ام جز حيله و نیرنگ نیست.

قسمت دهم: نقشه ی دوّم بلعم برای سرکوبی سپاه موسی

در تاریخ و روایات آمده است:

بلعم به یارانش دستور داد: زنان را آراسته و آرایش کنند و کالاهای مختلف به دست آن ها دهند تا به میان بنی اسرائیل برای خرید و فروش روند و به زنان سفارش کنند که اگر افراد لشگر بنی اسرائیل خواستند از آن ها کام جویی کنند و عمل منافی عفت انجام دهند، خود را در اختیار آن ها گذارند زیرا اگر یک نفر هم از آن ها این کار را کند، ما بر آن ها پیروز می شویم.» مردم دستور بلعم را اجرا کردند ... کار به جایی رسید که «زمری بن شلوم» (رئیس قبیله ی شمعون از بنی اسرائیل)، دست یکی از آن زنان را گرفت و نزد موسی آورد و گفت: «گمان می کنم که می گویی این زن بر من حرام است، سوگند به خدا از دستور تو اطاعت



نمی‌کنم، آنگاه زن را به خیمه‌ی خود بر و با او زنا کرد ... و این چنین بود که بیماری واگیردار طاعون به سراغ بنی اسرائیل آمد و همه‌ی آن‌ها در معرض مرگ قرار گرفتند.

در این هنگام، «فناص بن عیزار» نوه‌ی هارون برادر موسی که رادمردی قوی پنجه و از امرای لشکر موسی بود، از سفر رسید و به میان قوم بنی اسرائیل آمد و از ماجرای طاعون و علت آن باخبر شد. سپس سراغ «زمری بن شلوم» رفت و هنگامی که او را با زنی ناپاک دید، هر دو آن‌ها را کشت و پس از آن بیماری طاعون برطرف گردید ... ولی نوش دارو پس از مرگ سهراب بود و این بیماری بیست هزار نفر را تا آن زمان از پای درآورده بود و کشته بود و به گفته‌ی بعضی دیگر 90 هزار نفر هلاک شدند.

1- قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 248

2- تفسیر «علی بن ابراهیم» به نقل از حضرت رضا علیه السلام

ص: 130

- (*) در تفسیر علی بن ابراهیم پیرامون ابتلای بنی اسرائیل به بیماری طاعون و فرار دسته جمعی آن‌ها از شام سپس مرگ تکوینی شان توسط خداوند و زنده شدن مجددشان می‌گوید: مردم از ترس ابتلا به طاعون به سوی بیابان‌ها می‌گریختند تعداد کشته شدگان به حدی بود که برای عبور از خیابان‌ها می‌بایست از روی جنازه آن‌ها گذشت. [\(1\)](#)

۷ ماجرای زنا‌ی بنی اسرائیل در شطیم در تورات این گونه بیان شده: [\(2\)](#)

- هنگامی که بنی اسرائیل در شطیم اردو زده بودند، مردانشان با دختران قوم «موآب» زنا کردند.



- این دختران، آن‌ها را دعوت می‌کردند تا در مراسم قربانی بت‌هایشان شرکت کنند. مردان اسرائیلی گوشت قربانی‌ها را می‌خوردند و بت‌ها را پرستش می‌کردند.

- چندی نگذشت که تمامی اسرائیل به پرستش بعل فغور که خدای موآب بود روی آوردند. از این جهت، خشم خداوند به شدت بر قوم خود افروخته شد. پس خداوند به موسی چنین فرمان داد: «همه‌ی سران قبایل اسرائیل را اعدام کن. در روز روشن و در حضور من آن‌ها را به دار آویز تا خشم شدید من از این قوم دور شود.»

- بنابراین موسی به قضات دستور داد تا تمام کسانی را که بعل فغور را پرستش کرده بودند، اعدام کنند. ولی یک از مردان اسرائیلی، گستاخی را به جایی رساند که در مقابل چشمان موسی و تمام کسانی که جلو در خیمه‌ی عبادت گریه می‌کردند، یک دختر مدیانی را به اردوگاه آورد.

- وقتی که فینحاس (پسر العازار و نوه‌ی هارون کاهن) این را دید، از جا برخاسته، نیزه‌ای برداشت و پشت سر آن مرد به خیمه‌ای که دختر را به آن برده بود، وارد شد. او نیزه را در بدن هر دو آن‌ها فروبرد. به این ترتیب بلا رفع شد، درحالی که 24000 نفر از قوم اسرائیل در اثر آن بلا به هلاکت رسیده بودند.

- خداوند به موسی فرمود: «فینحاس، غضب مرا دور گردانید، او با غیرت الهی حرمت مرا حفظ کرد، بنا براین من هم قوم اسرائیل را نابود نکردم. حال به خاطر آنچه او انجام داده است و برای غیرتی که جهت خدای خود دارد و به سبب این که با این عمل برای قوم اسرائیل کفاره نموده است، قول می‌دهم که او نسل او برای همیشه کاهن باشند» مردی که



با آن دختر مدیانی گشته شد، «زمری پسر سالو» نام داشت و پدرش یکی از سران قبیله ی شمعون بود. آن دختر نیز «کُزبی» نام داشت، او دختر صور، یکی از بزرگان مدیان بود.

– بعد خداوند به موسی فرمود: «مدیانی ها را هلاک کنید، چون ایشان با حیله و نیرنگ هایشان شمارا نابود می کنند، آن ها شمارا به پرستش بعل فغور می کشانند و گمراه می نمایند، چنانکه واقعه ی مرگ «کُزبی» این را ثابت می کند.»

1- تفسیر قمی، ج 1، ص 80

2- سفر اعداد، اصحاح 25، آیات: 1-18

ص: 131

قسمت یازدهم: تشبیه بلعم به سگان تشنه

در قرآن آمده است: خداوند بلعم را تشبیه به سگی می کند که همیشه زبان خود را همانند حیوانات تشنه بیرون آورده.

1- «مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند) گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود!» این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان ها را (برای آن ها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!

(1)

از دنائت میل بر پستی نمود



می نخورده هیچ بر مستی فزود

او مثالش در صفت پس چون سگ است

خستش هم دور با خون در رگ است

گر به حمله رانی او را از دهان

افکند بیرون به محرومی زیان

ور که بگذاری نرانی هم ورا

افکند بیرون زبان در ماجرا

بلعم باعور هم بود این چنین

می نبود الا که با خست قرین

هم به خواب او دید و هم با وی حمار

در سخن آمد بره کاین نیست کار

این مکن یعنی بر اسرائیلیان

تو دعای بد که بس دارد زیان

وین نگشت او را سبب بر انتباه

لحظه از کف نداد آن رسم و راه



این نشان نکبت و بدبختی است

هم دلیل خیرگی و سختی است

همچنین آید تو را هر دم به راه

آیتی از حق که یابی ز انتباه

حیف که ادراکت ز غفلت خسته است

چشم و گوشت ز آرزوها بسته است

گر بهش باشی بجنبد گر که باد

یاد آری از هلاک قوم عاد

هم چنین از اختلاج عضوها

متبه گردی ز کل تا جزوها

وانکه باشد غافل از علم و عمل

همچو آن کلب است کآمد در مثل

این مثل دارد بر آن قومی فروغ

کاشمروند آیات ما را بر دروغ

پس بخوان این قصه ها را از قصص



بهر ایشان کآمد از آیت به نص

همچو آن بلعم که حالش گشت ذکر

شاید اندر خود کنند این قوم فکر (2)

آری او بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیمارگونه ای همچون یک «سگ هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می دهد و در هیچ حال سیراب نمی شود این همان حالت دنیاپرستان و هواپرستان دون همت است، که هر قدر بیندوزند باز هم احساس سیری نمی کنند.

1- أعراف: 176 (... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

2- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 271

ص: 132

جمله «و اتل» و کلمه «نبا» و جمله «فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ» نشان می دهد که: این جریان مربوط به سرگذشت اقوام پیشین است.

قسمت دوازدهم: سرگذشت «بلعم» و علمای دنیاپرست

در قرآن آمده است:



-1

«چه بد مثلی دارند آن ها که آیات ما را انکار کردند و چه بدعاقبت و سرنوشتی در انتظار آن ها است» ولی آن ها به ما ظلم و ستم نمی کردند، بلکه «بر خویشتن ستم روا می داشتند»

(1)

اما به هوش باشید که رهایی از این گونه لغزش ها و دام های شیطانی، بی توفیق و هدایت الهی ممکن نیست و دام بسیار سخت است، مگر یار شود لطف خدا

2- «آن کس را که خدا هدایت کند و توفیق را رفیق راهش سازد، هدایت یافته واقعی او است»

3- «آن کس را که خداوند بر اثر اعمالش به حال خود رها سازد یا وسائل پیروزی و موفقیت را در برابر وسوسه های شیطانی از او بگیرد، زیانکار واقعی او است». (2)

بد بسی باشد مثل آن قوم را

که به تکذیب اند بر آیات ما

بعد از آن گاه گاه کشتند از حجج

پس کنند انکار آیات و نهج

نی که بر نفس دگر کردند ظلم

بر نفوس خویش آوردند ظلم



حق نماید هر کرا بر خویش راه

یافته است او راه پس بی اشتباه

وانکه را بر خود نماید واگذار

آن گروه از اهل خسران اند و خوار (3)

نکته ها

① زر و سیم و قدرت در اختیار نا اهلان

چه ستمی از این بالاتر که سرمایه های معنوی علوم و دانش های خویش را که می تواند باعث سربلندی خود آن ها و جامعه هایشان گردد در اختیار صاحبان «زر» و «زور» می گذارند و به بهای ناچیز می فروشند و سرانجام خود و جامعه ای را به سقوط می کشانند.

② «هدایت» و «اضلال» الهی

نه جنبه اجباری دارد و نه بی دلیل و بی حساب است، منظور از این دو فراهم ساختن زمینه های هدایت و یا بازگرفتن این گونه زمینه ها است، آن هم به خاطر اعمال نیک و بدی که انسان قبلاً انجام داده است و در هر حال تصمیم نهایی با خود انسان است، بنابراین آیه فوق با آیات گذشته که اصل آزادی اراده را تأیید می کرد کاملاً انطباق دارد و منافاتی در میان آن ها نیست.



- 1- أعراف: 177 (سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَانفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلُمُونَ)
- 2- أعراف: 178 (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)
- 3- . صفي عlishاه، تفسير صفي، ص 271

ص: 133

گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست، ولی جنبه ی اجبار ندارد و بی دلیل و بی حساب نیست. خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی شود.

① دلیل اینکه در مورد هدایت یافتگان کلمه مفرد (الْمُهْتَدِي) به کاررفته و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده (الْخَاسِرُونَ)، آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متحدند، اما منحرفان، متفرق اند و راهشان متعدد است.

② دیدگاه مولانا

مولانا در 3 موضع، چهار بار نام بلعم باعورا را آورده است و هر بار از او در کنار ابلیس، برای بیان عاقبت فریفتگی، به طاعات یاد می کند.

مولانا اصل ماجرا را که به چه دلیل بلعم باعورا در حق موسی دعای بد کرد، اشاره ای نمی کند و همچنین دعای بلعم را نیز پس از حکایت مرتدشدن کاتب وحی، جهت ذکر نمونه ای دیگر از استدراج، تحت عنوان «دعا کردن بلعم باعور که موسی و قومش را از این شهر که حصار داده اند، بی مراد بازگردان» می آورد و فقط در 3 بیت، به توصیف کوتاهی از عاقبت این ماجرا می پردازد ... سپس ضرورت تکریم مرد خدا و زیان درافتادن با اولیای



حق را که باعث راندگی از درگاه حق می گردد، بیان می کند تا حال این افراد، مایه ی عبرت دیگران گردد.

داستان بلعم باعورا قصه ی دیگری از امتحان حق و استدراج اوست و نشان می دهد که سالک نباید به قوت خود اعتماد کند و قصه ی بلعم نمونه ای از احوال کسانی تلقی می شود که رشک، غرور آن ها را از درگاه حق دور می سازد و اعمال آن ها را احباط می کند. (1)

«دعا کردن بلعم باعور که موسی و قومش را از این شهر که حصار داده اند بی مراد بازگردان»

بلعم باعور را خلق جهان

سغبه شد مانند عیسای زمان

سجده نیاوردند کس را دون او

صحت رنجور بود افسون او

پنجه زد با موسی از کبر و کمال

آن چنان شد که شنیده ستی تو حال

صد هزار ابلیس و بلعم در جهان

همچنین بوده ست پیدا و نهان

این دو را مشهور گردانید اله

تا که باشد این دو بر باقی گواه



این دو دزد آویخت از دار بلند

ور نه اندر قهر بس دزدان بدند

این دو را پرچم به سوی شهر برد

کشتگان قهر را نتوان شمرد

نازینی تولی در حد خویش

الله الله پا منه از حد خویش

گر زنی بر نازنین تر از خودت

در تگ هفتم زمین زیر آردت

1- زرین کوب، بحر در کوزه، ص 306

ص: 134

قصه ی عاد و ثمود از بهر چیست

تا بدانی کانبیا را ناز کی است

این نشان خسف و قذف و صاعقه

شد بیان عز نفس ناطقه



جمله حیوان را پی انسان بکش
جمله انسان را بکش از بهر هوش
هوش چه باشد عقل کل هوشمند
هوش جزوی هوش بود اما نژند
جمله حیوانات وحشی ز آدمی
باشد از حیوان انسی در کمی
خون آن ها خلق را باشد سیل
ز انکه وحشی اند از عقل جلیل
عزت وحشی بدین افتاد پست
که مر انسان را مخالف آمده ست
پس چه عزت باشدت ای نادره
چون شدی تو حُمُرٌ مستنفره
خر نشاید کشت از بهر صلاح
چون شود وحشی شود خونش مباح
گر چه خر را دانش زاجر نبود



هیچ معذورش نمی دارد و دود

پس چو وحشی شد از آن دم آدمی

کی بود معذور ای یار سمی

لاجرم کفار را شد خون مباح

همچو وحشی پیش نشاب و رماح

جفت و فرزندانسان جمله سیل

ز آنکه بی عقل اند و مردود و ذلیل

باز عقلی کاو رمد از عقل عقل

کرد از عقلی به حیوانات نقل (1)

همچنین «تصویری از حال کسانی تلقی می کند که به حکم قضا به سوء خاتمت دچار می

گردند و نمونه ای از حال تمام کسانی است که رستگاری در تقدیر آن ها نیست» (2)

مولانا در شعری تحت عنوان «ایمن نبودن بلعم باعور که امتحانها کرد حضرت او را و از آن

ها رو سیاه آمده بود» می گوید: «عالم حس، دار امتحان و بلاست و این امتحان هم حقیقت

حال و مال خلق را معلوم می دارد، نشان می دهد که مدعی ناچار در معرض امتحان رسوا

می شود و دنیا که دار ابتلاست به اهل ترفند و دروغ اجازه نمی دهد که همواره به اغوای

خلق توفیق یابند. به علاوه امتحان این عالم آن ها را که مغرور و مفتون خویش می مانند و



خویشتن را از هرگونه سقوط ایمن می پندارند، کیفر می دهد، چنانکه بلعم باعورا هم سرانجام کفّاره ی خود بینی های خویش را در همین معرض امتحان و بلا داد.» (3)

بلعم باعور و ابلیس لعین

ز امتحان آخرین گشته مهین

او به دعوی میل دولت می کند

معهده اش نفرین سبلت می کند

کانچه پنهان می کند پیداش کن

سوخت ما را ای خدا رسواش کن

جمله اجزای تنش خصم وی اند

کز بهاری لافد ایشان در دی اند

راستی پیش آر یا خاموش کن

و آن گهان رحمت ببین و نوش کن

آن شکم خصم سیل او شده

دست پنهان در دعا اندر زده

کای خدا رسوا کن این لاف لثام



تا بجنبد سوی ما رحم کرام

1- . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 148

2- زرین کوب، بحر در کوزه، ص 307

3- زرین کوب، سرّنی، ج 1، ص 54

ص:135

مستجاب آمد دعای آن شکم

سوزش حاجت بزد بیرون علم

گفت حق گر فاسقی و اهل صنم

چون مرا خوانی اجابت ها کنم

تو دعا را سخت گیر و می شخول

عاقبت برهاندت از دست غول

چون شکم خود را به حضرت در سپرد

گر به آمد پوست آن دنبه ببرد

از پس گربه دویدند او گریخت

کودک از ترس عتابش رنگ ریخت



آمد اندر انجمن آن طفل خرد

آب روی مرد لافی را ببرد

گفت آن دنبه که هر صبحی بدان

چرب می کردی لبان و سبلتان

گربه آمد ناگهانش در ربود

بس دویدیم و نکرد آن جهد سود

خنده آمد حاضران را از شگفت

رحم هاشان باز جنیدن گرفت

دعوتش کردند و سیرش داشتند

تخم رحمت در زمینش کاشتند

او چو ذوق راستی دید از کرام

بی تکبر راستی را شد غلام (1)

بلعم باعور و ابلیس لعین

سود نامدشان عبادت ها و دین

صد هزاران انبیا و رهروان



ناید اندر خاطر آن بدگمان (2)

• اشعار دیگر شاعران برجسته ایرانی

مرا عز و ذلی است درراه همت

که پروای موسی و بلعم ندارم (3)

گر تو چو بلعم به زهد لاف کرامت زنی

ما سگی دم زنیم وز تو مکرم تریم (4)

گویند که خاقانی ندهد به خسان دل

دل کو سگ کهف است به بلعم نفروشم (5)

نه در کعبه مجاور بود،

نه در کوی ضلالت بود،

چندین سال ها بلعم

چندین روزها عثمان (6)

به فردوس از چه طاعت شد سگ کهف

ز دوزخ از چه عصیان رفت بلعم (7)



1- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، صص 375-376

2- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 551

3- دیوان خاقانی، ص 217

4- دیوان خاقانی، ص 521

5- دیوان خاقانی، ص 650

6- دیوان سنایی، ص 434

7- دیوان سنایی، ص 934

ص: 136

قسمت سیزدهم: وقایع پس از فتنه ی بلعام (بلعم باعورا)

پس از فتنه ی بلعم باعورا 19 اتفاق در مورد سرشماری جدید و تقسیم اراضی بین قبایل بنی اسرائیل اتفاق افتاد و قوانین جدیدی نیز در میان آنها مطرح شد که تنها در تورات به آنها اشاره شده و اکنون به شرح آنها می پردازیم:

1. دومین سرشماری (1) بعد از رفع بلای اعدام سران قبایل برای پرستش بعل فغور، (که در ماجرای بلعم باعورا به آن پرداختیم)

- خداوند به موسی و العازار (پسر هارون کاهن) فرمود: «تمامی مردان اسرائیل را از بیست سال به بالا سرشماری کنید تا معلوم شود از هر قبیله و طایفه چند نفر می توانند به جنگ بروند» بنابراین موسی و العازار فرمان سرشماری را به رهبران قبایل ابلاغ کردند.

- (تمامی قوم اسرائیل در دشت موآب کنار رود اُردُن روبه روی اریحا اردو زده بودند)



پس از انجام سرشماری، نتایج زیر به دست آمد:

نام

قبیله

تعداد

طوایف

زیرمجموعه

قبیله ی

رئوسین

43730

نفر

حنوکی

ها (به نام جدشان حنوک)

فلوئی

ها (به نام جدشان فلو) (2)

حصرونی



ها (به نام جدشان حصرون)

کرمی

ها (به نام جدشان کرمی)

قبیله ی

شمعون

22200

نفر

نموثیلی

ها (به نام جدشان نموثیل)

یامینی

ها (به نام جدشان یامین)

یاکینی

ها (به نام جدشان یاکین)

زارحی

ها (به نام جدشان زارح)



شائولى

ها (به نام جدّشان شائول)

قبيله ى

جاد

40500

نفر

صفونى

ها (به نام جدّشان صفون)

حجى ها

(به نام جدّشان حجى)

شونى

ها (به نام جدّشان شونى)

أزنى

ها (به نام جدّشان أرنى)

عيرى



ها (به نام جدشان عیری)

ارودی

ها (به نام جدشان ارود)

ارئیلی

ها (به نام جدشان ارئیل)

1- سفر اعداد، اصحاح 26، آیات: 1-65

2- نام خاندان یکی از پسران فلو، «الی آب» بود و شامل خانواده های: نموئیل، ابیرام، داتان بود. داتان و ابیرام همان دو رهبری بودند که با قورح (قارون) علیه موسی و هارون توطئه نمودند ولی زمین دهان گشود و آن ها را بلعید و آتشی از طرف خداوند آمد و 250 نفر را سوزانید اما پسران قورح گشته نشدند.

ص: 137

قبیله ی

یهودا

76500

نفر

شیلی ها



(به نام جدّشان شیله)

فارصی

ها (به نام جدّشان فارص) (1)

زارحی

ها (به نام جدّشان زارح)

قبیله ی

یساکار

64300

نفر

تولعی

ها (به نام جدّشان تولع)

فونی

ها (به نام جدّشان فوه)

یاشوبی

ها (به نام جدّشان یاشوب)



شمرونی

ها (به نام جدشان شمرون)

قبیله ی

زبولون

60500

نفر

ساردی

ها (به نام جدشان سارد)

ایلونی

ها (به نام جدشان ایلون)

یحلی

ئیلی ها (به نام جدشان یحلی ئیل)

قبیله ی

افرایم

32500



نفر

شوتالحی

ها (به نام جدشان شوتالح) (2)

باکری ها

(به نام جدشان باور)

تاحن

ها (به نام جدشان تاحن)

قبیله ی

منسی

52700

نفر

ماخیری

ها (به نام جدشان ماخیر)

جلعادی

ها که از ماخیری ها بودند



ایعزری

ها (به نام جدشان ایعزر)

حالقی

ها (به نام جدشان حالق)

اسری

ئیلی ها (به نام جدشان اسری ئیل)

شکیمی

ها (به نام جدشان شکیم)

شمیداعی

ها (به نام جدشان شمیداع)

حافری

ها (به نام جدشان حافر) (3)

قبیله ی

بنیامین

45600



نفر

بالعی

ها (به نام جدّشان بالعی) (4)

اشبیلی

ها (به نام جدّشان اشبیل)

احیرامی

ها (به نام جدّشان احیرام)

شفوفامی

ها (به نام جدّشان شفوفام)

حوفامی

ها (به نام جدّشان حوفام)

قبیله ی

دان

64400

نفر



شوحامی ها

(به نام جدشان شوحام پسر دان)

قبیله ی

(5) اشیر

53400

نفر

یمنی ها

(به نام جدشان یمنه)

یشوی

ها (به نام جدشان یشوی)

برییعی

(6) ها (به نام جدشان بریعی)

قبیله ی

نفتالی

45400



نفر

یا حص

ئیلی ها

(به)

نام جدّشان یا حص ئیل)

جونى ها

(به نام جدّشان جونى)

-
- 1- شامل خاندان های: (حصرونی ها و حامولی ها)
 - 2- یکی از طوایف شوتالی ها، عیرانی ها بودند که به نام جدّشان عیران نامیده می شدند.
 - 3- نام پسر حافر، صُلفحاد بود و پسری نداشت بلکه 5 دختر به نام های: محله، نوعه، حُجله، ملکه و ترصه داشت.
 - 4- طایفه های زیر از بالع بودند: (اردی ها و نعمانی ها)
 - 5- اشیر دختری به نام سارح داشت.
 - 6- طایفه های زیر از یرعه بودند: (حابری ها و ملکی ئیلی ها)

ص:138

یصری



ها (به نام جدشان یصر)

شلمی

ها (به نام جدشان شلم)

تعداد

کل: 601730 نفر

سپس خداوند به موسی فرمود: «این سرزمین را بین قبایل به نسبت جمعیت آن ها تقسیم کن. به قبیله های بزرگ تر زمین بیشتر و به قبیله های کوچک تر زمین های و کمتر داده شود.

- نمایندگان قبایل بزرگ تر برای زمین های بزرگتر و قبایل کوچک تر برای زمین های کوچک تر قرعه بکشند»

قبایل لاوی ها که سرشماری شدند از این قرارند:

قبایل

لاوی ها

طوائف

لاوی ها

جرشونی



ها (جرشون)

لبنى

ها

قهّاتی

ها (قهات)

حبرونی

ها

مراری

ها (مراری)

محلی ها

موشی ها

قورحی

ها

- تعداد کلّ پسران و مردان قبیله ی لاوی از یک ماهه به بالا در سرشماری 23000 نفر بود.



- ولی تعداد لاوی ها در جمع کل سرشماری قوم اسرائیل منظور نمی شد، زیرا از سرزمین اسرائیل، زمینی به ایشان تعلق نمی گرفت.

- این است ارقام سرشماری که توسط موسی و العازار کاهن، در دشت موآب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا به دست آمد.

- در تمام این سرشماری، حتی یک نفر وجود نداشت که در سرشماری قبلی که در صحرای سینا توسط موسی و هارون کاهن به عمل آمده بود شمرده شده باشد، زیرا تمام کسانی که در آن وقت شمرده شده بودند در بیابان مُرده بودند، درست همان طور که خداوند گفته بود، تنها افرادی که زنده ماندند، کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون بودند.

ص:139

2. شهرهای لاویان (1)

- زمانی که بنی اسرائیل در دشت موآب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل دستور بده که از ملک خود، شهرهایی با چراگاه های اطرافشان به لاوی ها بدهند. شهرها برای سکونت خودشان است و چراگاه های اطراف آن ها برای گله های گوسفند و گاو سایر حیوانات ایشان چراگاه های اطراف هر شهر، از دیوار شهر تا فاصله ی 500 متر به هر طرف امتداد داشته باشد. بدین ترتیب محوطه ای مربع شکل به وجود می آید که هر ضلع آن 1000 متر خواهد بود و شهر در وسط آن قرار خواهد گرفت.



– 48 شهر با چراگاه های اطرافشان به لاوی ها داده شود. از این 48 شهر، 6 شهر به عنوان پناهگاه باشد تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود، بتواند به آنجا فرار کند و در امان باشد

– قبیله های بزرگ تر که شهرهای بیشتری دارند، شهرهای بیشتری به لاوی ها بدهند و قبیله های کوچک تر شهرهای کمتر»

3. انتقام از مدیانی ها

– خداوند به موسی فرمود: «از مدیانی ها به دلیل این که قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند انتقام بگیر، پس از آن، تو خواهی مُرد و به اجداد تو خواهی پیوست.»

– پس موسی به قوم اسرائیل گفت: «عده ای از شما باید مسلح شوید تا انتقام خداوند را از مدیانیها بگیرید. از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید.»

– این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی 12000 مرد مسلح به جنگ فرستاد.

– صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر العازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد.

– تمامی مردان مدیان به نام های: اوی، راقم، صور، حور و رابع، در میان کشته شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد.

– آن وقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه ها را به اسیری گرفته، گله ها و رمه ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه ی شهرها، روستاها و قلعه های مدیان را آتش زدند. آن ها



اسیران و غنائم جنگی را پیش موسی و العازار کاهن و بقیه ی قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب، کنار رود اُردُن، روبه روی شهر اریحا اردو زده بودند.

- موسی و العازار کاهن و همه ی رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند، ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد و از آن ها پرسید: «چرا زن ها را زنده گذاشته اید؟ این ها همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در فغور به بت پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند. پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید. فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگه دارید.

- حال هر کدام از شما که کسی را کُشته یا کشته ای را لمس کرده، به مدّت 7 روز از اُردوگاه بیرون بماند، بعد در روزهای سوّم و هفتم، خود و همسرانتان را طاهر سازید. همچنین به یاد داشته باشید که همه ی لباس های خود و هر چه را که از چرم، پشم بُز و چوب ساخته شده، طاهر سازید.»

1- سفر اعداد، اصحاح 35، آیات: 1-8

ص: 140

- آنگاه العازار کاهن به مردانی که به جنگ رفته بودند گفت: «قانونی که خداوند به موسی داده چنین است: طلا، نقره، مفرغ، آهن، روی، سُرَب و یا هر چیز دیگری را که در آتش نمی سوزد، باید از آتش بگذرانید و با آب طهارت، آن را طاهر سازید. ولی هر چیزی که در آتش می سوزد، باید فقط به وسیله ی آب، طاهر گردد.



- روز هفتم باید لباس های خود را شسته، طاهر شوید و پس از آن به اردوگاه بازگردید.»

(1)

4. تقسیم غنائم

- خداوند به موسی فرمود: «تو العازار کاهن و رهبران قبایل اسرائیل، باید از تمام غنائم جنگی، چه انسان و چه حیواناتی که آورده اید، صورت برداری کنید، بعد آن ها را به 2 قسمت تقسیم کنید.

- نصف آن را به سپاهیان بدهید که به جنگ رفته اند و نصف دیگر را به بقیه ی قوم اسرائیل.

- از همه ی اسیران، گاوها، الاغ ها و گوسفندهایی که به سپاهیان تعلق می گیرد، 1 در 500 سهم خداوند است. این سهم را به العازار کاهن بدهید تا آن را به عنوان هدیه ی مخصوص به خداوند تقدیم نماید.

- همچنین از تمامی اسیران، گاوها، الاغ ها و گوسفندهایی که به قوم اسرائیل داده شده است، 1 در 50 بگیریید و آن را به لاوی هایی که مسئول خیمه ی عبادت هستند بدهید.»

- پس موسی و العازار همان طور که خداوند دستور داده بود، عمل کردند. (2)

- همه ی غنائم (غیر از جواهرات، لباس ها و چیزهای دیگری که سربازان برای خود نگه داشته بودند)

- 32000 دختر باکره و 675000 گوسفند و 72000 گاو و 61000 الاغ بود.

نصف کل غنیمت که به سپاهیان داده شد، از این قرار بود:



نصف

کلّ غنائمی که به سپاهیان داده شد

سهم

بقیه ی قوم اسرائیل

سهم

خداوند

16000 دختر

16000

دختر

32

دختر

337500 رأس گوسفند

337500

رأس گوسفند

675



رأس

36000 رأس گاو

36000

رأس گاو

72

رأس

30500 رأس ألاغ

30500

رأس ألاغ

61

رأس

– همان طور که خداوند به موسی امر کرده بود، تمامی سهم خداوند به العازار کاهن داده شد.

1- سفر اعداد، اصحاح 31، آیات: 1-24

2- سفر اعداد، اصحاح 31، آیات: 25-52

ص: 141



- طبق اوامر خداوند، موسی 1 در 50 از این ها را به لاوی ها داد. بعد فرماندهان سپاه پیش موسی آمده، گفتند: «ما تمام افرادی را که به جنگ رفته بودند شمرده ایم، حتی یک نفر از ما گشته نشده است؛ بنابراین از زیور های طلا، بازوبندها، دست بندها، انگشترها، گوشواره ها و گردنبند ها یی که به غنیمت گرفته ایم هدیه ی شکر گزاری برای خداوند آورده ایم تا خداوند جان های ما را حفظ کند.»

- موسی و العازار، این هدیه را که فرماندهان سپاه آورده بودند قبول کردند.

- وزن کل آن حدود 200 کیلوگرم بود. (سربازان غنائم خود را برای خودشان نگه داشته بودند) موسی و العازار، آن هدیه را به خیمه ی عبادت بردند تا آن هدیه در آنجا یادآور قوم اسرائیل در حضور خداوند باشد.

5. تعیین مرزهای سرزمین موعود

- خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگویند: وقتی به زمین کنعان که من آن را به شما می دهم وارد شدید، مرزهایتان این ها خواهد بود: (1)

مرز

شمالی

از دریای مدیترانه شروع شده، به سوی

مشرق تا کوه هور پیش می رود و از آنجا تا گذرگاه «حمات» ادامه یافته، از «صدد

وزفرون» گذشته، به «حصر عینان» می رسد.



مرز

جنوبی

از دریای مرده آغاز شده، به سمت جنوب

از گردنه ی عقرب ها به طرف بیابان صین واقع در مرز ادوم خواهد بود،

دورترین نقطه ی مرز جنوبی، قادش

برنیع خواهد بود که از آنجا به سمت «حَصْر اِدار» و عصمون، ادامه خواهد یافت. این

مرز از عصمون در جهت نهر مصر پیش رفته به دریای مدیترانه منتهی می گردد.

مرز

غربی

ساحل دریای مدیترانه خواهد بود.

مرز

شرقی

از «حصر عینان به طرف جنوب تا» شفام «و

از آنجا تا» ربله «واقع در سمت شرقی» عین «ادامه می یابد.

از آنجا به صورت $1/5$ دایره ی بزرگ،



اول به طرف جنوب و بعد به سمت غرب، کشیده می شود تا به جنوبی ترین نقطه ی «دریای جلیل» برسد. سپس در امتداد رود اُردُن به دریای مرده منتهی می شود.

- موسی به بنی اسرائیل گفت: «این است سرزمینی که باید به قیدقرعه بین خودتان تقسیم کنید. به دستور خداوند آن را باید بین 9/5 قبیله تقسیم کنید؛ زیرا برای قبیله های رثوبین و جاد و نصف قبیله ی مَنسی در سمت شرقی رود اُردُن و درمقابل اریحا زمین تعیین شده است» خداوند به موسی فرمود: مردانی که آن ها را تعیین کرده ام تا کار تقسیم زمین را بین قبایل اسرائیل انجام دهند و بر آن نظارت کنند این ها هستند: العازار کاهن، یوشع پسر نون و یک رهبر از هر قبیله که اسامی این رهبران به شرح زیر است:

1- سفر اعداد، اصحاح 34، آیات: 1-29

ص: 142

شماره

قبیله

رهبران

1

یهودا

کالیب



پسر یفنه

2

شمعون

شموئیل

پسر عمیهود

3

نفتالی

فده

ئیل پسر عمیهود

4

بنیامین

الیداد

پسر کسلون

5

دان



بقی

پسر یجلی

6

منسی

حنی

ئیل پسر ایفود

7

افرایم

قموئیل

پسر شفطان

8

زبولون

الیصافان

پسر فرناک

9



یساکار

فلطی

ئیل پسر عزان

10

اشیر

اخیهود

پسر شلومی

6. دختران صلفحاد

- صلفحاد (پسر حافر و حافر پسر جلعاد و جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی و منسی پسر یوسف) 5 دختر به نام های: محله، نوعه، حُجَله، ملکه و ترصه داشت.

- روزی آن ها به در خیمه ی عبادت آمدند تا تقاضای خودشان را به موسی و العازار کاهن و رهبران قبایل و سایر کسانی که در آنجا بودند تقدیم کنند.

- دختران صلفحاد گفتند: «پدر ما در بیابان مُرد، او از پیروان قورح نبود که به ضد خداوند قیام کردند و هلاک شدند. او به مرگ طبیعی مُرد و پسری نداشت.

- چرا باید اسم پدرمان به دلیل این که پسری نداشته است از میان قبیله اش محو گردد؟ باید به ما هم مثل برادران پدرمان ملکی داده شود»



- پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد.

- خداوند در جواب موسی فرمود: «دختران صلفحاد راست می گویند. در میان املاک عموهایشان، به آن ها ملک بده. همان ملکی را که اگر پدرشان زنده بود به او می دادی به ایشان بده.

- به بنی اسرائیل بگو که هرگاه مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او به دخترانش می رسد و اگر دختری نداشته باشد ملک او متعلق به برادرانش خواهد بود.

- اگر برادری نداشته باشد، آن وقت عمویش وارث او خواهد شد و

- اگر عمو نداشته باشد، در آن صورت ملک او به نزدیک ترین فامیلش می رسد.

- بنی اسرائیل باید این قانون را رعایت کنند، همان طور که من به تو امر کرده ام.» (1)

1- سفر اعداد، اصحاح 27، آیات: 1-11

ص: 143

7. ارث دختران صلفحاد

- سران طوایف جلعاد (جلعاد پسر ماخی، ماخیر پسر منسی و منسی پسر یوسف) با درخواستی نزد موسی و رهبران اسرائیل آمدند و به موسی یادآوری کرده، گفتند: «خداوند به تو دستور داد که زمین را به قیدقرعه، بین قوم اسرائیل تقسیم کنی و ارث برادران صلفحاد را به دخترانش بدهی. ولی اگر آن ها با مردان قبیله ی دیگری ازدواج کنند، زمینشان هم با



خودشان به آن قبیله انتقال خواهد یافت و بدین طریق از کلّ زمین قبیله ی ما کاسته خواهد گردید و در سال «یوبیل» بازگردانده نخواهد شد.»

- آنگاه موسی در حضور مردم، این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد و گفت:

- «شکایت مردان قبیله ی یوسف به جاست، آنچه خداوند درباره ی دختران صلفحاد امر فرموده این است: بگذارید با مردان دلخواه خود ازدواج کنند، ولی فقط به شرط آن که این مردان از قبیله ی خودشان باشند.

- به این طریق قسمتی از زمین های قبیله ی یوسف به قبیله ی دیگری منتقل نخواهد شد، زیرا میراث هر قبیله بایستی همان طور که در اوّل تقسیم شد، برای همیشه همان طور باقی بماند.

- دخترانی که در تمامی قبایل اسرائیل وارث زمین هستند، بایستی با مردان قبیله ی خودشان ازدواج کنند تا زمین ایشان از آن قبیله جدا نشود.

- به این طریق هیچ میراثی از قبیله ای به قبیله ی دیگر منتقل نخواهد شد «

- دختران صلفحاد، همان طور که خداوند به موسی دستور داده بود عمل کردند. این دختران با پسرعموهای خود ازدواج کردند. بدین ترتیب آن ها با مردانی از قبیله ی خود (قبیله ی منسی) ازدواج کردند و میراث آنان در قبیله ی خودشان باقی ماند.

- این است احکام و اوامری که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد، هنگامی که آن ها در دشت موآب کنار رود اُردُن و در مقابل اریحا اردو زده بودند. (1)



8. شهرهای پناهگاه برای قاتلانی که حکمشان صادر نشده و قوانین قتل عمدی و غیرعمدی

- خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو، هنگامی که به سرزمین موعود می رسند، شهرهای پناهگاه تعیین کنند تا هر کس که تصادفاً شخصی را کشته باشد، بتواند به آنجا فرار کند. این شهرها مکانی خواهند بود که قاتل در برابر انتقام جویی بستگان مقتول در آن ها ایمن خواهد بود، زیرا قاتل تا زمانی که جرمش در یک دادرسی عادلانه ثابت نگردد نباید کشته شود.

- 3 شهر از این 6 شهر پناهگاه، باید در سرزمین کنعان باشد و 3 شهر دیگر در سمت شرقی رود اُردُن. این شهرها نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه برای غریبان و مسافران نیز پناهگاه خواهند بود در مورد قتل عمدی: اگر کسی با استفاده از یک تکه آهن یا سنگ یا چوب، شخصی را بکشد، قاتل است و باید کشته شود.

1- سفر اعداد، اصحاح 36، آیات: 1-13

ص: 144

- مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند، خودش او را بکشد. اگر شخصی از روی کینه با پرتاب چیزی به طرف کسی یا با هُل دادن او، وی را بکشد، یا از روی دشمنی، مُشتی به او بزند که او بمیرد، آن شخص قاتل است و قاتل باید کشته شود.

- مدعی خون مقتول، وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد. ولی اگر قتل تصادفی باشد: مثلاً شخصی چیزی را به طور غیر عمد پرتاب کند یا کسی را هُل دهد و باعث مرگ او شود و یا قطعه سنگی را بدون قصد پرتاب کند و آن سنگ به کسی اصابت کند و او را



بکشد، درحالی که پرتاب کننده، دشمنی با وی نداشته است و... در اینجا قوم باید در مورد این که: آیا قتل تصادفی بوده یا نه؟ و این که: قاتل را باید به دست مدعی خون مقتول بسپارند یا نه؟ قضاوت کنند. اگر به این نتیجه برسند که قتل تصادفی بوده، آن وقت قوم اسرائیل متهم را از دست مدعی برهانند و به او اجازه بدهند که در شهر پناهگاه ساکن شود. او باید تا هنگام مرگ کاهن اعظم در آن شهر بماند. اگر متهم شهر پناهگاه را ترک کند و مدعی خون مقتول، وی را خارج از شهر پیدا کرده، او را بکشد،

- عمل او قتل محسوب نمی شود، چون آن شخص می بایستی تا هنگام مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه می ماند و بعد از آن به ملک و خانه ی خود بازمی گشت.

- این ها برای تمامی قوم اسرائیل نسل اندر نسل قوانینی دائمی می باشند. هر کس شخصی را بکشد، به موجب شهادت چند شاهد، قاتل شناخته می شود و باید گشته شود.

- هیچ کس صرفاً به موجب شهادت یک نفر نباید گشته شود. هر وقت کسی قاتل شناخته شد، باید گشته شود و خون بهایی برای رهایی او پذیرفته نشود.

- از پناهنده ای که در شهر پناهگاه سکونت دارد، پولی برای این که به او اجازه داده شود، قبل از مرگ کاهن اعظم به ملک و خانه ی خویش بازگردد، گرفته نشود. اگر این قوانین را مراعات کنید، سرزمین شما آلوده نخواهد شد، زیرا قتل موجب آلودگی زمین می شود. هیچ کفاره ای برای قتل، به جز کشتن قاتل پذیرفته نمی شود. سرزمینی را که در آن ساکن خواهید شد، نجس نسازید، زیرا من که خداوند هستم در آنجا ساکن هستم.»

- این است احکام و اوامری که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد، هنگامی که آن ها در دشت موآب کنار رود اُردُن و در مقابل اریحا اردو زده بودند. [\(1\)](#)



9. شهرهای پناهگاه در شرق رود اردن

- آنگاه موسی سه شهر در شرق رود اردن تعیین کرد تا اگر کسی تصادفاً شخصی را بکشد برای فرار از خطر به آنجا پناه ببرد. این شهرها عبارت بودند از:

- «باصر، واقع در اراضی مسطح بیابان» برای قبیله ی رثوین.

- «راموت در جلعاد»، برای قبیله ی جاد.

- «جولان در باشان»، برای قبیله ی منسی. (2)

1- سفر اعداد، اصحاح 35، آیات: 9-34

2- سفر تثئیه، اصحاح 4، آیات: 41-43

ص: 145

10. یوشع علیه السلام به جانشینی موسی تعیین می شود

- سپس خداوند به موسی فرمود: به «کوه عباریم» برو از آنجا سرزمینی را که به قوم اسرائیل داده ام بین. پس ازاینکه آن را دیدی مانند برادرت هارون خواهی مُرد و به اجداد خود خواهی پیوست، زیرا در بیابان صین، هردو شما از دستور من سرپیچی کردید.

- وقتی که قوم اسرائیل به ضد من قیام کردند؛ در حضور آن ها حرمت قدوسیّت مرا نگه نداشتید «(1)



- موسی به خداوند عرض کرد: «ای خداوند، خدای روح های تمامی افراد بشر، پیش از آن که بمیرم، التماس می کنم برای قوم اسرائیل رهبر جدیدی تعیین فرمایی، مردی که ایشان را هدایت کند و از آنان مراقبت نماید تا قوم خداوند مثل گوسفندان بی شبان نباشند.»

- خداوند جواب داد: «برو دست خود را بر یوشع پسر نون که روح من در اوست، بگذار.

- سپس او را نزد العازار کاهن ببر و پیش چشم تمامی قوم اسرائیل، او را به رهبری قوم تعیین نما. اختیارات خود را به او بده تا تمام قوم اسرائیل، او را اطاعت کنند. او برای دستور گرفتن از من باید پیش العازار کاهن برود. من به وسیله ی اوریم با العازار سخن خواهم گفت و العازار دستورات مرا به یوشع و قوم اسرائیل ابلاغ خواهد کرد. به این طریق من آنان را هدایت خواهم نمود» پس موسی همان طور که خداوند امر کرده بود عمل نمود و یوشع را پیش العازار کاهن برد، سپس در حضور همه ی قوم اسرائیل، دست هایش را بر سر او گذاشت و طبق فرمان خداوند، وی را به عنوان رهبر قوم، تعیین نمود. (2)

11. قوانین قربانی برای ورود به سرزمین موعود

- خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد تا وقتی که آن ها وارد سرزمین موعود می شوند، آن ها را رعایت کنند: هر گاه بخواهند قربانی سوختنی، یا هر نوع قربانی دیگری که بر آتش تقدیم می شود و موردپسند خداوند است، تقدیم کنند، قربانی آن ها باید گوسفند، بز، گاو یا قوچ باشد. هر یک از قربانی ها، خواه قربانی سوختنی باشد، خواه قربانی نذر، خواه قربانی داوطلبانه باشد، خواه قربانی ویژه ی یکی از اعیاد، در هر صورت باید با هدیه ی آردی همراه باشد



- اگر برّه ای قربانی می شود، باید همراه آن 1 کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک لیتر روغن، به عنوان هدیه ی آردی و نیز 1 لیتر شراب به عنوان هدیه ی نوشیدنی تقدیم شود.

- اگر قربانی یک قوچ باشد، باید همراه آن، 2 کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با 1/5 لیتر روغن، به عنوان هدیه ی آردی و نیز، 1/5 لیتر شراب، به عنوان هدیه ی نوشیدنی تقدیم شود.

- این قربانی موردپسند خداوند است.

- اگر قربانی، یک گاو جوان است، هدیه ی آردی همراه آن باید شامل: 3 کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با 2 لیتر روغن و هدیه ی نوشیدنی آن، 2 لیتر شراب باشد.

1- این واقعه در کنار چشمه ی مریبه، در قادش واقع در بیابان صین اتفاق افتاده بود.

2- سفر اعداد، اصحاح 27، آیات: 12-22

ص: 146

- این قربانی که بر آتش به خداوند تقدیم می شود، موردپسند او است.

- این ها دستوراتی هستند در مورد این که چه چیزهایی باید همراه هر یک از قربانی های گاو، قوچ، برّه یا بزغاله تقدیم شوند. تمام کسانی که می خواهند قربانی ای که موردپسند خداوند است، بر آتش تقدیم کنند، خواه اسرائیلی باشند و خواه غریبانی که در میان بنی اسرائیل ساکن اند، باید این دستورات را رعایت کنند. چون قانون برای همه یکسان است،



چه اسرائیلی و چه غریب. این قانون، نسل اندر نسل به قوت خود باقی خواهد بود، زیرا همه در نظر خداوند برابرند. برای همه یک قانون وجود دارد.

- خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو، وقتی به سرزمینی که می خواهیم به ایشان بدهم، برسند، هر وقت از محصول زمین بخورند باید قسمتی از آن را به عنوان هدیه ی مخصوص به خداوند تقدیم نمایند

- وقتی نان می پزند، باید اولین قرص نان را که از اولین حصاد سالیانه به دست می آید، به عنوان هدیه ی مخصوص، به خداوند تقدیم نمایند.

- این هدیه ای است سالیانه از خرمن گاه شما و حتماً بایستی نسل اندر نسل به جا آورده شود. اگر شما یا نسل های آینده ی شما ندانسته، در انجام این دستوراتی که خداوند به وسیله ی موسی طی سالیان به شما داده است کوتاهی کنید، وقتی که به اشتباه خود پی بردید، باید یک گاو جوان برای قربانی سوختنی هدیه نمایید.

- این قربانی مورد پسند خداوند است و باید طبق معمول با هدیه ی آردی و هدیه ی نوشیدنی و نیز یک بز نر برای قربانی گناه تقدیم گردد.

- کاهن برای تمام قوم اسرائیل کفاره نماید و ایشان بخشیده خواهند شد، زیرا ندانسته مرتکب اشتباه شده اند و برای این عمل خود، به حضور خداوند قربانی سوختنی و نیز قربانی گناه تقدیم نموده اند.

- تمام بنی اسرائیل و غریبانی که در میان ایشان ساکن اند، آمرزیده می شوند، زیرا این اشتباه متوجه تمام جماعت است. اگر این اشتباه را فقط یک نفر مرتکب شود، در آن صورت باید



یک بز ماده ی یک ساله را به عنوان قربانی گناه تقدیم نماید و کاهن در حضور خداوند برایش کفاره کند و او بخشیده خواهد شد.

- این قانون شامل حال غریبانی که در میان شما ساکن اند نیز می شود.

- ولی کسی که دانسته مرتکب چنین اشتباهی شود، خواه اسرائیلی باشد، خواه غریب، نسبت به خداوند، گناه کرده است و باید کشته شود، زیرا او فرمان خداوند را خوار شمرده و از حکم او سرپیچی کرده است. او مسئول عقوبت گناه خود خواهد بود.» (1)

12. قربانی و هدایای روزانه

- خداوند فرمود: «قربانی هایی که قوم اسرائیل بر آتش به من تقدیم می کنند مرا خوشنود می کند، پس ترتیبی بده که این قربانی ها را به موقع آورده، طبق دستور من هدیه نمایند. قربانی که بر آتش به من تقدیم می کنید، باید از برّه های یک ساله و بی عیب باشد.

1- سفر اعداد، اصحاح 15، آیات: 1-31

ص: 147

- هر روز دو تا از آن ها را به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کنند. یک برّه صبح باید قربانی شود و دیگری عصر. با آن ها یک کیلو آرد مرغوب که با یک لیتر روغن زیتون مخلوط شده باشد، به عنوان هدیه ی آردی، تقدیم شود. این است قربانی سوختنی که در کوه سینا تعیین گردید تا هر روز به عنوان عطر خوش بو بر آتش، در حضور خداوند تقدیم شود.



- همراه با آن، هدیه ی نوشیدنی نیز باید تقدیم گردد که شامل یک لیتر شراب با هر برّه بوده و بایستی در قدس در حضور خداوند ریخته شود.

- دومین برّه را عصر باهمان هدیه ی آردی و نوشیدنی تقدیم کنند.

- این قربانی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند خواهد بود. (1)

13. قربانی و هدایای روز سبت

- در روز سبت علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه ی نوشیدنی آن، دو برّه ی بی عیب یک ساله نیز قربانی شود. با این قربانی باید هدیه ی آردی که شامل: 2 کیلو آرد مخلوط با روغن است و هدیه ی نوشیدنی آن تقدیم شود. (2)

14. قربانی و هدایای روز کفّاره

- در روز دهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید.

- در آن روز، روزه بگیرید و هیچ کار دیگری انجام ندهید.

- 1 گاو جوان، 1 قوچ و 7 برّه ی نر یک ساله که همگی سالم و بی عیب باشند؛ به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی موردپسند خداوند واقع خواهد شد، با گاو 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، با قوچ 2 کیلو با هر برّه 1 کیلو تقدیم شود.

- علاوه بر قربانی روز کفّاره و نیز قربانی سوختنی روزانه که با هدایای آردی و نوشیدنی آن تقدیم می شوند، یک بز نر هم برای کفّاره ی گناه قربانی کنید. (3)



15. قربانی و هدایای ماهانه

- همچنین در روز اول هرماه، باید قربانی سوختنی دیگری نیز به خداوند تقدیم شود که شامل: 2 گاو جوان، 1 قوچ و 7 بره ی نر یک ساله است که همه ی آن ها باید سالم و بی عیب باشند. برای هر گاو 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، برای قوچ 2 کیلو، برای هر بره 1 کیلو تقدیم شود. این قربانی سوختنی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند خواهد بود.

1- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 1-8

2- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 9-10

3- سفر اعداد، اصحاح 29، آیات: 7-11

ص: 148

- با هر گاو 2 لیتر شراب به عنوان هدیه ی نوشیدنی، با قوچ 1/5 لیتر شراب و با هر بره، 1 لیتر تقدیم شود. این است قربانی سوختنی ماهانه که باید در طول سال تقدیم شود. همچنین در روز اول هرماه یک بز نر برای قربانی گناه به خداوند تقدیم کنید. این قربانی غیر از قربانی سوختنی روزانه و هدیه ی نوشیدنی آن است. (1)

16. قربانی و هدایای عید پَسَح

- در روز 14 اولین ماه هر سال، مراسم پَسَح را به احترام خداوند به جا آورید.

- از روز 15 به مدت 1 هفته، جشن مقدّسی برپا گردد، ولی در این جشن، فقط نان فطیر



- (نان بدون خمیرمایه) خورده شود.

- در روز اول این جشن مقدس، همه ی شما به عبادت پردازید و هیچ کار دیگری نکنید.

- در این روز 2 گاو جوان، 1 قوچ و 7 بره ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند، به عنوان قربانی سوختنی، بر آتش به خداوند تقدیم کنید.

- با هر گاو 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، با قوچ 2 کیلو با هر بره 1 کیلو هدیه کنید. یک بز نر هم برای کفاره ی گناهانتان قربانی کنید.

- این ها غیر از قربانی سوختنی است که هر روز صبح تقدیم می شود. در آن یک هفته ی عید، علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه ی نوشیدنی آن، این قربانی مخصوص پسح را نیز تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. در روز هفتم، این جشن مقدس نیز همه ی شما به عبادت مشغول باشید و هیچ کار دیگری نکنید. [\(2\)](#)

17. قربانی و هدایای عید نوبر محصولات

- در روز عید نوبرها که اولین نوبر محصول غله ی خود را به خداوند تقدیم می کنید، همه ی شما جمع شده، به عبادت مشغول شوید و هیچ کار دیگری نکنید. در آن روز 2 گاو جوان، 1 قوچ و 7 بره ی نر یک ساله به عنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم کنید.

- این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. با هر گاو، 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، با قوچ 2 کیلو با هر بره 1 کیلو هدیه کنید.



- همچنین برای کفاره ی گناهانتان یک بُز نر قربانی کنید. این قربانی ها را همراه با هدایای نوشیدنی آن ها تقدیم کنید. این ها غیر از قربانی سوختنی روزانه است که با هدایای آردی آن تقدیم می شود. دقت نماید حیواناتی که قربانی می کنید، سالم و بی عیب باشند. (3)

1- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 11-15

2- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 16-25

3- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 26-31

ص: 149

18. قربانی و هدایای عید شیپورها

- عید شیپورها، روز اول ماه هفتم هر سال برگزار شود. در آن روز باید همه ی شما برای عبادت جمع شوید و هیچ کار دیگری انجام ندهید.

- در آن روز 1 گاو جوان، 1 قوچ و 7 برّه ی نر یک ساله که همگی سالم و بی عیب باشند به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.

- با گاو 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، با قوچ 2 کیلو با هر برّه 1 کیلو هدیه شود. یک بُز نر هم برای کفاره ی گناهانتان قربانی کنید. این ها غیر از قربانی سوختنی ماهانه با هدیه ی آردی آن و نیز غیر از قربانی سوختنی روزانه با هدیه ی آردی و نوشیدنی آن است که طبق مقررات مربوط تقدیم می گردند. این قربانی ها که بر آتش تقدیم می شوند، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. (1)



19. قربانی و هدایای عید سایبان ها

- در روز 15 ماه 7، دوباره برای عبادت جمع شوید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. این آغاز یک عید 7 روزه در حضور خداوند است.

- در روز اول عید: 13 گاو جوان، 2 قوچ و 14 بره ی نر یک ساله که همگی سالم و بی عیب باشند، به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. با هر گاو 3 کیلو آرد مخلوط با روغن به عنوان هدیه ی آردی، با هر قوچ 2 کیلو با هر بره 1 کیلو تقدیم می شود.

- علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدایای آردی و نوشیدنی آن، 1 بز نر هم برای کفاره ی گناه، قربانی شود.

- در روز دوم عید: 12 گاو جوان، 2 قوچ، 14 بره ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند قربانی کنید. همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.

- در روز سوم عید: 11 گاو جوان، 2 قوچ، 14 بره ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند تقدیم کنید و همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.

- در روز چهارم عید: 10 گاو جوان، 2 قوچ و 14 بره ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند تقدیم کنید و همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.

- در روز پنجم عید: 9 گاو جوان، 2 قوچ، 14 بره ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند تقدیم کنید و همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.



- در روز ششم عید: 8 گاو جوان، 2 قوچ، 14 برّه ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند تقدیم کنید و همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.

- در روز هفتم عید: 7 گاو جوان، 2 قوچ، 14 برّه ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند تقدیم کنید و همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم کنید.

- و در روز هشتم: قوم اسرائیل را برای عبادت جمع کنید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید.

1- سفر اعداد، اصحاح 28، آیات: 1-6

ص: 150

- 1 گاو جوان، 1 قوچ و 7 برّه ی نر یک ساله که همه سالم و بی عیب باشند به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. همراه آن ها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

- این بود قوانین مربوط به قربانی سوختنی، هدیه ی آردی، هدیه ی نوشیدنی و قربانی سلامتی که شما باید در روزهای مخصوص به خداوند تقدیم کنید. این قربانی ها غیر از قربانی های نذری و قربانی های داوطلبانه است.

- موسی تمام این دستورات را به قوم اسرائیل ابلاغ نمود. (1)

20. قوانین مربوط به نذر



- موسی رهبران قبایل را جمع کرد و این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: «هرگاه کسی برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، حق ندارد قول خود را بشکند بلکه باید آنچه را که قول داده است به جا آورد. هرگاه دختری که هنوز در خانه ی پدرش زندگی می کند، برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، باید هرچه را قول داده است، ادا نماید مگر این که وقتی پدرش آن را بشنود او را منع کند.

- در این صورت، نذر دختر، خودبه خود باطل می شود و خداوند او را می بخشد، چون پدرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند. ولی اگر پدرش در روزی که از نذر یا تعهد دخترش آگاه می شود، سکوت کند، دختر ملزم به ادای قول خویش است. (2)

1- سفر اعداد، اصحاح 29، آیات: 12- 40

2- سفر اعداد، اصحاح 30، آیات: 1- 16

ص: 151

قسمت چهاردهم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات

1. سوره اعراف: آیات 178 - 175

(وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) (*) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (*) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلَمُونَ) (*) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ يَوْمَ مَنْ يُضِلُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (*) (1)



پیام ها

1. رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد. (وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ...)

2. گاهی طاغوت ها، علما را هم می فریبند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. (وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً...) زیرا داستانی مهم و مفید است. ((نَبَأً) به خبر مهم و مفید می گویند)

3. انسان آزاد است و می تواند تغییر جهت دهد. (آئِنَاهُ آيَاتِنَا فَاَنْسَلِخْ)

4. انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد. عاقبتِ کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر، خطرش بیشتر. (فَاَنْسَلِخْ مِنْهَا)

5. آنکه از خدا جدا شود، طعمه ی شیطان می گردد. (فَاَنْسَلِخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ)

6. شیطان وسوسه می کند و در کمین است که هرگاه در کسی زمین های ببیند، او را دنبال کند.

(فَاَنْسَلِخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ) (کلمه ی (فَاتَّبَعَهُ) در کنار کلمه ی (فَاَنْسَلِخْ)، نشان می دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ، انسان را دنبال می کند).

7. شیطان، حریف عالم ربانی نمی شود. (تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلط نداشت)

(فَاَنْسَلِخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ)



8. علم، به تنهایی نجات بخش نیست، زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می شود. (فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ)

9. باید به بدفرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت تا نعمت، تبدیل به نعمت نشود.

(آتِنَاهُ آيَاتِنَا) ... (فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ)

10. رها کردن راه خدا، دور از عقل و خرد است. (فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ)

11. سقوط انسان در چند مرحله واقع می شود: جدا شدن از آیات الهی، پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان. (فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ)

12. پایبندی به آیات الهی، سبب تقرب به خداوند و مقامات والاست. (لَرَفَعْنَاهُ بِهَا)

1- ترجمه: «و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد!» (*) و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند) گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود! این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)! (*) چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند و آنها تنها به خودشان ستم می



نمودند! (*) آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست و کسانی را که (بخاطر اعمالشان) همراه سازد، زیانکاران (واقعی) آنها هستند! (*)»

ص: 152

13. در عین حاکمیت اراده و خواست خداوند بر جهان، انسان مختار و آزاد است.

(وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ ...)

14. خواست خداوند، بر پایه ی عملکرد خودماست. (وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ) آری، رسیدن به مقام قرب، مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.

15. مردم غافل، به چهار پایان می مانند، ولی دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است. (كَمَثَلِ الْكَلْبِ)

16. دانشمند بی عمل، منفور است. (كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ ...)

17. اسیر دنیا، هرگز آرامش ندارد. (إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ) انسان حریص هر چه داشته باشد، بازهم زبان طمعش بیرون است، زیرا دنیاپرستی و حرص، نهایت ندارد.

18. علاقه به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی تفاوت می کند. (إِنْ تَحْمِلْ ... (أَوْ تَتْرُكُهُ ...)

19. علمای دین اگر دنیاگرا شدند، در معرض تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می گیرند.



(أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ) ... (كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا)

20. سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده، باید مایه عبرت و اندیشه ی مردم باشد.
21. (در آیه ی قبل آمد: (وَآتِلْ)، در اینجا می خوانیم: (فَأَقْصُصْ)).
22. داستان نویسی و داستان سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان باشد، نه تخدیر و سرگرمی. قصه گویی جهت دار، کار انبیاست. (فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)
23. عاقبت زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. (سَاءَ مَثَلًا)
24. تکذیب آیات الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. (أَنفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ) مقدم داشتن (أَنفُسُهُمْ) بر (يَظْلِمُونَ)، نشانه ی انحصار است.
25. هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد، علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی شود. (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ)
26. هدایت یافتگان از هر گونه زیان و خسران دور هستند، زیرا ضلالت سرچشمه ی خسارت است.

(مَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)

ص:153

ص:154



**فصل سوم: داستان سخنرانی موسی خطاب به نسل جدید بنی اسرائیل، روز اول، ماه یازدهم،
سال چهارم خروج از مصر، در بیابان عربه (در صحرای موآب) در شرق رود اُردُن و ماجرای
وفات موسی در 5 قسمت**

اشاره

فصل سوم: داستان سخنرانی موسی خطاب به نسل جدید بنی اسرائیل، روز اول، ماه یازدهم،
سال چهارم خروج از مصر، در بیابان عربه (در صحرای موآب) در شرق رود اُردُن (1) و
ماجرای وفات موسی در 5 قسمت

«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

شماره

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

بر

اساس

1

سخنرانی موسی برای یادآوری

سرکشی های



پدرانشان در گذشته

و ابلاغ قوانین و احکام به نسل جدید بنی اسرائیل قبل از وفاتش

تورات

• موسی

قوم را ترغیب به اطاعت می کند

تورات

• نهی

از بت پرستی

تورات

• یادآوری

ده فرمان گذشته

تورات

• ترس

مردم

تورات



• فرمان

بزرگ

تورات

• قوم

خاص خدا (پیشگویی موسی در نابودی 7 قوم)

تورات

• انتخاب

مکان معین جهت عبادت در سرزمین موعود

تورات

• نهی

از بت پرستی با تشویق پیشگویان

تورات

• نهی

از عزاداری به روش بت پرستان

تورات



• حیوانات

حلال و حرام گوشت

تورات

• بیان

قانون عشریه (زکات)

تورات

• سال

بخشیدن قرض ها در پایان هر هفت سال

تورات

• رفتار

با غلامان

تورات

• وقف

نخست زاده های گاو گوسفند

تورات



• عید

پسح در ماه ایبب خروج شبانه از مصر

تورات

• عید

هفته ها 7 هفته پس از شروع فصل درو

تورات

• عید

سایبان ها در هفت روز پایان فصل درو

تورات

• تعیین

قضات و رهبر در شهرها

تورات

• نهی

بت پرستی

تورات



• نهی

از قربانی مریض و معیوب

تورات

• رجوع

به دادگاه و قاضی

تورات

• تعیین

پادشاه در هر سرزمین

تورات

• سهم

زمین برای کاهنان و لاویان

تورات

1- شهرهای این ناحیه عبارت بودند از: سوف، فاران، توفل، لابان، حضیروت، دی ذهب.

ص: 155



• نهی از آداب و رسوم

نفرت انگیز بت پرستان

تورات

• هشدار

برای ظهور پیامبران دروغین

تورات

• شهرهای

پناهگاه

تورات

• مرزهای

ملک همسایه

تورات

• شهادت

در دادگاه

تورات



• قوانین

جنگ

تورات

• طلب

آمزش برای قتلی که قاتلش معلوم نیست

تورات

• ازدواج

با دختر اسیر

تورات

• حق

نخست زادگی

تورات

• پسر

سرکش

تورات



• قوانین

ازدواج

تورات

• اخراج

از جماعت

تورات

• ناپاکی

در اردوگاه

تورات

• قانون

نوبر محصولات و عشریه

تورات

• قوانین

جزئی (1)

تورات



• قوانین

جزئی (2)

تورات

• قوم

خاص خدا

تورات

• بنای

یادبود بر کوه عیبال

تورات

• لعنت

گفتن ها بر روی کوه عیبال

تورات

• برکات

اطاعت از خدا

تورات



• وعده

به برکات

تورات

• شرط

دریافت برکت

تورات

• خداوند

را فراموش نکنید

تورات

• انتظار

خدا از بنی اسرائیل

تورات

• خدا

را دوست بدارید و اطاعت کنید

تورات



• اتمام حجت

موسی با بنی اسرائیل برای نافرمانی

تورات

• عواقب

نا اطاعتی

تورات

• عهد

خداوند با اسرائیل در موآب

تورات

• یوشع

علیه السلام جانشین موسی می شود

تورات

• قرائت

قوانین خدا و تحویل به کاهنان لاوی

تورات



آخرین

دستورات خدا به موسی

تورات

سرود

موسی

تورات

آخرین

دستورات موسی

تورات

.

موسی قبایل اسرائیل را برکت می دهد

تورات

ص:156

2

وفات



موسی (7 آذر برابر با شب 21 ماه رمضان)

روایات

و تورات

3.

ویژگی های

حضرت موسی

روایات

4.

تجلیل

از مقام موسی

قرآن

و تورات

1.

بررسی

پیام های قرآنی 1 دسته آیات



آل عمران:

33

ص: 157

قسمت اول: سخنرانی موسی برای یادآوری سرکشی های پدرانشان و ابلاغ قوانین و احکام به نسل جدید بنی اسرائیل قبل از وفاتش

در تورات آمده است: حضرت موسی طی 57 سخنرانی به بنی اسرائیل سرکشی های پدرانشان در گذشته را یادآوری کرد و قوانین جدیدی را برای قومش بازگو کرد و در آخر با اجرای یک شعر و سرود سخنش را تمام کرد.

وقتی بنی اسرائیل در شرق رود اردن در کنار شهر «بیت فغور» اردو زده بودند، موسی قوانین خدا را به آن ها داد. (این همان سرزمینی بود که قبلاً اموری ها در زمان سلطنت سیحون پادشاه که پایتختش حشبون بود، در آنجا سکونت داشتند و موسی و بنی اسرائیل وی را با مردمش نابود کردند. آن ها بر سرزمین او بر سرزمین عوج، پادشاه باشان که هر دو از پادشاهان اموری های شرق رود اردن بودند غلبه یافتند. این سرزمین از «عروعیر» در کنار رود ارنون تا «کوه سریون» که همان «حرمون» باشد، امتداد می یافت و شامل تمام منطقه ی شرق رود اردن که از جنوب به دریای «مرده» و از شرق به «دامنه ی کوه پیسگاه» منتهی می شد، بود) (1)

1. موسی قوم را ترغیب به اطاعت می کند



- اکنون ای اسرائیل، به قوانینی که به شما یاد می‌دهم به دقت گوش کنید و اگر می‌خواهید زنده مانده، به سرزمینی که خداوند، خدای پدرانتان به شما داده است داخل شوید و آن را تصاحب کنید، از این دستورات اطاعت نمایید.

- قوانین دیگری به این‌ها نیفزایید و چیزی کم نکنید، بلکه فقط این دستورات را اجرا کنید؛ زیرا این قوانین از جانب خداوند، خدایتان است.

- دیدید که چگونه خداوند در بعل فغور، همه‌ی کسانی را که بت بعل را پرستیدند از بین برد، ولی همگی شما که به خداوند، خدایتان وفادار بودید تا به امروز زنده مانده‌اید.

- تمام قوانینی را که خداوند، خدایم به من داده است، به شما یاد داده‌ام. پس وقتی به سرزمین موعود وارد شدید، آن را تسخیر نمودید، از این قوانین اطاعت کنید: اگر این دستورات را اجرا کنید، به داشتن حکمت و بصیرت مشهور خواهید شد. زمانی که قوم‌های مجاور این قوانین را بشنوند خواهند گفت: «این قوم بزرگ از چه حکمت و بصیرتی برخوردار است!»

- هیچ قومی، هر قدر هم که بزرگ باشد، مثل ما خدایی ندارد که در بین آن‌ها بوده، هر وقت او را بخوانند، فوری جواب دهد. هیچ ملتی، هر قدر هم که بزرگ باشد، چنین احکام و قوانین عادلانه‌ای که امروز به شما یاد دادم ندارد ولی مواظب باشید و دقت کنید، مبادا در طول زندگی اتان آنچه را که با چشمانتان دیده‌اید فراموش کنید. همه‌ی این چیزها را به فرزندان و نوادگانتان تعلیم دهید. به یاد آورید آن روزی را که (پدرانتان) در کوه حوریب در برابر خداوند ایستاده بودند و خداوند به من گفت: «مردم را به حضور من بخوان و من به



ایشان تعلیم خواهم داد تا یاد بگیرند همیشه مرا احترام کنند و دستورات مرا به فرزندانشان بیاموزند.»

1- سفر تثنیه، اصحاح 4، آیات: 44-49

ص: 158

- شما (پدرانتان) در دامنه ی کوه ایستاده بودید، ابرهای سیاه و تاریکی شدید اطراف کوه را فراگرفته بود و شعله های آتش از آن به آسمان زبانه می کشید. آنگاه خداوند از میان آتش با شما سخن گفت. شما کلامش را می شنیدید، ولی او را نمی دیدید. او قوانینی را که شما باید اطاعت کنید (ده فرمان) را اعلام فرمود و آن ها را بر دو لوح سنگی نوشت.

- آری در همان وقت بود که خدا به من دستور داد، قوانینی را که باید بعد از رسیدن به سرزمین موعود اجرا کنید به شما یاد دهم. (1)

2. نهی از بت پرستی

- شما (پدرانتان) در آن روز در کوه حوریب، وقتی که خداوند از میان آتش با شما سخن می گفت، شکل و صورتی از او ندیدید، پس مواظب باشید، مبادا با ساختن مجسمه ای از خدا، خود را آلوده سازید، یعنی با ساختن بُتی به هر شکل، چه به صورت مرد یا زن و چه به صورت حیوان یا پرنده، خزنده یا ماهی.

- همچنین وقتی به آسمان نگاه می کنید و خورشید و ماه و ستارگان را که خدا برای تمام قوم های روی زمین آفریده است می بینید، آن ها را پرستش نکنید.



- خداوند شمارا از مصر، از آن کوره ی آتش، بیرون آورد تا قوم خاص او میراث او باشید، چنانکه امروز هستید.

- ولی به خاطر شما نسبت به من خشمناک گردید و به تأکید اعلام فرمود که من به آن سوی رود اُردُن یعنی به سرزمین حاصلخیزی که به شما میراث داده است، نخواهم رفت.

- من اینجا در این سوی رودخانه خواهم مُرد، ولی شما از رودخانه عبور خواهید کرد و آن زمین حاصلخیز را تصرف خواهید نمود.

- هوشیار باشید مبادا عهدی را که خداوند، خدایتان با شما بسته است بشکنید!

- اگر دست به ساختن هرگونه بستی زدید، آن عهد را می شکنید، چون خداوند، خدایتان این کار را به کلی منع کرده است، او آتشی سوزنده و خدایی غیور است.

- حتی اگر سال ها در سرزمین موعود، ساکن بوده، در آنجا صاحب فرزندان و نوادگان شده باشید، ولی با ساختن بُت، خود را آلوده کرده با گناهانتان خداوند را غضبناک سازید، زمین و آسمان را شاهد می آورم که در آن سرزمینی که با گذشتن از رود اُردُن آن را تصاحب خواهید کرد، نابود خواهید شد.

- عمرتان در آنجا کوتاه خواهد بود و به کلی نابود خواهید شد.

- خداوند شمارا در میان قوم ها پراکنده خواهد کرد و تعدادتان بسیار کم خواهد شد.

- در آنجا بت هایی را که از چوب و سنگ ساخته شده اند، پرستش خواهید، بت هایی را که نه می بینند، نه می شنوند، نه می بویند و نه می خورند.



- ولی اگر شما دوباره شروع به طلبیدن خداوند، خدایتان کنید، زمانی او را خواهید یافت که با تمام دل وجانتان او را طلبیده باشید.

1- سفر تنبیه، اصحاح 4، آیات: 1-14

ص: 159

- وقتی در سختی باشید و تمام این حوادث برای شما رُخ دهد، آنگاه سرانجام به خداوند، خدایتان روی آورده، آنچه را که او به شما بگوید اطاعت خواهید کرد.

- خداوند، خدایتان رحیم است، پس او شمارا ترک نکرده، نابود نخواهد نمود و عهدی را که با پدران شما بسته است فراموش نخواهد کرد.

- در تمامی تاریخ، از وقتی که خدا انسان را روی زمین آفرید، از یک گوشه ی آسمان تا گوشه ی دیگر جستجو کنید و ببینید آیا می توانید چیزی شبیه به این پیدا کنید که قومی صدای خداوند را که از میان آتش با آن ها سخن گفته است مثل شما شنیده و زنده مانده باشد!

- در کجا می توانید هرگز چنین چیزی را پیدا کنید که خداوند با فرستادن بلاهای ترسناک و به وسیله ی معجزات عظیم و جنگ و وحشت، قومی را از بردگی رها ساخته باشد؟

- ولی خداوند، خدایتان همه ی این کارها را در مصر پیش چشمانتان برای شما انجام داد.

- خداوند این کارها را کرد تا شما بدانید که فقط او خداست و کسی دیگر مانند او وجود ندارد.



- او هنگامی که از آسمان به شما تعلیم می داد، اجازه داد که شما صدایش را بشنوید، او گذاشت که شما ستون بزرگ آتشش را روی زمین ببینید.

- شما حتی کلامش را از میان آتش شنیدید.

- چون او پدران شمارا دوست داشت و اراده نمود که فرزندانسان را برکت دهد، پس شخص شمارا از مصر با نمایش عظیمی از قدرت خود بیرون آورد.

- او قوم های دیگر را که قوی تر و بزرگ تر از شما بودند، پراکنده نمود و سرزمینشان را به طوری که امروز مشاهده می کنید، به شما بخشید.

- پس امروز به خاطر آورید و فراموش نکنید که خداوند، هم خدای آسمان ها وهم خدای زمین است و هیچ خدایی غیر از او وجود ندارد!

- شما باید قوانینی را که امروز به شما می دهم اطاعت کنید تا خود و فرزندانان کامیاب بوده تا به ابد، در سرزمینی که خداوند، خدایتان به شما می بخشد، زندگی کنید. (1)

3. یادآوری ده فرمان گذشته: (2)

- موسی به سخنانش ادامه داده، گفت: «ای قوم اسرائیل، اکنون به قوانینی که خداوند به شما داده است گوش کنید آن ها را یاد بگیرید و به دقت انجام دهید. خداوند خدایمان، در «کوه حوریب» عهدی با شما بست. این عهد را نه با پدرانان، بلکه با شما که امروز زنده هستید، بست. او در آن کوه، از میان آتش رودررو با شما سخن



2- سفر تثنیه ، اصحاح 5، آیات: 1- 21

ص: 160

گفت. من به عنوان واسطه ای بین شما و خداوند ایستادم، زیرا شما از آن آتش می ترسیدید و بالای کوه پیش او نرفتید. او با من سخن گفت و من قوانینش را به شما سپردم.

- آنچه فرمود، این است:

- من خداوند، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر، آزاد کرد.

- تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد،

- هیچ گونه بُتی به شکل حیوان یا پرنده، یا ماهی، برای خود درست نکن.

- در برابر آن ها زانو نزن و آن ها را پرستش نکن، زیرا من که خداوند، خدای تو هستم، خدای غیوری هستم و کسانی را که از من نفرت دارند، مُجازات می کنم. این مُجازات شامل حال فرزندان آن ها تا نسل سوم و چهارم نیز می شود. اما بر کسانی که مرا دوست بدارند و دستورات مرا پیروی کنند تا هزار پُشت رحمت می کنم.

- از نام من که خداوند، خدای تو هستم، سوءاستفاده نکن. اگر نام مرا با بی احترامی بر زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می کنم.

- روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار.



- من که خداوند خدای تو هستم، این را به تو امر می کنم، در هفته شش روز کارکن ولی در روز هفتم که سبب خداوند است، هیچ کاری نکن، نه خودت، نه پسر، نه دختر، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانانت و نه حتی چهارپایانت؛ غلام و کنیزت باید مثل خودت استراحت کنند. به یادآور که در سرزمین مصر، غلام بودی و من که خداوند خدای تو هستم، با قدرت و قوت عظیم خود، تو را از آنجا بیرون آوردم، به این دلیل است که به تو امر می کنم سبب را نگه داری.

- پدر و مادر خود را احترام کن، زیرا این ده فرمان خداوند، خدای توست.

- اگر چنین کنی، در سرزمینی که خداوند، خدایت به تو خواهد بخشید، عمری طولانی و پربرکت خواهی داشت

- قتل نکن

- زنا نکن.

- دزدی نکن.

- دروغ نگو.

- چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش و به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو آلاغ، زمین و اموال همسایه ات نباش.»

4. ترس مردم

- این بود قوانینی که خداوند در «کوه سینا» به شما داد.



- او این قوانین را با صدای بلند از میان آتش و ابر غلیظ اعلام فرمود و غیرازاین قوانین، قانون دیگری نداد.

- آن ها را روی 2 لوح سنگی نوشت و به من داد. ولی وقتی که آن صدای بلند از درون تاریکی به گوشتان رسید و آتش مهیب سر کوه را، دیدید، کلیه ی رهبران قبیله هایتان نزد من آمدند و گفتند: «امروز خداوند، خدایمان جلال و عظمتش را به ما نشان داده است، ما حتی صدایش را از درون آتش شنیدیم.

ص:161

- اکنون می دانیم که ممکن است، خدا با انسان صحبت کند و او نمیرد. ولی مطمئناً اگر دوباره با ما سخن بگوید، خواهیم مُرد. این آتش هولناک ما را خواهد سوزانید. چه کسی می تواند صدای خداوند زنده را که از درون آتش سخن می گوید، بشنود و زنده بماند؟

- پس تو برو به تمامی سخنانی که خداوند می گوید گوش کن، بعد آمده، آن ها را برای ما بازگو کن و ما آن ها را پذیرفته، اطاعت خواهیم کرد. «

- خداوند درخواستان را پذیرفت و به من گفت: «آنچه قوم اسرائیل به تو گفتند، شنیدم و می پذیرم. ای کاش، همیشه چنین دلی داشته باشند و از من بترسند و تمام اوامر مرا به جا آورند. در آن صورت زندگی خودشان و زندگی فرزندانشان در تمام نسل ها با خیر برکت خواهد گذشت.

- اکنون برو به آن ها بگو که به خیمه هایشان بازگردند. سپس برگشته اینجا در کنار من بایست و من تمامی اوامر را به تو خواهم داد.



- تو باید آن ها را به قوم تعلیم دهی تا قوانین مرا در سرزمینی که به ایشان می دهیم، اطاعت کنند. « پس بایستی تمام اوامر خداوند، خدایتان را اطاعت کنید و دستورات او را به دقت به جا آورید و آنچه را که او می خواهد انجام دهید.

- اگر چنین کنید در سرزمینی که به تصرف درمی آورید زندگی طولانی و پربرکتی خواهید داشت. (1)

5. فرمان بزرگ

- خداوند، خدایتان به من فرمود که تمامی این قوانین را به شما تعلیم دهم تا در سرزمینی که به زودی وارد آن می شوید، آن ها را به جا آورید و بدین ترتیب شما و پسران و نوادگانتان خداوند، خدایتان را با اطاعت از کلیه ی احکامش در تمام طول زندگی خود احترام کنید تا عمر طولانی داشته باشید؛ بنابراین ای اسرائیل به هر یک از فرمان ها، به دقت گوش کنید و مواظب باشید، آن ها را اطاعت کنید تا زندگی پربرکتی داشته باشید.

- اگر این دستورات را به جا آورید در سرزمین حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است، همچنان که خداوند، خدای پدرانتان به شما وعده فرمود، قوم بزرگی خواهید شد.

- ای بنی اسرائیل گوش کنید: «تنها خدایی که وجود دارد، خداوند ماست. شما باید او را با تمامی دل و جان و توانایی خود، دوست بدارید. این قوانینی که امروز به شما می دهم، باید دائم در فکرتان باشد آن ها را به فرزندانتان بیاموزید و همیشه درباره ی آن ها صحبت کنید، خواه در خانه باشید، خواه در بیرون، خواه هنگام خواب باشد، خواه اول صبح. آن ها را بر سر در منازل خود و بر دروازه هایتان بنویسید.



- وقتی که خداوند، خدایتان شمارا به سرزمینی که به پدرانانتان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، وعده داده است برساند، یعنی به شهرهای بزرگ و زیبایی که شما بنا نکرده اید و خانه هایی پُر از چیزهای خوب که شما آن ها را تهیه نکرده اید، چاه هایی که شما نکرده اید، تاکستان ها و درختان زیتونی که شما نکاشته اید، آنگاه وقتی که خوردید و سیر شدید، مواظب باشید خداوند را که شمارا از سرزمین بندگی مصر بیرون آورد فراموش نکنید

- از خداوند، خدایتان بترسید، او را عبادت کنید و به نام او قسم بخورید.

1- سفر تنبیه، اصحاح 5، آیات: 22-33

ص: 162

- خدایان قوم هخای همسایه را پرستش نکنید؛ زیرا خداوند، خدایتان که در میان شما زندگی می کند، خدای غیوری است و ممکن است خشم او بر شما افروخته شده، شمارا از روی زمین نابود کند. او را به خشم نیاورید چنان که در «مسا» این کار را کردید.

- هر کاری را که دستور می دهد به دقت اطاعت کنید، آنچه را که خداوند می پسندد انجام دهید تا زندگی اتان پربرکت شود و به سرزمین حاصلخیزی که خداوند به پدرانانتان وعده داده، وارد شوید و آن را تصرف کنید و تمام دشمنان را به کمک خداوند بیرون رانید، همان طور که خداوند به شما وعده داده است.

- در سال های آینده، زمانی که پسرانتان از شما پرسند: «منظور از این قوانینی که خداوند، خدایمان به ما داده است چیست؟»



- به ایشان بگویید: «ما بردگان فرعون مصر بودیم و خداوند با قدرت عظیمش و با معجزات بزرگ و بالاهای وحشتناکی که بر مصر و فرعون و تمام افرادش نازل کرد، ما را از سرزمین مصر بیرون آورد. ما همه ی این کارها را با چشمان خود دیدیم. او ما را از زمین مصر بیرون آورد تا بتواند این سرزمین را که به پدرانمان وعده داده بود، به ما بدهد. او به ما امر فرموده است که تمامی این قوانین را اطاعت کرده، به او احترام بگذاریم. اگر چنین کنیم او ما را برکت می دهد و زنده نگه می دارد، چنان که تا امروز کرده است. اگر هر چه را خداوند فرموده است با اطاعت کامل انجام دهیم، او از ما خشنود خواهد شد.» (1)

6. قوم خاص خدا (پیشگویی موسی در نابودی 7 قوم) (2)

- هنگامی که خداوند شمارا به سرزمینی که در شرف تصرفش هستید ببرد، این 7 قوم را که همگی از شما بزرگ تر و قوی ترند نابود خواهید کرد: «حیتی ها، جرجاشی ها، اموری ها، کنعانی ها، فرزی ها، حوی ها، ییوسی ها»

- زمانی که خداوند، خدایتان آن ها را به شما تسلیم کند و شما آن ها را مغلوب نمایید، باید همه ی آن ها را بکشید.

- با آن ها معاهده ای نبندید و به آن ها رحم نکنید، بلکه ایشان را به کلی نابود سازید.

- با آن ها ازدواج نکنید و نگذارید فرزندانان با پسران و دختران ایشان ازدواج کنند. چون در نتیجه ی ازدواج با آن ها جوان هایتان به بت پرستی کشیده خواهند شد و همین سبب خواهد شد که خشم خداوند نسبت به شما افروخته شود و شمارا به کلی نابود سازد.



- قربانگاه های کافران را بشکنید، ستون هایی را که می پرستند خرد کنید و مجسمه های شرم آور را تگه نموده، بت هایشان را بسوزانید؛ چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند، خدایتان اختصاص یافته اید. او از بین تمام مردم روی زمین شمارا انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید.

1- سفر تنبیه، اصحاح 6، آیات: 1-25

2- سفر تنبیه، اصحاح 7، آیات: 1-8

ص: 163

- شما کوچک ترین قوم روی زمین بودید، پس او شمارا به سبب این که قومی بزرگ تر از سایر قوم ها بودید برگزید و محبت نکرد، بلکه به این دلیل که شمارا دوست داشت و می خواست عهد خود را که با پدرانتان بسته بود، به جا آورد.

- به همین دلیل است که او شمارا با چنین قدرت و معجزات عجیب و بزرگی از بردگی در مصر رهانید.

7. انتخاب مکان معین جهت عبادت در سرزمین موعود

- وقتی به سرزمینی می رسید که خداوند، خدای پدرانتان آن را به شما داده است، باید این اوامر را تا وقتی که در آن سرزمین زندگی می کنید، اطاعت نمایید.

- در هر جا که بت خانه ای می بینید، چه در بالای کوه ها و تپه ها و چه در زیر درختان، باید آن را نابود کنید.



- قربانگاه های بت پرستان را بشکنید، ستون هایی را که می پرستند خرد کنید، مجسمه های شرم آورشان را بسوزانید و بت های آن ها را قطعه قطعه کنید و چیزی باقی نگذارید که شمارا به یاد آن ها بیندازد.

- مانند بت پرستان، در هر جا برای خداوند، خدایتان قربانی نکنید، بلکه در محلی که خودش در میان قبیله های اسرائیل به عنوان عبادتگاه خود انتخاب می کند، او را عبادت نمایید.

- قربانی های سوختنی و سایر قربانی ها، عشر دارایی تان، هدایای مخصوص و هدایای نذری، هدایای داوطلبانه و نخست زاده های گله ها و رمه هایتان را به آنجا بیاورید.

- در آنجا شما و خانواده هایتان در حضور خداوند، خدایتان خواهید خورد و از دسترنج خود لذت خواهید برد، زیرا او شمارا برکت داده است.

- وقتی به سرزمینی که در آنجا خداوند، خدایتان به شما صلح و آرامش می بخشد رسیدید، دیگر نباید مثل امروز هر جا که خواستید او را عبادت کنید.

- زمانی که از رود اردن بگذرید و در آن سرزمین اقامت کنید و خداوند به شما آرامش ببخشد و شمارا از دست دشمنانتان حفظ کند، آنگاه باید تمام قربانی های سوختنی و سایر هدایای خود را که به شما امر کرده ام، به عبادتگاه او در محلی که خود انتخاب خواهد کرد بیاورید.

- در آنجا با پسران و دختران، غلامان و کنیزان خود، در حضور خداوند شادی خواهید کرد.



- به خاطر داشته باشید که لاوی های شهرتان را به جشن و شادی خود دعوت کنید، چون ایشان زمینی از خود ندارند... قربانی های سوختنی خود را نباید در هرجایی که رسیدید قربانی کنید.

- آن ها را فقط درجایی می توانید قربانی کنید که خداوند انتخاب کرده باشد.

- او در زمینی که به یکی از قبیله ها اختصاصاً یافته است، محلی را انتخاب خواهد کرد.

- تنها آنجاست که می توانید قربانی ها و هدایای خود را تقدیم کنید.

- ولی حیواناتی را که گوشتشان را می خورید، می توانید در هر جا ببرید، همان طور که غزال و آهو را سر می برید.

- از این گوشت، هر قدر میل دارید و هر وقت که خداوند به شما بدهد، بخورید.

- کسانی که شرعاً نجس باشند، نیز می توانند آن را بخورند.

ص:164

- تنها چیزی که نباید بخورید، خون آن است که باید آن را مثل آب بر زمین بریزید.

- ولی هیچ کدام از هدایا را نباید در خانه بخورید، نه عشر غلّه و شراب تازه و روغن زیتونتان و نه نخست زاده ی گله ها و رمه هایتان و نه چیزی که برای خداوند نذر کرده اید و نه هدایای داوطلبانه و نه هدایای مخصوصتان.



- همه ی این ها را باید به قربانگاه بیاورید و همراه فرزندان خود و لاوی هایی که در شهر شما هستند، در آنجا در حضور خداوند، خدایتان آن خوراکی ها را بخورید.

- او به شما خواهد گفت که: این قربانگاه در کجا باید ساخته شود. در هر کاری که می کنید، در حضور خداوند، خدایتان شادی کنید. (ضمناً مواظب باشید لاوی ها را فراموش نکنید)

- هنگامی که خداوند، خدایتان طبق وعده ی خود، مرزهایتان را توسعه دهد، اگر قربانگاه از شما دور باشد، آنگاه می توانید گله ها و رمه هایتان را که خداوند به شما می بخشد، در هر وقت و در هر جا که خواستید سر ببرید و بخوردی، همان طور که غزال و آهوهایتان را سر می برید و می خورید. حتی اشخاصی که شرعاً نجس هستند می توانند آن ها را بخورند. اما مواظب باشید گوشت را با خونس که بدان حیات می بخشد، نخورید، بلکه خون را مثل آب بر زمین بریزید. اگر چنین کنید، خداوند از شما راضی خواهد شد؛ و زندگی شما و فرزندانان به خیر خواهد بود. آنچه را که به خداوند وقف می کنید و هدایایی را که نذر کرده اید و قربانی های سوختنی خود را به قربانگاه ببرید. این ها را باید فقط بر قربانگاه خداوند، خدایتان قربانی کنید.

- خون را باید روی قربانگاه ریخته، گوشت آن را بخورید. مواظب باشید آنچه را که به شما امر می کنم، اطاعت کنید.

- اگر آنچه در نظر خداوند، خدایتان پسندیده است انجام دهید، همه چیز برای شما و فرزندانان تا به ابد به خیر خواهد بود. وقتی خداوند، قوم های سرزمینی را که در آن زندگی



خواهید کرد، نابود کند، در پرستیدن خدایانشان، از ایشان پیروی نکنید و گرنه در دام مهلکی گرفتار خواهید شد.

- سؤال نکنید که این قوم ها چگونه خدایانشان را می پرستند و بعد رفته مثل آن ها پرستش کنید

- هرگز نباید چنین اهانتی به خداوند، خدایتان بکنید، این قوم ها کارهای ناپسندی را که خداوند از آن ها نفرت دارد، برای خدایانشان به جا می آورند.

- آن ها حتی پسران و دخترانشان را برای خدایانشان می سوزانند.

- تمام اوامری را که به شما می دهم اطاعت کنید. چیزی به آن ها نیفزایید و چیزی هم از آن ها کم نکنید. (1)

8. نهی از بت پرستی با تشویق پیشگویان

- اگر در میان شما، پیشگو یا تعبیر کننده ی خواب وجود دارد که آینده را پیشگویی می کند و پیشگویی هایش نیز درست از آب درمی آیند ولی می گوید: «بیایید تا خدایان قوم های دیگر را پرستیم»

1- سفر تنبیه، اصحاح 12، آیات: 1-32



- به حرف او گوش نکنید، چون خداوند بدین ترتیب شمارا امتحان می کند تا معلوم شود، آیا حقیقتاً او را با تمامی دل و جانتان دوست دارید یا نه.

- فقط از خداوند، خدایتان پیروی نمایید، از او اطاعت کنید و اوامرش را به جا آورید، او را پرستش کنید و از او جدا نشوید.

- آن پیشگو یا تعبیر کننده ی خواب را که سعی می کند شمارا گمراه سازد، بکشید، چون قصد داشته شمارا بر ضد خداوند، خدایتان که شمارا از بردگی در مصر بیرون آورد، برانگیزد.

- با گشتن او شرارت را از میان خود پاک خواهید کرد.

- اگر نزدیک ترین خویشاوند یا صمیمی ترین دوست شما، حتی برادر، پسر، دختر و یا همسرتان در گوش شما نجوا کند که بیا برویم و این خدایان بیگانه را پرستیم، راضی نشوید و به او گوش ندهید.

- پیشنهاد ناپسندش را برملا سازید و بر او رحم نکنید، او را بکشید. دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می کند و بعد دست های تمامی قوم اسرائیل.

- او را سنگسار کنید تا بمیرد، چون قصد داشته است شمارا از خداوند، خدایتان که شمارا از مصر یعنی سرزمین بردگی بیرون آورد دور کند.

- آنگاه تمام بنی اسرائیل از کردار شرورانه اش آگاه شده، از ارتکاب چنین شرارتی در میان قوم خواهند ترسید.



- هرگاه بشنوید در یکی از شهرهای اسرائیل می گویند که گروهی اوباش با پیشنهاد پرستیدن خدایان بیگانه همشهریان خود را گمراه کرده اند، اول حقایق را بررسی کنید و ببینید آیا آن شایعه حقیقت دارد یا نه. اگر دیدید حقیقت دارد و چنین عمل زشتی واقعاً در میان شما، در یکی از شهرهایی که خداوند به شما داده است اتفاق افتاده، باید بی درنگ شهر و کلیه ی ساکنانش را کاملاً نابود کنید و گله هایشان را نیز از بین ببرید. سپس باید تمام غنائم را در میدان شهر انباشته بسوزانید. پس از آن تمام شهر را به عنوان قربانی سوختنی برای خداوند، خدایتان به آتش بکشید.

- آن شهر برای همیشه باید ویرانه بماند و نباید هرگز دوباره آباد گردد. ذره ای از این غنائم حرام را نگه ندارید، آنگاه خداوند از غضب خود برمی گردد و شمارا مورد لطف و مرحمت خویش قرار داده، همچنان که به پدرانتان وعده فرمود، تعداد شمارا زیاد خواهد کرد، به شرطی که فقط از او فرمان های او که امروز به شما می دهم اطاعت نموده، آنچه را که در نظر خداوند پسندیده است به جا آورید. (1)

9. نهی از عزاداری به روش بت پرستان

- شما قوم خداوند هستید، پس هنگام عزاداری برای مردگان خود، مثل بت پرستان، خود را زخمی نکنید و موی جلو سرتان را نتراشید.

1- سفر تثنیه، اصحاح 13، آیات: 1-18



- شما منحصرأً به خداوند، خدایتان تعلّق دارید و او شمارا از میان قوم های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید. (1)

10. حیوانات حلال و حرام گوشت

- گوشت هیچ حیوانی را که من آن را حرام اعلام کرده ام نباید بخورید.

- حیواناتی که می توانید گوشت آن ها را بخورید از این قرارند: (گاو، گوسفند، بز، آهو، غزال، گوزن و انواع بز کوهی) هر حیوانی را که سم شکافته دارد و نشخوار می کند می توانید بخورید. پس اگر حیوانی این دو خصوصیت را نداشته باشد، نباید آن را بخورید.

- بنابراین این حیوانات را نمی توانید بخورید:

- شتر، خرگوش و گورکن، زیرا این ها نشخوار می کنند و سم های شکافته ندارند

- خوک، چون با اینکه سم شکافته دارد، نشخوار نمی کند. حتی به لاشه ی چنین حیواناتی نباید دست بزنید. تمام جانوران آبی (غیر از آن ها که باله و فلس دارند) برای شما حرام اند.

- همه ی پرندگان را می توانید بخورید به جز این ها: (عقاب، جغد، باز، شاهین، لاشخور، کرکس، کلاغ، شترمرغ، مرغ دریایی، لک لک، مرغ ماهی خوار، مرغ سقا، غاز، هدهد و خُفّاش) حشرات بالدار به جز تعداد محدودی از آن ها نباید خورده شوند.



- حیواناتی را که به مرگ طبیعی مرده اند نخورید، آن را به غریبی که در میان شما باشد بدهید تا بخورد و یا آن را به بیگانگان بفروشید؛ ولی خودتان آن را نخورید، چون نزد خداوند خدایان مقدس هستید. بزغاله را در شیر مادرش نپزید. (2)

11. بیان قانون عشریه (زکات)

- از تمامی محصولاتان، هر ساله باید یک دهم را کنار بگذارید.

- این عشریه را بیاورید تا در محلی که خداوند، خدایان به عنوان عبادتگاه خود، انتخاب خواهد کرد در حضورش بخورید.

- این شامل عشریه های غله، شراب تازه، روغن زیتون و نخست زاده ی گله ها و رمه هایان است.

- منظور از این کار، این است که بیاموزید همیشه خداوند را در زندگی خود احترام کنید.

- اگر مکانی که خداوند به عنوان عبادتگاه خود انتخاب می کند به قدری دور باشد که به راحتی نتوانید عشریه های خود را به آنجا حمل کنید، آنگاه می توانید عشریه ی محصولات و رمه هایان را بفروشید و پولش را به عبادتگاه خداوند ببرید. وقتی که به آنجا رسیدید، با آن پول، هر چه خواستید بخرید. (گاو، گوسفند، شراب یا مشروبات دیگر) تا در آنجا در حضور خداوند، خدایان جشن گرفته، با خانواده ی خود به شادی پردازید.

1- سفر تثنیه، اصحاح 14، آیات: 1-2

2- سفر تثنیه، اصحاح 14، آیات: 3-21



- در ضمن لاوی های شهرتان را فراموش نکنید، چون آن ها مثل شما صاحب ملک و محصول نیستند. در آخر هر سه سال، باید عشریه ی تمام محصولات خود را در شهر خود جمع کنید تا آن را به لاوی ها که در میان شما ملکی ندارند و همچنین غریبان، بیوه زنان و یتیمان داخل شهرتان بدهید تا بخورند و سیر شوند آنگاه خداوند، خدایتان شمارا در کارهایتان برکت خواهد داد. (1)

12. سال بخشیدن قرض ها در پایان هر هفت سال

- در پایان هر 7 سال، باید تمام قرض های بدهکاران خود را ببخشید. هر که از برادر یهودی خود طلبی داشته باشد، باید آن طلب را لغو نماید. او نباید درصدد پس گرفتن طلبش باشد، زیرا خود خداوند این طلب را لغو نموده است. ولی این قانون شامل حال بدهکاران غیر یهودی نمی شود. اگر به دقت تمام دستورات خداوند، خدایتان را اطاعت کنید و اوامری را که امروز به شما می دهم، اجرا نمایید، در سرزمینی که خداوند به شما می دهد برکت زیادی خواهید یافت. به طوری که فقیری در میانتان نخواهد بود. او چنانکه وعده داده است برکتتان خواهد داد، به طوری که به قوم های زیادی پول قرض خواهید داد، ولی هرگز احتیاجی به قرض گرفتن نخواهید داشت.

- بر قوم های بسیاری حکومت خواهید کرد، ولی آنان بر شما حکومت نخواهند نمود. وقتی به سرزمینی که خداوند به شما می دهد، وارد شدید، اگر در بین شما اشخاص فقیری باشند، نسبت به آنان دست و دل باز باشید و هر قدر احتیاج دارند به آن ها قرض بدهید.



- این فکر پلید را به خود راه ندهید که سال الغای قرض، به زودی فرامی رسد و در نتیجه از دادن قرض، خودداری کنید و مرد محتاج پیش خداوند ناله کند.

- این عمل برای شما گناه محسوب خواهد شد. باید آنچه نیاز دارد، از صمیم قلب به او بدهید و خداوند هم به خاطر این امر، شما را در هر کاری برکت خواهد داد.

- در میان شما همیشه فقیر وجود خواهد داشت، به همین دلیل است که اجرای این فرمان ضروری است. شما باید با سخاوت به آن ها قرض بدهید. (2)

13. رفتار با غلامان

- هر گاه غلامی عبرانی بخرید، چه مرد باشد، چه زن، باید پس از 6 سال خدمت، در سال هفتم او را آزاد نمایید. او را دست خالی روانه نکنید، بلکه هدیه ای از گله و غله و شراب، مطابق برکتی که خداوند، خدایتان به شما بخشیده است به وی بدهید.

- به خاطر بیاورید که در سرزمین مصر برده بودید و خداوند، خدایتان شما را نجات داد.

1- سفر تثنیه، اصحاح 14، آیات: 22 - 28

2- سفر تثنیه، اصحاح 15، آیات: 1-11

ص: 168

- به همین دلیل است که امروز این فرمان را به شما می دهم. ولی اگر غلام عبرانی شما نخواهد برود و بگوید شما و خانواده تان را دوست دارد و از بودن در خانه ی شما لذت می



برد، آن وقت او را به دم در برده، با درفشی گوشش را سوراخ کنید تا از آن پس همیشه غلام شما باشد. همین کار را با کنیزان خود بکنید.

– اما وقتی که برده ای را آزاد می کنید، نباید ناراحت شوید، چون او در طی 6 سال، برای شما کمتر از نصف دستمزد یک کارگر عادی خرج برداشته است.

– خداوند، خدایتان، برای این که او را آزاد ساخته اید شمارا در هر کاری برکت خواهد داد. (1)

14. وقف نخست زاده های گاو گوسفند

– باید تمام نخست زاده های نر گله ها و رمه هایتان را برای خداوند وقف کنید.

– از نخست زاده های رمه هایتان جهت کار کردن در مزارع خود استفاده نکنید و پشم نخست زاده های گله های گوسفندتان را قیچی نکنید.

– به جای آن شما و خانواده تان هر ساله، گوشت این حیوانات را در حضور خداوند، خدایتان در محلی که او تعیین خواهد کرد بخورید.

– ولی اگر حیوان نخست زاده، معیوب باشد، مثلاً چُلاق، یا کور بوده، یا عیب دیگری داشته باشد، نباید آن را برای خداوند، خدایتان قربانی کنید.

– در عوض از آن برای خوراک خانواده ی خود در منزل استفاده کنید.

– هر کس می تواند آن را بخورد، حتی اگر شرعاً نجس باشد، درست همان طور که غزال یا آهو را می خورد؛ ولی خون آن را نخورید، بلکه آن را مثل آب بر زمین بریزید. (2)



15. عید پسخ در ماه ایب (خروج شبانه از مصر)

- همیشه به یاد داشته باشید که در ماه ایب، مراسم عید پسخ را به احترام خداوند، خدایتان به جا آورید، چون در این ماه بود که او شمارا شبانه از سرزمین مصر بیرون آورد.

- برای عید پسخ، شما باید یک بره یا یک گاو، در محلی که خداوند، خدایتان به عنوان عبادتگاه خود برمی گزیند، برای او قربانی کنید. گوشت قربانی را با نان خمیرمایه دار نخورید.

- 7 روز نان بدون خمیرمایه بخورید. این نان، یادگار سختی های شما در مصر و نیز یادگار روزی است که باعجله از مصر خارج شدید. این روز را در تمام عمر خود به خاطر داشته باشید.

1- سفر تنیه، اصحاح 15، آیات: 12-18

2- سفر تنیه، اصحاح 15، آیات: 19-23

ص: 169

- مدت 7 روز اثری از خمیرمایه در خانه ی شما نباشد و از گوشت قربانی پسخ تا صبح روز بعد چیزی باقی نماند. قربانی پسخ را فقط باید در مکانی که خداوند، خدایتان، به عنوان عبادتگاه تعیین می کند، ذبح نمایید و نه در جای دیگری از سرزمینی که او به شما می دهد.

- قربانی پسخ را هنگام غروب سر ببرید، زیرا هنگامی که از مصر خارج شدید، غروب بود.

- گوشت قربانی را در همان جا بپزید و بخورید و صبح روز بعد، راهی خانه هایتان بشوید.



- تمام 6 روز بعد را هم نان فطیر بخورید. در روز هفتم، تمام قوم برای عبادت خداوند، خدای خود جمع شوند و هیچ کار دیگری نکنند. (1)

16. عید هفته ها 7 هفته پس از شروع فصل درو

- 7 هفته پس از شروع فصل درو، عید دیگری در حضور خداوند، خدایتان خواهید داشت که عید هفته ها خوانده می شود.

- در این عید، هدیه ی داوطلبانه ای مطابق برکتی که خداوند به شما داده است، نزد خداوند بیاورید. در این عید با پسران و دختران، غلامان و کنیزان خود در حضور خداوند شادی کنید

- فراموش نکنید که لاوی ها، غریبان، بیوه زنان و یتیمان شهرتان را هم دعوت کنید تا در مراسم جشن، در مکانی که خداوند به عنوان عبادتگاه خود تعیین می کند، شرکت کنند.

- این دستور را حتماً به جا آورید زیرا خود شما هم در مصر برده بوده اید. (2)

17. عید سایبان ها در هفت روز پایان فصل درو

- جشن دیگر، عید سایبان هاست که باید به مدت 7 روز در پایان فصل درو؛ پس از اینکه خرمن خود را کوبیدید و آب انگورتان را گرفتید، برگزار کنید.

- در این عید به اتفاق دختران و پسران، غلامان و کنیزان خود شادی نمایید.

- فراموش نکنید که لاوی ها، غریبان، یتیمان و بیوه زنان شهر خود را نیز دعوت کنید.



- این عید را در محلی که خداوند تعیین خواهد کرد، به مدت 7 روز برای او برگزار کنید.

- در این عید شادی کنید، زیرا خداوند محصول و دسترنج شما را برکت داده است.

- مردان اسرائیلی باید 3 بار در سال، در حضور خداوند، خدایشان در محلی که خداوند تعیین خواهد کرد، به خاطر این 3 عید حاضر شوند: عید پسخ، عید هفته ها و عید سایبان ها.

- در هر کدام از این اعیاد، هدایایی برای خداوند بیاورید تا جایی که از دستتان برمی آید به نسبت برکتی که از خداوند یافته اید، هدیه بدهید. (3)

1- سفر تثئیه، اصحاح 16، آیات: 1-8

2- سفر تثئیه، اصحاح 16، آیات: 9-12

3- سفر تثئیه، اصحاح 16، آیات: 13-17

ص: 170

18. تعیین قضات و رهبر در شهرها

- برای هر یک از قبایل خود، در شهرهایی که خداوند، خدایتان به شما می دهد، قضات و رهبرانی تعیین کنید تا ایشان مردم را عادلانه داوری کنند.

- هنگام داوری، از کسی طرفداری نکنید، عدالت را زیر پا نگذارید و رشوه نگیرید؛ چون رشوه حتی چشمان عادلان را کور می کند و راست گویان را به دروغ گویی وامی دارد.



- عدل و انصاف را همیشه به جا آورید تا بتوانید زنده مانده، سرزمینی را که خداوند، خدایتان به شما می بخشد، تصرف نمایید. (1)

19. نهی بت پرستی

- هرگز مجسمه های شرم آور بت پرستان را در کنار قربانگاه خداوند، خدایتان نسازید.

- و ستون های آن ها را بر پا نکنید، چون خداوند از این بت ها بیزار است. (2)

20. نهی از قربانی مریض و معیوب

- هرگز گاو یا گوسفند مریض و معیوب، برای خداوند، خدایتان قربانی نکنید، خداوند از این کار متنفر است. اگر بشنوید مرد یا زنی، در یکی از شهرهای سرزمینتان از عهد خدا تخلف نموده، بت یا خورشید و ماه و ستارگان را که من پرستش آن ها را اکیداً غدغن کرده ام، عبادت می کند، اول خوب تحقیق کنید و بعد که معلوم شد چنین گناهی در اسرائیل به وقوع پیوسته است، آنگاه آن مرد یا زن را به بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا بمیرد.

- ولی هرگز شخصی را بنا به شهادت یک گواه، به قتل نرسانید؛ حداقل باید 2 یا 3 شاهد وجود داشته باشد. اول، شاهدان باید سنگ ها را پرتاب کنند و سپس تمام مردم.

- به این طریق این شرارت را از میان خود پاک خواهید ساخت. (3)

21. رجوع به دادگاه و قاضی

- اگر واقعه ای در میان شما اتفاق بیافتد که قضاوت راجع به آن برای شما سخت باشد، چه قتل باشد چه ضرب و جرح و چه دعوا، در این صورت باید آن مرافعه را به محلی که خداوند،



خدایتان تعیین می کند، نزد کاهنان نسل لاوی و قاضی وقت ببرید تا ایشان در این مورد قضاوت کنند. هر چه آن ها بگویند، باید بدون چون و چرا اجرا گردد.

1- سفر تثئیه، اصحاح 16، آیات: 18-20

2- سفر تثئیه، اصحاح 16، آیات: 21-22

3- سفر تثئیه، اصحاح 17، آیات: 1-7

ص: 171

- مواظب باشید که از حکم و دستورات ایشان، سرپیچی نکنید. اگر محکوم از قبول حکم قاض، یا کاهن که خادم خداوند است، خودداری کند، مجازات او مرگ است.

- اسرائیل را باید از وجود چنین گناهکارانی پاک نمود. آنگاه همه ی مردم از این مجازات باخبر شده، خواهند ترسید و جرئت نخواهند کرد با رأی دادگاه مخالفت کنند. (1)

22. تعیین پادشاه در هر سرزمین

- هرگاه در سرزمینی که خداوند آن را به شما خواهد داد، ساکن شده و به این فکر بیافتید که: «ما هم باید مثل قوم های دیگری که اطراف ما هستند یک پادشاه داشته باشیم»

- باید مردی را به پادشاهی برگزینید که خداوند، خدایتان انتخاب می کند. او باید اسرائیلی باشد نه خارجی. او نباید به فکر جمع کردن اسب باشد و افرادش را به مصر بفرستد تا از آنجا برایش اسب بیاورند؛ چون خداوند به شما گفته است: «هرگز بار دیگر به مصر بازنگردید»



- او نباید زنان زیادی برای خود بگیرد، مبادا دلش از خداوند دور شود همچنین نباید برای خود ثروت بپندوزد. وقتی او بر تخت پادشاهی نشست، باید نسخه ای از قوانین خدا را که به وسیله ی کاهنان لاوی نگهداری می شود، تهیه کند. او باید این رونوشت قوانین را نزد خود نگه دارد و در تمام روزهای عمرش، آن را مطالعه کند تا یاد بگیرد، خداوند خدایش را احترام کند و دستورات و قوانین او را اطاعت نماید.

- این کار او باعث خواهد شد، خود را از دیگران برتر نداند و از هیچ یک از اوامر خداوند انحراف نرزد. بدین ترتیب سلطنت او طولانی خواهد بود و پس از او نیز پسرانش، نسل های زیادی بر اسرائیل سلطنت خواهند کرد. (2)

23. سهم زمین برای کاهنان و لاویان

- کاهنان و سایر افراد قبیله ی لاوی، نباید در اسرائیل ملکی داشته باشند.

- بنابراین شما باید با آوردن قربانی ها و هدایا به قربانگاه خداوند، زندگی ایشان را تأمین کنید.

- کاهنان و لاویان نباید لکی داشته باشند، زیرا همان طور که خداوند وعده داده، خود او میراث ایشان است.

- شانه، 2 بناگوش و شکمبه ی هر گاو گوسفندی را که برای قربانی می آورید، به کاهنان بدهید.



- علاوه بر این ها، نوبر محصول خود، یعنی: (نوبر غلات، شراب تازه، روغن زیتون و همچنین پشم گوسفندان خود را نیز به ایشان بدهید) زیرا خداوند، خدایتان قبیله ی لاوی را از بین تمام قبیله ها انتخاب کرده است تا نسل اندر نسل، خداوند را خدمت کنند.

1- سفر تثنیه، اصحاح 17، آیات: 8 - 13

2- سفر تثنیه، اصحاح 17، آیات: 14- 20

ص: 172

- هر فرد لاوی، در هر گوشه ای از سرزمین اسرائیل که باشد، این حق را دارد که هر وقت بخواهد به مکانی که خداوند به عنوان عبادتگاه خود، تعیین می کند، آمده، به نام خداوند خدمت کند. درست مانند دیگر برادران لاوی خود که به طور مداوم در آنجا خدمت می کنند. از قربانی ها و هدایایی که به لاویان داده می شود، به او نیز باید سهمی تعلق گیرد، چه محتاج باشد و چه نباشد. (1)

24. نهی از آداب و رسوم نفرت انگیز بت پرستان

- وقتی وارد سرزمین موعود شدید، مواظب باشید که از آداب و رسوم نفرت انگیز قوم هایی که در آنجا زندگی می کنند پیروی نکنید.

- مثل آن ها بچه های خود را روی آتش قربانگاه قربانی نکنید.



- هیچ یک از شما نباید به جادوگری پردازد یا غیب گویی و رمالی و فال گیری کند و یا ارواح مُردگان را احضار نماید؛ خداوند از تمام کسانی که دست به چنین کارهایی می زنند، متنفر است.

- به خاطر انجام همین کارهاست که خداوند، خدایتان این قوم ها را ریشه کن می کند.

- شما باید در حضور خداوند، خدایتان، پاک و بی عیب باشید. (2)

25. هشدار برای ظهور پیامبران دروغین

- قوم هایی که شما سرزمینشان را تصرف می کنید، به غیب گویان و فالگیران گوش می دهند.

- ولی خداوند، خدایتان به شما اجازه نمی دهد چنین کنید.

- او از میان قوم اسرائیل، پیامبری مانند من برای شما خواهد فرستاد و شما باید به او گوش دهید و از او اطاعت کنید

- روزی که در دامنه ی کوه حوریب جمع شده بودید، از خداوند خواستید که صدای مهیب او را بار دیگر نشنوید و آن آتش هولناک را در بالای کوه نبینید، چون می ترسید بمیرید.

- پس خداوند به من فرمود: «درخواست آن ها به جاست، من از میان آن ها پیامبری مانند تو برای ایشان خواهم فرستاد، به او خواهم گفت که چه بگوید و او سخنگوی من نزد شما خواهد بود. فردی که به او گوش ندهد و به پیامش که از جانب من است توجه نکند، او را مجازات خواهم کرد.



- هر پیامبری که به دروغ ادعا کند، پیامش از جانب من است، خواهد مُرد و هر پیامبری که ادعا کند پیامش از جانب خدایان دیگر است، باید گشته شود « اگر دودل هستید که پیامی از جانب خداوند است یا نه راه فهمیدنش این است: اگر چیزی که او می گوید اتفاق نیفتد، پیام او از جانب خداوند نبوده، بلکه ساخته و پرداخته ی خودش است؛ پس از او نترسید. (3)

1- سفر تنبیه، اصحاح 18، آیات: 1-8

2- سفر تنبیه، اصحاح 18، آیات: 9-13

3- سفر تنبیه، اصحاح 18، آیات: 14-22

ص: 173

26. شهرهای پناهگاه

- هنگامی که خداوند، خدایتان قوم هایی را که باید سرزمینشان را بگیرید، نابود کند و شما در شهرها و خانه هایشان ساکن شوید، آنگاه باید 3 شهر به عنوان پناهگاه تعیین کنید تا اگر کسی تصادفاً شخصی را بکشد، بتواند به آنجا فرار کرده، در امان باشد.

- کشورتان را به 3 منطقه تقسیم کنید، به طوری که هر کدام از این 3 شهر در یکی از آن 3 منطقه، واقع گردد.

- جاده هایی را که به این شهرها می روند خوب نگه دارید. اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود، می تواند به یکی از این شهرها فرار کرده، در آنجا پناه گیرد.



- مثلاً: اگر مردی باهمسایه ی خود برای بُریدن هیزم، به جنگل برود و سر تبر از دسته اش جداشده، باعث قتل همسایه اش گردد، آن مرد می تواند به یکی از این شهرها گریخته، در امان باشد. بدین ترتیب مدعی خون مقتول نمی تواند او را بکشد.

- این شهرها باید پراکنده باشند تا همه بتوانند به آن دسترسی داشته باشند و گرنه مدعی عصبانی، ممکن است قاتل بی گناه را بکشد. اگر خداوند طبق وعده ای که به پدران شما داده است، مرزهای سرزمینتان را وسیع تر کند و تمام سرزمینی را که وعده داده است، به شما ببخشد (البته چنین کاری، بستگی دارد به این که از کلیه ی فرمان هایی که امروز به شما می دهم، اطاعت نموده، خداوند خدایتان را دوست بدارید و دائم درراه او گام بردارید) در این صورت باید 3 شهر پناهگاه دیگر نیز داشته باشید.

- چنین عمل کنید تا در سرزمینی که خداوند به شما می دهد اشخاص بی گناه گشته نشوند و خون کسی به گردن شما نباشد. ولی اگر کسی از همسایه ی خود نفرت داشته باشد و با قصد قبلی او را بکشد و سپس به یکی از شهرهای پناهگاه فرار نماید، آنگاه ریش سفیدان شهر باید دنبال او فرستاده، او را بازگردانند و تحویل مدعی خون مقتول بدهند تا او را بکشد.

- به او رحم نکنید! اسرائیل را از خون بی گناه پاک کنید تا در همه ی کارهایتان کامیاب باشید. (1)

27. مرزهای ملک همسایه

-- هنگامی که وارد سرزمینی شدید که خداوند، خدایتان به شما می دهد، مواظب باشید مرزهای ملک همسایه تان را که از قدیم تعیین شده است به نفع خود تغییر ندهید. (2)



1- سفر تثنیه، اصحاح 19، آیات: 1-13

2- سفر تثنیه، اصحاح 19، آیه: 14

ص: 174

28. شهادت در دادگاه

- هرگز کسی را بر اساس شهادت یک نفر محکوم نکنید.

- حداقل 2 یا 3 شاهد باید وجود داشته باشند. اگر کسی شهادت دروغ بدهد و ادعا کند که شخصی را هنگام ارتکاب جرمی دیده است، هر دو نفر باید به نزد کاهنان و قضاتی که در آن موقع در حضور خداوند مشغول خدمت اند، آورده شوند.

- قضات باید این امر را به دقت تحقیق کنند. اگر معلوم شد که شاهد دروغ می گوید، مجازاتش باید همان باشد که او فکر می کرد مرد دیگر به آن محکوم می شد. به این طریق شرارت را از میان خود پاک خواهید کرد.

- بعد از آن کسانی که این خبر را بشنوند، از دروغ گفتن در جایگاه شهود خواهند ترسید.

- به شاهد دروغ گو نباید رحم کنید. حکم شما در این گونه موارد باید چنین باشد: «جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست و پا در برابر

پا.» (1)

29. قوانین جنگ



- زمانی که به جنگ می روید و در برابر خود، لشگری نیرومندتر از خود، با اسب ها و عرابه های جنگی زیاد می بینید، وحشت نکنید. خداوند، خدایتان با شماست، همان خدایی که شمارا از مصر بیرون آورد.

- قبل از شروع جنگ، کاهنی در برابر لشگر اسرائیل بایستد و بگوید: «ای مردان اسرائیلی به من گوش کنید! امروز که به جنگ می روید از دشمن نترسید و جرئت خود را از دست ندهید؛ چون خداوند، خدایتان همراه شما است. او برای شما با دشمنانتان می جنگد و به شما پیروزی می بخشد.»

- آنگاه سرداران سپاه، باید سربازان را خطاب کرده، چنین بگویند: «آیا در اینجا کسی هست که به تازگی خانه ای ساخته ولی هنوز از آن استفاده نکرده باشد؟ اگر چنین کسی هست به خانه برگردد؛ چون ممکن است در این جنگ گشته شود و شخص دیگری از آن استفاده کند

- آیا کسی هست که به تازگی تاکستان غرس کرده، ولی هنوز میوه ای از آن نخورده باشد؟
- اگر چنین کسی هست به خانه بازگردد، چون ممکن است در این جنگ گشته شود و شخص دیگری میوه ی آن را بخورد.

- آیا کسی به تازگی دختری را نامزد کرده است؟ اگر چنین کسی هست به خانه ی خود بازگردد و با نامزدش ازدواج کند، چون ممکن است در این جنگ بمیرد و شخص دیگری نامزد او را به زنی بگیرد.»



- سپس سرداران بگویند: «آیا در اینجا کسی هست که می ترسد؟ اگر چنین کسی هست به خانه باز گردد تا روحیه ی دیگران را تضعیف نکند.» پس از نطق سرداران، فرماندهانی برای سپاه، تعیین شوند. هنگامی که به شهری نزدیک می شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آن ها دروازه های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده، به خدمت خود بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید.

پ

1- سفر تنبیه، اصحاح 19، آیات: 15- 21

ص: 175

- هنگامی که خداوند خدایتان، آن شهر را به شما داد، همه ی مردان آن را از بین ببرید، ولی زن ها و بچه ها، گاوها و گوسفندها و هرچه را که در شهر باشد، می توانید برای خود نگه دارید. تمام غنائمی را که از دشمن به دست می آورید، مال شماست.

- خداوند آن ها را به شما داده است. این دستورات فقط شامل شهرهای دوردست است و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچ کس را نباید زنده بگذارید. هر موجود زنده ای را از بین ببرید.

- حیثی ها، اموری ها، کنعانی ها، فرزی ها، حوی ها و یبوسی ها را به کل نابود کنید. این حکمی است که خداوند خدایتان داده است.



- منظور از این فرمان، آن است که نگذارد مردم این سرزمین شمارا فریب داده، در دام بت پرستی و آداب و رسوم قبیح خود، گرفتار سازند و شمارا وادارند گناه بزرگی نسبت به خداوند، خدایتان مرتکب شوید. زمانی که شهری را برای مدت طولانی، محاصره می کنید، درختان میوه را از بین نبرید. از میوه ی آن ها بخورید، ولی درختان را قطع نکنید.

- درختان دشمنان شما نیستند! اما درختان دیگر را می توانید قطع کنید و از آن ها برای محاصره ی شهر استفاده کنید. (1)

30. طلب آمرزش برای قتلی که قاتلش معلوم نیست

- در سرزمین موعود، هرگاه جسد مقتولی که قاتلش معلوم نیست، در صحرا پیدا شود، آنگاه ریش سفیدان و قضات با اندازه گیری فاصله ی جسد تا شهرهای اطراف، نزدیک ترین شهر را تعیین کنند.

- ریش سفیدان آن شهر، باید گوساله ای را که تابه حال بر آن یوغ بسته نشده، بگیرند و آن را به درّه ای ببرند که در آن آب جاری باشد، ولی زمینش هرگز شخم نخورده و کشت نشده باشد و در آنجا گردن گوساله را بشکنند. آنگاه کاهنان نیز نزدیک بیایند، زیرا خداوند، خدای شما، ایشان را انتخاب کرده است تا در حضور او خدمت کنند و به نام خداوند برکت دهند و در مرافعه ها و مجازات تصمیم بگیرند. سپس ریش سفیدان آن شهر، دست های خود را روی آن گوساله بشویند و بگویند: «دست های ما این خون را نریخته و چشمان ما هم آن را ندیده است.



- ای خداوند قوم خود، اسرائیل را که نجات داده ای ببخش و آن ها را به قتل مردی بی گناه متهم نکن. گناه خون این مرد را بر ما نگیر « به این طریق با پیروی از دستورات خداوند، شما این گناه را از بین خود دور خواهید ساخت. (2)

1- سفر تثنیه، اصحاح 20، آیات: 1-20

2- سفر تثنیه، اصحاح 21، آیات: 1-9

ص: 176

31. ازدواج با دختر اسیر

- زمانی که به جنگ می روید و خداوند، خدایتان دشمنان شما را به دست شما تسلیم می کند و شما آن ها را به اسارت خود درمی آورید، چنانچه در میان اسیران، دختر زیبایی را ببینید و عاشق او بشوید، می توانید او را به زنی بگیرید.

- او را به خانه ی خود بیاورید و بگذارید موهای سرش را کوتاه کند، ناخن هایش را بگیرد و لباس هایش را که هنگام اسیر شدن پوشیده بود، عوض کند.

- سپس یک ماه تمام در خانه ی شما، در عزای پدر و مادرش بنشیند.

- بعد از آن، می توانید او را به زنی اختیار کنید.

- بعد اگر از او راضی نبودید، نباید او را بفروشید یا مثل برده با او رفتار کنید، زیرا او را به زنی گرفته اید، پس بگذارید هر جا می خواهد برود. (1)



32. حق نخست زادگی

- اگر مردی 2 همسر داشته باشد و از هر 2 صاحب پسر شود و پسر بزرگ ترش فرزند همسر موردعلاقه اش نباشد، حق ندارد ارث بیشتری به پسر کوچک ترش یعنی پسر زنی که وی او را دوست دارد بدهد.

- او باید 2 سهم به پسر بزرگ ترش که نخستین نشانه ی قدرتش بوده و حق نخست زادگی به او می رسد بدهد ولو اینکه وی پسر همسر موردعلاقه اش نباشد. (2)

33. پسر سرکش

- اگر مردی پسر لجوج و سرکشی داشته باشد که باوجود تنبیهات مکرر والدین، از ایشان اطاعت نکند، در این صورت باید پدر و مادرش او را نزد ریش سفیدان شهر ببرند و بگویند: «این پسر ما لجوج و سرکش است، حرف ما را گوش نمی کند و به ولخرجی و میگساری می پردازد»

- آنگاه اهالی شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد.

- به این طریق، شرارت را از میان خود دور خواهید کرد و همه ی جوانان اسرائیل این واقعه را شنیده، خواهند ترسید. (3)

1- سفر تنبیه، اصحاح 21، آیات: 10-14

2- سفر تنبیه، اصحاح 21، آیات: 15-17

3- سفر تنبیه، اصحاح 21، آیات: 18-21

34. قوانین ازدواج

- اگر مردی با دختری ازدواج کند و پس از هم بستر شدن با او، وی را متهم کند که قبل از ازدواج، با مرد دیگری روابط جنسی داشته است و بگوید: «وقتی با او ازدواج کردم باکره نبود» آن وقت پدر و مادر دختر، باید مدرک بکارت او را نزد ریش سفیدان شهر بیاورند. پدرش باید به آن‌ها بگوید: «من دخترم را به این مرد دادم تا همسر او باشد، ولی این مرد او را نمی‌خواهد و به او تهمت زده، ادعا می‌کند که دخترم هنگام ازدواج باکره نبوده است. اما این مدرک ثابت می‌کند که او باکره بوده است» سپس باید پارچه را جلو ریش سفیدان پهن کنند. ریش سفیدان باید آن مرد را شلاق بزنند و محکوم به پرداخت جریمه ای معادل 100 مثقال نقره بکنند، چون به دروغ، یک باکره ی اسرائیلی را متهم ساخته است.

- این جریمه باید به پدر دختر پرداخت شود. آن زن، همسر وی باقی خواهد ماند و مرد هرگز نباید او را طلاق بدهد. ولی اگر اتهامات مرد حقیقت داشته باشد و آن زن هنگام ازدواج، باکره نبوده است، ریش سفیدان، دختر را به در خانه ی پدرش ببرند و مردان شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد؛ چون او در اسرائیل عمل قبیحی انجام داده است و در زمانی که در خانه ی پدرش زندگی می‌کرد، زنا کرده است. چنین شرارتی باید از میان شما پاک گردد.

- اگر مردی در حال ارتکاب زنا با زن شوهرداری دیده شود، هم آن مرد و هم آن زن باید کشته شوند. به این ترتیب شرارت از اسرائیل پاک خواهد شد.



- اگر دختری که نامزد شده است، در داخل دیوارهای شهر، توسط مردی اغوا گردد، باید هم دختر و هم مرد را از دروازه ی شهر بیرون برده، سنگسار کنند تا بمیرند.

- دختر را به خاطر این که فریاد نزده و کمک نخواسته است و مرد را به جهت اینکه، نامزد مرد دیگری را بی حرمت کرده است. چنین شرارتی باید از میان شما پاک شود. ولی اگر چنین عملی خارج از شهر اتفاق بیافتد، تنها مرد باید گُشته شود، چون دختر گناهی که مستحق مرگ باشد مرتکب نشده است. این مثل آن است که کسی بر شخصی حمله ور شده، او را بکشد، زیرا دختر فریاد زده و چون در خارج از شهر بوده، کسی به کمکش نرفته است تا او را نجات دهد.

- اگر مردی به دختری که نامزد نشده است، تجاوز کند و در حین عمل غافلگیر شود، باید به پدر دختر 50 مثقال نقره، پردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی تواند او را طلاق بدهد

- هیچ کس نباید با زن پدر خود ازدواج کند، زیرا آن زن به پدر وی تعلق دارد. (1)

35. اخراج از جماعت

- مردی که بیضه هایش له شده و یا آلت تناسلی اش بریده شده باشد، نباید داخل جماعت خداوند شود. شخص حرام زاده و فرزندان او تا 10 نسل، نباید وارد جماعت خداوند شوند.

- از قوم عمونی یا موآبی هیچ کس وارد جماعت خداوند نشود، حتی بعد از نسل دهم.



- این دستور بدان سبب است که وقتی از مصر بیرون آمدید، این قوم ها با نان و آب، از شما استقبال نکردند و حتی بلعام پسر بعور، اهل فتور را از بین النهرین اجیر کردند تا شما را لعنت کند. ولی خداوند به بلعام گوش نکرد و در عوض چون

1- سفر تثنیه، اصحاح 21، آیات: 13-30

ص: 178

شمارا دوست داشت، آن لعنت را به برکت تبدیل نمود. پس هرگز تا زمانی که زنده هستید نباید با عمونی ها و موآبی ها صلح کنید و با آن ها رابطه ی دوستی برقرار نمایید ولی ادومی ها را دشمن شمارید، زیرا زمانی در میان ایشان زندگی می کردید. نسل سوم ادومی ها و مصری ها می توانند به جماعت خداوند داخل شوند. (1)

36. ناپاکی در اردوگاه

- در زمان جنگ، مردانی که در اردوگاه هستند، باید از هر نوع ناپاکی دوری کنند.

- کسی که به خاطر انزال شبانه، شرعاً نجس می شود، باید از اردوگاه خارج شود و تا غروب بیرون بماند. سپس خود را شسته، هنگام غروب بازگردد. مستراح ها باید بیرون اردوگاه باشند. هر کس باید در بین ابزار خود، وسیله ای برای کندن زمین داشته باشد و بعد از هر بار قضای حاجت، با آن گودالی حفر کند و مدفوعش را بپوشاند. اردوگاه باید پاک باشد، چون خداوند در میان شما قدم می زند تا شما را محافظت فرماید و دشمنانتان را مغلوب شما سازد. اگر او چیز ناپسندی ببیند، ممکن است روی خود را از شما برگرداند. (2)



37. قانون نوبر محصولات و عشریه

- پس از اینکه وارد سرزمین موعود شده، آن را تصرف کردید و در آن سکونت گزیدید، باید نوبر محصول برداشتی زمین خود را به مکانی که خداوند به عنوان عبادتگاه خود برمی گزیند، بیاورید و به خداوند تقدیم کنید.

- آن را در سبد گذارده، به کاهنی که سر خدمت است بدهید و بگویید: «من اقرار می کنم که خداوند، خدایم مرا به سرزمینی که به پدران ما وعده نمود، آورده است»

- سپس کاهن سبد را از دست شما گرفته، آن را جلو قربانگاه خداوند، خدایتان بگذارد.

- بعد شما در حضور خداوند، خدایتان اقرار کرده، بگویید: «اجداد من آرامی های سرگردانی بودند که به مصر پناه بردند. هرچند عدّه ی آن ها کم بود، ولی در مصر قوم بزرگی شدند.

- مصری ها با ما بدرفتاری کردند و ما را برده ی خود ساختند.

- ما نزد خداوند، خدای پدرانمان فریاد برآوردیم و خداوند صدای ما را شنیده، زحمت و مشقت و مشکلاتمان را دید و ما را با قدرت عظیم خود، از مصر بیرون آورد.

- او در حضور مصریان معجزاتی بزرگ انجام داده، آن ها را به وحشت انداخت و ما را به سرزمین حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است آورد.

- اکنون ای خداوند، نگاه کن، من نمونه ای از نوبر محصولات زمینی را که به من عطا کرده ای برای آورده ام.»



- سپس نمونه را در حضور خداوند، خدای خود گذارده، او را پرستش کنید.

- آنگاه بروید و به سبب تمام نعمت هایی که خدا به شما عطا کرده است، او را شکر کنید و با خانواده ی خود و با لاویان و غریبانی که در میان شما زندگی می کنند، شادی نمایید.

1- سفر تنبیه، اصحاح 23، آیات: 1-8

2- سفر تنبیه، اصحاح 23، آیات: 9-14

ص: 179

- هر 3 سال یک بار، سال مخصوص عشریه است. در آن سال باید تمام عشریه های محصول خود را به لاویان، غریبان، یتیمان و بیوه زنان شهرتان بدهید تا بخورند و سیر شوند.

- سپس در حضور خداوند، خدایتان اعلام کنید:

- «ای خداوند، همان گونه که امر فرمودی تمام عشریه هایم را به لاویان، غریبان و یتیمان و بیوه زنان داده ام و از هیچ کدام از قوانین تو سرپیچی ننموده، آن ها را فراموش نکرده ام.

- زمانی که شرعاً نجس بودم وقتی که عزادار بودم، دست به عشریه نزده ام و چیزی از آن برای مردگان هدیه نکرده ام. از تو اطاعت کرده ام و تمام احکام تو را به جا آورده ام.

- ای خداوند، از آسمان که جایگاه مقدّس توست، نظر انداخته، قوم خود اسرائیل را برکت بده.

- این سرزمین حاصلخیز را نیز که طبق وعده ات به ما داده ای، برکت عطا فرما» (1)



38. قوانین جزئی (1)

- اگر برده ای از نزد اربابش فرار کند، نباید او را مجبور کنید که برگردد.
- بگذارید در هر شهری که مایل است در میان شما زندگی کند و بر او ظلم نکنید.
- از دختران اسرائیلی کسی نباید فاحشه شود و از پسران اسرائیلی کسی نباید لواط شود.
- هیچ گونه هدیه ای را که از درآمد یک فاحشه یا یک لواط تهیه شده باشد به خانه ی خداوند نیاورید، چون هر دو در نظر خداوند نفرت انگیز هستند.
- وقتی به برادر اسرائیلی خود، پول، غذا یا هر چیز دیگری قرض می دهید، از او بهره نگیرید.
- از یک غریبه می توانید بهره بگیرید، ولی نه از یک اسرائیلی.
- اگر این قانون را رعایت کنید، خداوند خدایتان زمانی که وارد سرزمین موعود شوید، به شما برکت خواهد داد
- هنگامی که برای خداوند نذر می کنید، نباید در وفای آت تأخیر کنید، چون خداوند می خواهد نذرهای خود را به موقع ادا کنید.
- ادا نکردن نذر، گناه محسوب می شود. (ولی اگر از نذر کردن خودداری کنید، گناهی انجام نداده اید) بعد از این که نذر کردید، باید دقت کنید هرچه را که گفته اید ادا کنید؛ زیرا با میل خود، به خداوند خدایتان نذر کرده اید.



- از انگورهای تاکستان دیگران، هر قدر که بخواهید می توانید بخورید، اما نباید انگور در ظرف ریخته با خود ببرید. همین طور وقتی داخل کشتزار همسایه ی خود می شوید، می توانید با دست خود، خوشه ها را بچینید و بخورید، ولی حقّ داس زدن ندارید.

- اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد و طلاق نامه ای نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد و آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوّمی نیز از او راضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد، آنگاه شوهر

1- سفر تنبیه، اصحاح 26، آیات: 1-15

ص: 180

اولش نمی تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است. خداوند از چنین ازدواجی متنفر است و این عمل باعث می شود، زمینی که خداوند، خدایتان به شما داده است به گناه آلوده شود.

- مردی را که تازه ازدواج کرده است، نباید به سربازی احضار نمود و یا مسئولیت های به خصوص دیگری به وی محوّل کرد، بلکه مدّت یک سال در خانه ی خود آزاد بماند و با زنش خوش باشد.

- گرو گرفتن سنگ آسیاب، خلاف قانون است، چون وسیله ی امرارمعاش صاحبش است.

- اگر کسی یکی از برادران اسرائیلی خود را بدزدد و با او مثل برده رفتار کند و یا او را بفروشد، این آدم دزد باید گشته شود تا شرارت از میان شما پاک گردد.



- هرگاه کسی به مرض جذام مبتلا شود، باید به دقت آنچه را که کاهنان به او می گویند انجام دهد؛ او باید از دستوراتی که من به کاهنان داده ام پیروی کند.

- به خاطر بیاورید آنچه را که خداوند، هنگامی که از مصر بیرون می آمدید با مریم کرد.

- اگر به کسی چیزی قرض می دهید، نباید برای گرفتن گرو، به خانه اش وارد شوید. بیرون خانه بایستید تا صاحب خانه آن را برایتان بیاورد. اگر آن مرد فقیر بوده، ردایش را که در آن می خوابد به عنوان گرو به شما بدهد، نباید تا روز بعد، پیش خود نگه دارید، بلکه هنگام غروب آفتاب، آن را به او بازگردانید تا بتواند شب در آن بخوابد.

- آنگاه او برای شما دعای خیر خواهد کرد و خداوند خدایتان از شما راضی خواهد بود.

- هرگز به یک کارگر روزمزد فقیر و محتاج ظلم نکنید، چه اسرائیلی باشد و چه غریبی که در شهر شما زندگی می کند.

- مزدش را هر روز قبل از غروب آفتاب به وی پرداخت کنید؛ چون او فقیر است و چشم امیدش به آن مُزد است

- اگر چنین نکنید، ممکن است نزد خداوند از دست شما ناله کند و این برای شما گناه محسوب شود. پدران نباید به سبب گناه پسرانشان گُشته شوند و نه پسران به سبب گناه پدرانشان. (1)

- هرکس باید به سبب گناه خودش گُشته شود.



- با غریبان و یتیمان به عدالت رفتار کنید و هرگز لباس بیوه زنی را در مقابل قرضی که به او داده اید گرو نگیرید. همیشه به یاد داشته باشید که در مصر برده بودید و خداوند، خدایتان شمارا نجات داد.

- به همین دلیل است که من این دستور را به شما می دهم.

- اگر هنگام درو کردن محصول، فراموش کردید یکی از بافه ها را از مزرعه بیاورید، برای برداشتن آن به مزرعه بازنگردید. آن را برای غریبان و یتیمان و بیوه زنان بگذارید تا خداوند، خدایتان دسترنج شمارا برکت دهد.

- وقتی که محصول زیتون خود را از درخت می تکانید، شاخه ها را برای بار دوم تکان ندهید، بلکه باقیمانده را برای یتیمان، یتیمان و بیوه زنان بگذارید.

1- سفر تنبیه، اصحاح 23، آیات: 15- 25 / اصحاح 24، آیات: 1- 22 / اصحاح 25، آیات: 1- 19

ص: 181

- در مورد انگور تاکستانان نیز چنین عمل کنید، دوباره سراغ تاکی که انگورهایش را چیده اید نروید، بلکه آنچه را که از انگورها باقی مانده است برای نیازمندان بگذارید.

- یادتان باشد که در سرزمین مصر برده بودید. به همین سبب است که من این دستور را به شما می دهم.



- هرگاه بین دو نفر نزاعی درگیرد و آن‌ها به دادگاه بروند، دادگاه باید مجرم را محکوم نماید و بی‌گناه را تبرئه کند.

- اگر مجرم مستحق شلاق خوردن باشد، باید قاضی به او دستور دهد که دراز بکشد و به نسبت جرمی که انجام داده تا 40 ضربه شلاق بخورد، ولی نباید بیش از 40 ضربه شلاق بزنید، مبادا برادران در نظر شما خوار گردد.

- دهان گاو را هنگامی که خرمن خرد می‌کند، نبندید.

- هرگاه 2 برادر باهم در یکجا ساکن باشند و یکی از آن‌ها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه اش نباید با فردی خارج از خانواده، ازدواج کند، بلکه برادرشوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادرشوهری را به جا آورد نخستین پسری که از این ازدواج به دنیا بیاید، باید به عنوان پسر برادر فوت شده، محسوب گردد تا اسم آن متوفی راضی به این ازدواج نباشد، آنگاه آن زن باید نزد ریش سفیدان شهر برود و به آن‌ها بگوید: «برادر شوهرم وظیفه اش را نسبت به من انجام نمی‌دهد و نمی‌گذارد نام برادرش در اسرائیل باقی بماند.»

- سپس ریش سفیدان شهر، آن مرد را احضار کرده، با او صحبت کنند، اگر او باز راضی به ازدواج نشد، زن بیوه باید در حضور ریش سفیدان، به طرف آن مرد رفته، کفش او را از پایش درآورد و آب دهان بر صورتش اندازد و بگوید: «برمردی که اجاق خانه‌ی برادرش را روشن نگه نمی‌دارد، این چنین شود»

- و از آن پس خاندان آن مرد در اسرائیل، به «خاندان کفش‌کنده» معروف خواهد شد.



- اگر 2 مرد باهم نزاع کنند و همسر یکی از آن ها برای کمک به شوهرش مداخله نموده، عورت مرد دیگر را بگیرد، دست آن زن را باید بدون ترحم قطع کرد.

- در کلیه ی معاملات خود باید از ترازوهای دقیق و اندازه های درست استفاده کنید تا در سرزمینی که خداوند، خدایتان به شما می دهد، زندگی طولانی داشته باشید. تمام کسانی که در معاملات، کلاه برداری می کنند مورد نفرت خداوند می باشند.

- هرگز نباید، کاری را که مردم عمالیق، هنگام بیرون آمدن از مصر با شما کردند، فراموش کنید

- به یاد داشته باشید که ایشان بدون ترس از خدا با شما جنگیده، کسانی را که در اثر ضعف و

- خستگی، عقب مانده بودند به هلاکت رسانیدند؛ بنابراین وقتی که خداوند، خدایتان در سرزمین موعود، شمارا از شر تمامی دشمنانتان خلاصی بخشید، باید نام عمالیق را از روی زمین، محو و نابود کنید، هرگز این را فراموش نکنید.

ص:182

1. قوانین جزئی (2)

- اگر مردی مرتکب جرمی شده باشد که جزای آن مرگ است و پس از اعدام، جسد او را به درختی بیاویزند، جسد او نباید در طول شب، روی درخت بماند.

- باید همان روز او را دفن کنید، زیرا کسی که بردار آویخته شده باشد، ملعون خداست.



- پس بدن او را دفن کنید تا سرزمینی که خداوند، خدایتان به شما داده است، آلوده نشود.

- اگر گاو یا گوسفند کسی را سرگردان دیدید، وانمود نکنید که آن را ندیده اید، بلکه آن را به نزد صاحبش برگردانید.

- اگر صاحبش نزدیک شما زندگی نمی کند و یا او را نمی شناسید، آن را به مزرعه ی خود ببرید و در آنجا نگه دارید تا زمانی که صاحبش به دنبال آن بیاید، آنگاه آن را به صاحبش بدهید.

- این قانون شامل: اُلاغ، لباس یا هر چیز دیگری که پیدا می کنید نیز می شود.

- اگر کسی را دیدید که سعی می کند گاو یا اُلاغی را که زیر بار خوابیده است روی پاهایش بلند کند، رویتان را برنگردانید، بلکه به کمکش بشتابید.

- زن نباید لباس مردانه بپوشد و مرد نباید لباس زنانه به تن کند. این کار در نظر خداوند، خدایتان نفرت انگیز است.

- اگر آشیانه ی پرنده ای را روی زمین اُفتاده ببینید و یا آشیانه ای را روی درختی ببینید که پرنده با جوجه ها یا تخم هایش در داخل آن نشسته است، مادر و جوجه هایش را باهم بردارید.

- مادر را رها کنید برود و فقط جوجه هایش را بردارید.

- اگر چنین کنید زندگی اتان پربرکت و طولانی خواهد بود.



- وقتی خانه ی تازه ای می سازید، باید دیوار کوتاهی دورتادور پشت بام بکشید؛ تا از افتادن اشخاص جلوگیری کرده، مسئول مرگ کسی نشوید.

- در تاکستان خود بذر دیگری نکارید، اگر کاشتید، هم محصول بذر کاشته شده و هم انگورها تلف خواهد شد

- با گاو الاغی که به هم یراق شده اند شخم نکنید.

- لباسی را که از دو نخ، مثلاً پشم و کتان، بافته شده است نپوشید. در 4 گوشه ی ردای خود، باید منگوله بدوزید. (1)

2. قوم خاص خدا

- امروز خداوند، خدایتان امر می فرماید که تمام قوانین او را اطاعت کنید؛ پس شما با تمامی دل و جان، آن ها را به جا آورید.

- امروز اقرار کرده اید که او خدای شماست و قول داده اید از او پیروی نموده، احکامش را به جا آورید.

- خداوند امروز طبق وعده اش اعلام فرموده است که شما قوم خاص او هستید و باید تمامی قوانین او را اطاعت کنید.

- اگر احکامش را به جا آورید، او شمارا از همه ی قوم های دیگر بزرگ تر ساخته، اجازه خواهد داد، عزت، احترام و شهرت بیابید. اما برای کسب این عزت و احترام، باید قوم مقدّسی برای او باشید. (2)



1- سفر تنبیه، اصحاح 21، آیات: 22-23/اصحاح 22، آیات: 1-12

2- سفر تنبیه، اصحاح 26، آیات: 16-19

ص: 183

3. بنای یادبود بر کوه عیبال

- آنگاه موسی و ریش سفیدان اسرائیل، این دستورات را نیز به قوم دادند و از آن ها خواستند تا آن ها را به جا آورند: «وقتی که از رود اُردُن عبور کردید و به سرزمین موعود، یعنی به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است رسیدید، سنگ های بزرگی از کف رودخانه بیرون آورید و آن ها را به صورت بنای یادبودی در آن طرف رودخانه بر کوه عیبال، بر روی یکدیگر قرار دهید.

- روی سنگ ها را با گچ بپوشانید و سپس قوانین خداوند را بر آن بنویسید.

- در آنجا یک قربانگاه با سنگ های نتراشیده که ابزار آهنی بر آن ها نخورده باشد، برای خداوند، خدایتان بسازید و قربانی های سوختنی برای خداوند، خدایتان بر آن تقدیم کنید.

- قربانی های سلامتی را نیز بر روی آن ذبح کرده، بخورید و در همان جا در حضور خداوند، خدایتان شادی کنید.

- کلیه ی این قوانین را با خطّ خوانا روی بنای یادبود بنویسید.

- آنگاه موسی به همراهی کاهنان لاوی، خطاب به تمام بنی اسرائیل گفت:



– «ای اسرائیل بشنو! امروز تو قوم خداوند، خدایت شده ای؛ بنابراین باید از خداوند، خدای خود پیروی نمایی و قوانین او را که امروز به تو می دهم اطاعت کنی.» (1)

4. لعنت گفتن ها بر روی کوه عیبال

– در همان روز، موسی این دستور را به قوم اسرائیل داد: پس از عبور از رود اُردُن، قبایل شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، یوسف و بنیامین، باید بر روی «کوه جَرِزیم» بایستند و برکات را اعلام کنند.

– آنگاه لاوی ها که در بین آن ها ایستاده اند با صدای بلند به تمام بنی اسرائیل بگویند:

– «لعنت خدا بر کسی که بُتی از سنگ، چوب، یا فلز بسازد و مخفیانه آن را پرستش کند، زیرا خداوند از بت پرستی متنفر است» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

– «لعنت خدا بر کسی که نسبت به پدر و مادرش بی احترامی کند» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

– «لعنت خدا بر کسی که مرز بین زمین خودش و همسایه اش را تغییر دهد» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

– «لعنت خدا بر کسی که شخص نابینا را از راه، منحرف کند» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

– «لعنت خدا بر کسی که نسبت به غریبان، یتیمان و بیوه زنان بی عدالتی نماید» و تمامی قوم بگویند: «آمین»



- «لعنت خدا بر کسی که با زن پدرش، هم بستر شود، چون آن زن به پدرش تعلق دارد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

- «لعنت خدا بر کسی که با حیوانی رابطه ی جنسی برقرار کند» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

- «لعنت خدا بر کسی که با خواهر خود، چه تنی چه ناتنی، هم بستر شود.» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

- «لعنت خدا بر کسی که با مادر زن خود هم بستر شود» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

1- سفر تثنیه ، اصحاح 27، آیات: 1-10

ص: 184

- «لعنت خدا بر کسی که مخفیانه مرتکب قتل شود» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

- «لعنت خدا بر کسی که رشوه بگیرد تا فرد بی گناهی را به قتل برساند.» و تمامی قوم بگویند: «آمین»

- «لعنت خدا بر کسی که قوانین و دستورات خدا را اطاعت نکند.» و تمامی قوم بگویند: «آمین» [\(1\)](#)

5. برکات اطاعت از خدا

- پس بدانید که تنها خدایی که وجود دارد خداوند، خدایتان است و او همان خدای امینی است که تا هزاران نسل، وعده های خود را نگاه داشته، پیوسته کسانی را که او را دوست

می دارند و دستوراتش را اطاعت می کنند محبت می نماید. ولی آنانی را که از او نفرت دارند بی درنگ مجازات و نابود می کند.

- بنابراین تمام این فرمان هایی را که امروز به شما می دهم اجرا کنید.

- اگر به این فرمان ها توجه کرده، آن ها را اطاعت نمایید، خداوند خدایتان، عهدی را که از روی رحمت خویش با پدران شما برقرار نمود، ادا خواهد کرد.

- او شمارا دوست خواهد داشت و برکت خواهد داد و از شما قومی بزرگ به وجود خواهد آورد.

- او شمارا بارور نموده، زمین و حیواناتان را برکت خواهد داد تا محصول زیادی از گندم، انگور، زیتون و گله های گاو گوسفند، داشته باشید.

- تمام این برکات را در سرزمینی که به پدرانتان وعده فرمود، به شما خواهد بخشید.

- بیشتر از تمامی قوم های روی زمین برکت خواهید یافت و هیچ کدام از شما و حتی گله هایتان نازا نخواهد بود.

- خداوند تمام امراضتان را از شما دور نموده، اجازه نخواهد داد به هیچ کدام از بیماری هایی که در مصر دیده اید دچار شوید.

- او همه ی این مرض ها را به دشمنانتان خواهد داد.

- تمامی قوم هایی را که خداوند، خدایتان به دست شما گرفتار می سازد نابود کنید.



- به ایشان رحم نکنید و خدایان ایشان را پرستش ننمایید، و گرنه در دام مهلکی گرفتار خواهید شد.

- شاید پیش خودتان فکر کنید: «چگونه می توانیم بر این قوم هایی که از ما قوی ترند پیروز شویم؟» ولی از آن ها باک نداشته باشید!

- کافی است آنچه را خداوند خدایتان با فرعون و سراسر سرزمین مصر کرد، به خاطر آورید.

- آیا بلاهای وحشتناکی را که خداوند بر سر آن ها آورد و شما با چشمان خود، آن را دیدید و نیز معجزات بزرگ و قوت و قدرت خداوند را که به آن وسیله شمارا از سرزمین مصر بیرون آورد به خاطر دارید؟

- پس بدانید که خداوند، خدایتان همین قدرت را علیه مردمی که از آن ها می ترسید به کار خواهد برد.

- از این گذشته، خداوند خدایتان زنبورهای سرخ و دُرُشتی خواهد فرستاد تا آن عدّه از دشمنانتان را نیز که خود را پنهان کرده اند نابود سازد.

1- سفر تنبیه، اصحاح 27، آیات: 11-26

ص: 185

- بنابراین از آن قوم ها نترسید، زیرا خداوند، خدایتان در میان شماست.

- او خدایی است بزرگ و مهیب.



- او به تدریج آن ها را بیرون خواهد راند، این کار را به سرعت انجام نخواهد داد، زیرا اگر چنین کند حیوانات وحشی به زودی افزایش یافته؛ برای شما ایجاد خطر خواهند کرد.

- او این کار را به تدریج انجام خواهد داد و شما هم به آن قوم ها حمله نموده، آن ها را از بین خواهید برد.

- او پادشاهان آن ها را به دست شما خواهد سپرد و شما نام ایشان را از صفحه ی روزگار محو خواهید کرد

- هیچ کس یارای مقاومت در برابر شما را نخواهد داشت.

- بت هایشان را بسوزانید و به طلا و نقره ای که این بت ها از آن ساخته شده اند طمع نکنید و آن را برندارید و گرنه گرفتار خواهید شد؛ زیرا خداوند خدایتان از بت ها متنفر است.

- بُتی را به خانه ی خود نبرید، چون همان لعنتی را که بر آن است بر شما نیز خواهد بود.

- از بت ها نفرت و کراهت داشته باشید، چون لعنت شده اند. (1)

6. وعده به برکات

- اگر تمامی فرمان ها خداوند، خدایتان را که امروز به شما می دهم به دقت اطاعت کنید، خداوند شما را قوی ترین قوم دنیا خواهد ساخت و این برکات را نصیب شما خواهد گردانید:

- شهر و مزرعه تان را برکت خواهد داد.

- فرزندان زیاد، محصولات فراوان و گله و رمه ی بسیار به شما خواهد بخشید.



- میوه و نانتان را برکت خواهد داد.

- خداوند شمارا در همه ی کارهایتان برکت خواهد داد.

- خداوند، دشمنانتان را در مقابل شما شکست خواهد داد.

- آن ها از یک سو علیه شما بیرون خواهند آمد، ولی در برابر شما به 7 سو پراکنده خواهند شد

- خداوند حاصل دسترنج شمارا برکت خواهد داد و انبارهایتان را از غلّه پُر خواهد ساخت.

- او شمارا در سرزمینی که به شما می دهد برکت خواهد داد.

- اگر اوامر خداوند، خدای خود را اطاعت کنید و درراه او گام بردارید، او نیز چنانکه وعده داده است شمارا قوم مقدّس خود خواهد ساخت.

- آنگاه تمامی مردم جهان خواهند دید که شما قوم خاص خداوند هستید و از شما خواهند ترسید.

- خداوند در سرزمین موعود، نعمت های فراوان به شما خواهد بخشید، یعنی فرزندان بسیار، گله های زیاد و محصول فراوان.

- او روزنه های آسمان را گشوده، باران را به موقع خواهد فرستاد و شمارا در همه ی کارهایتان برکت خواهد داد.



- به قوم های زیادی قرض خواهید داد، ولی از آنان قرض نخواهید گرفت.

- چنانچه فقط گوش فراداده، دستورات خداوند، خدایتان را که امروز به شما می دهم اطاعت کنید، او شمارا برتر از دیگران خواهد ساخت.

- پس مواظب باشید که از قوانینی که به شما داده ام به هیچ وجه سرپیچی نکنید و هرگز خدایان دیگر را عبادت و پیروی ننمایید. (1)

7. شرط دریافت برکت

- هنگامی که تمام این برکت ها و لعنت ها اتفاق بیافتد و شما در میان قوم های بیگانه ای که خداوند، خدایتان شمارا به آنجا رانده است سخنان مرا به یاد بیاورید و به سوی خداوند، خدایتان بازگشت نمایید و شما و فرزندانتان با تمامی دل، فرمان هایی را که امروز به شما دادم، اطاعت کنید، آنگاه خداوند، خدایتان شمارا از اسارت نجات خواهد داد.

- او بر شما ترحم خواهد کرد و شمارا از بین تمام قوم هایی که شمارا در آن ها پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود

- اگر در دورترین نقاط دنیا هم باشید، او شمارا جمع می کند و به سرزمین نیاکانتان بازمی گردانید تا دوباره مالک آن شوید. او به شما برکت داده، بیش از پیش، شمارا خواهد افزود.

- او دل های شما و فرزندانتان را پاک خواهد کرد تا خداوند، خدایتان را با تمامی دل و جان، دوست بدارید و در آن سرزمین زنده بمانید.



- اگر به سوی خداوند بازگشت نمایید و همه ی فرمان هایی را که من امروز به شما می دهم اطاعت کنید، خداوند، خدایتان نیز همه ی این لعنت ها را متوجه دشمنانتان و کسانی که به شما آزار می رسانند خواهد کرد.

- خداوند، خدایتان شمارا در تمام کارهایتان برکت خواهد داد و به شما فرزندان بسیار و گله و محصول فراوان عطا خواهد کرد، چون خداوند بار دیگر از شما راضی خواهد شد، همچنان که از پدران شما راضی بود

- پس فرمان هایی را که در این کتاب قانون نوشته شده، اطاعت کنید و با تمامی دل و جان به سوی خداوند، خدایتان بازگشت نمایید. اطاعت از این فرمان ها، خارج از توانایی و دسترس شما نیست.

- چون این قوانین در آسمان نیست که کسی نتواند آن ها را پایین بیاورد تا آن ها را بشنوید و اطاعت کنید و در ماورای دریاها هم نیست که بگویید: «چه کسی می تواند به آنجا رفته، آن ها را برای ما بیاورد تا آن ها را بشنویم و اطاعت کنیم؟»

- این قوانین به شما بسیار نزدیک اند، آن ها در دل ها و بر لب هایتان هستند تا بتوانید آن ها را اطاعت کنید.

- من امروز مرگ و زندگی، بدی و خوبی را در برابر شما قرار داده ام تا یکی را برگزینید.



- من امروز به شما دستور داده ام که خداوند، خدایتان را دوست داشته، در راه او گام بردارید و قوانین او را نگاه دارید تا زنده مانده، قومی بزرگ بشوید و خداوند، خدایتان به شما در سرزمینی که تصرف خواهید کرد، برکت بدهد.

- ولی اگر گوش ندهید و اطاعت نکنید و به دنبال خدایان دیگر بروید و آن ها را بپرستید، در این صورت همین امروز به شما اعلام می کنم که یقیناً نابود خواهید شد و در سرزمینی که تصرف می کنید، عمری طولانی نخواهید داشت.

- زمین و آسمان را شاهد می گیرم که امروز زندگی و مرگ، برکت و لعنت را در برابر شما قرار داده ام. زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندانان زنده بمانید. خداوند، خدایتان را دوست داشته، از او اطاعت کنید و به او بچسبید زیرا او زندگی شماست و به شما و فرزندانان در سرزمینی که به پدرانان ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده است، عمری طولانی عطا خواهد فرمود. (1)

8. خداوند را فراموش نکنید

- اگر تمام فرمان هایی را که امروز به شما می دهم اطاعت کنید، نه تنها زنده خواهید ماند، بلکه تعدادتان نیز افزایش خواهد یافت و به سرزمینی که خداوند به پدرانان وعده نموده، خواهید رفت و آن را تصرف خواهید کرد.

- به خاطر آورید چگونه خداوند شمارا در بیابان چهل سال تمام هدایت کرد و شمارا در تنگی قرار داده، آزمایش کرد تا ببیند عکس العمل شما چیست و آیا واقعاً از او اطاعت می کنید یا نه.



- آری او شمارا در سختی و گرسنگی نگه داشت و بعد به شما «من» داد تا بخورید، غذایی که شما و پدرانتان قبلاً از آن بی اطلاع بودید.

- او چنین کرد تا به شما بفهماند که زندگی فقط به خوراک نیست، بلکه به اطاعت از کلام خداوند است.

- در تمام این 40 سال لباس هایتان کهنه نشد و پاهایتان تاول نزد.

- بنابراین باید بفهمید چنانکه پدر پسر خود را تنبیه می کند، خداوند نیز شمارا تأدیب نموده است.

- دستورات خداوند، خدایتان را اطاعت کنید، از او پیروی نمایید و از وی بترسید.

- خداوند، خدایتان شمارا به سرزمین حاصلخیزی می برد، سرزمینی که در درّه ها و کوه هایش نهرها و رودها و چشمه ها جاری است.

- آنجا سرزمین گندم و جو، انگور و انجیر، انار و زیتون و عسل است.

- سرزمینی است که در آن آهن مثل ریگ، فراوان است و مس در تپه هایش به وفور یافت می شود.

- سرزمینی است که خوراک در آن فراوان است و شما محتاج به چیزی نخواهید بود.



- در آنجا خواهید خورد و سیر خواهید شد و خداوند خدایتان را به خاطر سرزمین حاصلخیزی که به شما داده است شکر خواهید کرد.

- اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی، خداوند، خدایتان را فراموش نکنید و از او امر او که امروز به شما می‌دهم سرپیچی ننمایید؛ زیرا وقتی که شکمتان سیر شود و برای سکونت خود خانه‌های خوبی بسازید و گله‌ها و رمه‌هایتان فراوان شوند و طلا و نقره و امواتان زیاد گردد، همان وقت است که باید مواظب باشید مغرور نشوید و خداوند خدایتان را که شمارا از بردگی در مصر بیرون آورد فراموش نکنید

- مواظب باشید خدایی را که شمارا در بیابان ترسناک و بزرگ، در آن زمین خشک و بی آب و علف که پُر از مارهای سمّی و عقرب‌ها بود، هدایت کرد، فراموش نکنید.

- او از دل صخره به شما آب داد!

- او با «من» شمارا در بیابان سیر کرد، غذایی که پدرانان از آن بی اطلاع بودند و او شمارا در تنگی قرارداد و آزمایش کرد تا در آخر به شما برکت دهد.

- او چنین کرد تا شما هیچ‌گاه تصوّر نکنید که با قدرت و توانایی خودتان ثروتمند شدید.

- همیشه به خاطر داشته باشید که خداوند، خدایتان است که توانایی ثروتمند شدن را به شما می‌دهد. او این کار را می‌کند تا وعده‌ای را که به پدرانان داد، به جا آورد. ولی اگر خداوند خدایتان را فراموش کنید و به دنبال خدایان دیگر رفته، آن‌ها را پرستش کنید؛ حتماً نابود خواهید شد. درست همان‌طور که خداوند ملت‌های دیگر را که با شما مقابله می‌کنند



نابود می سازد. اگر از خداوند، خدایتان اطاعت نکنید سرنوشت شما نیز چنین خواهد بود.

(1)

9. انتظار خدا از بنی اسرائیل

- اکنون ای قوم اسرائیل، خداوند از شما چه می خواهد، جز این که به سخنان او به دقت گوش کنید و برای خیر و آسایش خود فرمان هایی را که امروز به شما می دهد اطاعت کنید و او را دوست داشته، با تمامی دل و جان او را پرستش کنید؟

- زمین و آسمان از آن خداوند، خدای شماست، باوجود این، او آن قدر به پدرانانان علاقه مند بود و به حدی ایشان را دوست می داشت که شما را که فرزندان آن ها هستید انتخاب نمود تا بالاتر از هر ملت دیگری باشید، همچنان که امروز آشکار است.

- بنابراین دست از سرکشی بردارید و با تمام دل، مطیع خداوند شوید.

- خداوند، خدایتان خدای خدایان و ربُّ الارباب است.

- او خدایی بزرگ و تواناست، خدای مهیبی که از هیچ کس جانب داری نمی کند و رشوه نمی گیرد.

- به داد بیوه زنان و یتیمان می رسد.

- غریبان را دوست می دارد و به آن ها غذا و لباس می دهد.



- (شما هم بادی غریبان را دوست بدارید؛ زیرا خودتان هم در سرزمین مصر غریب بودید)

- باید از خداوند، خدایتان بترسید و او را پرستش کنید و از او جدا نشوید و فقط به نام او سوگند یاد کنید.

- او فخر شما و خدای شماست، خدایی که معجزات عظیمی برای شما انجام داد و خود شاهد آن ها بوده اید.

- وقتی که اجداد شما به مصر رفتند، فقط 70 نفر بودند، ولی اکنون خداوند، خدایتان شمارا به اندازه ی ستارگان آسمان افزایش داده است! (1)

10. خدا را دوست بدارید و اطاعت کنید

- خداوند خدایتان را دوست بدارید و اوامرش را همیشه اطاعت کنید.

- گوش کنید! من با فرزندان شما سخن نمی گویم که مزه ی تنبیه خداوند را نچشیده و بزرگی و قدرت مهیبش را ندیده اند. ایشان آنجا نبودند تا معجزاتی را که او در مصر علیه فرعون و تمامی سرزمینش انجام داد ببینند. آن ها ندیده اند که خداوند با لشکر مصر و با اسبان و عرابه های ایشان چه کرد و چگونه کسانی را که در تعقیب شما بودند در دریای سرخ غرق نموده، هلاک کرد. آن ها ندیده اند در طول سال هایی که شما در بیابان سرگردان بودید، چگونه خداوند بارها از شما مراقبت کرده است تا شمارا به اینجا برساند. آن ها آنجا نبودند وقتی که داتان و ابیرام، پسران الیاب، از نسل رئوبین، مرتکب گناه شدند



و زمین دهان باز کرده، جلو چشم تمامی قوم اسرائیل آن ها را با خانواده و خیمه و اموالشان بلعید.

- ولی شما با چشمانتان، این معجزات عظیم را دیده اید.

- پس این فرمان هایی را که امروز به شما می دهم با دقت اطاعت کنید تا توانایی آن را داشته باشید که سرزمینی را که به زودی وارد آن می شوید، تصرف کنید.

- اگر از این اوامر اطاعت کنید، در سرزمینی که خداوند به پدرانتان و به شما که فرزندان ایشان هستید وعده داد، عمر طولانی و خوبی خواهید داشت، در سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است؛ چون سرزمینی که به زودی وارد آن می شوید و آن را تصاحب می کنید، مثل سرزمین مصر که از آنجا آمده اید نیست و احتیاجی به آبیاری ندارد.

- سرزمین کوه ها و دره های پر آب است، سرزمینی است که خداوند، خدایتان خود از آن مراقبت می کند و چشمان او دائم در تمامی سال بر آن دوخته شده است. اگر شما تمام فرمان ها او را که من امروز به شما می دهم، با دقت اطاعت کنید و اگر خداوند، خدایتان را با تمامی دل و جان، دوست داشته باشید و او را پرستش کنید، آن وقت او بازم باران را به موقع خواهد فرستاد تا غله، شراب تازه و روغن زیتون فراوان داشته باشید. او به شما مراتع سرسبز برای چریدن گله هایتان خواهد داد و خود نیز غذای کافی خواهید داشت که بخورید و سیر شوید. ولی هوشیار باشید که دل هایتان از خداوند برنگردد تا خدایان دیگر را بپرستید؛ چون اگر چنین کنید خشم خداوند نسبت به شما افروخته شده، آسمان ها را خواهد بست و دیگر باران نخواهد بارید و شما محصولی نخواهید داشت و به زودی در سرزمین حاصلخیزی که خداوند به شما داده است نابود خواهید شد؛ بنابراین این

1- سفر تشنیه، اصحاح 10، آیات: 12-22

ص: 190

فرمان ها را در دل و جان خود جای دهید. آن ها را به دست های خود و همچنین به پیشانی اتان ببندید تا همیشه به خاطر داشته باشید که باید آن ها را اطاعت کنید. آن ها را به فرزندان خود بیاموزید و همیشه درباره ی آن ها صحبت کنید، خواه در خانه باشید خواه در بیرون، خواه هنگام خواب باشد خواه اول صبح آن ها را بر سردر منازل خود و بر دروازه هایتان بنویسید، آنگاه تا زمین و آسمان باقی است، شما و فرزندانتان در سرزمینی که خداوند به پدرانتان وعده داد، زندگی خواهید کرد.

- اگر با دقت همه ی دستوراتی را که به شما می دهم اطاعت کرده، خداوند خدایتان را دوست بدارید و آنچه را که او می خواهد انجام داده، از او جدا نشوید، آن وقت خداوند همه ی قوم هایی را که با شما مقاومت می کنند هر قدر هم از شما بزرگ تر و قوی تر باشند، بیرون خواهد کرد و شما زمین هایشان را تسخیر خواهید نمود. هر جا که قدم بگذارید به شما تعلق خواهد داشت. مرزهایتان از بیابان «نِگب» در جنوب تا «لبنان» در شمال و از «رود فرات» در مشرق تا «دریای مدیترانه» در مغرب خواهد بود. هیچ کس یارای مقاومت با شما را نخواهد داشت، چون خداوند، خدایتان همان طور که قول داده است هر جا که بروید، ترس شما را در دل مردمی که با آن ها روبه رو می شوید، خواهد گذاشت.

- من امروز به شما حق انتخاب می دهم تا بین برکت و لعنت، یکی را انتخاب کنید.



- اگر فرمان ها خداوند، خدایتان را که امروز به شما می دهم، اطاعت کنید برکت خواهید یافت و اگر از آن ها سرپیچی کرده، خدایان قوم های دیگر را پرستش کنید، مورد لعنت قرار خواهید گرفت. وقتی که خداوند خدایتان شمارا وارد سرزمینی می کند که باید آن را تصرف کنید، از «کوه جرّیم» و از «کوه عیال» لعنت اعلام خواهد شد. (1)

- شما به زودی از رود اُردُن عبور کرده، در سرزمینی که خداوند به شما می دهد ساکن خواهید شد. فراموش نکنید که در آنجا باید همه ی قوانینی را که امروز به شما می دهم اطاعت کنید. (2)

11. اتمام حجت موسی با بنی اسرائیل برای نافرمانی

- ای قوم اسرائیل گوش کنید!

- امروز باید از رود اُردُن بگذرید تا سرزمین آن سوی رودخانه را تصرف کنید.

- قوم هایی که در آنجا زندگی می کنند بزرگ تر و قوی تر از شما هستند و شهرهایی حصار دار دارند.

- آن ها غول هایی هستند که کسی نمی تواند در برابر ایشان ایستادگی کند.

- ولی بدان که خداوند خدایتان مثل آتشی سوزاننده پیشاپیش شما در حرکت خواهد بود و آن ها را هلاک خواهد کرد.

- همان طور که خداوند فرموده است شما به زودی بر آن ها پیروز شده، آن ها را از سرزمینشان بیرون خواهید راند.



1- «جَرَزِيم و عِيَال»، کوه هایی هستند در غرب رود اُردُن، یعنی در سرزمین کنعانی هایی که در آن جا در اراضی بیابانی، نزدیک جلجال زندگی می کنند، «بلوطستان مورِه»، هم در آن جا قرار دارد.

2- سفر تثنیه، اصحاح 11، آیات: 1-32

ص: 191

- پس از اینکه خداوند این کار را برایتان کرد، نگویید: «چون ما مردم خوبی هستیم، خداوند ما را به این سرزمین آورده تا آن را تصاحب کنیم»

- زیرا خداوند به دلیل شرارت اقوام این سرزمین است که آن ها را از آنجا بیرون می راند.

- خداوند به هیچ وجه، به سبب این که شما قومی خوب و درستکار هستید، این سرزمین را به شما نمی دهد؛ بلکه به سبب شرارت این اقوام و برای وعده هایی که به پدرانان ابراهیم و اسحاق و یعقوب داده است، این کار را می کند.

- باز هم تکرار می کنم: خداوند خدایتان به این دلیل این سرزمین حاصلخیز را به شما نمی دهد که مردم خوبی هستید.

- شما مردمی سرکش هستید.

- فراموش نکنید که از روزی که از مصر بیرون آمدید تا به حال مُدام خداوند، خدایتان را در بیابان به خشم آوردید و در تمام این مدت علیه او قیام کردید.

- او را در «کوه حوریب» غضبناک ساختید، به حدی که خواست شمارا نابود کند.



- من به کوه رفته بودم تا عهدهی را که خداوند، خدایتان با شما بسته بود، یعنی همان لوح های سنگی که قوانینی روی آن ها حک شده بود، بگیرم.

- 40 شبانه روز در آنجا بودم و در تمام این مدت لب به غذا نزنم و حتی یک جرعه آب هم ننوشیدم، در پایان آن 40 شبانه روز، خداوند آن 2 لوح سنگی را که قوانین عهد خود را بر آن ها نوشته بود، به من داد، این همان قوانینی بود که او هنگامی که مردم در پای کوه جمع شده بودند از درون آتش اعلام فرموده بود.

- او به من امر فرمود که فوراً از کوه پایین بروم، زیرا قومی که من آن ها را راهنمایی کرده، از مصر بیرون آورده بودم، فاسد شده و خیلی زود از احکام خداوند روی گردان شده، بُتی ساخته بودند.

- خداوند به من گفت: «مرا واگذار تا این قوم سرکش را نابود کنم و نامشان را از زیر آسمان محو ساخته، قوم دیگری از تو به وجود آورم، قومی که بزرگ تر و قوی تر از ایشان باشد.»

- من درحالی که 2 لوح قوانین خداوند را در دست داشتم، از کوه که شعله های آتش آن را فرا گرفته بود، پایین آمدم. در آنجا چشمم به بُت گوساله شکلی افتاد که شما ساخته بودید!

- چه زود از فرمان خداوند، خدایتان سرپیچی کرده، نسبت به او گناه ورزیدید! من لوح ها را به زمین انداختم و در برابر چشمانتان آن ها را خرد کردم. آنگاه به مدت 40 شبانه روز دیگر، در حضور خداوند رو بر زمین نهادم، نه نانی خوردم و نه آبی نوشیدم، زیرا شما بر ضد خدا گناه کرده، او را به خشم آورده بودید. می ترسیدم از شدت خشم، شمارا نابود کند، ولی یک بار دیگر خداوند، خواهش مرا اجابت کرد، هارون نیز درخطر بزرگی بود



چون خداوند بر او غضبناک شده، می خواست او را بکشد، ولی من دعا کردم و خداوند او را بخشید.

ص: 192

- من آن گوساله را که شما آن را از طلا ساخته بودید و مظهر گناه شما بود برداشته، در آتش انداختم، بعد آن را کوبیدم و به صورت غباری نرم درآورده، به داخل نهری که از دل کوه جاری بود ریختم. شما در «تعبیره و مسا و قبروت هتاوه» نیز خشم خداوند را برافروختید.

- «در قادش برنیع» وقتی که خداوند به شما گفت به سرزمینی که به شما داده است داخل شوید، از او اطاعت نمودید؛ زیرا باور نکردید که او به شما کمک خواهد کرد.

- آری از اولین روزی که شمارا شناختم، علیه خداوند یاغی گری کرده اید.

- پس خداوند، خواست شمارا هلاک کند، ولی من 40 شبانه روز در برابر او به خاک افتادم و التماس کرده، گفتم: «ای خداوند، قوم خود را نابود نکن، آن ها میراث تو هستند که با قدرت عظیمت از مصر نجات یافتند. خدمتگزارانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد آور و از لجاجت و عصیان و گناه این قوم چشم پوشی کن؛ زیرا اگر آن ها را از بین ببری، مصری ها خواهند گفت که: خداوند قادر نبود آن ها را به ایشان وعده داده بود برساند، آن ها خواهند گفت که: خداوند ایشان را نابود کرد، چون از ایشان بیزار بود و آن ها را به بیابان برد تا آن ها را بکشد. ای خداوند، آن ها قوم تو میراث تو هستند که آن ها را با قدرت عظیم و دست توانای خود از مصر بیرون آوردی» (1)

12. ده فرمان بار دیگر نوشته می شود



- در آن هنگام خداوند به من فرمود: «2 لوح سنگی دیگر مانند لوح های قبلی بتراش و یک صندوق چوبی برای نگهداری آن ها بساز و لوح ها را همراه خود نزد من به کوه بیاور.

- من روی آن لوح ها، همان فرمان هایی را که روی لوح های اول بود و تو آن ها را شکستی، دوباره خواهم نوشت آنگاه آن ها را در صندوق بگذار.»

- بنابراین من یک صندوق از چوب افاقیا ساخته، 2 لوح سنگی مانند لوح های اول تراشیدم و لوح ها را برداشته، از کوه بالا رفتم.

- خدا دوباره ده فرمان را روی آن ها نوشت و آن ها را به من داد. (آن ها همان فرمان هایی بودند که وقتی همگی شما در پایین کوه جمع شده بودید، از درون آتش روی کوه به شما داده بود)

- آنگاه از کوه پایین آمدم و طبق فرمان خداوند لوح ها را در صندوقی که ساخته بودم گذاشتم.

- آن لوح ها تا امروز هم در آنجا قرار دارند.

- سپس قوم اسرائیل، از «بئروت بنی یعقان» به «موسیره» کوچ کردند.

- در آنجا هارون درگذشت و مدفون گردید و پسرش العازار به جای او به خدمت کاهنی پرداخت. آنگاه به «جُد جوده» و از آنجا به «یُطبات» که نهرهای فراوانی داشت، سفر کردند.



- در آنجا بود که خداوند، قبیله ی لاوی را برای حمل صندوقی که در آن ده فرمان خداوند قرار داشت انتخاب نمود تا در حضور او بایستند و او را خدمت کنند و به نام او برکت دهند، به طوری که تا امروز هم این کار را انجام می دهند. (به همین دلیل است که برای قبیله ی لاوی مثل قبایل دیگر، سهمی در سرزمین موعود، در نظر گرفته نشده است، زیرا همچنان که خداوند به ایشان فرمود، او خود میراث ایشان است)

- چنانکه قبلاً هم گفتم برای دومین بار 40 شبانه روز در حضور خداوند در بالای کوه ماندم و خداوند بار دیگر التماس های مرا اجابت فرمود و از نابود کردن شما صرف نظر نمود.

- او به من فرمود: «برخیز و بنی اسرائیل را به سرزمینی که به پدرانشان وعده داده ام هدایت کن تا به آنجا داخل شده، آن را تصاحب کنند.» (1)

13. عواقب ناطاعتی

- اگر به خداوند، خدایتان گوش ندهید و قوانینی را که امروز به شما می دهم اطاعت نکنید، آن وقت تمام این لعنت ها بر سر شما خواهد آمد:

- خداوند شهر و مزرعه اتان را لعنت خواهد کرد.

- او میوه و نانتان را لعنت خواهد کرد و به شما، فرزندان و محصولات و گله و رمه ی کم خواهد داد.

- خداوند، شمارا در هر کاری که بکنید، لعنت خواهد کرد.



- اگر شرارت ورزیده، خدا را ترک کنید، خداوند نیز در همه ی کارهایتان شما را به مصیبت و اضطراب و ناکامی، دچار خواهد کرد تا به کلی از میان بروید.

- آن قدر بیماری در بین شما خواهد فرستاد تا از روی زمینی که به زودی آن را تصرف می کنید، محو نابود شوید.

- او شما را گرفتار بیماری های مهلک و تب و التهاب خواهد کرد و خشک سالی و باد سوزان خواهد فرستاد تا محصولات را از بین ببرند.

- تمامی این بلاها آن قدر شما را دنبال خواهند کرد تا نابود شوید.

- باران از آسمان نخواهد بارید و زمین زیر پایتان، چون آهن، خشک خواهد بود.

- عوض باران، خداوند طوفان خاک و شن خواهد فرستاد و شما را هلاک خواهد کرد.

- خداوند شما را در مقابل دشمنانتان، شکست خواهد داد. از یک سو علیه آن ها بیرون خواهید آمد ولی در برابر ایشان، به 7 سو پراکنده خواهید شد و همه ی قوم های روی زمین با دیدن وضع اسفناک شما هراسان خواهند گردید.

- اجسادتان خوراک پرندگان و حیوانات وحشی خواهد شد و کسی نخواهد بود که آن ها را براند.

- خداوند همان دُملی را که بر مصریان آورد بر شما خواهد فرستاد.

- او بدن های شما را به زخم های گوناگون مبتلا خواهد کرد تا خود را بخارانید و علاجی نداشته باشید.



- خداوند، دیوانگی، کوری و پریشانی بر شما مستولی خواهد کرد.

1- سفر تشنه، اصحاح 10، آیات: 1-11

ص: 194

- در روشنایی آفتاب، مثل نابینایی که در تاریکی به سختی راه خود را پیدا می کند، کورکورانه راه خواهید رفت.

- در هیچ کاری موفق نخواهید بود. دائم مورد ظلم دیگران واقع شده، اموالتان چپاول خواهد گردید، هیچ کس به دادتان نخواهد رسید.

- شخص دیگری با نامزدتان ازدواج خواهد کرد و در خانه ای که بنا می کنید کس دیگری زندگی خواهد کرد

- میوه ی تاکستانی را که غرس کرده اید دیگران خواهند خورد و گاوهایتان را در برابر چشمانتان سر خواهند برید، ولی حتی یک تگه از گوشت آن ها را نخواهید خورد.

- الاغ هایتان را پیش روی شما به غارت خواهند برد.

- گوسفندانتان به دشمنانتان داده خواهند شد و کسی نخواهد بود که به داد شما برسد.

- پسران و دخترانتان را در برابر چشمانتان به ردگی خواهند برد و دل هایتان در اشتیاق دیدن آن ها خون خواهد شد، ولی کاری از دستتان بر نخواهد آمد.



- قومی بیگانه که حتی اسمش را هم نشنیده اید محصولاتش را که با هزار زحمت کاشته اید، خواهند خورد.

- همیشه زیر ظلم و ستم خواهید بود.

- با دیدن وضع ناگوار اطراف خود، دیوانه خواهید شد.

- خداوند شمارا از سرتاپا به دمل های التیام ناپذیر مُبتلا خواهد کرد.

- خداوند، شما و پادشاهی را که برمی گزینید، نزد قومی که نه شما و نه اجدادتان می شناختید تبعید خواهد کرد.

- در آنجا خدایان چوبی و سنگی را پرستش خواهید نمود.

- خداوند، شمارا در میان قوم ها پراکنده خواهد ساخت و مردم با دیدن وضعتان هراسان خواهند شد و شما در میان قوم ها رسوا و انگشت نما خواهید بود.

- بسیار خواهید کاشت، ولی اندک درو خواهید کرد، چون ملخ ها محصولاتتان را خواهند خورد.

- تاکستان ها غرس کرده، از آن ها مراقبت خواهید نمود، ولی از انگور آن ها نخواهید خورد و از شراب آن ها نخواهید نوشید، زیرا کرم، درختان را از بین خواهد برد.

- در همه جا درختان زیتون خواهند روید، ولی از آن ها روغنی به دست نخواهید آورد؛ چون میوه اشان قبل از رسیدن خواهد ریخت.



- پسران و دختران خواهید داشت، اما آن‌ها را از دست شما خواهند ربود و به اسارت خواهند برد.

- ملخ‌ها، درخت‌ها و محصولات شمارا نابود خواهند کرد.

- غریبانی که در میان شما زندگی می‌کنند روزبه روز ثروتمندتر خواهند شد و شما روزبه روز فقیرتر.

- نه آن‌ها به شما قرض خواهند داد، نه شما به آن‌ها. ایشان ارباب خواهند شد و شما نوکر تمامی این لعنت‌ها بر سرتان خواهد آمد تا نابود شوید، زیرا نخواستید از خداوند، خدایتان اطاعت کنید و از دستوراتش پیروی نمایید.

- همه‌ی این بلاها که دامن‌گیر شما و فرزندانتان می‌شود، درس عبرتی برای دیگران خواهد بود.

- چون در زمان فراوانی، خداوند را با شادی و خوشی خدمت نکردید.

- پس او دشمنانتان را بر شما مسلط خواهد کرد تا در گرسنگی و تشنگی، برهنگی و بیچارگی، آن‌ها را بندگی نمایید

ص: 195

- یوغی آهنین بر گردن شما خواهد بود تا وقتی که نابود شوید.

- خداوند قومی را از دوردست‌ها به سراغتان خواهد فرستاد، قوم یکه زبانشان را نمی‌فهمید، ایشان مثل عقاب، بر شما فرود خواهند آمد.



- این قوم درنده خود، نه به پیران شما رحم خواهند کرد و نه به جوانانتان.
- آن ها گلّه و محصولاتان را خواهند خورد و شما از گرسنگی خواهید مُرد.
- نه غلّه ای برای شما باقی خواهد ماند، نه شراب تازه ای و نه روغن زیتونی، نه گوساله ای و نه برّه ای.
- تمام شهرهایتان را محاصره خواهند کرد و دیوارهای محکم و بلند آن ها را فرو خواهند ریخت، همان دیوارهایی که فکر می کردید از شما محافظت خواهند کرد.
- در آن روزهای سخت محاصره، حتی گوشت پسران و دخترانتان را هم خواهید خورد.
- نجیب ترین و دلسوزترین مرد، حتی به برادر خود و زن محبوب خویش و بچه هایش که هنوز زنده هستند، ترحم نخواهد کرد؛ و از دادن قطعه ای از گوشتی که می خورد، یعنی گوشت فرزندانش به آن ها امتناع خواهد کرد؛ چون به خاطر محاصره ی شهر چیزی برای خوردن ندارد.
- ظریف ترین و لطیف ترین زن که رغبت نمی کرد حتی نوک پایش را به زمین بگذارد، حاضر نخواهد بود از آنچه می خورد به شوهر و فرزندان محبوبش بدهد.
- جفت نوزاد و کودکی را که تازه به دنیا آورده، از ایشان مخفی خواهد ساخت تا خودش به تنهایی آن ها را بخورد.
- چنین خواهد بود وحشت گرسنگی و پریشانی، در زمانی که دشمنان، شمارا محاصره کنند.



- اگر از اطاعت کلیه ی قوانینی که در این کتاب نوشته شده، سرپیچی کنید و از احترام گذاشتن به نام مجید و مهیب خداوند، خدایتان، امتناع ورزید، آنگاه خداوند بر شما و فرزندانتان بلاهای سخت و امراض غیرقابل علاج خواهد فرستاد.

- خداوند شمارا به تمام امراضی که در مصر از آن ها می ترسیدید دچار خواهد کرد و علاجی نخواهد بود.

- خداوند هرگونه، بیماری و بلایی را که وجود دارد، حتی آن هایی را که در این کتاب، اسمی از آن ها برده نشده، به سراغ شما خواهد فرستاد تا نابود شوید.

- اگرچه قبلاً به اندازه ی ستارگان آسمان، بی شمار بودید، تعداد کمی از شما باقی نخواهد ماند، زیرا از خداوند، خدایتان اطاعت نکردید.

- همان طور که خداوند از احسان کردن و افزودن شما شادی کرده است، همان گونه نیز در آن وقت از نابود کردن شما خوشحال خواهد شد و شما از سرزمینی که تصرف می کنید ریشه کن خواهید گشت.

- خداوند، شمارا در میان تمامی ملت ها از یک گوشه ی عالم تا گوشه ی دیگر پراکنده خواهد ساخت.

- در آنجا خدایان دیگر را که نه خود می شناختید و نه پدرانتان، پرستش خواهید کرد، خدایانی که از چوب و سنگ ساخته شده اند.

- در میان آن قوم ها روی آرامش را نخواهید دید، بلکه خداوند به شما دل هایی لرزان و چشمانی گریان و افکاری پریشان خواهد داد.



- زندگی شما دائم در خطر خواهد بود، شب و روزتان با ترس سپری خواهد شد و اُمیدی برای دیدن روشنایی صبح نخواهید داشت.

- به خاطر آنچه می بینید، ترس و وحشت وجود شمارا فرا خواهد گرفت.

- صبحگاهان خواهید گفت: «ای کاش شب می شد! و شامگاهان: ای کاش صبح می شد!»

- خداوند شمارا با کشتی به مصر خواهد فرستاد هر چند قبلاً گفته بودم که هرگز دیگر مصر را نخواهید دید.

- در آنجا حاضر خواهید شد حتّی خود را به بردگی دشمنانتان بفروشید، اما خریداری نخواهید داشت. (1)

14. عهد خداوند با اسرائیل در موآب

- این است مفاد عهدی که خداوند در سرزمین موآب توسط موسی با قوم اسرائیل بست

- این عهد غیر از عهدی بود که قبلاً در «کوه حوریب» بسته شده بود.

- موسی تمام بنی اسرائیل را احضار کرد و سخنان زیر را به ایشان گفت.

- شما با چشمان خود بلاهایی را که خداوند بر سر فرعون و درباریانش آورد، دیدید و شاهد معجزات عظیم خداوند در سراسر مصر بودید.



- ولی تا امروز خداوند دل هایی که بفهمند و چشمانی که ببینند و گوش هایی که بشنوند به شما نداده است.

- خداوند 40 سال شمارا در بیابان هدایت کرد. در این مدت نه لباس هایتان کهنه شد و نه کفش هایتان پاره گشت.

- هرچند نانی برای خوردن و شرابی برای نوشیدن نداشتید، اما خداوند روزی شمارا می رساند تا به شما بفهماند که او خدای شماست.

- زمانی که به اینجا رسیدیم، سیحون (پادشاه سرزمین حشون) و عوج (پادشاه سرزمین باشان) با ما به جنگ برخاستند، ولی ما ایشان را شکست دادیم و سرزمینشان را گرفتیم و به قبیله های رثوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی دادیم.

- مفاد این عهد را اطاعت کنید تا در تمام کارهایتان موفق باشید.

- همگی شما یعنی رهبران، ریش سفیدان، مردان قوم، همراه کودکان و همسرانتان و غریبانی که در بین شما زندگی می کنند یعنی کسانی که هیزم می شکنند و برایتان آب می آورند، امروز در حضور خداوند، خدایتان ایستاده اید.

- اینجا ایستاده اید تا به عهدی که خداوند، خدایتان امروز با شما می بندد وارد شوید.

- امروز خداوند می خواهد شمارا به عنوان قوم خود تأیید کند و خدای شما باشد، همان طور که به شما و به پدرانتان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داد.



- این پیمان تنها با شما که امروز در حضورش ایستاده اید بسته نمی شود، بلکه با تمام نسل های آینده ی اسرائیل نیز بسته می شود.

- یقیناً به یاد می آورد که چگونه در سرزمین مصر زندگی می کردیم و پس از خروج از آنجا چطور از میان قوم های دیگر گذشتیم.

- شما بت های قبیح آن سرزمین ها را دیدید که از چوب و سنگ و نقره و طلا ساخته شده بودند

- امروز در میان شما مرد یا زن، خاندان یا قبیله ای نباشد که از خداوند، خدایمان برگردد و بخواهد این خدایان را پرستد و با این کار، به تدریج قوم را مسموم کند.

- کسی در میان شما نباشد که پس از شنیدن این هشدارها، آن ها را سرسری بگیرد و فکر کند اگر به راه های گستاخانه ی خود ادامه دهد صدمه ای نخواهد دید.

- این کار او همگی شمارا نابود خواهد کرد؛ چون خداوند از سر تفصیرات او نمی گذرد، بلکه خشم و غیرتش بر ضد آن شخص شعله ور خواهد شد و تمام لعنت هایی که در این کتاب نوشته شده، بر سر او فرود خواهد آمد و خداوند اسم او را از روی زمین محو خواهد کرد.

- خداوند او را از تمامی قبیله های اسرائیل جدا خواهد نمود و کلیه ی لعنت هایی را که در این کتاب ذکر شده، بر سر او نازل خواهد کرد.



- آنگاه فرزندان شما و نسل های آینده و غریبانی که از کشورهای دوردست از سرزمین شما عبور کنند، بلاها و بیماری هایی را که خداوند بر این سرزمین نازل کرده است، خواهند دید.

- آن ها خواهند دید که تمام زمین، شوره زاری است خشک و سوزان که در آن نه چیزی کاشته می شود و نه چیزی می روید.

- سرزمینتان درست مثل «سدوم» و «عموره» و «ادمه» و «صبوئیم» خواهد بود که خداوند در خشم خود، آن ها را ویران کرد.

- قوم ها خواهند پرسید: «چرا خداوند با این سرزمین چنین کرده است؟ دلیل این خشم بی امان او چه بوده است؟»

- در جواب ایشان گفته خواهد شد: «چون مردم این سرزمین عهدی را که هنگام خروج از مصر خداوند، خدای پدرانشان با ایشان بسته بود، شکستند.

- ایشان به پرستش خدایانی پرداختند که آن ها را قبلاً نمی شناختند و خداوند پرستش آن ها را منع کرده بود.

- پس خشم خداوند علیه این سرزمین افروخته شد و کلیه ی لعنت های او که در این کتاب نوشته شده، بر سرشان فروریخت.

- خداوند باخشم و غضب شدید خود، ایشان را از سرزمینشان، ریشه کن ساخت و آن ها را به سرزمین دیگری راند که تا امروز در آنجا زندگی می کنند.»



- آسراری هست که خداوند، خدايمان بر ما کشف نفرموده است، اما او قوانین خود را بر ما و فرزندانمان آشکار نموده است تا آن ها را اطاعت کنیم. (1)

15. یوشع علیه السلام جانشین موسی می شود

- موسی در ادامه ی سخنان خود، به قوم اسرائیل چنین گفت: «من اکنون 120 سال دارم و دیگر قادر نیستم شمارا رهبری کنم. خداوند به من گفته است از رود اُردُن عبور نخواهم کرد. خود خداوند شمارا رهبری خواهد نمود و قوم هایی را که در آنجا زندگی می کنند، نابود خواهد کرد و شما سرزمین ایشان را به تصرف خود درخواهید آورد.

- طبق فرمان خداوند، یوشع، رهبر شما خواهد بود.

- خداوند همان طور که سیحون و عوج، پادشاهان اموری را هلاک ساخته، سرزمینشان را ویران نمود، قوم هایی را نیز که در این سرزمین زندگی می کنند، نابود خواهد کرد.

- خداوند ایشان را به دست شما تسلیم خواهد کرد و شما باید طبق دستوری که داده ام با آن ها رفتار کنید، قوی و دلیر باشید، از ایشان نترسید، خداوند، خدایتان با شما خواهد بود، او شمارا تنها نخواهد گذاشت و ترک نخواهد کرد» آنگاه موسی یوشع را احضار کرده، در حضور تمامی قوم اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را به سرزمینی که خداوند به اجدادشان، وعده داده است، رهبری خواهی کرد تا آنجا را تصرف کنند. ترسان نباش، زیرا خداوند با تو خواهد بود و پیشاپیش تو حرکت خواهد کرد. او تو را تنها نخواهد گذاشت و ترک نخواهد کرد» (2)



16. قرائت قوانین خدا و تحویل به کاهنان لاوی

- آنگاه موسی قوانین خدا را که قبلاً به لاویان ابلاغ کرده بود، (3) به صورت مکتوب نوشت و آن را به کاهنان لاوی که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند و نیز به ریش سفیدان اسرائیل سپرد.

- او به ایشان فرمود: «این قوانین را در پایان هر 7 سال، یعنی در سالی که قرض ها بخشیده می شود، هنگام عید خیمه ها که تمام قوم اسرائیل، در حضور خداوند، در مکانی که او برای عبادت تعیین می کند جمع می شوند، برای آن ها بخوانید. تمام مردان، زنان، بچه ها و غریبانی را که در میان شما زندگی می کنند، جمع کنید تا قوانین خداوند را بشنوند و یاد بگیرند که خداوند، خدایتان را احترام نمایند و دستوراتش را اطاعت کنند. چنین

1- سفر تثئیه، اصحاح 29، آیات: 1-29

2- سفر تثئیه، اصحاح 31، آیات: 1-8

3- سفر لاویان

ص: 199

کنید تا بچه های آن که با این قوانین آشنایی ندارند، آن ها را بشنوند و بیاموزند که در سرزمین موعود تا هنگامی که زنده اند، خداوند را احترام نمایند.» (1)

17. آخرین دستورات خدا به موسی



- آنگاه خداوند به موسی فرمود: «پایان عمرت نزدیک شده است، یوشع را بخوان و با خود به خیمه ی عبادت بیاور تا دستورات لازم را به او بدهم»،

- پس موسی و یوشع به خیمه ی عبادت وارد شدند.

- در خیمه ی عبادت، خداوند در ابر ظاهر شد و ابر، بالای در خیمه ایستاد. سپس خداوند به موسی گفت:

- «تو خواهی مُرد و به پدران ملحق خواهی شد. بعد از تو، این قوم در سرزمین موعود، به من خیانت کرده، به پرستش خدایان بیگانه خواهند پرداخت و مرا از یاد برده، عهدی را که با ایشان بسته ام خواهند شکست.

- آنگاه خشم من بر ایشان شعله ور شده، ایشان را ترک خواهم کرد و رویم را از ایشان بر خواهم گرداند تا نابود شوند؛ سختی ها و بلاهای بسیار بر ایشان نازل خواهد شد به طوری که خواهند گفت: «خدا دیگر در میان ما نیست.»

- من به سبب گناه بت پرستی اشان، رویم را از ایشان برمی گردانم.

- اکنون کلمات این سرود را که به تو می دهم بنویس و به مردم اسرائیل یاد بده تا هشدار می به آن ها باشد.

- زمانی که ایشان را به سرزمینی که به پدرانشان وعده دادم آوردم، یعنی به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است و پس از اینکه سیر و فربه شدند و به پرستش خدایان دیگر پرداختند و مرا رَد نموده، عهد مرا شکستند و به سختی ها و بلاهای بسیار دچار شدند، در آن هنگام، این سرود دلیل محنت هایشان را به یاد آن ها خواهد آورد.



- این سرود از نسلی به نسل دیگر، سینه به سینه نقل خواهد شد. من از همین حالا، حتی قبل از این که وارد سرزمین موعود شوند، افکار ایشان را می دانم.»

- پس در همان روز، موسی کلمات سرود را نوشت و آن را به قوم اسرائیل یاد داد. (2)

- سپس خداوند به یوشع فرمود: «قوی و دلیر باش، زیرا تو باید مردم اسرائیل را به سرزمینی که من به ایشان وعده داده ام هدایت کنی و ن با تو خواهم بود»

- وقتی که موسی کلیه ی قوانینی را که در این کتاب ثبت شده است نوشت، به لایوانی که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند فرمود: «این کتاب قانون را به عنوان هشدار جدی به قوم اسرائیل، در کنار صندوق عهد

1- سفر تثئیه ، اصحاح 31، آیات:9-13

2- این سرود را در اصحاح 32 ذکر خواهیم کرد.

ص:200

خداوند، خدایتان قرار دهید. چون می دانم که این قوم چقدر یاغی و سرکش اند. اگر امروز که در میان ایشان هستم، نسبت به خداوند این چنین یاغی شده اند، پس بعد از مرگ من چه خواهند کرد؟! اکنون کلیه ی رهبران و ریش سفیدان قبیله هایتان را احضار کنید تا این سخنان را به ایشان بگویم و زمین و آسمان را بر ایشان شاهد بگیرم.

- می دانم که پس از مرگ من، خود را به کلی آلوده کرده، از دستوراتی که به شما داده ام سرپیچی خواهید کرد. در روزهای آینده، مُصیبت گریبان گیر شما خواهد شد، زیرا آنچه



را که خداوند نمی پسندد همان را انجام خواهید داد و او را بسیار غضبناک خواهید کرد.»

(1)

18. آخرین دستورات موسی

وقتی که موسی و یوشع کلمات این سرود را برای قوم اسرائیل خواندند، موسی به قوم گفت:

«به سخنانی که امروز به شما گفتم توجه کنید و به فرزندان خود دستور دهید تا به دقت از تمام قوانین خدا اطاعت کنند؛ زیرا این قوانین کلماتی بی ارزش نیستند، بلکه حیات شما هستند. از آن ها اطاعت کنید تا در سرزمینی که در آن طرف رود اُردُن، تصرف خواهید کرد، عمر طولانی داشته باشید.»

– همان روز خداوند به موسی گفت: «به کوهستان عباریم واقع در سرزمین موآب، مقابل اریحا برو. در آنجا بر کوه نبو برای او و تمام سرزمین کنعان را که به قوم اسرائیل می دهم، ببین.

– سپس تو در آن کوه خواهی مُرد و به اجداد خود خواهی پیوست.

– همان طور که برادرت هارون نیز در کوه هور در گذشت و به اجداد خود پیوست؛ زیرا هر دو شما در برابر قوم اسرائیل، کنار چشمه ی مریبه ی قادش واقع در بیابان «صین» حرمت قدّوسیت مرا نگه نداشتید.

– سرزمینی را که به قوم اسرائیل می دهم در برابر خود خواهی دید، ولی هرگز وارد آن

(2) نخواهی شد.»



19. موسی قبایل اسرائیل را برکت می دهد

- این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از مرگش به قوم اسرائیل داد:
- خداوند از کوه سینا آمد، او از کوه سعیر طلوع کرد و از کوه فاران درخشید،
- ده ها هزار فرشته همراه او بودند و آتشی مشتعل، در دست راست او.
- او قوم خود را دوست می دارد و از آن ها حمایت می کند.
- ایشان نزد پاهای او می نشینند و از سخنانش بهره مند می شوند.
- قوانینی که من برای قوم اسرائیل آوردم، میراث ایشان است.
- وقتی قبایل و رهبران اسرائیل جمع شدند، خداوند را به پادشاهی خود برگزیدند.

1- سفر تنبیه، اصحاح 31، آیات: 14-29

2- سفر تنبیه، اصحاح 32، آیات: 44-52

ص: 201

- موسی درباره ی قبیله ی رئوبین چنین گفت: «رئوبین زنده باشد و نمیرد و افراد قبیله اش کم نشوند.»

- و درباره ی قبیله ی یهودا چنین گفت: «ای خداوند! صدای یهودا را بشنو، او را با قومش متحد گردان، او را در مقابل دشمنان یاری ده تا بتواند از خود دفاع کند.»



- و درباره ی قبیله ی لاوی چنین گفت: «ای خداوند، «اوریم و تمیم» (1) خود را به خادمان امین خود سپردی، تو ایشان را در «مسا» آزمودی و در کنار چشمه ی «مریبه» امتحان نمودی. ایشان تو را بیش از پدر و مادر، برادر و فرزند، دوست داشتند، از کلام تو اطاعت کردند و نسبت به عهد تو وفادار ماندند.

- آن ها قوانین تو را به بنی اسرائیل می آموزند و بر قربانگاه تو، بخور و قربانی به تو تقدیم می کنند.

- ای خداوند، قبیله ی لاوی را برکت ده و خدمت ایشان را قبول بفرما، کمر دشمنانشان را بشکن تا دیگر برنخیزند»

- و درباره ی قبیله ی بنیامین چنین گفت: «او محبوب خداوند است و در پناه او زیست می کند، خداوند تمامی روز او را احاطه می نماید و از هر بلایی او را حفظ می کند»

- و درباره ی قبیله ی یوسف چنین گفت: «خداوند سرزمینشان را برکت دهد، با باران و آب های زیرزمین. سرزمینشان در هر فصلی پر بار باشد و از محصولاتی که آفتاب می رویاند غنی گردد. کوه های قدیمی اشان پُر از درخت میوه شوند و تپه های جاودانی شان حاصلخیز گردند. در زمینشان وفور نعمت باشد و ایشان از رضایت خداوند برخوردار گردند، خداوندی که در بوته ی مشتعل ظاهر گشت.

- تمامی این برکات بر یوسف باد، بر کسی که میان برادران خود شاهزاده بود.

- یوسف در قوت مانند گاو جوان است و همچون گاو وحشی با شاخ های خویش، تمام قوم ها را می زند. این برکات بر هزاره های «منسی» و ده هزاره های «افرایم» باد.



- و درباره ی قبیله های زبولون و یساکار چنین گفت: «ای زبولون، سفرهای تو با شادی همراه باشد و تو ای یساکار، در خیمه های خود شادمان باش. زبولون و یساکار قوم ها را به کوه خود، دعوت خواهند کرد و در آنجا قربانی های راستین، تقدیم خواهند نمود.»

- ثروت دریا از آن ایشان خواهد شد و گنجینه های نهفته در شن، نصیب آن ها خواهد گردید.»

- درباره ی قبیله ی جان چنین گفت: «برکت بر کسانی باد که به جاد کمک می کنند، او مانند شیری است درنده و قوی. بهترین قسمت سرزمین را برای خود برگزید، قسمتی را که سهم حاکم بود، به او دادند. او مردم را هدایت کرد و حکم و داوری خدا را د رمورد اسرائیل اجرا نمود»

- و درباره ی قبیله ی دان چنین گفت: «دان مانند بچه شیری است که از باشان می جهد»

- و درباره ی قبیله ی نفتالی چنین گفت: «نفتالی از رحمت ها و برکات خداوند لبریز است، مرز جنوبی سرزمین او تا دریاچه ی جلیل وسعت خواهد یافت»

1- اوریم و تمیم، دو شیء بودند که جهت پی بردن به خواست خدا، به وسیله ی کاهن به کار می رفتند. - (نگاه کنید به: سفرخروج 28: 30)



- و درباره ی قبیله ی اشیر چنین گفت: «اشیر بیش از قبایل دیگر، برکت یافته است. در میان برادرانش محبوب باشد و سرزمینش از محصول زیتون غنی گردد. شهرهایش با دروازه های آهنین محصور شود و تا وقتی زنده است، از قدرتش کاسته نگردد»

- ای اسرائیل خدایی مانند خدای تو نیست.

- او باشکوه و جلال، بر ابرهای آسمان سوار می شود تا به کمک تو بیاید. خدای ازلی پناهگاه توست و بازوان ابدی او تو را محافظت خواهند کرد. او دشمنانت را از مقابل تو خواهد راند و به تو خواهد گفت که آن ها را هلاک کنی. پس اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد.

- او در سرزمینی زندگی خواهد کرد که پُر از غلّه و شراب است و از آسمان آن شبنم بر زمین می بارد.

- خوشا به حال تو، ای اسرائیل، زیرا هیچ قومی مثل تو نیست، قومی که خداوند، آن را نجات داده باشد. خداوند سپر و شمشیر توست، او تو را کمک می کند و به تو پیروزی می بخشد.

- دشمنانت در مقابل تو به زانو درخواهند آمد و تو ایشان را پایمال خواهی نمود. (1)

1. سرود موسی

- سپس موسی این سرود را برای تمام جماعت اسرائیل خواند:

- ای آسمان گوش بگیر تا بگویم و ای زمین سخنان مرا بشنو!



- تعلیم من مثل باران خواهد بارید و مانند شبنم بر زمین خواهد نشست.

- کلام من مثل قطره ای باران بر سبزه ی تازه و مانند نم نم باران بر گیاهان فرو خواهد ریخت.

- نام خداوند را ستایش خواهم کرد و قوم او عظمت وی را وصف خواهند نمود.

- خداوند همچون صخره ای است و اعمالش کامل و عادل.

- اوست خدای امین و دادگر، از گناه مُبراً و بانصاف.

- قوم او فاسد شده، باعث ننگ او گشته اند.

- آن ها دیگر فرزندان او نیستند، بلکه قومی هستند کج رو متمرّد.

- ای قوم احمق و نادان! آیا این چنین از خدای خود قدردانی می کنید؟

- آیا او پدر و خالق تو نیست؟

- آیا او نبود که تو را به وجود آورد؟

- روزهای گذشته را به یاد آر، از پدران خود بپرس تا به تو بگویند.

- از ریش سفیدان سؤال کن تا به تو جواب دهند.

- خدای متعال، زمین را بین قوم ها تقسیم کرد و مرزهای آن ها را تعیین نمود.

- ولی قوم اسرائیل را برگزید تا ملک او باشند.



- او اسرائیل را در بیابان خشک و سوزان یافت.

- او را در بر گرفت و از او مراقبت کرد و مانند مردمک چشم خود از او محافظت نمود.

1- سفر تنبیه، اصحاح 33، آیات: 1-29

ص: 203

- درست مانند عقابی که جوجه هایش را به پرواز درمی آورد و بال های خود را می گشاید تا آن ها را بگیرد و با خود ببرد.

- او قوم خود را خودش رهبری نمود؛ و هیچ خدای دیگری با وی نبود.

- خداوند به آن ها کوهستان های حاصلخیز بخشید تا از محصول آن ها سیر شوند.

- او به ایشان، عسل از میان صخره و روغن از میان سنگ خارا داد.

- بهترین گاوان و گوسفندان را به آنان بخشید تا از آن ها شیر و کره ی فراوان به دست آورند.

- قوچ ها و بزها و بره های فربه، عالی ترین گندم ها و مرغوب ترین شراب ها را به آن ها عطا فرمود

- اما بنی اسرائیل سیرشده، یاغی گشتند، فربه و تنومند و چاق شده، خدایی را که آن ها را آفریده بود، ترک نمودند و «صخره ی نجات» خود را به فراموشی سپردند.



- آن ها با بت پرستی قبیح خود، خشم و غیرت خداوند را برانگیختند.
- به بت ها که خدا نبودند قربانی تقدیم کردند.
- به خدایان جدیدی که پدرانشان هرگز آن ها را نشناخته بودند، خدایانی که بنی اسرائیل آن ها را پرستش نکرده بودند.
- آن ها خدایی را که «صخره» اشان بود و ایشان را به وجود آورده بود، فراموش کردند.
- وقتی خداوند دید که پسران و دخترانش چه می کنند، خشمگین شده از آنان بیزار گشت.
- او فرمود: «آن ها را ترک می کنم تا هرچه می خواهد بر سرشان بیاید.
- زیرا آن ها قومی یاغی و خیانت کار هستند.
- آن ها با پرستش خدایان بیگانه و باطل، خشم و غیرت مرا برانگیختند.
- من نیز بامحبت نمودن قوم های بیگانه و باطل، آن ها را به خشم و غیرت می آورم.
- خشم من افروخته شده، زمین و محصولش را خواهد سوزانید.
- و تا اعماق زمین فرورفته، بنیاد کوه ها را به آتش خواهد کشید.
- بلایا بر سر ایشان خواهم آورد و تمام تیرهای خود را به سوی ایشان پرتاب خواهم کرد.
- آن ها را با گرسنگی و تب سوزان و مرض گشنده، از پای درخواهم آورد.



- حیوانات وحشی را به جان آن‌ها خواهم انداخت و مارهای سمی را خواهم فرستاد تا ایشان را بگزند.

- در بیرون، شمشیر دشمنان، گشتار خواهد کرد و در درون خانه‌ها، وحشت حکم فرما خواهد بود.

- پسران و دختران، کودکان و پیران، نابود خواهند شد.

- می‌خواستم آن‌ها را به کلی هلاک کنم، به طوری که یاد آن‌ها نیز از خاطرها محو گردد.

- ولی فکر کردم که شاید دشمنان بگویند: «قدرت ما بود که آن‌ها را نابود کرد نه قدرت خداوند.»

- اسرائیل قومی است نادان و بی‌فهم، ای کاش شعور داشت و می‌فهمید که چرا شکست خورده است

- چرا هزار نفرشان از یک نفر و ده هزار نفرشان از دو نفر شکست خوردند؟

- زیرا «صخره» ایشان، ایشان را ترک کرده بود.

- خداوند ایشان را به دست دشمن تسلیم نموده بود.

- حتی دشمنانشان نیز می‌دانند که «صخره» شان، مانند «صخره‌ی» اسرائیل نیست.

- دشمنان اسرائیل مانند مردم «سدوم و عموره» فاسدند.



- مثل درختانی می باشند که انگور تلخ و سمّی به بار می آورند مانند شرابی هستند که از زهرمار گرفته شده باشد.

- آنچه دشمنان کرده اند از نظر خداوند مخفی نیست، او به موقع آن ها را مجازات خواهد کرد.

- انتقام و جزا از آن خداوند است.

- به زودی آن ها خواهند افتاد؛ زیرا روز هلاکت ایشان نزدیک است.

- خداوند به داد قومش خواهد رسید و بر بندگانش شفقت خواهد فرمود. وقتی ببیند که قوّت ایشان از بین رفته و برای برده و آزاد، رمقی نمانده است.

- خداوند به قومش خواهد گفت: «کجا هستند خدایان شما؟ «صخره هایی» که به آن ها پناه می بردید و پیه قربانی ها را به آنان می خوراندید و شراب برای نوشیدن به آن ها تقدیم می کردید؟

- بگذارید آن ها برخیزند و به شما کمک کنند و برای شما پناهگاه باشند.

- بدانید که تنها من خدا هستم و خدای دیگری غیر از من نیست.

- می میرانم و زنده می سازم، مجروح می کنم و شفا می دهم و کسی نمی تواند از دست من رهایی بخشد.



- من که تا ابد زنده هستم، دست خود را به آسمان افراشته،
- اعلام می کنم که شمشیر برآق خود را تیز کرده، بر دشمنانم داوری خواهم نمود.
- از آن ها انتقام خواهم گرفت و کسانی را که از من نفرت دارند، مجازات خواهم کرد.
- تیرهایم غرق خون دشمنان خواهند شد.
- شمشیرم گوشت کشته شدگان و اسیران را خواهد درید و به خون آن ها آغشته خواهد گشت.
- سرهای رهبران آن ها پوشیده از خون خواهند شد.»
- ای قوم ها با قوم خداوند شادی کنید؛ زیرا او انتقام خون بندگانش را خواهد گرفت و قوم و سرزمین خود را از گناه پاک خواهد ساخت. (1)

قسمت سوّم: وفات حضرت موسی علیه السلام (در روز 7 آذر و شب 21 ماه رمضان) در بیابان تیه

در تاریخ و روایات آمده است:

موسی در روزهای آخر عمر خود، الواح مقدس تورات و کتاب آسمانی تورات را به ضمیمه ی زره خود و یادگارهای دیگر در میان صندوق عهد نهاد و آن را به وصی خود یوشع بن نون سپرد، این صندوق چنانچه در آیات آمده دارای اعتبار و عظمت خاصی برای بنی اسرائیل و مایه ی اطمینان و آرامش خاطر برای آن ها بود.



آن ها از آن صندوق استمداد می جستند و مخصوصاً در جنگ ها پیشاپیش سپاه (جنگ با عمالقه و ...) حرکت می دادند زیرا اثر معنوی و روانی خاصی در بالا بردن روحیه ی آن ها داشت.

1- سفر تثنیه، اصحاح 32، آیات: 1-43

ص: 205

(*) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است موسی و هارون هر دو در بیابان تیه از دنیا رخت بر بستند و ملك الموت خود متکفل دفن موسی بود و به همین خاطر است که بنی اسرائیل محل قبر او را نمی دانند. (1)

(*) و در روایات آمده است که موسی علیه السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان قبض روح شد.

عماره می گوید: (*) از حضرت صادق علیه السلام در مورد کیفیت وفات موسی بن عمران علیه السلام سؤال کردم آن حضرت در پاسخ فرمودند: «هنگامی که ملك الموت به نزد موسی آمد آن حضرت از وی پرسید که از کدام ناحیه می خواهی مرا قبض روح نمایی؟ عزرائیل گفت: از دهانت. موسی در پاسخ گفت: چگونه به این کار مبادرت خواهی ورزید در حالی که به وسیله آن با خداوند به مناجات پرداخته ام. ملك الموت: پس از دو دستانت شروع می کنم.

موسی: چگونه؟ من با همین دستان تورات را حمل نموده ام.



ملک الموت: بنابراین از پاهایت شروع می کنم.

موسی: چگونه؟ من با پاهایم طور سینا را درنوردیده ام.

ملک الموت: از چشمانت شروع خواهم کرد.

موسی: چگونه؟ چشمان من پیوسته به سوی پروردگار و آیات او خیره گشته است.

ملک الموت: پس مجبورم از گوش هایت آغاز نمایم.

موسی: چگونه؟ این همان گوش هایی است که به وسیله آن کلام خدا را شنیده ام در اینجا خداوند به ملک الموت وحی فرستاد تا او را به خود واگذارد تا هر وقت خواهد او را قبض روح نماید.

عزرائیل از آنجا رفت و موسی سال ها زندگی کرد.

تا اینکه روزی «یوشع بن نون» را به وصایت خود برگزید وصیت های خود را به او گفت و به تنهایی به کوه طور رفت و مردی را دید که مشغول کندن قبر است، نزد او رفت و گفت:

«آیا می خواهی به تو کمک کنم؟» او گفت: «آری»

وقتی که کار کندن قبر تمام شد موسی وارد قبر گردید و در میان آن خوابید تا ببیند اندازه ی لحد قبر درست است یا نه؟

در همان لحظه خداوند پرده را از جلو چشم او برداشت و موسی مقام خویش را در بهشت دید و عرض کرد: «خدایا روحم را به سویت ببر.» همان دم عزرائیل روح او را قبض کرد و



همان قبر را مرقد موسی قرارداد و آن قبر را پوشانید و آن مرد قبرکن همان عزرائیل بود که به آن صورت درآمده بود.

در این وقت منادی حق در آسمان، با صدای بلند گفت: «مات موسی کلیم الله، فأی نفس لا تموت»: موسی کلیم الله مرد و چه کسی است که نمی میرد؟ (2)

1- قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 165

2- مجلسی، بحار، ج 13، صص 365، 366

ص: 206

مطابق برخی روایات، قبر موسی در کوه طور (واقع در نجف اشرف که اول سلسله جبال است و سرزمین سینا) است. (1)

(و این با روایتی دیگر که وادی مقدس (مکان لقاء اول موسی با خداوند را کربلا) می دانست تطابق پیدا می کند، این روایت در ملاقات موسی با خداوند و آغاز بعثت او در وادی مقدس طوی ذکر شد و این مسئله جای تحقیق دارد)

۷ در مورد وفات موسی علیه السلام در تورات این گونه آمده: (2)

- «آنگاه موسی از دشت های موآب به «قله ی پیشگاه» در کوه نبو که در مقابل اریحا است، رفت.



- خداوند تمامی سرزمین موعود را به او نشان داد: از «جلعاد تا دان، تمام زمین قبیله ی نفتالی، زمین های قبایل افرایم و منسی، زمین قبیله ی یهودا تا دریای مدیترانه، صحرای نِگب و تمام ناحیه ی درّه ی اریحا (شهر نخلستان) تا صوغر.

- خداوند به موسی گفت: «این است سرزمینی که من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده دادم که به فرزندانشان بدهم، اکنون به تو اجازه دادم آن را بینی، ولی پایت را در آنجا نخواهی گذاشت.»

- بنابراین موسی، خدمتگزار خداوند، چنانکه خداوند گفته بود، در سرزمین موآب درگذشت

- خداوند او را در درّه ای نزدیک «بیت فغور» در سرزمین موآب دفن نمود، ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی داند.

- موسی هنگام مرگ 120 سال داشت، باوجوداین هنوز نیرومند بود و چشمانش به خوبی می دید. قوم اسرائیل 30 روز در دشت های موآب برای او عزاداری کردند.

- یوشع پسر نون، پُر از روح حکمت بود، زیرا موسی دست های خود را بر او نهاده بود.

- بنابراین مردم اسرائیل از او اطاعت می کردند و دستوراتی را که خداوند به موسی داده بود، پیروی می نمودند. در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رودررو صحبت کرده باشد. موسی به فرمان خداوند، معجزات عظیمی در حضور فرعون مصر، درباریانش و تمام قوم او انجام داد.



- هیچ کس تابه حال نتوانسته است قدرت و معجزات شگفت انگیزی را که موسی در حضور قوم اسرائیل نشان داد، ظاهر سازد.»

1- مجلسی، بحارالانوار، ص 253

2- سفر تنبیه، اصحاح 34، آیات: 1-12

ص: 207



قسمت چهارم: ویژگی های حضرت موسی

در تاریخ و روایات آمده است:



- (*) پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف موسی، عیسی و ابراهیم می فرمایند: موسی مردی است با قامتی بلند و شبیه مردم هند و عیسی چهره ای سرخ گونه و قامتی معتدل با گیسوانی مجعد و آراسته دارد و اما ابراهیم را اگر می خواهید بشناسید در من بنگرید. (1)
- (*) امام صادق علیه السلام فرمودند: اسم اعظم مرکب از 73 حرف است و موسی تنها بر چهار حرف آن آگاهی یافته بود. (2)

- (*) امام باقر علیه السلام به «سمان» فرمودند: علی علیه السلام از موسی و عیسی علیه السلام در مراتب علمی به مراتب بالاتر است همچنان که اهل سنت خود اعتراف کرده اند که علی علیه السلام بر آنچه پیامبر بدان آگاهی داشتند وی نیز احاطه کامل داشت «لعلی ما للرسول من العلم» اما باین وجود اهل تورات با موسی به مخاصمه پرداختند و این در حالی بود که خداوند تمام احتیاجات روزمره و اخروی آن ها را بر ایشان نازل گردانیده بود. (وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) (اعراف: 145)

1- بحار، ج 13، ص 11

2- کافی، ج 1، ص 230

ص: 208

- همچنین خداوند وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان دلیلی روشن بر حقانیت علی علیه السلام و اهل بیت بزرگوارش به همگان معرفی نمود اما باین وجود در حق این خاندان جفا و حق ناشناسی اعمال گردید. (وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ) (نحل: 92) (1)



(*) امام صادق علیه السلام ضمن روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون حدیث معراج می فرمایند: (آنگاه تا آسمان پنجم بالا رفتیم. در آنجا مردی میان سال با چشمانی درشت را یافتیم که گروهی از امتش گرداگرد او جمع گشته اند. جبرئیل به من اشاره کرد که او هارون بن عمران است و در میان قوم خویش محبوبیت بسیار داشت آنگاه به طرف آسمان ششم رفتیم در آنجا مردی با قامت بلند را مشاهده کردیم که می گفت: بنی اسرائیل می پنداشتند که من بهترین مخلوقات الهی هستم اما نمی دانستند که اشرف آفریده های خداوند هم اینک در مقابل من ایستاده است. جبرئیل به من گفت: که او برادرت موسی بن عمران است به او سلام کرده و برایش طلب آموزش نمودم او نیز پاسخ مرا گفت) (2)

- (*) پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: خداوند از میان منازل دنیوی چهارخانه را برگزید و از میان پیامبران خود چهار نفر را با شمشیر مبعوث گردانید آن ها عبارت اند از: ابراهیم، داود، موسی و خود من (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: 33) (3)

اصطفی حق داد مر تسلیم را

آدم و نوح آل ابراهیم را

و آل عمران جمله را بر عالمین

بودشان در هر غمی یار و معین (4)

(*) امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به موسی وحی فرستاد که آیا می دانی به چه علت تو را به پیامبری برگزیده و شایسته صحبت با خویش گردانیدم؟ چرا که شخصی را در



تواضع و فروتنی به مانند تو نیافتم موسی که این خطاب را شنید صورت خود را بر خاک مالیده و به ذلت خویش در برابر خداوند اقرار نمود. پروردگار نیز به او وحی فرستاد که سرت را از خاک بردار و خاک محل سجده ات را بر اندام خویش بکش تا تمام آفات و بیماری ها از تو رخت بربندد. (5)

(*) امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی فرمودند: خداوند به موسی وحی فرستاد که من بدان جهت ترا کلیم خود ساختم چون متواضع تر از هر کسی بودی و به هنگام نماز گونه هایت را بر خاک می نهادی. (6)

(*) و در روایات آمده است که موسی هرگاه نمازش به انتها می رسید ابتدا گونه راست و سپس گونه چپ خویش را بر خاک می مالید. (7)

1- بصائر الدرجات، ص 248

2- قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 8

3- ابن بابویه، خصال، ج 1، ص 225

4- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 105

5- ابن بابویه، امالی صدوق، ص 103

6- ابن بابویه، علل الشرائع، ص 56؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 13، ص 8

7- ابن بابویه، علل الشرائع، ص 57

ص: 209



کاری را که موسی انجام می داد همان سجده شکر است و اول کسی که در اسلام سجده شکر بجای آورد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. او در ليله المبيت یعنی همان شبی که مأموریت یافته بود بجای رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر وی بخوابد بعد از سلامتی وجود مبارک ایشان این سجده را بجای آورد.

(*) امام صادق علیه السلام فرمودند: در زمان موسی پادشاهی ستمگر زندگی می کرد او به وسیله شفاعت بنده ای صالح درخواست مؤمنی را استجابت کرده بود. تا اینکه پادشاه و بنده صالح هر دو در یک روز از دنیا رفتند. مردم به خاطر وفات پادشاه سه روز عزای عمومی اعلام کرده و بازارها را بستند اما آن بنده مؤمن سه روز میان خانه اش بر زمین ماند تا آنکه موربانه ها گوشت صورت او را خوردند موسی علیه السلام که این منظره را دید خطاب به پروردگار گفت: خداوندا باآنکه آن پادشاه دشمن تو بود مردم به احترامش عزای عمومی اعلام کردند اما این بنده صالحت طعمه موربانه ها گشت خداوند به موسی وحی فرستاد که من به خاطر التجاء و درخواست از پادشاه ظالم او را گرفتار چنین وضعیتی نمودم. [\(1\)](#)

(*) شیخ صدوق در علل الشرایع می نویسد: مردی شامی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این آیات سؤال کرد: (فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ) (*) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (*) وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ (*) وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ (*) لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (*) (([2](#)) حضرت فرمود: قابیل از هابیل فرار می کند، موسی از مادرش، ابراهیم از پدرش و لوط از همسرش و نوح از پسرش و پسر او کنعان هم از پدرش می گریزد.

شیخ صدوق می گوید: علت گریز موسی از مادرش این است که بیم دارد که در حقّ مادری او کوتاهی کرده باشد. در این خصوص میگوییم: جماعتی از اهل حدیث گفته اند، جایز



است که لفظ (امّ) غیر از مادر به سرپرست و مربی او (آسیه) اطلاق شود، همان طور که لفظ (أب) در مورد عموی حضرت ابراهیم بکار رفته. (3)

1- بحار، ج 13، ص 350

2- عبس: 33-37 یعنی: (به یاد آرید) آن گاه که ندای مهیب قیامت (به گوش همه خلق) برسد. (33) آن روز که (از وحشت و هولناکی) هر کس از برادرش می گریزد. (34) و بلکه از مادر و پدرش. (35) و از زن و فرزندانش هم می گریزد. (36) در آن روز هر کس چنان گرفتار شأن و کار خود است که به هیچ کس نتواند پرداخت. (37)

3- الأنعام: 74 و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ یعنی: و (یاد کن) وقتی که ابراهیم به پدرش آزر (عمو و مربیش بود) گفت: آیا بتها را به خدایی اختیار کرده ای؟! من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می بینم. کلمه «اب» در لغت عرب غالباً بر پدر اطلاق می شود و چنان که خواهیم دید گاهی بر جد مادری و عمو و همچنین مربی و معلم و کسانی که برای ترتیب انسان به نوعی زحمت کشیده اند نیز گفته شده است، ولی شک نیست که به هنگام اطلاق این کلمه اگر قرینه ای در کار نباشد قبل از هر چیز «پدر» بنظر می آید. در هیچ یک از منابع تاریخی اسم پدر ابراهیم، «آزر» شمرده نشده است، بلکه همه «تارخ» نوشته اند، در کتب عهدین نیز همین نام آمده است، جالب اینکه افرادی که اصرار دارند پدر ابراهیم آزر بوده در اینجا به توجیهاتی دست زده اند که به هیچ وجه قابل قبول نیست از جمله اینکه اسم پدر ابراهیم تارخ و لقبش آزر بوده! در حالی که این لقب نیز در منابع تاریخی ذکر نشده است. و قرآن مجید می گوید: مسلمانان حق ندارند برای مشرکان استغفار کنند اگر چه بستگان و نزدیکان آنها بوده باشند، سپس برای اینکه کسی استغفار ابراهیم را در باره آزر دستاویز قرار ندهد چنین می گوید: وَ مَا كَانَ



اسْتَغْفَرُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِذًا عَنِ مَوْعِدِهِ وَعَدَاهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ (سوره توبه آیه 114): «استغفار ابراهیم برای پدرش (آزر) فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (آنجا که گفت سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي - مریم آیه 47 یعنی: «بزودی برای تو استغفار خواهم کرد» به امید اینکه با این وعده دلگرم شود و از بت پرستی برگردد) اما هنگامی که او را در راه بت پرستی مصمم و لجوج دید دست از استغفار درباره او برداشت. (تفسیر نمونه، ج 5، ص 304)

ص: 210

قسمت پنجم: تجلیل از مقام موسی و هارون

الف) در قرآن:

1. سوره صافات: آیات 114-122

(وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (114) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (115) وَ نَصَرْنَهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (116) وَ ءَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (117) وَ هَدَيْنَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (118) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (119) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (120) إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (121) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (122))

«ما به موسی و هارون نعمت بخشیدیم!» (*) و آن دو قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم! (*) و آن ها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود پیروز شدند! (*) ما به آن دو، کتاب روشنگر دادیم، (*) و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم! (*) و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی



گذارديم! (*) سلام بر موسى و هارون! (*) ما اين گونه نيكوکاران را پاداش می دهيم! (*)
آن دو از بندگان مؤمن ما بودند!

نکته ها

ﷴ جمله (سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ)

- سلامی از ناحیه پروردگار بزرگ و مهربان.

- سلامی که رمز سلامت در دین و ایمان، در اعتقاد و مکتب و در خط و مذهب است.

- سلامی که بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است.

ﷴ جمله (إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)

- ایمان است که روح انسان را چنان روشن و نیرومند می سازد که به سراغ احسان و

نيكوکاری و پاکی و تقوا می رود، احسانی که درهای رحمت الهی را به روی انسان می

گشاید و انواع نعمت هایش را بر انسان نازل می کند. در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا

نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است (احسان / ایمان / عبادت) (إِنَّا كَذَلِكَ

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)

- به هر حال خداوند در این آیه به طور سربسته خبر از نعمت های پرورزی می دهد که به این

دو برادر ارزانی داشت و در آیات بعد هفت مورد از این نعمت ها را شرح می دهد که

هر کدام از دیگری گران قدرتر است.

۷ در تورات آمده است:



- موسی مرد خداست. (1) و بزرگ ترین پیامبران عهد عتیق. (2) و بسیار حلیم و متواضع است. (3)

1- سفر تثنیه، اصحاح 33، آیه: 1

2- سفر اعداد، اصحاح 12، آیات 6-7

3- سفر اعداد، اصحاح 12، آیه: 3

ص: 211

قسمت ششم: بررسی پیام های قرآنی 1 دسته آیات

پیام ها

1. یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمین در شرایط سخت مکه است. (وَلَقَدْ مَنَّا)

2. برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ ترین نعمت های الهی است.

(مَنَّا ... نَجَّيْنَاهُمَا ... مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ)

3. مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می شوند که قومشان نیز راحت باشند.

(وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ)

4. کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهد شد. (نَصَرْنَا هُمْ

فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ)



5. اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. (نَجَّيْنَاهُمَا ... آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ وَ هَدَيْنَاهُمَا)

6. پیام ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم همگان است. (الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ)

7. سخنان و نوشته های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشنگر باشد. (الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ)

8. حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. (هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

9. نام نیک، یکی از پاداش های الهی در دنیا است. (تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ)

10. مردان خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. (سَلَامٌ عَلَيَّ) ...

11. در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون)

12. سلام بزرگ تر به کوچک تر عیب نیست. (خدا به مخلوق خود سلام می کند).

13. تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. (مُوسَى وَ هَارُونَ ... الْمُحْسِنِينَ)

14. موسی و هارون، از الگوها و نمونه های نیکوکاران هستند. (نَجَزَى الْمُحْسِنِينَ)

15. الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است. (كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

16. تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است. (كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)

17. ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. (الْمُحْسِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ)



18. راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او بندگی اوست. (مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)

ص:212

ص:213

فصل چهارم: خلاصه سفرنامه ی بنی اسرائیل از مصر تا موآب در طی 40 سال آوارگی در صحرا

بنی اسرائیل در روز پانزدهم از ماه اول، یعنی یک روز بعد از پسخ از شهر رمسیس مصر خارج شدند درحالی که مصری ها همگی پسران ارشد خود را که خداوند شب قبل آن ها را کشته بود، دفن می کردند. قوم اسرائیل با سربلندی از مصر بیرون آمدند و به ترتیب در مناطق مختلف اردو زدند از جمله:

وقایع

آن منطقه

نام

منطقه

شماره

اردو

زدن



سو کوت

1.

عبور

ایتام

2.

اردو

زدن

فم

الحیروت نزدیک بعل صفون

3.

عبور

بیابان

ایتام

4.

آب



تلخ و شکایت مردم

ماره

.5

12 چشمه و 70 درخت خرما

ایلیم

.6

اردو زدن

ساحل

دریای سرخ

.7

درخواست

نان و نزول آن (من)

صحرای

سین

.8



عبور

دُفقه

9.

عبور

الوش

10.

بی

آبی و جوشیدن آب از صخره

در

مکان «مسّه» / حمله ی عمالقه و شکست آن ها با کمک یوشع

بن نون

رفیدیم

11.

دیدار یترون (شعیب) و صفورا و فرزندان موسی در صحرا با موسی / تعیین

قضات با کمک یترون در روز بیستم، ماه دوّم از سال دوّم



خروج از مصر از صحرای سینا کوچ کردند /

درخواست

موسی از برادر زنش «حوباب پسر رئوئیل مدیانی (فرزند شعیب) برای راهنمایی

صحرای

سینا

.12

آتشی

از جانب خداوند و مرگ شاکیان /

نزول

گوشت بلدرچین (سلوی) و مرگ حریمان /

و

درخواست های عدس و سیر و پیاز و فرمان جهاد و توقع خدا از بنی اسرائیل

قبروت

هتاوه

.13



تنبيه

کلثوم (خواهر موسی)

حصیروت

.14

بررسی

سرزمین کنعان با 12 رهبر /

گزارش

این 12 رهبر به موسی و بنی اسرائیل

صحرای

فاران

.15

عبور

رتمه

.16

عبور



رمون

فارص

.17

عبور

لبنه

.18

عبور

رسه

.19

عبور

قهیلاته

.20

عبور

کوه

شافر



21

ص:214

عبور

حراده

22

عبور

مقهیلوت

23

عبور

تاحت

24

عبور

تارح

25

عبور



متفه

26

عبور

حشمنه

27

عبور

مسیروت

28

عبور

بنی

یعقان

29

عبور

حور

الجد جاد



30

دارای

نهرهای فراوان بود / انتخاب لاویان برای حمل صندوق عهد توسط خداوند

یطبات

31

عبور

عبرونه

32

عبور

عصیون

جابر

33

عکس العمل

بنی اسرائیل پس از دستور جهاد و اقدام یوشع و کالیب /

تهدیدات



بنی اسرائیل به مرگ یوشع و کالیب و عذاب خداوند و درخواست توبه ی موسی برای

قومش / پیام خداوند به موسی و بنی اسرائیل در قبال این نافرمانی / عذاب خداوند بر 8

رهبر که مردم را از جهاد منصرف کردند

و

عکس العمل بنی اسرائیل / مناجات 40 روزه ی موسی برای بار سوم در کوه برای طلب

استغفار قومش (1) /

مرگ کلثوم (خواهر موسی) / جوشیدن آب از صخره در محل

مریبه (منازعه) / فرستادن قاصدان نزد پادشاه ادوم

قادش

برنیع

(در

بیابان صین)

34

روز

اول ماه پنج سال چهلم خروج



(مرگ)

هارون در موسیره)

حمله

ی سپاه کنعانی ها و شکست دادن آن ها در منطقه ی «حرمه» توسط بنی اسرائیل

کوه

هور

(درمرز)

سرزمین ادوم)

.35

اردو

زدن و

حمله

مارهای مفرغی بر شاکیان بنی اسرائیلی

صلمونه

.36



عبور

فونون

.37

عبور

اوبوت

.38

اردو

زدن

عیی

عباریم در مرز موآب

.39

عبور

وادی

زارد

.40



عبور

شمال

رور ارنون نزدیک مرزهای اموری ها

.41

آب

دادن خداوند به بنی اسرائیل

بئر

.42

عبور

متانه

.43

عبور

نحلی

ئیل

.44



1- . بار اول قبل از گوساله پرستی قومش و بار دوم برای طلب استغفار قومش از گوساله پرستی بود. و ده فرمان بار دیگر در قادش برنیع نوشته شد.

ص:215

عبور

باموت

.45

جنگ

سپاه سیحون در منطقه ی یاهص با بنی اسرائیل و شکست آن ها از بنی اسرائیل و تصرف

سرزمین آن ها/

جنگ

سپاه عوج در منطقه ی ادرعی

و

شکست آن ها از بنی اسرائیل و تصرف سرزمین آن ها

و



تقسیم آن زمین ها بین بنی اسرائیل

دره ای

در موآب

مشرف به

بیابان و کوه پیسگاه

.46

عبور

دیون

جاد

.47

عبور

علمون

دبلا تایم

.48

عبور



کوهستان

عباریم، نزدیک کوه نبو

49.

بالاق

سفیرانی به دنبال بلعام می فرستد تا بنی اسرائیل را نفرین کند

بت پرستی

و زنا ی بنی اسرائیل

اردو

زدن

دومین

سرشماری

شکایت

دختران صلفحاد نزد موسی

ارث

دختران صُلفحاد



شهرهای

لاویان

شهرهای

پناهگاه برای قاتلانی که حکمشان صادر نشده و قوانین قتل عمدی و غیرعمدی

تعیین

یوشع به جانشینی

قوانین

قربانی برای ورود به سرزمین موعود

قربانی

و هدایای روزانه / روز سبت / روز کفاره / ماهانه / عید پسخ / عید نوبر محصولات

/

عید

شیپورها / عید سایان ها)

قوانین

مربوط به نذر



انتقام

از مدیانی ها و مرگ بلعم باعورا

دشت

موآب در شرق رود اردن، مقابل شهر اریحا

در

دشت موآب از بیت یشیموت تا آبل شطیم در کنار رود اردن

بیت

فغور

.50

سخنرانی موسی خطاب به قومش (نسل جدید بنی اسرائیل) در بیابان عربه

(در صحرای موآب) در شرق رود اردن در روز اول، ماه یازدهم، سال چهارم خروج از

مصر و یادآوری سرکشی های پدرانشان در 9 عنوان مختلف

دره ی

نزدیک بیت فغور

.51



تعیین

قبیله های شرق رود اردن و جهاد قبیله های رثوبین و جاد

برای

تصرف کنعان

سرزمین

«یعزیر و جلعاد»

52.

ص:216

ص:217

گفتار سوم: هجرت موسی علیه السلام در 120 سالگی از دنیا به عالم برزخ و پایان سرگردانی 40 ساله ی بنی اسرائیل

اشاره

ص:218

ص:219

فصل اول: داستان ورود بنی اسرائیل به سرزمین موعود (کنعان) پس از وفات موسی با رهبری یوشع بن نون علیه السلام تا وفات یوشع بن نون در 34 قسمت



«جدول خلاصه قسمت های این داستان»

شماره

عنوان

قسمت ها به ترتیب زمان

بر

اساس

اشعار

شاعران

1

آغاز

رهبری یوشع علیه السلام در 97 سالگی

قرآن

و روایات

-

2



دستور

تصرف کنعان توسط خداوند به یوشع علیه السلام

تورات

3

یوشع

علیه السلام جاسوسانی به اریحا می فرستد

تورات

4

عبور

بنی اسرائیل از رود اردن و شکافته شدن دوباره ی آب بر بنی اسرائیل به کمک

صندوق عهد (روز دهم ماه اول سال چهلم خروج)

تورات

5

برداشتن

دوازده سنگ یادبود از وسط رود اردن و ساختن بنای یادگاری در



جلجال

(سمت شرقی شهر اریحا)

تورات

6

ختنه

در جلجال و برگزاری عید پسح

و

قطع شدن نزول نان آسمانی من،

روز

چهاردهم ماه اول سال چهلم خروج

تورات

7

یوشع

علیه السلام و مرد شمشیر به دست

تورات



8

سقوط

اریحا با معجزه ی الهی

تورات

9

گناه

عخان (پسر کرمی، نوه ی زبدی و نواده ی زارح از قبیله ی یهودا) و شکست 3 هزار

سرباز بنی اسرائیلی از سربازان شهر عای به دلیل این و دستور کشتن عخان

تورات

10

تسخیر

و خرابی شهر عای و مرگ 12 هزار نفر از مردم شهر عای و به اسارت گرفتن پادشاه عای

و گشتن او

تورات

ص:220



11

قرائت

قوانین تورات بر کوه عیال

تورات

12

حیله ی

جبعونی ها

تورات

13

دعوت

همکاری «ادونی صدق» (پادشاه اورشلیم)

از

پادشاهان شهرهای همسایه و مبارزه بنی اسرائیل با آن ها در جبعون و اطراف آن و

معجزه ی از حرکت افتادن آفتاب

تورات



14

شکست

پادشاهان اموری و به دار آویختن 5 پادشاه

تورات

15

تصرف

شهرهای جنوبی اموری ها

(مقیده،

لبنه، لاختش، عجلون، حبرون، دبیر)

تورات

16

شکست

پادشاهان شمالی

تورات

17



پادشاهانی

که از یوشع علیه السلام شکست خوردند

تورات

18

سرزمین های

تسخیر نشده

تورات

19

دستورات

خداوند به بنی اسرائیل قبل از ورود به بیت المقدس

قرآن

و روایات

صفی

علیشاه

2



لجاجة

شدید بنی اسرائیل و عمل نکردن به دستورات خداوند و رهبرشان

قرآن

و روایات

صفی

علیشاه

21

عذاب

این نافرمانی

قرآن

و روایات

صفی

علیشاه

22

عاقبت



بازماندگان از عذاب الهی

قرآن

و روایات

—

23

تقسیم

زمین های 9/5 قبیله و تقسیم کنعان

به حکم

قرعه

تورات

.

درخواست کالیب بن یفنه

تورات

.

زمین خاندان کالیب



تورات

.

زمین قبیله ی یهودا

تورات

ص:221

• شهرهای یهودا

تورات

.

زمین قبایل افرایم

تورات

.

زمین قبایل منسی

تورات

24

نحوه ی



تقسیم بقیه ی زمین ها بین 7 قبیله

تورات

.

زمین قبیله ی بنیامین

تورات

.

زمین قبیله ی شمعون

تورات

.

زمین قبیله ی زبولون

تورات

.

زمین قبیله ی یساکار

تورات

.



زمین قبیله ی اشیر

تورات

.

زمین قبیله ی نفتالی

تورات

.

زمین قبیله ی دان

تورات

.

ملک یوشع علیه السلام

تورات

.

شهرهای پناهگاه

تورات

.



شهرهای قبیله ی لاوی

تورات

25

بنی اسرائیل

سرزمین موعود را تسخیر می کند

تورات

26

بازگشت

قبایل شرق رود اُردُن

تورات

27

قربانگاه

کنار رود اُردُن

تورات

28



وصیت

یوشع علیه السلام

تورات

29

تجدید عهد

در شکیم

تورات

30

مرگ

یوشع علیه السلام و العازار و دفن استخوان های یوسف علیه السلام

در

شکیم

روایات

و تورات

31



جانشینان

یوشع علیه السلام

قرآن

و روایات

32

وقایع

پس از وفات یوشع علیه السلام و مرگ کالیب

قرآن

و روایات

33

نام

و نسب پیغمبران بنی اسرائیلی پس از وفات موسی تا سلیمان بن داوود بن ایشا

قرآن

و روایات

34



بررسی

پیام های قرآنی 2 دسته آیات

اعراف:

162 – 161

بقره:

59 – 58

ص: 222

قسمت اول: آغاز رهبری یوشع علیه السلام در 9 سالگی

در تاریخ و روایات آمده است:

– حضرت «یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم» پس از وفات موسی در سن 97 سالگی وصی موسی شد و ایشان همان کسی است که به عنوان شاگرد موسی و همراه موسی بود تا خضر را در مجمع البحرین ملاقات کند و پس از دیدار خضر دوباره به نزد قوم بنی اسرائیل برگشت؛ و مأمور شد تا بنی اسرائیل را از رود اردن عبور دهد و به ارض مقدس (اراضی شام، کنعان و بیت المقدس) برساند و آنجا را فتح کند و اراضی آنجا را بین بنی اسرائیل تقسیم کند.



- در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «آمت موسی به هفتادویک فرقه منقسم شد که جز یک فرقه همگی در دوزخ اند و آن فرقه همان هایی هستند که از وصی او یوشع پیروی کردند. (1)

قسمت دوم: دستور تصرف کنعان توسط خداوند به یوشع علیه السلام

در تورات آمده است: (2)

- خداوند پس از وفات خدمتگزار خود، موسی به دستیار او یوشع بن نون فرمود: «خدمتگزار من، موسی در گذشته است، پس تو برخیز و بنی اسرائیل را از رود اُردُن بگذران و به سرزمینی که به ایشان می دهم، برسان.

- همان طور که به موسی گفتم، هر جا که قدم بگذارید، آنجا را به تصرف شما درخواهم آورد.

- حدود سرزمین شما از صحرای نِگب در جنوب تا کوه های لبنان در شمال و از دریای مدیترانه در غرب تا رود فرات و سرزمین حیتی ها در شرق، خواهد بود.

- همان طور که با موسی بودم با تو نیز خواهم بود تا در تمام عمرت کسی نتواند در برابر تو مقاومت کند.

- تو را هرگز ترک نمی کنم و تنها نمی گذارم. پس قوی و شجاع باش؛ چون تو این قوم را رهبری خواهی کرد تا سرزمینی را که به پدران ایشان وعده داده ام تصاحب نمایند.

- فقط قوی و شجاع باش و از قوانینی که خدمتگزارم موسی به تو داده است اطاعت نما؛ زیرا اگر از آن ها به دقت اطاعت کنی، هر جا روی موفق خواهی شد. این کتاب تورات از



تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و در گفته های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورات آن شده، بتوانی به آن ها عمل کنی. آنگاه پیروز و کامیاب خواهی شد. آری قوی و شجاع باش و ترس و اهمه را از خود دور کن و به یاد داشته باش که هر جا بروی، من که خداوند خدای تو هستم، با تو خواهم بود.»

- آنگاه یوشع به بزرگان اسرائیل دستور داد تا به میان قوم بروند و به آن ها بگویند: «توشه ی خود را آماده کنید؛ زیرا پس از سه روز از رود اُردُن خواهیم گذشت تا سرزمینی را که خداوند به ما داده است تصرف کنیم و در آن

1- فیض کاشانی، راه روشن ترجمه کتاب المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۲، مترجم: عارف، محمدصادق مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج 1، ص 338

2- سفر یوشع، اصحاح 1، آیات: 1-18

ص: 223

ساکن شویم.» سپس یوشع قولی را که موسی، خدمتگزار خداوند، به قبایل رثوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی داده بود، به آن ها یادآوری کرد: «خداوند خدای شما، این سرزمین را که در شرق رود اُردُن است به شما داده است تا در آن ساکن شوید. پس زنان و فرزندان و حیوانات خود را در اینجا بگذارید و خود مسلح شوید و پیشاپیش بقیه ی قبایل به آن طرف رود اُردُن بروید و ایشان را یاری دهید؛ تا سرزمینی را که خداوند، خدای شما به ایشان داده است تصاحب کنند و در آن ساکن شوند. آن وقت می توانید به این ناحیه ای که موسی،



خدمتگزار خداوند، در سمت شرقی رود اُردُن برای شما تعیین کرده است بازگردید و در آن ساکن شوید.»

- آن ها در جواب یوشع گفتند: «آنچه به ما گفتی، انجام خواهیم داد و هر جا که ما را بفرستی خواهیم رفت. چنانکه فرمانبردار موسی بودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود. خداوند، خدای تو با تو باشد، چنانکه با موسی بود. اگر کسی از فرمان تو سرپیچی کند و از تو اطاعت ننماید، کشته خواهد شد. پس قوی و شجاع باش.»

قسمت سوم: یوشع علیه السلام جاسوسانی به اریحا می فرستد

در تورات آمده است: (1)

- یوشع، دو جاسوس از شطیم به آن طرف رود اُردُن فرستاد تا وضعیت آن سرزمین و به خصوص شهر اریحا را بررسی کنند. وقتی آن ها به آن شهر رسیدند، به خانه ی فاحشه ای به نام راحاب، رفتند تا شب را در آنجا بگذرانند همان شب به پادشاه اریحا خبر رسید که چند جاسوس اسرائیلی وارد شهر شده اند.

- پادشاه افرادی را با این پیغام نزد راحاب فرستاد: «مردانی را که به خانه ی تو آمده اند به ما تحویل بده؛ زیرا آن ها جاسوس هستند»

- اما راحاب که آن دو مرد را پنهان کرده بود، گفت: «آن ها پیش من آمدند، ولی نفهمیدم چه کسانی بودند، هنگامی که هوا تاریک شد، پیش از بسته شدن دروازه ها از شهر خارج شدند و من نمی دانم کجا رفتند. اگر به دنبال آن ها بشتابید می توانید به ایشان برسید»



- ولی راحاب، قبلاً آن دو مرد را به پشت بام برده، ایشان را زیر توده ای از ساقه های کتان که در آنجا گذاشته بود، مخفی کرده بود.
- پس مأموران پادشاه اریحا، در جستجوی آن دو نفر تا کرانه ی رود اُردُن پیش رفتند.
- به مجرد این که آن ها از شهر خارج شدند، دروازه های شهر را از پشت سر ایشان بستند.
- شب پیش از آن که دو مرد بخوابند، راحاب نزد ایشان به پشت بام رفت و به آن ها گفت:
- «من شک ندارم که خداوند، سرزمین ما را به شما خواهد داد. همه ی ما از شما اسرائیلی ها می ترسیم. هر کس نام اسرائیل را می شنود از ترس می لرزد.

1- سفر یوشع، اصحاح 2، آیات: 1-24

ص: 224

- چون شنیده ایم که چگونه موقع خروج از مصر، خداوند از میان دریای سرخ، راه خشکی برای شما پدید آورد تا از آن بگذرید!
- خبر داریم که به سیحون و عوج، پادشاهان اموری ها که در طرف شرق اردن بودند، چه کردید و چگونه آن ها و مردمانشان را نابود ساختید.
- وقتی این خبرها را شنیدیم، ترس وجود ما را فراگرفت و جرئت خود را از دست دادیم؛ زیرا خدای شما، خدای آسمان و زمین است و مانند او خدایی نیست. حال از شما می خواهم که به نام خدایتان برای من قسم بخورید و نشانه ای به من بدهید که وقتی شهر اریحا را



تصرف نمودید، در ازای کمکی که به شما کردم، مرا همراه پدر و مادر و خواهران و برادرانم و خانواده های آن ها حفظ کنید تا گشته نشویم.»

- آن دو مرد جواب دادند: «اگر در مورد ما با کسی سخن نگویی، به جان خود قسم می خوریم که وقتی خداوند این سرزمین را به ما داد، ترتیبی بدهیم که به تو بستگان آسیبی نرسد.»

- خانه ی راحاب بر حصار شهر قرار داشت، پس او آن دو مرد را با طناب از پنجره ی اتاقش پایین فرستاد. سپس به ایشان گفت: «به کوه فرار کنید و سه روز در آنجا پنهان شوید تا مأمورانی که به جستجوی شما رفته اند بازگردند. آن وقت می توانید به راه خود ادامه دهید.»

- آن دو نفر پیش از رفتن به او گفتند: «وقتی ما به این شهر حمله کردیم، تو پدر و مادر و برادران و خواهران و خانواده های آن ها را در خانه ی خود جمع کن و این طناب قرمز را به همین پنجره ببند. اگر این کار را نکنی و آسیبی به شما برسد، ما در برابر قسمی که خورده ایم مسئول نخواهیم بود. اگر کسی از خانه بیرون برود، خونسش به گردن خودش است و ما مسئول مرگش نخواهیم بود. ما قسم می خوریم کسانی که در این خانه بمانند کشته نشوند و به ایشان کوچک ترین آسیبی نرسد. اما اگر تو درباره ی ما با کسی سخن بگویی، این قسم باطل می شود» راحاب گفت: «آنچه را که گفتید می پذیرم.»

- سپس ایشان را روانه کرد و طناب قرمز را به پنجره بست، آن دو به کوه رفتند و سه روز در آنجا ماندند.

- تعقیب کنندگان همه ی راه ها را جستجو کردند و چون ایشان را نیافتند، ناچار به شهر بازگشتند.



- آنگاه آن دو نفر از کوه به زیر آمده، از رود اُردُن عبور نمودند و نزد یوشع بازگشتند و آنچه برایشان اتفاق افتاده بود به او گزارش دادند.

- آن ها به یوشع گفتند: «اطمینان داریم که خداوند تمام آن سرزمین را به ما بخشیده است، زیرا مردم آنجا از ترس ما روحیه ی خود را باخته اند!»

ص: 225

قسمت چهارم: عبور بنی اسرائیل از رود اُردُن

در تورات آمده است:

- سحرگاه روز بعد، قوم اسرائیل همراه یوشع حرکت کردند و از شطیم کوچ نموده تا کنار رود اُردُن پیش رفتند و قبل از آن که از رود اُردُن عبور کنند، چند روزی در آنجا اردو زدند.

- بعد از سه روز، رهبران قوم، به میان اردو رفتند و این دستور را صادر نمودند: «وقتی دیدید که کاهنان، صندوق عهد خداوند خدایتان را بر دوش گرفته اند و می برند، شما هم به دنبال آن ها حرکت کنید.

- کاهنان شمارا هدایت خواهند نمود؛ زیرا تا به حال از این راه عبور نکرده اید، اما باید در حدود یک کیلومتر از ایشان که صندوق عهد را حمل می کنند، فاصله بگیرید. مواظب باشید نزدیک تر نروید!»

- یوشع هم به قوم اسرائیل گفت: «امروز خود را تقدیس کنید، چون فردا خداوند برای ما معجزه ی بزرگی انجام خواهد داد.»



- صبح روز بعد، یوشع به کاهنان دستور داد که صندوق عهد را بردارند و پیشاپیش قوم اسرائیل حرکت کنند. آن ها نیز چنین کردند.

- خداوند به یوشع فرمود: «از امروز تو را در نظر قوم اسرائیل بسیار سرافراز خواهم نمود تا بدانند که من با تو هستم، چنانکه با موسی بودم. به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند بگوقتی به رود اردن رسیدند در کنار آن توقف کنند»

- یوشع قوم را جمع کرد و به ایشان گفت: «بیاید آنچه را که خداوند فرموده است بشنوید.

- امروز خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او قبایل کنعانی، حیتی، حوی، فرزی، جرجاشی، اموری و یبوسی را از سرزمینی که به زودی آن را تسخیر خواهید کرد، بیرون خواهد راند.

- صندوق عهد خداوند تمام دنیا، شمارا به آن سوی رود اردن راهنمایی خواهد کرد!

- وقتی کف پاهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند به آب رود اردن برسد، جریان آب قطع می شود و آب در یکجا بر روی هم انباشته می گردد. حال دوازده نفر، یعنی از هر قبیله یک نفر را برای انجام وظیفه ی مخصوصی که در نظر دارم انتخاب کنید. «

(1)

- قوم اسرائیل اردوگاه را ترک کرده، به سوی رود اردن روانه شدند.

- درحالی که کاهنان، صندوق عهد را برداشته، پیشاپیش آن ها حرکت می کردند.



- آب رود اردن در این هنگام که فصل درو بود، بالا آمده بود، ولی به محض این که پاهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کردند به آب رودخانه رسید، ناگهان جریان آب در بالای رودخانه، در شهر «آدم» که نزدیک «صرتان» است، متوقف شده، روی هم انباشته گردید و آبی که پایین تر از آن نقطه بود، به دریای نمک ریخت، به طوری که قوم اسرائیل توانستند از آنجا که روبه روی اریحا بود، عبور کنند.

- کاهنانی که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند، در وسط راه خشک میان رودخانه ایستادند تا اینکه همه ی قوم به آن طرف رودخانه رسیدند. (2)

1- وظایف این 12 نفر در اصحاح: 4 آیات: 2-7 آمده است.

2- سفر یوشع، اصحاح 3، آیات: 1-17

ص: 226

قسمت پنجم: برداشتن دوازده سنگ یادبود از وسط رود اردن و ساختن بنای یادگاری در جلجال (سمت شرقی شهر اریحا)

در تورات آمده است: (1)

- وقتی تمام افراد قوم اسرائیل به سلامت از رودخانه گذشتند، خداوند به یوشع فرمود: «اکنون به آن 12 نفر که از 12 قبیله انتخاب شده اند بگو که بروند و 12 سنگ از وسط رودخانه، جایی که کاهنان آنجا ایستاده اند، بیرون بیاورند و آن سنگ هارا با خود به همان مکانی ببرند که امشب اردو می زنند تا به عنوان یادبود، آن ها را روی هم قرار دهند.»



- پس یوشع آن 12 نفر را احضار کرد و به ایشان گفت: «به میان رودخانه، جایی که کاهنان با صندوق عهد ایستاده اند بروید و هر یک از شما یک سنگ بردوش خود بگذارید و بیاورید؛ یعنی 12 سنگ به تعداد 12 قبیله ی اسرائیل. ما آن ها را به عنوان یادبود در اینجا می گذاریم تا وقتی در آینده فرزندانتان پرسند: این سنگ ها چیست؟ به ایشان بگویید که: این یادگار روزی است که جریان آب رود اردن قطع شد و در میان آن، راه خشکی پدید آمد تا صندوق عهد خداوند از آن عبور کند! این سنگ ها برای قوم اسرائیل، یادگاری جاودانه از این معجزه ی بزرگ خواهند بود.»

- آن 12 نفر مطابق دستور یوشع، عمل نمودند و 12 سنگ از وسط رودخانه آوردند، درست همان گونه که خداوند به یوشع فرموده بود، یعنی برای هر قبیله یک سنگ.

- سنگ ها را به محلی که در آنجا توقف نموده بودند بردند و یادبودی بنا کردند.

- یوشع در وسط رودخانه، جایی که کاهنان ایستاده بودند نیز 12 سنگ دیگر به عنوان یادگار روی هم گذاشت که تا به امروز باقی است.

- کاهنان با صندوق عهد آن قدر در وسط رودخانه ماندند تا قوم اسرائیل، آنچه را که خداوند به یوشع فرموده بود، به انجام رساندند، درست همان گونه که موسی به یوشع توصیه کرده بود.

- پس قوم اسرائیل با شتاب از رود اردن گذشتند و پس از آنکه به آن سوی رودخانه رسیدند، کاهنان هم با صندوق عهد از رودخانه بیرون آمدند.



- مردان جنگی قبایل رثوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی که 40 هزار نفر بودند، مسلح شدند و چنانکه موسی پیش از فوت خود به ایشان گفته بود، پیشاپیش بقیه ی قوم، عبور کرده، در حضور خداوند به سوی دشت اریحا پیش رفتند. در آن روز، خداوند یوشع را در نظر تمام قوم اسرائیل سرافراز نمود.

- قوم اسرائیل، یوشع را در تمام مدت عمرش مانند موسی احترام می کردند.

- یوشع به امر خداوند به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کردند گفت: «از بستر رود بیرون بیایید»

- به محض این که کاهنان بیرون آمدند، آب رودخانه دوباره به جریان افتاد و مانند قبل بر کناره هایش نیز جاری شد. این معجزه در روز دهم ماه اول اتفاق افتاد.

1- سفر یوشع ، إصحاح 4، آیات: 1-24

ص: 227

- آن روز تمام مردم اسرائیل از رود اُردُن گذشتند و در «جلجال» در سمت شرقی شهر اریحا اردو زدند. در آنجا 12 سنگی را که از وسط رودخانه آورده بودند، به عنوان یادبود، روی هم گذاشتند.

- بار دیگر یوشع، مفهوم آن سنگ ها را برای قوم اسرائیل بیان کرد: «در آینده، اگر فرزندانتان پرسند: این توده سنگ ها در اینجا برای چیست؟ به آن ها بگویید که این سنگ ها یادآور عبور معجزه آسای قوم اسرائیل از میان رود اردن است! برای ایشان توضیح دهید



که چگونه خداوند جریان آب را قطع کرد و از وسط رودخانه، راه خشکی پدید آورد تا همه ی شما عبور کنید! این شبیه معجزه ای است که خداوند 40 سال قبل انجام داد، وقتی دریای سرخ را شکافت و از وسط آن، راه خشکی برای عبور بنی اسرائیل پدید آورد. خداوند این معجزه را انجام داد تا همه ی مردم جهان بدانند که قدرت او عظیم است و همچنین شما نیز همیشه او را اطاعت کنید.»

قسمت ششم: ختنه در جلال و برگزاری عید پسخ (روز چهاردهم ماه اول سال چهلم خروج)

در تورات آمده است: (1)

- در سمت غربی رود اردن، اموری ها و در امتداد ساحل دریای مدیترانه، کنعانی ها سکونت داشتند.

- پادشاهان آن ها وقتی شنیدند که خداوند به خاطر بنی اسرائیل راه خشکی از میان رود اردن پدید آورده تا از آن عبور کنند، سخت ترسیدند و جرئت مقابله با اسرائیل را از دست دادند

- در این موقع خداوند به یوشع دستور داد که تمام پسران و مردان اسرائیل ختنه شوند.

- خداوند به ایشان فرمود که برای انجام این عمل از سنگ چخماق استفاده کنند. محلی که اسرائیلی ها در آن ختنه شدند «تپه ی ختنه» نامیده شد.

- دلیل این کار این بود که: تمام مردانی که به سن جنگیدن رسیده بودند و موقع بیرون آمدن از مصر ختنه شده بودند، همگی در بیابان مرده بودند و پسران آن ها که پس از خروج از



مصر متولد شده بودند، ختنه نشده بودند. قوم اسرائیل 40 سال در بیابان سرگردان بودند تا اینکه تمام مردانی که هنگام بیرون آمدن از مصر، به سن جنگیدن رسیده بودند، مردند.

- آن ها چون خداوند را اطاعت نکردند، او هم قسم خورد که نگذارد وارد سرزمینی شوند که وعده ی آن را به اجدادشان داده بود. زمینی که شیر و عسل در آن جاری است.

- پس یوشع، پسرانی را که بزرگ شده بودند و می بایست جای پدران خود را بگیرند، ختنه کرد. پس از انجام عمل ختنه، همگی در خیمه های خود به استراحت پرداختند تا بهبود یابند. سپس خداوند به یوشع فرمود: «امروز ننگ ختنه نشدن را از روی شما برداشتم»

- آنجایی که اسرائیلی ها ختنه شدند «جلجال» (برداشتن) نامیده شد و تا به امروز به همان نام باقی است.

- هنگامی که قوم اسرائیل در «جلجال» واقع در دشت اریحا، اردو زده بودند، شب چهاردهم ماه، «عیدِ پِسح» را جشن گرفتند.

1- سفر یوشع، اصحاح 5، آیات: 1-12

ص: 228

- روز بعد به خوردن محصولات سرزمینی که وارد آن شده بودند، پرداختند و از گندم آنجا نان فطیر پختند. پس از آن، نان آسمانی که به «من» معروف بود، قطع گردید و دیگر هرگز دیده نشد!

- قوم اسرائیل پس از آن، برای خوراک، از محصولات سرزمین کنعان استفاده می کردند.



قسمت هفتم: یوشع علیه السلام و مرد شمشیر به دست

در تورات آمده است: (1)

- روزی که یوشع به شهر اریحا نزدیک شده بود، چشمش به مردی شمشیر به دست افتاد.
- یوشع به سوی او رفت و پرسید: «دوست هستی یا دشمن؟» آن مرد به یوشع گفت: «من فرماندهی لشکر خداوند هستم» یوشع روی به زمین نهاد و سجده کرده، گفت: «هر امر داری به بنده ات بفرما» او به یوشع گفت: «کفش هایت را درآور؛ زیرا جایی که ایستاده ای مقدّس است» یوشع اطاعت کرد.

قسمت هشتم: سقوط اریحا

در تورات آمده است: (2)

- مردم شهر اریحا، از ترس اسرائیلی ها، دروازه های شهر را محکم بسته بودند و اجازه نمی دادند کسی وارد یا خارج شود.
- خداوند به یوشع فرمود: «من شهر اریحا را با پادشاه و سربازانش به تو تسلیم می کنم. تمام لشکر شما باید تا 6 روز و روزی یک بار، شهر را دور بزنند.
- 7 کاهن پیشاپیش صندوق عهد در جلو شما حرکت کنند و هر یک از آن ها یک شیپور که از شاخ قوچ درست شده، در دست خود بگیرند.



- در روز هفتم، درحالی که کاهنان شیپور می نوازند، شما به جای یک بار، 7 بار شهر را دور بزنید، آنگاه وقتی صدای ممتد و بلند شیپورها را بشنوید همه باهم با صدای بلند فریاد بزنید تا حصار شهر فروریزد. آن وقت از هر سو به داخل شهر هجوم ببرید.»

- یوشع کاهنان را احضار نمود و به ایشان گفت: «صندوق عهد را بردارید و 7 نفر از شما شیپور در دست بگیرید و جلو آن حرکت کنید»

- سپس به افرادش دستور داد تا شروع کنند به دور زدن شهر، درحالی که مردان مسلح، پیشاپیش کاهنان حرکت می کردند. پس طبق فرمان یوشع، مردان مسلح پیشاپیش کاهنانی که شیپور می نواختند حرکت کردند. سپس کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کردند به دنبال آن ها به حرکت درآمدند. پشت سر آن ها نیز بقیه ی سربازان روانه شدند.

1- سفر یوشع، إصحاح 5، آیات: 13-15

2- سفر یوشع، إصحاح 6، آیات: 1-27

ص: 229

- در تمام این مدت شیپورها همچنان نواخته می شد. اما یوشع به افرادش گفته بود که حرف نزنند و فریاد برنیاورند تا وقتی که او دستور دهد.

- آن روز صندوق عهد را یک بار به دور شهر گرداندند و پس از آن برای استراحت به اردوگاه بازگشتند و شب را در آنجا به سر بردند. روز بعد، صبح زود یک بار دیگر شهر را به همان ترتیب، دور زدند.



- در دور هفتم، وقتی کاهنان شیپورها را با صدای ممتد و بلند نواختند، یوشع به افرادش دستور داد: «با صدای بلند فریاد برآورید؛ زیرا خداوند شهر را به ما تسلیم کرده است! این شهر با هرچه که در آن است حرام است. اگر چیزی برای خود بردارید، قوم اسرائیل را به مصیبت و نابودی دچار خواهید کرد. اما طلا و نقره و ظروف مسی و آهنی از آن خداوند خواهد بود و باید به خزانه ی او آورده شود.»

- پس قوم اسرائیل وقتی صدای بلند شیپور را شنیدند، با صدای هرچه بلندتر فریاد برآوردند.

- ناگهان حصار شهر اریحا در برابر اسرائیلی ها فرو ریخت!

- بنابراین قوم اسرائیل از هر سو به داخل شهر هجوم بردند و آن را تصرف کردند.

- هرچه که در شهر بود، از بین بردند، زن و مرد، پیر و جوان، گاو و گوسفند و الاغ، همه را از دم شمشیر گذراندند.

- در این هنگام یوشع به آن دو مردی که قبلاً برای جاسوسی به اریحا فرستاده شده بودند؛ گفت: «به قول خود وفا کنید و به خانه ی ان فاحشه (راحاب) بروید و او را با کسانی که در خانه اش هستند، نجات دهید.»

- آن دو نفر رفته، راحاب را با پدر و مادر و برادران و سایر بستگانش آوردند و ایشان را بیرون اردوگاه اسرائیل جا دادند.

- بعد از نجات راحاب و خانواده ی او، اسرائیلی ها طلا و نقره و ظروف مسی و آهنی را برای خزانه ی خداوند جمع نمودند و شهر را به آتش کشیدند.



- بدین ترتیب، یوشع، راحاب و بستگانش را که در خانه اش بودند، زنده نگاه داشت.

- آن ها تا به امروز با قوم اسرائیل زندگی می کنند؛ زیرا راحاب آن دو جاسوس را که یوشع به اریحا فرستاده بود، در خانه ی خود پناه داد.

- بعد یوشع اخطار نموده، گفت: «لغت خداوند بر کسی که اقدام به بازسازی شهر اریحا کند

- او به قیمت جان پسر ارشدش پایه های آن را خواهد نهاد و به قیمت جان پسر کوچکش دروازه های آن را برپا خواهد نمود!» شهرت یوشع در همه جا پیچیده بود، زیرا خداوند با او بود.

ص:230

قسمت نهم: گناه عخان (پسر کرمی، نوه ی زبدي و نواده ی زارح از قبیله ی یهودا) و شکست 3 هزار سرباز بنی اسرائیلی از سربازان شهر عای به دلیل این گناه

در تورات آمده است: (1)

- اما بنی اسرائیل مرتکب گناه شدند، گرچه خداوند دستور داده بود که چیزی را از شهر به غنیمت نبرند، ولی آن ها از این دستور سرپیچی کردند.

- «عخان» از اموالی که حرام شده بود، برای خود به غنیمت گرفت و خداوند به خاطر این عمل، بر تمام قوم اسرائیل غضبناک شد.



- به زودی پس از تسخیر شهر اریحا، یوشع چند نفر از مردان خود را به «شهر عای» که در شرق «بیت ئیل» و نزدیک «بیت آون» واقع شده بود، فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنند. وقتی آن ها مراجعت نمودند گفتند: «شهر کوچکی است و فقط کافی است 2 یا 3 هزار نفر از سربازان ما بروند و آن را تصرف کنند؛ بنابراین لزومی ندارد که همه ی لشکر اسرائیل به آنجا حمله کند.» پس یوشع حدود 3 هزار سرباز، برای تسخیر «شهر عای» فرستاد، اما آن ها شکست خوردند.

- مردان عای از دروازه ی شهر تا بلندی های اطراف، اسرائیلی ها را تعقیب نموده حدود 36 نفر از آنان را در سرایشی کُشتند.

- لشکر اسرائیل از این واقعه دچار وحشت شد و روحیه ی خود را به کلی باخت.

- پس یوشع و بزرگان اسرائیل از شدت ناراحتی جامه های خود را پاره کردند، خاک بر سر خود ریختند و تا غروب در برابر صندوق عهد خداوند به خاک افتادند.

- یوشع چنین دعا کرد: «آه ای خداوند، چرا ما را به این سوی رود اُردُن آوردی؟ تا به دست این اموری ها گُشته شویم؟ ای کاش راضی شده بودیم که همان طرف رودخانه بمانیم

- آه ای خداوند، اینک که قوم اسرائیل از دشمن شکست خورده است من چه کنم؟

- چون اگر کنعانی ها و سایر قوم های مجاور از این واقعه باخبر شوند، ما را محاصره نموده، همه ی ما را نابود می کنند. آیا این عمل به عظمت نام تو لطمه نمی زند؟ «

- خداوند در پاسخ یوشع فرمود: «بلند شو! چرا این چنین به خاک افتاده ای؟ قوم اسرائیل از فرمان من سرپیچی کرده و مرتکب گناه شده اند. ایشان مخفیانه از چیزهای حرام شهر



برداشته اند ولی انکار نموده، آن ها را در میان اثاثیه ی خود پنهان ساخته اند. این عمل موجب شده است که اسرائیلی ها مغلوب شوند.

- به همین علت است که سربازان تو نمی توانند در مقابل دشمنان ایستادگی کنند؛ زیرا گرفتار لعنت شده اند. اگر آن غنیمت حرام را از بین نبرید، من دیگر با شما نخواهم بود.

1- سفر یوشع، إصحاح 7، آیات: 1-26

ص: 231

- حال برخیز و مراسم پاک کردن گناه قوم را به جا آور و به آن ها بگو که برای فردا آماده شوند؛ زیرا من که خداوند، خدای اسرائیل هستم، می گویم: ای اسرائیل، مال حرام در میان شماست و تا آن را از خود دور نکنید، نخواهید توانست در برابر دشمنانتان بایستید.

- به همه ی قبایل بگو که فردا صبح نزد من حاضر شوند تا من معلوم کنم که آن شخص خطا کار، متعلق به کدام قبیله است.

- پس از آن، تمام خاندان های آن قبیله، جلو بیایند تا مشخص کنم که آن شخص خطا کار، در میان کدام خاندان است.

- سپس تمام خانواده های آن خاندان حاضر شوند تا نشان دهم که آن شخص مقصر، عضو کدام خانواده است.



- بعد تمام اعضای مقصر آن خانواده پیش بیایند، آنگاه شخصی که مال حرام را دزدیده است، با خانواده اش و هرچه که دارد سوخته و نابود شود؛ زیرا عهد مرا شکسته و اسرائیل را رسوا نموده است.»

- پس یوشع صبح زود برخاسته، قبیله های اسرائیل را در حضور خداوند حاضر ساخت و قبیله ی یهودا مقصر شناخته شد.

- آنگاه تمام خاندان های قبیله ی یهودا جلو آمدند و خاندان زارح مقصر تشخیص داده شد

- بعد خانواده های آن خاندان جلو آمدند و خانواده ی زبدی مقصر شناخته شد.

- مردان خانواده ی زبدی جلو آمدند و «عخان» نوه ی زبدی مقصر شناخته شد.

- یوشع به عخان گفت: «فرزندم در حضور خداوند، خدای اسرائیل حقیقت را بگو به گناه خود اعتراف کن، به من بگو چه کرده ای و چیزی را از ما مخفی نکن.»

- عخان در جواب یوشع گفت: «من به خداوند، خدای اسرائیل خیانت کرده ام و مرتکب گناه شده ام، در میان غنائم، چشمم به یک ردای زیبای بابلی، 200 مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش 50 مثقال بود، افتاد و من از روی طمع آن ها را برداشتم و در میان خیمه ام آن ها را زیر خاک پنهان کردم. اول نقره را زیر خاک گذاشتم بعد طلا و سپس ردا را.»

- یوشع چند نفر را به دنبال غنائم فرستاد و آن ها به شتاب به خیمه رفتند؛ و چنانچه عخان گفته بود، ردا و طلا و نقره را پیدا کردند و نقره در قسمت زیرین قرار داشت.



- اشیاء دزدیده شده را نزد یوشع و تمام قوم اسرائیل آوردند و در حضور خداوند بر زمین گذاشتند. آنگاه یوشع و همه ی اسرائیلی ها، عخان را گرفته، او را با ردا و نقره و شمش طلایی که دزدیده بود، با پسران و دخترانش و گاوها و گوسفندها و الاغ هایش و خیمه اش و هرچه که داشت به «درّه ی عخور» بردند.

- در آنجا یوشع به عخان گفت: «چرا چنین بلایی بر سر ما آوردی؟ اکنون خداوند، تو را دچار بلا می کند.»

- آنگاه تمام بنی اسرائیل آن ها را سنگسار نمودند و بعد بدن هایشان را سوزاندند و روی جنازه ی سوخته ی عخان، توده ی بزرگی از سنگ برپا کردند. آن توده ی سنگ هنوز باقی است و آن مکان تا به امروز به «درّه ی بلا» معروف است.

- بدین ترتیب خشم خداوند فرونشست.

ص: 232

قسمت دهم: تسخیر و خرابی شهر عای

در تورات آمده است: (1)

- خداوند به یوشع فرمود: «ترس واهمه را از خود دور کن! برخیز و تمام سربازان را همراه خود بردار و به عای روانه شو. من پادشاه آنجا را به دست تو تسلیم می کنم. مردم و شهر و زمین عای از آن تو خواهند شد.

- با ایشان همان طور رفتار کن که با پادشاه اریحا و مردم آنجا رفتار نمودی.



- اما این بار چهارپایان و غنائم شهر را می توانید میان خود قسمت کنید.
- در ضمن برای حمله به دشمن در پشت آن شهر، یک کمین گاه بساز. «
- پس یوشع و تمام لشگر او آماده ی حمله به عای شدند.
- یوشع 30 هزار نفر از افراد دلیر خود را انتخاب کرد تا آن ها را شبانه به عای بفرستد.
- او به آن ها این دستور را داد: «در پشت شهر در کمین بنشینید ولی از شهر زیاد دور نشوید و برای حمله آماده باشید.
- نقشه ی ما چنین است: «من و افرادم به شهر نزدیک خواهیم شد. مردان شهر مانند دفعه ی پیش به مقابله ی ما بر خواهند خواست. در این هنگام ما عقب نشینی می کنیم. آن ها به گمان اینکه مانند دفعه ی پیش در حال فرار هستیم، به تعقیب ما خواهند پرداخت و بدین ترتیب از شهر دور خواهند شد.
- بعد شما از کمین گاه بیرون بیایید و به داخل شهر حمله کنید؛ زیرا خداوند آن را به دست شما تسلیم کرده است. چنانکه خداوند فرموده است، شهر را بسوزانید، این یک دستور است.»
- پس آن ها همان شب روانه شده، در کمین گاه بین «بیت ئیل» و غرب «عای» پنهان شدند، اما یوشع و بقیه ی لشگر در اردوگاه ماندند. روز بعد، صبح زود یوشع سربازان خود را صف آرایی نمود و خود با بزرگان اسرائیل در پیشاپیش لشگر به سوی «عای» حرکت کرد.
- آن ها در سمت شمالی شهر در کنار دره ای که بین آن ها و شهر قرار داشت توقف کردند.



- یوشع، 5 هزار نفر دیگر را هم فرستاد تا به 30 هزار نفری که در کمین گاه بودند ملحق شوند. خود او با بقیه ی نفرات، آن شب در همان درّه ماند.

- پادشاه عای با دیدن لشگر اسرائیل در آن سوی درّه، با لشگر خود برای مقابله با آن ها به دشت اُردُن رفت. غافل از این که عدّه ی زیادی از اسرائیلی ها در پشت شهر در کمین نشسته اند.

- یوشع و لشگر اسرائیل برای اینکه وانمود کنند که از دشمن شکست خورده اند، در بیابان پا به فرار گذاشتند. به تمام مردان عای دستور داده شد، به تعقیب آن ها بپردازند. آن ها برای تعقیب یوشع از شهر خارج شدند، به طوری که در «عای» و «بیت ئیل» یک سرباز هم باقی نماند و دروازه ها نیز به روی اسرائیلی ها باز بود!

- آنگاه خداوند به یوشع فرمود: «نیزه ی خود را به سوی «عای» دراز کن، زیرا آن را به تو داده ام.»

1- سفر یوشع، إصحاح 8، آیات: 1-29

ص: 233

- یوشع چنین کرد. سربازانی که در کمین گاه منتظر بودند وقتی این علامت را که یوشع داده بود، دیدند، از کمین گاه بیرون آمده، به شهر هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند.



- سربازان عای، وقتی به پشت سر نگاه کردند و دیدند دود غلیظی آسمان شهرشان را فراگرفته است دست وپایشان چنان سست شد که قدرت فرار کردن هم از آن ها سلب گردید.

- یوشع و همراهانش چون دود را بر فراز شهر دیدند، فهمیدند سربازانی که در کمین گاه بودند به شهر حمله ور شده اند، پس خودشان هم بازگشتند و به کشتار تعقیب کنندگان خود پرداختند. از طرف دیگر، سربازان اسرائیلی که در داخل شهر بودند، بیرون آمده و به دشمن حمله کردند.

- به این ترتیب سربازان «عای» از دو طرف به دام سپاه اسرائیل افتادند و همه کشته شدند.

- تنها کسی که زنده ماند «پادشاه عای» بود که او را هم اسیر کرده، نزد یوشع آوردند.

- لشکر اسرائیل پس از اینکه افراد دشمن را در خارج شهر کشتند، به عای وارد شدند تا بقیه ی اهالی شهر را نیز از دم شمشیر بگذرانند.

- در آن روز، تمام جمعیت شهر که تعدادشان بالغ بر 12 هزار نفر بود، هلاک شدند؛ زیرا یوشع نیزه ی خود را که به سوی «عای» دراز نموده بود، به همان حالت نگاه داشت تا موقعی که همه ی مردم آن شهر کشته شدند. فقط اموال و چهارپایان، شهر باقی ماندند که قوم اسرائیل آن ها را برای خود به غنیمت گرفتند. (خداوند به یوشع فرموده بود که آن ها می توانند غنائم را برای خود نگهدارند)

- یوشع شهر عای را سوزانیده، به صورت خرابه ای درآورد که تا به امروز به همان حال باقی است. یوشع، پادشاه عای را به دار آویخت و هنگام غروب به دستور یوشع جسد او را



پایین آورده، جلو دروازه ی شهر انداختند و توده ای بزرگ از سنگ، روی جسد او انباشتند که تا به امروز باقی است.

قسمت یازدهم: قرائت قوانین تورات بر کوه عیبال

در تورات آمده است: (1)

- سپس یوشع برای خداوند، خدای اسرائیل قربانگاهی بر کوه عیبال بنا کرد. چنانکه موسی، خدمتگزار خداوند، در تورات به قوم اسرائیل دستور داده بود، برای ساختن این قربانگاه از سنگ های نتراشیده استفاده کردند. سپس کاهنان، قربانی های سلامتی بر آن به خداوند تقدیم کردند. آنگاه یوشع، در حضور جماعت اسرائیل، ده فرمان موسی را روی سنگ های قربانگاه نوشت.

- پس از آن، تمام قوم اسرائیل با بزرگان، رهبران، قضات و حتی افراد غریبی که در میان ایشان بودند، به دو دسته تقسیم شدند:

- یک دسته در دامنه ی «کوه جرّیم» ایستادند و دسته ی دیگر در دامنه ی «کوه عیبال».

1- سفر یوشع، إصحاح 8، آیات: 30-35

ص: 234

- در وسط این دو دسته، کاهنان درحالی که صندوق عهد را بر دوش داشتند، ایستادند تا قوم اسرائیل را برکت دهند. (همه ی این رسوم، مطابق دستوری که موسی قبلاً داده بود، انجام شد)



- آنگاه یوشع، تمام قوانین نوشته شده در تورات را که شامل برکت ها و لعنت ها بود، برای مردم اسرائیل خواند. خلاصه، تمام دستورات موسی بدون کم و کاست در حضور تمام مردان، زنان، جوانان، اطفال اسرائیل و غریبانی که با آن ها بودند، خوانده شد.

قسمت دوازدهم: حیلہ ی جبعونی ها

در تورات آمده است: (1)

- وقتی پادشاهان سرزمین های همسایه از فتوحات بنی اسرائیل باخبر شدند، به خاطر حفظ جان و مال خود، باهم متحد گشتند تا با یوشع و بنی اسرائیل بجنگند.

- این ها پادشاهان قبایل «حیتی، اموری، کنعانی، فرزی، حوی و یبوسی» بودند که در نواحی سمت غربی رود اُردُن و سواحل دریای مدیترانه تا کوه های لبنان در شمال، زندگی می کردند.

- اما مردم جبعون، وقتی خبر پیروزی یوشع بر شهرهای اریحا و عای را شنیدند، برای نجات جان خود، عوض جنگ به حیلہ متوسل شدند.

- آن ها گروهی را با لباس های ژنده و کفش های کهنه و پینه زده، الاغ هایی با پالان های مندرس و مقداری نان کپک زده ی خشک و چند مشک شراب که کهنه وصله دار بودند، نزد یوشع فرستادند.

- وقتی این گروه به اردوگاه اسرائیل در جلجال، رسیدند، نزد یوشع و سایر مردان اسرائیلی رفته، گفتند: «ما از سرزمین دوری به اینجا آمده ایم تا از شما بخواهیم با ما پیمان صلح

ببندید»



- اما اسرائیلی ها گفتند: «ما چطور بدانیم که شما ساکن این سرزمین نیستید؟ چون اگر در

این سرزمین ساکن باشید نمی توانیم با شما پیمان صلح ببندیم.»

- آن ها به یوشع گفتند: «ما بندگان تو هستیم»

- ولی یوشع از آن ها پرسید: «شما چه کسانی هستید و از کجا آمده اید؟»

- گفتند: «ما بندگان از یک سرزمین دور به اینجا آمده ایم؛ زیرا شهرت خداوند، خدایان

به گوش ما رسیده است و شنیده ایم که او چه کارهای بزرگی در مصر کرد و چه بلایی بر

سر دو پادشاه اموری که در طرف شرق اردن بودند، یعنی سیحون، پادشاه حشون و عوج،

پادشاه باشان که در عشتاروت حکومت می کرد، آورد.

- پس بزرگان و مردم ما از ما خواستند که توشه ای برای سفر طولانی بگیریم و به حضور

شما بیاییم و بگوییم که ما بندگان شما هستیم و از شما می خواهیم با ما پیمان صلح ببندید.

- وقتی عازم سفر شدیم، این نان ها تازه از تنور درآمده بودند، اما حالا چنانکه می بینید،

خشک شده و کپک زده اند!

- این مشک های شراب در آغاز سفر، نو بودند، اما حالا کهنه شده و ترکیده اند!

- لباس ها و کفش های ما به سبب طولانی بودن راه، مندرس شده اند!»



- یوشع و بزرگان اسرائیل با دیدن توشه ی آن ها، حرف هایشان را باور کردند و بدون آن که با خداوند مشورت نمایند، یوشع با آن ها پیمان صلح بست و قول داد که ایشان را از بین نبرد و بزرگان اسرائیل نیز قسم خوردند که این پیمان را نشکنند.

- هنوز 3 روز از این موضوع نگذشته بود که معلوم شد این گروه مسافر از همسایگانشان در آن سرزمین هستند و در همان نزدیکی زندگی می کنند!

- بنی اسرائیل در مسیر پیشروی خود، 3 روز بعد به شهرهای ایشان رسیدند.

- (نام این شهرها جبعون، کفیره، بثیروت و قریه ی یعاریم بود) اما به خاطر سوگندی که بزرگان اسرائیل به نام خداوند، خدای اسرائیل یاد کرده بودند نتوانستند آن ها را از بین ببرند.

- اسرائیلی ها به بزرگان قوم اعتراض کردند، اما آن ها در جواب گفتند: «ما به نام خداوند، خدای اسرائیل سوگند خورده ایم که به آن ها صدمه ای نزنیم، پس باید به سوگند خود وفا نموده، بگذاریم که زنده بمانند؛ چون اگر پیمانی را که با آنان بسته ایم بشکنیم، خشم خداوند بر ما افروخته خواهد شد» سپس اضافه کردند: «بگذارید ایشان زنده بمانند و برای ما هیزم بشکنند و آب بیاورند»

- یوشع جبعونی ها را احضار کرده، گفت: «چرا ما را فریب داده، گفتید که از سرزمین بسیار دور آمده اید و حال آن که همسایه ی نزدیک ما هستید؟! پس شما زیر لعنت خواهید بود و بعد از این باید همیشه به عنوان غلام برای خانه ی خدای ما هیزم بشکنید و آب مورد نیاز را تهیه کنید»



- آن‌ها گفتند: «چون شنیده بودیم که خداوند، خدای شما به خدمتگزار خود موسی دستور داده بود تمام این سرزمین را تصرف نماید و ساکنانش را نابود کند، پس بسیار ترسیدیم و به خاطر نجات جان خود این کار را کردیم. ولی حالا در اختیار شما هستیم، هر طور که صلاح می‌دانید با ما رفتار کنید.»

- یوشع به مردم اسرائیل اجازه نداد آن‌ها را بکشند؛ و ایشان را برای شکستن هیزم و کشیدن آب برای مردم اسرائیل و قربانگاه خداوند تعیین نمود.

- ایشان تا به امروز به کار خود درجایی که خداوند برای عبادت تعیین کرده است ادامه می‌دهند.

قسمت سیزدهم: دعوت همکاری «ادونی صدق» (پادشاه اورشلیم) از پادشاهان شهرهای همسایه و مبارزه بنی اسرائیل با آن‌ها در جبعون و اطراف آن و معجزه‌ی از حرکت افتادن آفتاب

در تورات آمده است: (1)

- «ادونی صدق» پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع شهر عای را گرفته و به کلی ویران کرده و پادشاهش را کشته است، همان‌طور که قبلاً اریحا را ویران کرده و پادشاهش را از بین برده بود. او همچنین شنید که ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده و با آن‌ها متحد شده‌اند. او مردم اورشلیم با شنیدن این خبرها بسیار ترسیدند؛ زیرا جبعون مانند دیگر شهرهای پادشاه نشین، بزرگ بود. حتی بزرگ‌تر از عای و مردمانش جنگجویانی شجاع بودند.



- از این رو «ادونی صدق» به فکر چاره افتاد و قاصدانی را نزد «هوهام» پادشاه حبرون، «فرام» پادشاه یرموت، «یافیع» پادشاه لاختیش و «دبیر» پادشاه عجلون فرستاد و این پیغام را داد:

- «بیاید مرا کمک کنید تا به جبعون حمله کنیم؛ زیرا ساکنانش با یوشع و قوم اسرائیل پیمان صلح بسته اند» پس این 5 پادشاه اموری، باهم متحد شدند و لشگرهای خود را برای جنگ با جبعون بسیج نمودند.

- بزرگان جبعون با شتاب، قاصدانی به جلجال نزد یوشع فرستادند و التماس کرده، گفتند:

- «بشتابید و خدمتگزاران خود را کمک کنید و از نابودی نجات دهید؛ تمام پادشاهان اموری که در کوهستان ساکن اند، لشگرهای خود را به ضد ما بسیج کرده اند»

- یوشع با تمام سربازان و جنگاوران شجاعش از جلجال به کمک مردم جبعون شتافت.

- خداوند به یوشع فرمود: «از ایشان ترس زیرا من آن ها را به دست تو تسلیم کرده ام و کسی از ایشان یارای مقاومت در برابر تو را نخواهد داشت.»

- یوشع راه بین جلجال و جبعون را شبانه پیمود و لشگرهای دشمن را غافلگیر کرد.

- خداوند دشمن را دچار وحشت نمود و اسرائیلی ها عدّه ی زیادی از آن ها را در جبعون کشتند و بقیه را تا گردنه ی «بیت حورون» تعقیب نموده، نا «عزیفه» و «مقیده» به گشتار خود ادامه دادند. وقتی دشمن به سرازیری «بیت حورون» رسید، خداوند از آسمان بر سر آن ها تگرگ درشت بارانید که تا به «عزیفه» ادامه داشت و عدّه ی زیادی از آن ها را کشت. تعداد



افرادی که به وسیله ی تگرگ گشته شدند بیشتر از آنانی بود که با شمشیر اسرائیلی ها هلاک شدند! درحالی که سربازان اسرائیلی دشمن را تعقیب می کردند و آن ها را عاجز ساخته بودند.

- یوشع نزد خدا دعا کرد و در حضور بنی اسرائیل گفت: «ای آفتاب بر بالای جبعون و ای ماه بر فراز درّه ی آیلون، از حرکت باز بایستید» آفتاب و ماه از حرکت باز ایستادند تا بنی اسرائیل دشمن را نابود کردند.

- این واقعه در کتاب یاشر نیز نوشته شده است. پس آفتاب، تمام روز در وسط آسمان از حرکت باز ایستاد! نظیر چنین روزی که خدا آفتاب و ماه را به خاطر دعای یک انسان متوقف ساخته باشد هرگز دیده نشده و دیده نخواهد شد. درواقع این خداوند بود که برای بنی اسرائیل می جنگید. پس از آن یوشع با تمام سربازانش به اردوگاه خود در جلجال بازگشتند.

قسمت چهاردهم: شکست پادشاهان اموری

در تورات آمده است: (1)

- اما در خلال جنگ، آن 5 پادشاه، به «مقیده» گریختند و خود را در یک غار پنهان کردند
- یوشع وقتی از مخفی گاه آن ها باخبر شد، گفت: «دهانه ی غار را با سنگ های بزرگ مسدود کنید و چند نگهبان در آنجا بگذارید تا مانع خروج آن ها شوید، ولی از تعقیب دشمن دست برندارید، به دنبال آن ها بروید و



از پشت سر به آن ها حمله کنید و نگذارید دوباره به شهرهای خود بازگردند. خداوند شمارا به دست آن ها تسلیم کرده است.»

- یوشع و لشگر اسرائیل آن قدر به گشتار ادامه دادند تا افراد پنج لشگر دشمن نابود شدند و فقط عده ی کمی از آنان جان سالم بدر بردند و توانستند خود را به شهرهای حصار دار خود برسانند. سپس تمام لشگر اسرائیل به سلامت به اردوگاه خود در «مقیده» بازگشتند. از آن پس هیچ کس جرئت نکرد علیه قوم اسرائیل حتی سخنی بر زبان بیاورد.

- بعد یوشع گفت: «سنگ ها را از دهانه ی غار کنار بزنید و آن 5 پادشاه را بیرون بیاورید»

- پس آن ها پادشاهان اورشلیم، حبرون، یرموت، لاخلیش و عجلون را بیرون آوردند.

- یوشع، تمام مردان اسرائیل را فراخواند و به سردارانی که همراه او بودند دستور داد پاهای خود را بر گردن آن 5 پادشاه بگذارند و آن ها چنین کردند.

- سپس به مردان خود گفت: «از کسی نترسید و جرئت خود را از دست ندهید، بلکه قوی و شجاع باشید؛ زیرا خداوند با تمام دشمنان شما بدین نحو رفتار خواهد کرد!»

- پس از آن یوشع با شمشیر خود، آن 5 پادشاه را گشت و آن ها را بر 5 دار آویخت.

- پیکرهای بی جان آن ها تا غروب بردار ماندند.

- بعد از غروب آفتاب، مطابق دستور یوشع جنازه های آن ها را از بالای دار پایین آورده، در درون همان غاری که پنهان شده بودند، انداختند.



- سپس سنگ های بزرگ بر دهانه ی آن غار گذاشتند که تا به امروز همچنان باقی است.

قسمت پانزدهم: تصرف شهرهای جنوبی اموری ها

در تورات آمده است: (1)

- در همان روز، یوشع به شهر «مقیده» حمله کرده، آن را گرفت و پادشاه و تمام اهالی آنجا را کشت به طوری که هیچ کدام از ساکنان آنجا نتوانستند جان سالم بدر ببرند.

- بعد از آن، یوشع و افرادش به «لبنه» حمله کردند و خداوند آنجا را نیز با پادشاهش به دست ایشان تسلیم نمود و آن ها تمام ساکنان آن را مانند اهالی شهر اریحا از دم شمشیر گذراندند.

- هنگامی که اسرائیلی ها به «لاخیش» حمله کردند، در روز دوم، خداوند آن شهر را به دست ایشان تسلیم نمود.

- آن ها تمام اهالی شهر را مثل اهالی «لبنه» از دم شمشیر گذراندند. هنگامی که اسرائیلی ها به «لاخیش» حمله کردند، «هورام» پادشاه جازر، با لشکر خود سر رسید تا به مردمان شهر لاختیش کمک نماید. اما یوشع، او تمام افرادش را شکست داد و کسی از آن ها را زنده نگذاشت.

- یوشع و افرادش در همان روز به شهر «عجلون» نیز حمله بردند و تمام ساکنان آنجا را مانند اهالی «لاخیش» هلاک نمودند.



- بعد از «عجلون» به شهر «حبرون» حمله کردند و آن را با تمام آبادی های اطرافش گرفتند و پادشاه و همه ی ساکنانش را کشتند، به طوری که یک نفر هم زنده باقی نماند.

- سپس از آنجا به شهر «دبیر» بازگشتند و آن را با تمام دهکده های اطرافش گرفتند و پادشاه و همه ی مردمش را مانند اهالی «لبنه» قتل عام نمودند.

- به این ترتیب، یوشع تمام آن سرزمین را به تصرف در آورد و قبایل و پادشاهانی را که در کوهستان ها، کوهپایه ها، دشت ها و نِگب، زندگی می کردند از بین برد. قوم اسرائیل چنانکه خداوند دستور داده بود، تمام ساکنان آن سرزمین را هلاک نمودند. از «قادش برنیع» تا «غزه» و از «جوشن» تا «جبعون» همه را قتل عام کردند. همه ی این پیروزی ها در یک لشکر کشی انجام شد؛ زیرا خداوند، خدای اسرائیل، برای قومش می جنگید. پس از آن، یوشع با تمام افراد خود به اردوگاه خویش در «جلجال» بازگشت.

قسمت شانزدهم: شکست پادشاهان شمالی

در تورات آمده است: (1)

- وقتی «یابین» پادشاه حاصور، از این وقایع آگاهی یافت، فوراً پیغام هایی به این پادشاهان که بر شهرهای هم جوار او حکومت می کردند، فرستاد.

- یوباب، پادشاه مادون / پادشاه شمرون / پادشاه اخشاف / تمام پادشاهان کوهستان های شمالی / پادشاه درّه ی اُردُن واقع در جنوب دریاچه ی جلیل / پادشاهانی که در دشت ها ساکن بودند / پادشاهان بلندی های دُر، در غرب / پادشاهانی که در شرق و غرب کنعان



بودند / پادشاهان قوم های اموری، حتی، فرزی و یبوسی که در کوهستان ها بودند. / پادشاهان قوم حوی که در شهرهای دامنه ی کوه «حرمون» در زمین «مصفه» ساکن بودند.

- به این ترتیب، تمام پادشاهان برای درهم شکستن قوای اسرائیلی ها باهم متحد شدند و لشگرهای خود را بسیج کرده، نزد چشمه های مردم اردو زدند.

- سپاهیان بی شمار آن ها با اسب ها و عرابه هایشان دشت ها را پُر ساختند.

- اما خداوند به یوشع فرمود: «از آن ها نترس؛ چون فردا در همین وقت تمام آن ها کشته خواهند شد! شما باید رگ پای اسب هایشان را قطع کنید و عرابه هایشان را آتش بزنید»

- یوشع و افراد او خود را به چشمه های «مروم» رساندند و در یک حمله ی ناگهانی، لشگر دشمن را غافلگیر کردند.

- خداوند تمام آن سپاه عظیم را به دست اسرائیلی ها تسلیم نمود و آن ها افراد دشمن را تا «صیدون بزرگ» و «مسرفوتمایم» و «شرق درّه ی مصفه» تعقیب نموده، کشتند.

- در این جنگ حتی یک نفر از افراد دشمن جان سالم به در نبرد!

- یوشع و افراد او همان طور که خداوند به ایشان فرموده بود، رگ پای اسب های دشمن را قطع کردند و تمام عرابه های آن ها را آتش زدند.

- یوشع در راه بازگشت، شهر «حاصور» را نیز تسخیر نمود و پادشاه آن را کشت.



(حاصور مهم ترین شهر آن نواحی بود)

- یوشع تمام کسانی را که در آن شهر بودند، کُشت و شهر را به آتش کشید.

- سپس یوشع به سایر شهرهای پادشاهان مغلوب، حمله برد و چنانکه موسی، خدمتگزار خداوند، به او گفته بود، تمام ساکنان آنجا را قتل عام نمود. (از شهرهایی که بر بالای تپه ها بنا شده بودند، یوشع، فقط شهر «حاصور» را سوزانید و بقیه را سالم باقی گذاشت)

- قوم اسرائیل تمام حیوانات و ثروت شهرهای ویران شده را به غنیمت بردند و همه ی اهالی آنجا را کُشتند

- یوشع تمام دستورات موسی را که خداوند به او داده بود، بدون کم و کاست انجام داد.

- پس یوشع، تمام سرزمین را تصرف کرد یعنی همه ی نواحی کوهستانی صحرای نِگب، تمام سرزمین جوشن، دشت ها، دره ی اُردُن و دشت ها و کوه های اسرائیل.

- به این ترتیب، وسعت سرزمین اسرائیل از «کوه حالق» نزدیک «سعیر» در جنوب تا «بعل جاد» در وادی لبنان، در دامنه ی کوه «حرمون» در شمال، می رسید. یوشع تمام پادشاهان این ممالک را کُشت.

- قوم اسرائیل چندین سال جنگیدند تا توانستند این سرزمین را که خدا به آن ها وعده داده بود، تصرف نمایند.



- تنها شهری که با اسرائیل پیمان صلح بست، «جبعون» بود که در آن، قوم حوی، ساکن بودند. بقیه ی شهرها در جنگ به تصرف اسرائیل درآمدند.

- خداوند دشمنان را بر آن داشت تا به جای اینکه خواستار صلح باشند، با قوم اسرائیل بجنگند. در نتیجه همه ی آن ها بدون ترحّم گشته شدند و این درست همان بود که خداوند به موسی امر فرموده بود.

- در طی این مدّت، یوشع، عناقی ها را که در کوهستان های حبرون، دبیر، عناب، یهودا و اسرائیل زندگی می کردند از بین برد و تمام شهرهایشان را ویران کرد.

- همه ی عناقی هایی که در سرزمین اسرائیل بودند از بین رفتند و فقط عدّه ی کمی از آن ها در غزه، جت و اشدود باقی ماندند.

- پس یوشع تمام آن سرزمین را، چنانکه خداوند به موسی فرموده بود، تصرف کرد و آن را بین قبایل اسرائیل تقسیم نمود و به ایشان به ملکیت بخشید.

- سرانجام در آن سرزمین پس از سال ها جنگ، صلح و آرامش حکم فرما شد.

قسمت هفدهم: پادشاهانی که از یوشع شکست خوردند

در تورات آمده است: (1)

- پادشاهانی نیز که در سمت غربی رود اُردُن حکومت می کردند به وسیله ی یوشع و اسرائیلی ها گشته شدند



- یوشع زمین های آن ها را که از «بعاجاد» در وادی لبنان تا «کوه حالق» نزدیک «کوه سعیر» بود، بین قبایل بنی اسرائیل تقسیم کرد.

- این ناحیه شامل کوهستان ها، دشت ها، درّه ی اُردُن، کوهپایه ها، صحرای یهودیه و صحرای نِگب بود.

1- سفر یوشع، اِصحاح 12، آیات: 7-24

ص: 240

- ساکنان آنجا اقوام حیتی، اموری، کنعانی، فرزی، حوی و یبوسی بودند.

- بنی اسرائیل پادشاهان شهرهای این مناطق را که تعدادشان به 31 نفر می رسید، شکست دادند. این شهرها عبارت بودند از: اریحا، عای (نزدیک بیت ئیل)، اورشلیم، حبرون، یرموت، لاختیش، عجلون، جازر، دبیر، جادر، حرمه، عراد، لَبْنَه، عدولام، مقیده، بیت ئیل، تفوح، حافر، عفیق، لشارون، مادون، حاصورف شمرون مرئون، اخشاف، تعناک، مجدو، قادش، یقنعام (در کرمل)، در (در بلندی های در)، قوئیم (در جَلْجَال) و ترصه.

قسمت هجدهم: سرزمین های تسخیر نشده

در تورات آمده است: (1)

وقتی یوشع به سنّ پیری رسید، خداوند به او فرمود: «تو پیر شده ای درحالی که سرزمین های زیادی باقی مانده است که بادی تصرف شوند.



این ها هستند آن سرزمین هایی که باقی مانده و باید تسخیر شوند:

- تمام سرزمین فلسطینی ها، (که شامل 5 شهر پادشاه نشین غزه، اشدود، اشقلون، جت و عقرون است)

- سرزمین جشوری ها و عوی ها در جنوب (تمام سرزمین این قوم ها جزو کنعان محسوب می شوند و بین رود شیحور در شرق مصر و سرحد عقرون در شمال قرار دارند)

- بقیه ی سرزمین کنعان که بین شهر معاره ی صیدونی ها و شهر افیق در مرز اموری ها قرار دارد.

- سرزمین جبلی ها: تمام لبنان در شرق که از بعل جاد در جنوب کوه حرمون تا گذرگاه حمات، امتداد می یابد.

- تمام سرزمین های کوهستانی که بین لبنان و مسرف و تمایم، قرار دارد و متعلق به صیدونی هاست.

- من ساکنان تمام این سرزمین ها را از پیش روی قوم اسرائیل بیرون خواهم راند، اما تو زمین های آن ها را چنانکه دستور داده ام، بین 9 قبیله ی اسرائیل و نصف قبیله ی منسی، به حکم قرعه تقسیم کن تا ملک ایشان باشد.»

قسمت نوزدهم: دستورات خداوند به بنی اسرائیل قبل از ورود به بیت المقدس

پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی اسرائیل مأمور شدند که وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه ی مبارکه «حَطَّه» را بگویند و خداوند به آن ها دستور داد که برای توبه از گناهانشان این جمله را از صمیم قلب بر زبان



جاری سازند و به آن ها وعده داد که در صورت عمل به این دستور از خطاهای آن ها صرف نظر خواهد شد و به آن ها وعده داد که در صورت عمل به این دستور گناهانشان را خواهد بخشید و حتی به افراد پاک و نیکوکارشان علاوه بر بخشش گناهان اجر دیگری خواهد داد.

1- سفر یوشع ، إصحاح 13، آیات: 1-7

ص:241

بنابراین بنی اسرائیل، مأمور بودند که به هنگام ورود به بیت المقدس دل و جان و روح خود را با یک توبه خالصانه واقعی که در کلمه «حطه» خلاصه می شد، از آلودگی به گناهان گذشته بشویند و از آن همه جرائمی که قبل از ورود به بیت المقدس مخصوصاً آزارهایی که به پیامبر بزرگشان موسی بن عمران نمودند از خدا تقاضای بخشش کنند.

کلمه «حطه» که در واقع شعار آن ها به هنگام ورود به بیت المقدس بود، صورت اختصاری از جمله «مسئلتنا حطه» یعنی «تقاضای ما ریزش گناهان ما و یا ریزش باران عفو رحمت بر ما است». زیرا «حطه» در اصل به معنی نزول چیزی از طرف بالا است؛ اما این شعار مانند همه شعارها به این مفهوم نبود که تنها الفاظی را بر زبان جاری کنند بلکه می بایست زبانشان ترجمان روح و تمام ذرات وجودشان باشد.

در قرآن آمده است:

1- «و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر [بیت المقدس] وارد شوید! و از نعمت های فراوان آن، هر چه می خواهید بخورید! و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و



خشوع وارد گردید! و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز!» تا خطاهای شمارا ببخشیم و به

نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.» (*)) (1)

وانکه ما گفتیم ایشان را ز جود

اندر این قریه فرود آید زود

واندران از خوردن و آرام و خواب

مر شمارا امتیاز است و صواب

روضه روحست بی شک آن مقام

شد مشاهد را شهود آنجا مدام

از در سجده کنان داخل شوید

وز ره حطّه بحق واصل شوید

وان یقین باب رضا اندر قضاست

در خبر باب الله اعظم رضاست

ساجدانش خاضعان حق دمند

در حریم قرب خاصش محرمند

حطّه گفتن بر فنا دل دادن است



سر بخاک نیستی بنهادنست

عفو گردد چون شد او فعال تو

ذنب اخلاق و صفات حال تو

اوست در هر حال فعال تو لیک

شد مشاهد تا شود حال تو نیک

بر نکو کاران بزود افزاید او

پرده ها از چشم جان بگشاید او (2)

2- «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آن ها گفته شد: «در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید، از آن بخورید (و بهره گیرید)! و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز! و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید! که اگر چنین کنید، گناهان شمارا می بخشم و نیکو کاران را پاداش بیشتر خواهیم داد.» (*))» (3)

1- بقره: 58 «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

2- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 27

3- اعراف: 161 «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)



ص: 242

یاد کن آن را که چون گفتیم ما
مر شما گیرید در این قریه جا
کان اریحا و ایلیا بد سر بسر
وز قرای بیت مقدس در خبر
زان خورید از هر چه می خواهید باز
حطه هم گوئید کان باشد نیاز
یعنی از ما وضع کن یا رب گناه
چون در آید از در قریه ز راه
از تواضع خاضع و ساجد شوید
در وصول آن نعم حامد شوید
تا پیامرزم شمارا هر خطا
بر نکوکاران فزایم در جزا

(1)

نکته ها



① مراد از «قریه»

گرچه در زبان روزمره ما به معنی روستا است، ولی در قرآن و لغت عرب به معنی هر محلی است که مردم در آن جمع می شوند، خواه شهرهای بزرگ باشد یا روستاها و منظور در اینجا بیت المقدس و اراضی قدس است.

① «حَطَّه»

«از نظر لغت: به معنی ریزش و پائین آوردن است»

و در اینجا معنی آن این است که: «خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود و طلب عفو توبه را داریم». همچنین «حَطَّه»، به معنای نزول چیزی از بالاست، (انحطاط هم از این ریشه است) و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.

در روایات متعدّد، امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: «نحن باب حطتکم» باب حطّه ی شما ماییم. یعنی اگر در مدار حکومت ولایت ما وارد شوید، مورد لطف قرار می گیرید.

(2)

تحریف و تغییر، گاهی آشکار است، مثل تغییر لفظ «حَطَّه» به «حَنَطَه» و گاهی با حفظ قالب لفظ، محتوا و روح یک موضوع را عوض می کنند، نظیر حيله ی بنی اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه ی بعد شده مطرح است.

① پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا ترتكبوا ما ارتكب اليهود فتستحلوا محارم الله بادنی الحیل»، آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک ترین حيله و کلاه شرعی، حرام های

خدا را حلال می کردند، شما انجام ندهید. (3)



ﷲ چ سه نوع تحریف در قانون الهی:

- تغییر واژه ها

مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حِطَّةٌ» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِطَّه» یعنی گندم.

- تغییر زمان

مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که صید حرام بود، ماهی در آن ها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آن ها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ) (بقره / 65)

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 269

2- تفسیر کنز الدقائق

3- تفاسیر فرقان و در المنثور

ص: 243

- تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی،

مثل تأخیر انداختن ماه های حرام در جاهلیت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرارسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ) (توبه: 37)



① مراد از «باب»

دروازه ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است؛ و شاید به همین مناسبت یکی از درهای بیت المقدس را «باب الحطه» نام گذاری کرده اند، چنان که «ابو حیان اندلسی» می گوید که منظور از «باب» در آیه فوق یکی از باب های بیت المقدس است که معروف به «باب حطه» است.

① مراد از «سُجَّداً»

نیز سجده ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده، سپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند و در آیه (اعراف: 161) که اول مسکن و غذا آمده، بعد توبه و مغفرت ورود به شهر، شاید به خاطر آن است که تأمین مسکن و غذا، زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

قسمت بیستم: لجاجت شدید بنی اسرائیل و عمل نکردن به دستورات خداوند و رهبرشان

در قرآن آمده است: عدّه ای از آن ها حتی از گفتن این جمله نیز امتناع کردند و به جای آن کلمه نامناسبی به طور استهزاء گفتند.

1- (اما افراد ستمگر، این سخن را که به آن ها گفته شده بود، تغییر دادند (و به جای آن، جمله استهزا آمیزی گفتند)) (1)

2- (اما ستمگران آن ها، این سخن (و آن فرمانها) را، بغیر آنچه به آن ها گفته شده بود، تغییر دادند) (2)



محسن آن باشد که شد معبود او

در عبادات و عمل مشهود او

ور تو او را می بینی در عیان

او تو را دانی که بیند در نهان

پس بدل کرد آنکه قولی از ستم

غیر از آنکه شد برایشان گفته هم

یعنی آن اوصاف نفس بی ادب

کرد بر اوصاف ربانی طلب

از حظوظ روح و لذت های تام

در گذشت از بهر حظ نفس خام (3)

شرح آن در سوره ثانی وقوع

یافت گر خواهی بر آن می کن رجوع

1- بقره: 59 «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...»

2- اعراف: 162 «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...»

3- . صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 27



پس بدل کردند و ظلم ایشان بخویش

قول مأمور به از عصیان بیش

نکته غیر الذی قیل لهم

گر که فهمی لب ببند از اشلتم

حطه را گفتند حنطه در ورود

غیر از آنچه حق بر ایشان گفته بود (1)

(*) امام عسگری علیه السلام در تفسیر آیه «ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» فرموده اند: در این آیه خطاب خداوند به بنی اسرائیل است تا بعد از خروج از تیه به اریحا در فلسطین وارد شوند و به شکرانه ی نجات خویش بر قالب مثالی و نمازی محمد و علی علیه السلام که بر دروازه شهر آویخته شده است سجده نمایند و بدین وسیله عهد و پیمان خویش را در دوستی و موالات با آن ها تجدید نمایند تا خداوند نیز به پاس ابراز ولایت آن ها گناهانشان را نادیده انگارد.

اما بنی اسرائیل به فرمان موسی گردن ننهادند و به زبان قبطی گفتند «اهتکانا سمقانا».

آن ها به جای (حطه) کلمه «حنطه» را بر زبان جاری ساختند یعنی: گندم سرخ شده برای ما

بسی بهتر از اقرار به ولایت است. (2)

قسمت بیست و یکم: عذاب این نافرمانی



در قرآن آمده است:

1- (لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. (*)) (3)

2- (ازاین رو به خاطر ستمی که روا میداشتند، بلایی از آسمان بر آن ها فرستادیم (و

مجازاتشان کردیم. (*)) (4)

پس فرستادیم رجزی ز آسمان

بهر ایشان چون بدند از ظالمان (5)

پس عذابی ز آسمان روح هم

آمد ایشان را سزای آن ستم

و آن همه حرمان و ضیق و سختی است

نکبت و بدحالی و بدبختی است

فسق یعنی طاعت قلبی بدل

گشت در طاعات نفس اندر عمل

طاعت قلبت همه بینایی است

طاعت نفس از ره خود رایی است (6)



(*) امام عسگری علیه السلام در تفسیر آیه (ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ) فرموده اند: و سرکشی بنی اسرائیل باعث شد تا خداوند بیماری طاعون را بر آن ها مسلط سازد. نیمی از روز نگذشته بود که یک صد و بیست هزار نفر بر اثر ابتلا به این بیماری جان باختند بلی این سزای کسانی بود که از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اولاد بزرگوارشان سرباز زدند. (7)

1- . صفی علیشاه، تفسیر صفی ، ص 269

2- تفسیر امام حسن عسگری، ذیل آیه

3- بقره، 59 «... فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

4- اعراف: 162 «... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ»

5- . صفی علیشاه، تفسیر صفی ، ص 269

6- . صفی علیشاه، تفسیر صفی ، ص 27

7- تفسیر امام حسن عسگری، ذیل آیه

ص: 245

نکته ها

① کلمه ی (رجز)

به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.

البته سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا (الْمَنِّ وَالسَّلْوَى) برای بنی اسرائیل نازل شد، ولی به خاطر کج روی، عذاب از آسمان نازل می شود.



واژه (رجز) چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید: در اصل به معنی اضطراب و انحراف و بی نظمی است، مخصوصاً این تعبیر در مورد شتر به هنگامی که گام های خود را نزدیک به هم و نامنظم - به خاطر ضعف و ناتوانی - برمی دارد گفته می شود.

مفسر بزرگ «طبرسی» در «مجمع البیان» می گوید: (رجز) در لغت اهل حجاز به معنی عذاب است،

① (*) و حدیثی از پیامبر ص نقل می کند که در مورد طاعون فرمود: (انه رجز عذب به بعض الامم قبلکم): (آن یک نوع عذاب است که بعضی از امتهای پیشین به وسیله آن معذب شدند) و از اینجا روشن می شود چرا در بعضی از روایات، (رجز) در آیه مورد بحث به یک نوع «طاعون» تفسیر شده که به سرعت در میان بنی اسرائیل شیوع یافت و عده ای را از میان برد. [\(1\)](#)

② ممکن است گفته شود بیماری طاعون چیزی نیست که از آسمان فرود آید ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عامل انتقال میکرب طاعون در میان بنی اسرائیل گردوغبارهای آلوده ای بوده است که به فرمان خدا با وزش باد در میان آن ها، پخش گردید.

③ عجیب اینکه یکی از عوارض دردناک طاعون آن است که مبتلایان به آن گرفتار اضطراب و بی نظمی در سخن و در راه رفتن می شوند که بامعنی ریشه ای کلمه (رجز) نیز کاملاً متناسب است.

④ عذاب مخصوص ظالمان بود



در آیه (59 بقره) بجای (فانزلنا علیهم) می گوید (فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا) تا روشن گردد که این عذاب و مجازات الهی تنها دامان «ستمگران» بنی اسرائیل را گرفت و هرگز خشک و تر باهم نسوختند.

علاوه بر این در پایان آیه جمله (بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) را ذکر می کند تا آن هم تأکید بیشتری بر این موضوع باشد، که ظلم و فسقشان علت مجازاتشان گردید.

با توجه به اینکه تعبیرات جمله مزبور، نشان می دهد که آن ها بر این اعمال سوء اصرار داشتند و آن را ادامه می دادند، معلوم می شود هنگامی که گناه به صورت یک عادت و حالت در جامعه متمرکز گردید، احتمال نزول عذاب الهی در آن هنگام بسیار است.

تفاوت مهمی که میان (بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ) و (بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) است شاید به خاطر آن باشد که گناهان دارای دو جنبه است: یکی جنبه مربوط به پروردگار و دیگری جنبه مربوط به خود انسان.

1- تفسیر کنز الدقائق، ج 2، ص 21.

ص: 246

قرآن در آیه سوره بقره با تعبیر به (فسق) که مفهومش خروج از اطاعت و فرمان خدا است، اشاره به جنبه اول کرده و در آیه مورد بحث با تعبیر به (ظلم) اشاره به جنبه دوم نموده است.

① (*) در روایات آمده: قبایل بنی جاد و بنی راوین و منس بن یوسف با سلاح با همراهی یوشع از رود اردن عبور کردند و به سلسله جبال رسیدند و به اریحا فرود آمدند و یوشع



دستور داد همه ی مردان بنی اسرائیل ختنه کنند وارد شهر شده و طی شش روز همه ی مردم اریحا را کشتند و به دستور خداوند امر کرد که به هنگام ورود به بیت المقدس کلمه ی حطه (استغفار) بگویند ولی آن ها به جای آن کلمه ی حطه را بر زبان آوردند و سرپیچی کردند و تنها دانشمندان و مقدّسین آن را عمل کردند و بر زبان جاری ساختند. تا اینکه استهزاء کنندگان دچار عذاب دوباره (بیماری طاعون) شدند؛ و تعداد بیمارانشان به 24 هزار نفر رسید و هلاک شدند. (1)

قسمت بیست و دوم: عاقبت بازماندگان از عذاب الهی

در تورات آمده است:

بازماندگان به شهر «عی» آمدند و آنجا را فتح کردند و مردانشان را کشتند و شهر را به آتش کشیدند؛ و سلاطین و سپاهیان اطراف آن سرزمین متحد شده و با بنی اسرائیل در کناره ی آب (میروم) جنگیدند ولی با کمک یوشع بن نون و لطف خداوند بنی اسرائیل بر آن ها نیز پیروز شده و سرزمینشان را تصرف کردند (تمام شهرهای بین مصر و آسیای صغیر)

(حدود سال 1713 ق.م) و بدین ترتیب 12 سبط در مناطق مختلف ساکن شدند:

- دو قبیله بنی (فرائیم و منه) که از نسل یوسف بن یعقوب بودند در وسط کوهستانی که مشرف به اُردن است قرار گرفتند.

- قبیله ی بنی (بنیامین)، در درّه ای حاصلخیز که مشرف به سرزمین اریحا بود ساکن شدند.

- قبیله ی بنی (یهودا) در دامنه ی کوه هایی که در مغرب بحر المیت بود ساکن شدند.



- قبیله ی بنی (شمعون و لاوی) در جنوب (ولایت سیشم) قرار گرفتند و با قبایل دیگر یکی شدند.

- قبایل بنی (یساکر) و (اشیر) و (زبولون) و (نفتالی) در شمال جلگه ی وسیعی به نام «بتر زعیل» که مابین فنیقیه و دریاچه ی «کزث» قرار گرفتند.

- دو قبیله ی بنی (راوبین و جاد) نیز در ولایات «کلعاد» در مشرق اُردُن قرار گرفتند.

- قبیله ی (دان) نیز به قیدقرعه و با پیشنهاد یوشع در مکان دیگری سُکنی گزیدند.

قسمت بیست و سوم: تقسیم زمین های 9/5 قبیله و تقسیم کنعان به حکم قرعه

1- امین اصفهانی، نصرت، مخزن العرفان، ج 1، ص 340؛ منهج الصادقین، ج 1، ص 198؛ صافی، ج 1، صص 126

ص: 247

همان طور که قبلاً در وقایع پس از وفات هارون ذکر کردیم حضرت موسی به درخواست خود قبیله های رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی، زمین های سمت شرقی رود اردن را بین آن ها تقسیم نمود و موسی این ناحیه را برای آن ها بدین صورت تعیین نموده بود: (1)

- از «عروغیر» که در کناره ی «وادی ارنون» است تا شهری که در وسط این وادی است.

- و تمام بیابان «میدبا» تا «دیون»



- همچنین همه ی شهرهای (سیحون، پادشاه قوم اموری) که از «حشبون» تا سرحد «عمون» حکومت می کرد، ملک آن ها بود.

- و نیز «جلعاد» سرزمین جشوری ها و معکی ها.

- تمام کوه حرمون.

- و تمام «باشان تا شهر سلخه» که تمام، جزو قلمرو عوج بود، به آن ها تعلق داشت. (عوج در «عشتاروت وادری» حکومت می کرد و از بازماندگان رفائی ها بود که موسی آن ها را شکست داد و بیرون راند)

حال به بیان نحوه ی تقسیم بندی زمین های کنعان برای قبایل دیگر می پردازیم:

1) تقسیم کنعان به حکم قرعه: (2)

- زمین های تصرف شده ی کنعان، بین 9/5 قبیله به حکم قرعه تقسیم شد؛ چون خداوند به موسی دستور داده بود که زمین ها به حکم قرعه تقسیم شوند.

- العازار کاهن، یوشع و رؤسای قبایل بنی اسرائیل، این قرعه کشی را انجام دادند.

- موسی قبلاً زمین های سمت شرقی رود اُردُن را به 2/5 قبیله داده بود.

- (قبیله ی یوسف شامل 2 قبیله به نام های منسی و افرایم بود، قبیله ی لاوی گرچه به طور کلی از زمین محروم بود، ولی شهرهایی برای سکونت و چراگاه هایی برای چرانیدن حیوانات به ایشان داده شد) پس تقسیم زمین، مطابق دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، انجام گرفت.



2) درخواست کالیب بن یفنه

روزی عده ای از مردان قبیله ی یهودا به جلجال نزد یوشع آمدند.

- یکی از آن ها که کالیب، پسر یَفْنَه قَنزی بود، از یوشع پرسید:

- «آیا به خاطر داری وقتی در قادش برنیع بودیم، خداوند درباره ی من و تو به موسی چه گفت؟ در آن زمان من 40 ساله بودم. موسی ما را از قادش برنیع به سرزمین کنعان فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنیم

1- سفر یوشع، إصحاح 13، آیات: 8-14

2- سفر یوشع، إصحاح 14، آیات: 1-5

ص: 248

- من آنچه را که حقیقت داشت به او گزارش دادم، اما برادران دیگر که با من آمده بودند، قوم را از رفتن به کنعان ترسانیدند. ولی چون من خداوند، خدای خود را پیروی می کردم، موسی به من قول داد زمینی که قدم در آن گذاشته ام تا ابد از آن من و فرزندانم باشد.

- حال چنانکه می بینی، از آن هنگام که در بیابان سرگردان بودیم تاکنون که 45 سال از آن می گذرد خداوند مرا زنده نگاه داشته است. با اینکه 85 سال از عمرم می گذرد، هنوز مانند زمانی که موسی ما را برای بررسی سرزمین کنعان فرستاد، سالم و قوی هستم و می توانم باز مثل گذشته سفر کنم و با دشمنان بجنگم! پس اکنون کوهستانی را که خداوند وعده اش را به من داده است، به من بده.



- بدون شک به خاطر می آوری وقتی برای بررسی اوضاع به کنعان رفته بودیم، عناقی های غول آسا در آن کوهستان زندگی می کردند و شهرهای ایشان بزرگ و حصار دار بود؛ اما به یاری خداوند من آن ها را از آنجا بیرون خواهم راند، همان طور که خداوند فرموده است.

«

- یوشع، کالیب را برکت داد و حبرون را به او بخشید؛ زیرا کالیب از صمیم دل خداوند، خدای اسرائیل را پیروی کرده بود. حبرون تا امروز نیز از آن کالیب است.

- (پیش از آن حبرون، قریه ی اربع نامیده می شد. اربع نام بزرگ ترین دلاور عناقی ها بود)

- در این زمان، در سرزمین کنعان صلح برقرار بود. (1)

(3) زمین خاندان کالیب (2)

- خداوند به یوشع دستور داد که قسمتی از زمین یهودا را به کالیب (پسر یفنه) ببخشد.

- برحسب این دستور، قریه ی اربع که نام دیگر آن حبرون بود به او داده شد. (اربع نام پدر عناق بود) کالیب، طایفه های شیشای؛ اخیمان و تلمای را که از نسل عناق بودند از آنجا بیرون راند، سپس با مردم شهر دبیر (که قبلاً قریه سفر نامیده می شد) جنگید.

- کالیب به افراد خود گفت: «هر که برود و قریه ی سفر را تصرف نماید، دخترم عکسه را به او به زنی خواهم داد»

- عُنْثیل (پسر قناز) برادرزاده ی کالیب، شهر را تصرف نمود و کالیب عکسه را به او به زنی داد.



- «عتن ئیل» وقتی عکسه را به خانه ی خود می برد، او را ترغیب نمود تا از پدرش قطعه زمینی بخواهد. عکسه از اُلاغش پیاده شد تا دراین باره با پدرش کالیب صحبت کند.

- کالیب از او پرسید: «چه می خواهی؟»

- عکسه گفت: «یک هدیه ی دیگر هم به من بده! چون آن زمینی که به من داده ای، زمین بی آبی است. یک قطعه زمین که چشمه در آن باشد به من بده.»

- پس کالیب چشمه های بالا و پایین را به او بخشید.

1- سفر یوشع ، إصحاح 14، آیات: 6- 15

2- سفر یوشع ، إصحاح 15، آیات: 13- 19

ص: 249

4) زمین قبیله ی یهودا

این است زمینی که به حکم قرعه به خاندان های قبیله ی یهودا داده شد:

مرز این زمین در جنوب:

به منتهی الیه جنوبی «بیابان صین» می رسید و در آنجا با «ادوم» هم مرز می شد.

این مرز جنوبی، از جنوب «دریای مرده» شروع می شد و از جنوب «گردنه ی عقرب ها» گذشته، به سوی «بیابان صین» پیش می رفت.



از آنجا به جنوب «قادش برنیع» می رسید و سپس از «حصرون» گذشته، به طرف «ادار» بالا می رفت و به طرف «قرقع» برمی گشت و به «عصمون» می رسید، بعد «دره ی مصر» را طی کرده، به «دریای مدیترانه» ختم می شد.

مرز این زمین در شرق:

از جنوب «دریای مرده» شروع می شد و تا شمال دریا یعنی جایی که رود اردن در آن می ریزد، امتداد می یافت.

از آنجا مرز شمالی شروع می شد و تا «بیت حجله» امتداد می یافت و به طرف شمال وادی «اردن» تا «سنگ بوهن» (بوهن پسر رئوبین بود) پیش می رفت.

در آنجا از میان «دره ی عخور» گذشته، به «دبیر» می رسید.

بعد به سمت شمال، به سوی «جلجال» مقابل «گردنه ی ادومیم» در طرف جنوبی «دره ی عخور» برمی گشت.

از آنجا به طرف «چشمه های عین شمس» پیش می رفت و به «عین روجل» می رسید

سپس از دره ی هنوم «که در امتداد دامنه ی جنوبی شهر» یبوسی «اورشلیم» قرار دارد، بالا می رفت و از آنجا به بالای تپه ای که در سمت غربی «دره ی هنوم» و در انتهای شمالی «دره ی «رفائیم» است، پیش می رفت.

از آنجا به «چشمه های نفتوح» کشیده شده، به شهرهای نزدیک «کوه عفرون»، می رسید و تا «بعله» (قریه ی یعاریم) امتداد می یافت.



سپس از «بعله» به طرف مغرب به «کوه سعیر» برمی گشت و در امتداد دامنه ی شمالی «کوه یعاریم» (که کسالون باشد) پیش می رفت و به طرف «بیت شمس» سرازیر شده، از «تمنه» می گذشت.

بعد به دامنه ی شمالی «عقرون» می رسید و تا «شکرون» کشیده می شد و از «کوه بعله» گذشته به «بین ئیل» می رسید و سرانجام به «دریای مدیترانه» ختم می شد.

مرز این زمین در غرب:

ساحل «دریای مدیترانه» بود.

خاندان های قبیله ی یهودا در داخل این مرزها زندگی می کردند. [\(1\)](#)

1- سفر یوشع ، إصحاح 15، آیات: 1-12

ص: 250

(5) شهرهای یهودا [\(1\)](#)

سرزمینی که به قبیله ی یهودا تعلق گرفت شامل شهرهای زیر بود:

شهرهایی که در امتداد مرزهای ادوم در دشت نِگَب واقع شده بودند:

ﷲ 29 شهر با روستاهای اطراف: «قبص ئیل، عیدر، یاجور، قینه، دیمونه، عدعده، قادش، حاصور، یتان، زیف، طالم، بعلوت، حاصور حَدّته، قریوت حصرون (حاصور) امام، شماع،



مولاده، حَصْرَ جده، حشمون، بیت فالط، حصر شوعال، بئر شبع، بز یوتیه، بعاله، عییم، عاصم، التولد، کسیل، حر مه، صقلغ، مدمنه، سنسنه، لباوت، سلخیم، عین و رمون»

شهرهایی که در دشت ها واقع شده بودند:

– 14 شهر با روستاهای اطراف: «اشتاو، صرعه، اشنه، زانوح، عین جنیم، تفوح، عینام، یرموت، عدلام، سوکوه، عزیزه، شعرایم، عدیتایم، جدیره، جدیرتایم»

– 16 شهر با روستاهای اطراف: «صنان، حداشاه، مجدل جاد، دلعان، مصفه، یقت ئیل، لاختش، بَصَقَه، عجلون، کبون، لَحْمَان، کتلیش، جدیروت، بیت داجون، نعمه، مقیده»

– 9 شهر با روستاهای اطراف: «لبنه، عاتر، عاشان، یفتاح، اشنه، نصیب، قعیله، اکزیب، مریشه»

– همچنین تمام شهرها و روستاهای ناحیه ی عقرون جزء ملک قبیله ی یهودا بود. مرز آن از «عقرون» تا «دریای مدیترانه» بود و شهرهایی که اطراف «اشدود» واقع شده بودند با روستاهای مجاور جزء زمین یهودا به شمار می آمدند؛ و نیز خود شهر «اشدود» و «غزه» با آبادی های اطراف آن ها و تمام شهرهای کنار دریای مدیترانه تا درّه ی مصر، جزء ملک یهودا بودند.

شهرهایی که در نواحی کوهستانی قرار داشتند:

– 11 شهر با روستاهای اطراف: «شامیر، یتیر، سوکوه، دنه، قریه سنه (دبیر)، عناب، اشتموه، عانیم، جوشن، حولون، جیلوه»



9 - شهر با روستاهای اطراف: «اراب، دومه، اشعان، یانوم، بیت تفوح، افیقه، حُمطه، قریه اربع (حبرون)، صیعور»

10 - شهر با روستاهای اطراف: «معون، کرمل، زیف، یوطه، یزرعیل، یُقدعام، زانوح، قاین، جبعه، تمّنه»

6 - شهر با روستاهای اطراف: «لححول، بیت صور، جدور، معارات، بیت عنوت، التقون»

2 - شهر با روستاهای اطراف: «قریه ی بعل (قریه ی یعاریم) و ربّه»

1- سفر یوشع ، إصحاح 15، آیات: 20 - 63

ص: 251

شهرهایی که در بیابان واقع شده بودند:

6 - شهر با روستاهای اطراف: «بیت عربه، مدین، سکاکه، نشان، شهر نمک، عین جدی»

- اما مردم قبیله ی یهودا نتوانستند یبوسی ها را که در «اورشلیم» زندگی می کردند بیرون کنند. پس آن ها در «اورشلیم» ماندند و هنوز هم در آنجا هستند و با مردم قبیله ی یهودا زندگی می کنند.

6) زمین قبایل افرایم

مرز جنوبی آن زمین:



- به حکم قرعه به بنی یوسف (افرایم و منسی) تعلق گرفت، از آن قسمت رود اُردُن که نزدیک اریحا است، یعنی از شرق چشمه های اریحا شروع می شد و از صحرا گذشته، به ناحیه ی کوهستانی «بیت ئیل» می رسید. سپس از «بیت ئیل» به طرف «لوز» و «عطاروت» در سرحد سرزمین «ارکیها» امتداد می یافت و بعد به سمت مغرب به سرحد سرزمین «یفلیطی ها» تا کنار «بیت حورون» پایین و تا «جازر» کشیده شده، انتهایش به دریای مدیترانه می رسید.

مرز شرقی آن زمین:

- به خاندان های قبیله ی افرایم داده شد: از «عطاروت ادار» شروع می شد و از آنجا تا «بیت حورون» بالا امتداد می یافت و به «دریای مدیترانه» می رسید.

مرز شمالی آن زمین:

- از «دریای مدیترانه» شروع شده، به سمت مشرق کشیده می شد و از «مکمیته» می گذشت و به «تعنت شیلوه» و «یانوحه» می رسید. از «یانوحه» به سمت جنوب کشیده شده، به طرف «عطاروت» و «نعره» پایین آمده، به «اریحا» می رسید و به «رود اُردُن» منتهی می شد. سپس از آنجا به طرف غرب کشیده شده، از «تفوح» به «دره ی قانه» می رسید و به «دریای مدیترانه» ختم می شد.

- علاوه بر این بعضی از شهرهایی که در سرحد خاک نصف قبیله ی منسی بود با روستاهای اطراف به قبیله ی افرایم داده شد ولی آن ها کنعانی هایی را که در جازر ساکن بودند بیرون نکردند و کنعانی ها تا امروز در میان قبیله ی افرایم به صورت برده، زندگی می کنند. (1)



1- سفر یوشع ، إصحاح 16، آیات: 1-10

ص: 252

(7) زمین قبایل منسی

- قسمتی از زمین هایی که در غرب «رود اُردُن» بود به قبیله ی منسی (پسر بزرگ یوسف) داده شد.

- به خاندان ماخیر (پسر بزرگ منسی و پدر جلعاد) قبلاً زمین «جلعاد» و «باشان» (در سمت شرقی رود اُردُن) داده شده بود؛ زیرا آن ها جنگجویانی شجاع بودند.

- پس زمین های کرانه ی غربی رود اُردُن به بقیه ی قبیله ی منسی، یعنی خاندان های ابیعزر، هالک، اسرائیل، شکیم، حافر و شمیداع داده شد.

- صُلفحاد پسر حافر، حافر پسر جلعاد، جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی بود.

- صُلفحاد پسری نداشت، او تنها 5 دختر به نام های: محله، نوعه، حُجله، ملکه، ترصه داشت. این 5 دختر نزد العازار کاهن، یوشع و بزرگان اسرائیل آمده، گفتند: «خداوند به موسی فرمود که ما هم می توانیم هر کدام به اندازه ی یک مرد از زمین سهم داشته باشیم»

- پس چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، این 5 دختر مانند مردان قبیله شان، صاحب زمین شدند.

- بدین ترتیب قبیله ی منسی علاوه بر زمین جلعاد و باشان که در شرق «رود اُردُن» بود، صاحب 10 سهم دیگر از زمین های غرب رود اُردُن شدند.



- مرز قبیله ی منسی از سرحد «اشیر» تا «مکمیته» که در شرق «شکیم» است، امتداد می یافت و از آنجا به طرف جنوب کشیده شده، به ناحیه ای که اهالی «عین تفوح» در آن زندگی می کردند می رسید. (سرزمین تفوح، متعلق به منسی بود، اما خود شهر تفوح که در مرز سرزمین منسی قرار داشت به قبیله ی افرایم تعلق می گرفت)

- سپس سرحد قبیله ی منسی به طرف «نهر قانه» کشیده می شد و به «دریای مدیترانه» می رسید. (چند شهر در جنوب «نهر قانه» در خاک منسی واقع شده بودند که در واقع متعلق به افرایم بودند)

- زمین جنوب «نهر قانه» تا «دریای مدیترانه»، برای افرایم تعیین شد؛ و زمین شمال «نهر قانه» تا «دریای مدیترانه» به قبیله ی منسی داده شد. مرز منسی از شمال، به سرزمین «اشیر» و از سمت شرق، به سرزمین «یساکار» محدود بود.

- شهرهای زیر که در خاک یساکار و اشیر واقع شده بودند به قبیله ی منسی داده شدند: «بیت شان، یبلعام، دُر، عین دُر، تعناک، مَجِدو (که 3 محله ی کوهستانی داشت) و روستاهای اطراف آن ها»

- اما قبیله ی منسی نتوانست کنعانی هایی را که در این شهرها و روستاها ساکن بودند بیرون کند، پس آن ها در آن سرزمین باقی ماندند. حتی هنگامی که بنی اسرائیل نیرومند شدند، باز آن ها را بیرون نکردند بلکه ایشان را به بردگی خود گرفتند.

- سپس 2 قبیله ی یوسف، نزد یوشع آمده به او گفتند: «چرا از این زمین فقط یک سهم به ما داده ای و حال آن که خدا ما را برکت داده و جمعیت ما را زیادتر از قبایل دیگر گردانیده است؟»



- یوشع پاسخ داد: «اگر جمعیت شما زیاد است و زمین کوهستانی افرایم برای شما کافی نیست، می توانید جنگل های وسیع فرزی ها و رفائی ها را نیز بگیرید و برای خود صاف کنید.»

- آن ها گفتند: «کنعانی هایی که در دشت ها ساکن اند، چه آن هایی که بیت شان و روستاهای اطراف آن و چه آن هایی که در دره ی یزرعیل هستند، عرابه های آهنین دارند و ما از عهده ی آن ها بر نمی آییم»

ص:253

- یوشع گفت: «جمعیت شما زیاد است و شما قوی هستید، پس بیش از یک سهم به شما تعلق خواهد گرفت. کوهستان جنگلی نیز از آن شما خواهد بود. این جنگل را صاف کنید و سراسر آن را تصرف نمایید. من یقین دارم که شما می توانید کنعانی ها را از آنجا بیرون کنید، گرچه آن ها عرابه های آهنین دارند و قوی می باشند.» (1)

قسمت بیست و چهارم: نحوه ی تقسیم بقیه ی زمین ها بین 7 قبیله

در تورات آمده است: (2)

- تمام قوم اسرائیل در «شیلوه» جمع شدند و خیمه ی عبادت را برپا کردند. هرچند آن ها بر تمام سرزمین مسلط شده بودند، ولی هنوز 7 قبیله باقی مانده بودند که ملکی نداشتند. پس یوشع به آن ها گفت: «تا کی می خواهید سهل انگاری کنید؟ چرا نمی روید و زمین هایی را که خداوند، خدای اجدادتان به شما داده است، تصرف نمی کنید؟ از هر قبیله 3 مرد



انتخاب کنید. من آن‌ها را می‌فرستم تا آن زمین‌ها را بررسی کنند و از وضع آن‌ها به من گزارش دهند تا بتوانم زمین‌ها را بین شما تقسیم کنم.

- آن‌ها باید زمین را به 7 قسمت تقسیم کنند و گزارش آن را برای من بیاورند تا من در حضور خداوند، خدایمان سهم 7 قبیله را به حکم قرعه تعیین نمایم.

- قبیله ی یهودا و قبیله ی یوسف که قبلاً به ترتیب زمین‌های جنوب و شمال را گرفته‌اند در همان جا می‌مانند.

- قبیله ی لاوی هم از زمین سهمی ندارند؛ زیرا آن‌ها کاهن هستند و خدمت خداوند سهم ایشان است.

- قبایل رئوبین و جاد و نصف قبیله ی منسی هم که قبلاً سهم خود را در سمت شرقی رود اردن که موسی برای ایشان تعیین نموده بود، گرفته‌اند.» پس آن افراد رفتند تا زمین‌ها را بررسی کنند و گزارش آن را برای یوشع بیاورند تا او در شیلوه در حضور خداوند، سهم 7 قبیله را به حکم قرعه تعیین کند. فرستادگان یوشع، مطابق دستوری که یافته بودند عمل کردند.

- زمین‌ها را به 7 قسمت تقسیم نمودند و نام شهرهای هر قسمت را نوشتند، سپس به اردوگاه شیلوه، نزد یوشع بازگشتند. یوشع در حضور خداوند قرعه انداخت و بدین ترتیب زمین‌ها را بین آن 7 قبیله به این شرح تقسیم کرد.

⊙ زمین قبیله ی بنیامین:



- اولین قرعه به نام بنیامین درآمد. زمین خاندان های این قبیله، بین قبیله ی یهودا و یوسف قرار داشت.

- مرز آن ها در شمال، از رود اُردُن شروع شده، به طرف شمال اریحا بالا می رفت.

- سپس از وسط کوهستان گذشته، به صحرای بیت آون در غرب می رسید. بعد به طرف جنوب لوز (که همان بیت ئیل است) کشیده شده، به طرف عطاروت ادار که در منطقه ی کوهستانی جنوب بیت حورون پایین واقع است سرازیر می شد.

1- سفر یوشع ، إصحاح 17، آیات: 1-18

2- سفر یوشع ، إصحاح 18، آیات: 1-10

ص:254

- مرز غربی از کوهستان جنوب بیت حورون به طرف جنوب کشیده شده، به قریه ی بعل (که همان قریه ی یعاریم است) که یکی از شهرهای یهوداست می رسید.

- مرز جنوبی از انتهای قریه ی بعل در غرب شروع می شد و به طرف چشمه های نفتوح کشیده شده، از آنجا به دامنه ی کوهی که مقابل درّه ی هنوم (واقع در شمال درّه افرائیم) است، امتداد می یافت.

- سپس از درّه ی هنوم می گذشت و جنوب سرزمین یبوسی ها را قطع می کرد و به عین روجل می رسید.



- این خطّ مرزی از عین روجل به طرف شمال به عین شمس می رفت و بعد به جلیلوت که در مقابل گذرگاه ادومیم قرار دارد، می رسید.

- سپس به طرف سنگ بوهن (بوهن پسر رئوین بود) سرازیر شده، از شمال زمینی که مقابل درّه ی اُردُن است می گذشت. سپس به درّه ی اردن سرازیر می شد و از آنجا به سمت شمال «بیت حجله» کشیده می شد و به خلیج شمالی دریای مرده که در انتهای جنوبی رود اردن است منتهی می شد.

- این بود مرز جنوبی.

- رود اردن مرز شرقی زمین بنیامین را تشکیل می داد. این زمینی است که برای خاندان های قبیله ی بنیامین تعیین گردید.

- شهرهایی که به خاندان های قبیله ی بنیامین تعلق داشت، از این قرارند:

- 12 شهر با روستاهای اطراف: «اریحا، بیت حجله، عیمق قصب، بیت عربه، صمارایم، بیت ئیل، عویم، فاره، عُفرت، کَفَر عمونی، عُفنی و جابع»

- 14 شهر با روستاهای اطراف: «جبعون، رامه، بثروت، مصفه ف کفیره، مصفه، کفیره، موصه، راقم، یرفئیل، تراله، صیله، آلف، یبوسی (اورشلیم)، جبعه، قریه ی یعاریم»

- این بود ملکی که به خاندان های قبیله ی بنیامین داده شد. (1)



① زمین قبیله ی شمعون

- دومین قرعه به نام شمعون درآمد.

- زمین خاندان های این قبیله، در داخل مرزهای یهودا قرار داشت و شامل این شهرها می شد:

- 13 شهر با روستاهای اطراف: «بئر شبع، شبع، مولاده، حَصْر شوعال، بالح، عاصم، التولد، بتول، حرمه، صقلغ، بیت مرکبوت، حصر سوسه، بیت لباعوت، شاروحن»

- 4 شهر با روستاهای اطراف تا به علت بئیر (که رامه ی نگب هم گفته می شد):

- «عین، رمون، عاتر، عاشان» این بود زمینی که به خاندان های قبیله ی شمعون داده شد

- این زمین سهمی بود که قبلاً برای قبیله ی یهودا تعیین گردیده بود، چون زمین سهم یهودا برای ایشان زیاد بود. (1)

① زمین قبیله ی زبولون

- سومین قرعه به نام زبولون درآمد. مرز زمین خاندان های این قبیله از سارید شروع می شد و به طرف مغرب تا مرعله و دباشه کشیده شده، به درّه ی شرق یقنعام، می رسید.

- از طرف شرق سارید نیز تا حدود کسلوت تابور و از آنجا تا دابره و یافیع کشیده می شد.



- باز به طرف شرق امتداد یافته، به جت حافر و عت قاصین کشیده می شد، سپس از رمون گذشته، به نیعه می رسید. این خط مرزی در شمال، به طرف حناتون برمی گشت و به دره ی یفتح ئیل منتهی می شد.

- شهرهای: قطه، نهلال، شمرون، یداله و بیت لحم نیز جزء ملک قبیله ی زبولون بودند.

- جمعاً 12 شهر با روستاهای اطرافشان به خاندان های قبیله ی زبولون تعلق گرفت. (2)

o زمین قبیله ی یساکار

- چهارمین قرعه به نام یساکار درآمد.

- شهرهای خاندان های این قبیله عبارت بودند از:

- 16 شهر با روستاهای اطراف: «یزرعیل، کسلوت، شونم، حفارایم، شی ئون، اناحره، ربیت، قشیون، آبص، رمه، عین جنیم، عین حده و بیت فصیص. و خط مرزی قبیله ی یساکار از شهرهای: تابور، شحصیمه و بیت شمس، می گذشت و به رود اُردُن منتهی می شد.» (3)

o زمین قبیله ی اشیر

- پنجمین قرعه به نام اشیر درآمد.

- شهرهای خاندان های این قبیله عبارت بودند از:

- 22 شهر با روستاهای اطراف: «حلقه، حلّی، باطن، اکشاف، الملک، عمعاد، مش آل.



- خط مرزی قبیله ی اشیر در غرب، به طرف کرمل و شیخور لبه کشیده می شد و از آنجا به سمت مشرق به طرف بیت داجون می پیچید و به زبولون و درّه ی یفتح ئیل می رسید.

- از آنجا به طرف شمال به سوی «بیت عامق» و «نعی ئیل» امتداد یافته از شرق «کابول» می گذشت. سپس از حبرون، رحوب، حمون، قانه و صیدون بزرگ می گذشت؛ سپس این خط مرزی به طرف «رامه» می پیچید و به شهر حصار دار «صور» می رسید و باز به طرف شهر «حوصه» پیچیده در ناحیه ی «اکزیب» به دریای مدیترانه منتهی می شد. «عمه»، «عفیق» و «رحوب» نیز جزء ملک اشیر بودند.» (4)

1- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 1-9

2- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 10-16

3- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 17-23

4- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 24-31

ص: 256

① زمین قبیله ی نفتالی

- ششمین قرعه به نام نفتالی درآمد.

- خط مرزی زمین خاندان های این قبیله از حالف شروع می شد و از «بلوطی» که در «صعنیم» است گذشته، در امتداد «ادامی»، «ناقب» و «بین ئیل» به «لقوم» می رسید و از آنجا به «رود اُردُن» منتهی می شد. این خط مرزی در غرب به سمت «ازنوت تابور» می پیچید و از آنجا به طرف «حقوق» پیش می رفت.



- زمین نفتالی با زبولون در جنوب، با اشیر در غرب و با رود اُردُن در شرق، هم مرز می شد

- شهرهای حصار داری که در زمین نفتالی واقع شده بودند ازاین قرارند:

- 19 شهر با روستاهای اطراف: «صدیم، صیر، حَمَت، رَقَت، کنارت، ادامه، رامه، حاصور،

قادش، ادرعی، عین حاصور، یرون، مجدل ئیل، حوریم، بیت عنات و بیت شمس.» (1)

و) زمین قبیله ی دان

- هفتمین قرعه به نام دان درآمد.

- شهرهای خاندان های این قبیله عبارت بودند از: «صرعه، اشت ئول، عیر شمس، شَعَلَبین،

آیلون، یتله، الون، تمنه، عقرون، اَلتَقیت، جَبْتون، بعله، یهود، بنی برق، جت رمون، میاه یرقون،

رقون و همچنین زمین مقابل یافا» (ولی زمینی که برای قبیله ی دان تعیین شد، برای ایشان

کافی نبود. پس قبیله ی دان به شهر کَشَم در شمال حمله برده، آن را تصرف نمودند و اهالی

آنجا را قتل عام کردند، سپس در آنجا ساکن شدند و نام جدّ خویش، دان را بر آن شهر

نهادند)

- این شهرها و روستاهای اطرافشان به خاندان های قبیله ی دان تعلق گرفت. (2)

8) ملک یوشع

در تورات آمده است: (3)

پس ازاینکه زمین ها میان قبایل اسرائیل تقسیم شد و حدود هر کدام تعیین گردید، قوم

اسرائیل مطابق دستور خداوند، به یوشع ملکی پیشنهاد کردند و او «تمنه سارح» را که میان



کوهستان افرایم واقع شده بود برای خود برگزید و آن را دوباره بنا کرد و در آن ساکن شد. به این ترتیب، قرعه کشی و تقسیم زمین بین قبایل اسرائیل در شیلوه، جلو دروازه ی خیمه ی عبادت انجام شد. در این قرعه کشی که در حضور خداوند برگزار شد، العازار کاهن، یوشع و سران قبایل حاضر بودند و نظارت می کردند.

1- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 32-39

2- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 40-48

3- سفر یوشع ، إصحاح 19، آیات: 49-51

ص: 257

(9) شهرهای پناهگاه

- خداوند به یوشع فرمود: «به مردم اسرائیل بگو که شهرهای پناهگاه را که قبلاً دستورات آن را توسط موسی به شما داده بودم، تعیین کنند تا اگر کسی مرتکب قتل غیر عمد شود، به آنجا پناه ببرد و از انتقام بستگان مقتول در امان باشد. وقتی قاتل به یکی از این شهرها برسد، باید به دروازه ی شهر که محل قضاوت است برود و قضیه را برای بزرگان شهر شرح دهد. آن ها نیز باید او را به داخل شهر برده، مکانی برای زندگی کردن به او بدهند تا پیش ایشان بماند. اگر یکی از بستگان مقتول برای کشتن قاتل بیاید، نباید قاتل را تسلیم نمایند، چون او به طور تصادفی، مرتکب عمل قتل شده است، نه از روی کینه و غرض.



- او باید تا زمان محاکمه اش در حضور مردم و تا وفات رئیس کهنه ای که در زمان واقعه بر مصدر کار بوده است، در آن شهر بماند. اما بعد از آن، آزاد است و می تواند به شهر و خانه ی خود باز گردد.»

- پس این شهرها برای پناهگاه اختصاص یافتند: «قادش جلیل در کوهستان نفتالی، شکیم در کوهستان افرایم و قریه ی اربع (که حبرون نیز نامیده می شد) در کوهستان یهودا.

- همچنین در سمت شرقی رود اُردُن، در شرق اریحا، این شهرها برای پناهگاه اختصاص یافتند: «باصر در صحرا از ملک قبیله ی رثوبین، راموت در جلعاد از ملک قبیله ی جاد و جولان در باشان از ملک قبیله ی منسی.»

- شهرهای پناهگاه هم برای اسرائیلی ها بود و هم برای غریبانی که در میان ایشان زندگی می کردند تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود، به یکی از آن ها فرار کند تا قبل از محاکمه اش در حضور مردم، به دست مدعی خون مقتول، گشته نشود. (1)

10) شهرهای قبیله ی لاوی

- بزرگان قبیله ی لاوی به «شیلوه» آمدند و به العازار کاهن، یوشع و بقیه ی رهبران قبایل گفتند: «خداوند به موسی فرمود که شهرهایی برای سکونت و چراگاه هایی برای گله ها به قبیله ی ما داده شود» پس بنی اسرائیل طبق فرمان خداوند از ملک خود شهرهایی با چراگاه های اطرافشان به قبیله ی لاوی دادند.

- خاندان قهّات، نخستین گروه از قبیله ی لاوی بودند که قرعه به نامشان درآمد.



- به آن دسته از قهّاتی ها که از نسل هارون و کاهن بودند، 13 شهر از شهرهای قبایل یهودا، شمعون و بنیامین داده شد. به بقیه ی خاندان قهّات، 10 شهر از شهرهای افرایم، دان و نصف قبیله ی منسی داده شد.

- به خاندان جرشون، 13 شهر از شهرهای قبایل یساکار، اشیر، نفتالی و نصف قبیله ی منسی که در باشان قرار داشت، داده شد.

- به خاندان مراری 12 شهر از شهرهای قبایل رئوبین، جاد و زبولون داده شد. به این طریق آنچه خداوند به موسی فرموده بود، انجام پذیرفت و شهرها و چراگاه ها برای قبیله ی لاوی به حکم قرعه تعیین گردید.

1- سفر یوشع ، إصحاح 20، آیات: 1-9

ص:258

این است اسامی شهرهایی که از ملک قبایل یهودا و شمعون به نسل هارون که از طایفه ی قهّات (پسر لاوی) بودند، داده شد. (طایفه ی قهّات نخستین گروهی بودند که قرعه به نامشان درآمد):

- 13 شهر با چراگاه های اطراف: «شهر حبرون» که همان قریه ی اربع باشد (اربع پدر عناق بود) در کوهستان یهودا با چراگاه های اطرافش به ایشان تعلق گرفت. (مزارع و روستاهای اطراف آن، قبلاً به کالیب پسر یفنه داده شده بود)



- علاوه بر شهر حبرون که از شهرهای پناهگاه بود، این شهرها نیز به نسل هارون که کاهن بودند داده شد: شهر با چراگاه های اطراف از قبیله ی یهودا و شمعون: «لبنه، یتیر، اشموع، حولون، دبیر، عین، یوطه، بیت شمس»

- و از ملک قبیله ی بنیامین، این 4 شهر با چراگاه های اطراف داده شد: «جبعون، جبع، عناتوت، علمون»

10 و شهر با چراگاه های اطراف آن ها به باقیمانده ی خاندان قهات داده شد:

- از طرف قبیله ی افرایم، 4 شهر با چراگاه های اطراف آن ها به بقیه ی خاندان قهات داده شد، این شهرها عبارت بودند از: «شکیم، (یکی از شهرهای پناهگاه که در کوهستان افرایم واقع بود) جازر، قبصایم و بیت حورون.»

- از طرف قبیله ی دان، 4 شهر با چراگاه های اطراف آن ها به ایشان بخشیده شد، این شهرها عبارت بودند از: «التقی، جبّتون، آیلون و جترمون»

- نصف قبیله ی منسی، شهرهای: «تعنک، جت رمون» و چراگاه های اطراف آن ها را به ایشان بخشید.

13 و شهر با چراگاه های اطراف آن ها به خاندان جرشون نیز که یکی دیگر از گروه های قبیله ی لاوی بود، داده شد:

- 2 شهر با چراگاه های اطراف: «از طرف نصف قبیله ی منسی، جولان در باشان (یکی از شهرهای پناهگاه) و بعشتره» از طرف قبیله ی یساکار؛ 4 شهر با چراگاه های اطراف: «قشیون، دابره، یرموت و عین جنیم»



– از قبیله ی اشیر، 4 شهر با چراگاه های اطراف: «مش آل، عبدون، حلقات و رحوب»

– از قبیله ی نفتالی، 3 شهر با چراگاه های اطراف: «قادش درجلیل (یکی از شهرهای پناهگاه)، حموت دُر، قرتان»

12 و شهر به حکم قرعه به خاندان مراری که بقیه ی قبیله ی لاوی را تشکیل می دادند داده شد:

– 4 شهر با چراگاه های اطراف از قبیله ی زبولون: «یقنعام، قرته، رمنه و نحلال»

– 4 شهر با چراگاه های اطراف از قبیله ی رثوبین: «باصر، یهصه، قدیموت، میفت»

ص: 259

– 4 شهر با چراگاه های اطراف از قبیله ی جاد: «راموت در جلعاد (یکی از شهرهای پناهگاه)، محنایم، حشبون و یعزیر» بدین ترتیب از سرزمینی که متعلق به بنی اسرائیل بود، 48 شهر با چراگاه های اطراف آن ها به قبیله ی لاوی داده شد. (1)

قسمت بیست و پنجم: بنی اسرائیل سرزمین موعود را تسخیر می کند

در تورات آمده است: (2)

– پس خداوند، تمام سرزمینی را که به اجداد قوم اسرائیل وعده فرموده بود به بنی اسرائیل بخشید و ایشان آن را تصرف نموده، در آن ساکن شدند. خداوند چنانکه به اجداد آن ها وعده داده بود، در سرزمین اسرائیل صلح برقرار نمود و کسی را یارای مقاومت با آن ها



نبود. خداوند ایشان را یاری نمود تا دشمنان خود را نابود کنند. او به تمام وعده های نیکویی که به قوم اسرائیل داده بود وفا کرد.

قسمت بیست و ششم: بازگشت قبایل شرق رود اُردُن

در تورات آمده است: (3)

- یوشع، مردان جنگی قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی را به حضور طلبید و به ایشان چنین فرمود: «هرچه موسی خدمتگزار خداوند به شما امر فرموده بود، انجام داده اید و تمام دستورات مرا نیز اطاعت کرده اید. هرچند جنگ خیلی طول کشید، ولی شما در این مدّت برادران خود را ترک نکرده اید بلکه مأموریتی را که خداوند، خدایتان به شما داده بود، انجام دادید.

- اکنون خداوند، خدای شما مطابق وعده ی خود، به پدرانتان پیروزی و آرامش بخشیده است. پس به خانه های خود در آن سوی رود اُردُن که خداوند توسط خدمتگزار خود، موسی به شما ملکیت داده است، برگردید.

- به دقت آنچه را که موسی به شما دستور داده است، انجام دهید: خداوند، خدای خود را دوست بدارید، درراه او گام بردارید، احکامش را اطاعت کنید، به او بچسبید و با دل و جان او را خدمت نمایید.» پس یوشع آن ها را برکت داده، ایشان را به خانه هایشان روانه ساخت. (موسی قبلاً در شرق رود اُردُن، به نصف قبیله ی منسی زمین داده بود و یوشع هم در غرب رود اردن به نصف دیگر آن قبیله، در میان قبایل دیگر زمین بخشید)

- درحالی که مردان جنگی عازم خانه های خود بودند، یوشع ایشان را برکت داده، گفت:



– «با ثروت بسیار، گله و رمه های بی شمار، طلا و نقره، مس و آهن و پوشاک فراوان به خانه های خود بازگردید و این غنائم را با بستگان خود تقسیم نمایید.» پس مردان جنگی قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی،

1- سفر یوشع ، إصحاح 21، آیات: 1-42

2- سفر یوشع ، إصحاح 21، آیات: 43-45

3- سفر یوشع ، إصحاح 22، آیات: 1-9

ص:260

بنی اسرائیل را در «شیلوه» در سرزمین کنعان، ترک نمودند و به سوی سرزمین خود در «جلعاد» که بنا به دستور خداوند به موسی، آن را تصرف کرده بودند، روانه شدند.

قسمت بیست و هفتم: قربانگاه کنار رود اُردُن

در تورات آمده است: (1)

– وقتی قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی به «جلیلوت» در کنار رود اُردُن، در «کنعان» رسیدند، قربانگاه بسیار بزرگ و چشمگیری در کنار رود اُردُن بنا کردند.

– اما هنگامی که بقیه ی قبایل اسرائیل این را شنیدند، در «شیلوه» جمع شدند تا به جنگ آن ها بروند.

– ولی اول، عده ای را به رهبری فینحاس پسر العازار کاهن نزد ایشان، به سرزمین «جلعاد» فرستادند.



- افرادی که همراه فینحاس رفتند 10 نفر بودند که هر کدام از آن ها، مقام سرپرستی خاندانی را بر عهده داشتند و به نمایندگی از طرف قبیله ی خود آمده بودند.

- وقتی این گروه به نزد قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی در سرزمین جلعاد رسیدند، به نمایندگی از طرف تمام قوم خداوند گفتند:

- «چرا از پیروی خداوند برگشته اید و با ساختن این قربانگاه از او روگردان شده، بر ضد خدای اسرائیل برخاسته اید؟ آیا عقوبت پرستش بت بعل فغور برای ما کم بود؟ مگر فراموش کرده اید چه بلای وحشتناکی بر قوم خداوند عارض شد، به طوری که هنوز هم از آن کاملاً آزاد نشده ایم؟ مگر نمی دانید اگر امروز از دستور خداوند سرپیچی کنید، فردا او بار دیگر بر همه ی قوم اسرائیل خشمگین خواهد شد؟ اگر زمین شما برای عبادت خداوند مناسب نیست، بهتر است به سرزمین خداوند که خیمه ی عبادت در آنجاست بیایید و در این سرزمین با ما زندگی کنید و با ساختن یک قربانگاه دیگر علاوه بر قربانگاهی که برای خداوند، خدای ما ساخته شده است، بر ضد خداوند و بر ضد ما بر نخیزید. آیا فراموش کرده اید که وقتی عخان پسر زارح، مال حرام را برداشت، نه فقط او، بلکه تمام قوم اسرائیل با او مجازات شدند؟»

- قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی، به نمایندگان قبایل چنین پاسخ دادند:

- «خداوند، خدای خدایان می داند که قصد ما از بنای این قربانگاه چه بوده است و می خواهیم شما نیز بدانید.

- اگر ما با این کار از پیروی خداوند روگردان شده ایم و به او خیانت ورزیده ایم، شما ما را زنده نگذارید.



- اگر از خداوند برگشته و این قربانگاه را ساخته ایم تا روی آن قربانی سوختنی، هدیه ی آردی و قربانی سلامتی تقدیم کنیم، خداوند خودش ما را مجازات کند.

- ما این کار را از روی احتیاط انجام داده ایم، چون می ترسیم در آینده فرزندان شما به فرزندان ما بگویند: شما حق ندارید، خداوند، خدای اسرائیل را پرستش کنید؛ زیرا شما سهمی در خداوند ندارید.

1- سفر یوشع ، إصحاح 22، آیات: 10-34

ص: 261

- خداوند رود اُردُن را بین ما و شما قرار داده است و به این ترتیب، فرزندان شما، فرزندان ما را از پرستش خداوند بازدارند.

- پس تصمیم گرفتیم، آن قربانگاه را بنا کنیم، البته نه برای تقدیم قربانی سوختنی و سایر قربانی ها، بلکه تا بین ما و شما و فرزندانمان، شاهدهی باشد که ما هم حق داریم در خانه ی خداوند او را با تقدیم قربانی های سوختنی و سلامتی پرستش نماییم و اگر فرزندان شما به فرزندان ما بگویند: شما سهمی در خداوند ندارید

- فرزندان ما می توانند بگویند: این قربانگاه را نگاه کنید که پدران ما از روی نمونه ی قربانگاه خداوند ساخته اند. این قربانگاه، برای تقدیم قربانی های سوختنی و سایر قربانی ها نیست، بلکه نشانه ی این است که ما هم حق داریم بیاییم و خدا را پرستیم.



- ما هرگز از پیروی خداوند، دست بر نمی داریم و با ساختن قربانگاهی، برای تقدیم قربانی سوختنی، هدیه ی آردی و سایر قربانی ها، از دستورات او سرپیچی نمی کنیم.

- ما می دانیم تنها قربانگاهی که باید بر آن قربانی کرد، همان است که در عبادتگاه خداوند قرار دارد. «

- فینحاس کاهن و نمایندگان قبایل بنی اسرائیل که همراه وی بودند، چون این سخنان را از قبیله های رئوبین، جاد و نصف قبیله ی منسی شنیدند، قانع شدند؛ و فینحاس به ایشان گفت: «امروز فهمیدیم که خداوند در میان ماست؛ زیرا شما بر ضد او بر نخاسته اید بلکه برعکس ف قوم ما را از نابودی نجات داده اید.»

- پس فینحاس و نمایندگان، از جلعاد به کنعان بازگشتند و هر آنچه را که شنیده بودند به بنی اسرائیل گزارش دادند.

- با شنیدن گزارش آن ها، همه ی مردم اسرائیل شاد شدند و خدا را شکر نمودند و دیگر سخنی از جنگ با قبایل رئوبین و جاد و یا خراب کردن سرزمین آن ها به میان نیامد.

- قبایل رئوبین و جاد، آن قربانگاهی را که بنا کرده بودند «قربانگاه شاهد» نامیدند و گفتند: «این قربانگاه بین ما و برادران ما شاهد است که خداوند، خدای ما نیز هست.»

قسمت بیست و هشتم: وصیت یوشع

در تورات آمده است: (1)

- سال ها گذشت و خداوند بنی اسرائیل را از دست دشمنانش راحتی بخشید.



- در این هنگام یوشع، پیر و سالخورده شده بود.

- او تمام بنی اسرائیل را فراخواند و به بزرگان و رهبران و قُضات و مقامات قوم اسرائیل گفت: «من دیگر پیر و سالخورده شده ام، شما آنچه را که خداوند، خدایتان به خاطر شما انجام داده است دیده اید، او خودش با

1- سفر یوشع، إصحاح 23، آیات: 1-16

ص: 262

دشمنانتان جنگید، من زمین هایی را که به تصرف خود درآورده اید و حتی آن هایی را که هنوز تصرف نکرده اید، بین شما تقسیم نموده ام.

- تمام این سرزمین، از رود اُردُن گرفته تا دریای مدیترانه، از آن شما خواهد بود؛ زیرا چنانکه خداوند وعده داده است، خود او قبیله هایی را که هنوز میان شما باقی مانده اند، از این سرزمین، بیرون خواهد راند تا در آن ساکن شوید.

- اما شما قوی باشید و به دقت دستوراتی را که در تورات موسی نوشته شده است، اطاعت کنید و تمام جزئیات آن را نگاه دارید و از آن منحرف نشوید.

- مواظب باشید با قوم هایی که هنوز در میان شما باقی مانده اند معاشرت نکنید.

- نام خدایان آن ها را هرگز به زبان نیاورید و به نام آن ها قسم نخورید؛ آن ها را عبادت نکنید و جلو آن ها زانو نزنید، بلکه به خداوند، خدای خود بچسبید، همان طور که تا حالا کرده اید.



- خداوند، قوم های بزرگ و نیرومند را از پیش روی شما بیرون رانده و تاکنون کسی نتوانسته است در برابر شما بایستد و هر یک از شما به تنهایی قادر هستید با هزار سرباز دشمن بجنگید و آن ها را شکست دهید؛ زیرا خداوند، خدای شما مطابق قولی که داده است، به جای شما می جنگد. پس مواظب باشید که همیشه خداوند، خدای خود را دوست بدانید، ولی اگر از خدا روگردان شده، با افراد این قوم ها که هنوز در میان شما هستند دوست شوید و از آن ها زن بگیرید و به آن ها زن بدهید، مطمئن باشید که خدا این قوم ها را از سرزمینتان بیرون نخواهد راند، بلکه آن ها دامی برای پاهای شما، تازیانه ای برای پشت شما و خاری در چشم شما خواهند بود و شما عاقبت در زمین نیکویی که خداوند، خدایتان به شما داده است، هلاک خواهید شد.

- پایان عمر من فرارسیده است و همه ی شما شاهد هستید که هرچه خداوند، خدایتان به شما وعده فرموده بود، یک به یک انجام شده است، ولی بدانید همان طور که خداوند نعمت ها به شما داده است، بر سر شما بلا نیز نازل خواهد کرد؛ و اگر از دستورات او سرپیچی کنید و خدایان دیگر را پرستش و سجده نمایید، آتش خشم او بر شما افروخته خواهد شد و شمارا از روی زمین نیکویی که به شما بخشیده است به کلی نابود خواهد کرد.»

قسمت بیست و نهم: تجدیدعهد در شکیم

در تورات آمده است: (1)

- یک بار دیگر، یوشع تمام قبایل اسرائیل را با بزرگان و رهبران و قضات و مقامات قوم اسرائیل در «شکیم» احضار کرد و آن ها آمده، در حضور خدا ایستادند.



1- سفر یوشع ، إصحاح 24، آیات: 1-28

ص: 263

- یوشع لب به سخن گشود و گفت که خداوند، خدای اسرائیل می فرماید: «در گذشته جدّ شما تارح، پدر ابراهیم و ناحور، در سمت شرقی رود فرات می زیست و بت پرست بود.

- ولی من ابراهیم، پسر تارح را از آن سوی رود فرات برداشته، به سرزمین کنعان آوردم و او را در سراسر این زمین گرداندم و نسل او را زیاد کردم.

- اسحاق را به او بخشیدم و به اسحاق نیز یعقوب و عیسو را دادم. نواحی اطراف «کوه سعیر» را به عیسو بخشیدم. یعقوب و فرزندانش به مصر رفتند. بعد موسی و هارون را فرستادم و بلای عظیمی بر سر مصری ها آوردم. سرانجام اجداد شما را از اسارت مصری ها آزاد نمودم. وقتی به ساحل دریای سرخ رسیدند، مصری ها با عرابه ها و سواران به تعقیب ایشان پرداختند. در این هنگام، آن ها از من کمک خواستند و من میان آن ها و لشگر مصر، تاریکی ایجاد نمودم. سپس آب دریا را بر سر مصری ها ریختم و آن ها را در دریا غرق کردم.

- پدران شما آنچه را که بر سر مصری ها آوردم با چشمان خود دیدند.

- بعد از آن، قوم اسرائیل سال های زیادی را در بیابان گذراندند. سرانجام شما را به سرزمین اموری ها در آن طرف رود اُردُن آوردم.

- اموری ها با شما جنگیدند، ولی من ایشان را نابود کردم و زمین هایشان را به شما دادم.



- سپس بالاق، پادشاه موآب، جنگ را با شما آغاز نمود و به دنبال بلعام، پسر بعور فرستاد تا شمارا لعنت کند. اما من دعای او را اجابت نمودم، بلکه او را وادار ساختم تا شمارا برکت دهد و به این ترتیب شمارا از دست بالاق نجات دادم. سپس از رود اُردُن گذشتید و به اریحا آمدید.

- جنگجویان اریحا و بسیاری از قبایل دیگر از قبیل اموری ها، فرزی ها، کنعانی ها، حتی ها، جرجاشی ها، حوی ها و یبوسی ها، یکی پس از دیگری با شما جنگیدند.

- اما من همه ی آن ها را مغلوب شما ساختم.

- زنبورهای سرخ به سراغ اموری ها فرستادم و دو پادشاه اموری را با مردمانشان از پیش روی شما راندم. شما این پیروزی را با نیزه و کمان به دست نیاوردید!

- زمینی را که در آن زحمت نکشیده بودید و شهرهایی را که خود بنا نکرده بودید، به شما بخشیدم تا در آن ساکن شوید و از میوه ی تاکستان ها و باغ های زیتونی که خود زحمت کاشتن آن ها را نکشیده بودید، بخورید. پس خداوند را احترام نمایید و با صداقت و راستی او را خدمت کنید.

- بت هایی را که زمانی اجدادتان در آن سوی رود فرات و در مصر پرستش می نمودند، از خود دور کنید و فقط خداوند را عبادت نمایید.

- امروز تصمیم خود را بگیرید، آیا می خواهید از خداوند پیروی کنید یا از بت هایی که اجداد شما در آن سوی رود فرات می پرستیدند و یا از بت های اموری هایی که در سرزمینشان ساکنید؟ ولی این را بدانید که من و خانواده ام از خداوند پیروی خواهیم نمود.»



- مردم اسرائیل در پاسخ او گفتند: «وای بر ما اگر خداوند را ترک نماییم و بت ها را پرستش کنیم؛ زیرا خداوند، خدای ما بود که قوم ما را از بردگی مصری ها رها کرد و در پیش چشمانمان معجزات شگفت انگیزی انجام داد. در تمام طول راه و هنگامی که از میان سرزمین های دشمنان می گذشتیم، او ما را حفظ کرد.»

- خداوند بود که هنگام ورود ما به این سرزمین، قوم اموری و سایر قوم ها را از اینجا بیرون راند. پس ما نیز از خداوند پیروی خواهیم کرد؛ زیرا او خدای ماست.»

- اما یوشع در پاسخ ایشان گفت: «پیروی از خداوند کار آسانی نیست؛ زیرا او قدّوس و بسیار غیور است و از گناهانتان نخواهد گذشت. اگر او را ترک کرده، بت ها را پرستید، او بر ضد شما خواهد برخاست و شمارا مجازات خواهد کرد و باوجود آن که به شما احسان نموده است، شمارا از بین خواهد برد.»

- قوم اسرائیل در جواب یوشع گفتند: «ولی ما قول می دهیم از خداوند پیروی کنیم!»

- یوشع گفت: «پس خود شما شاهد هستید که قول داده اید از خداوند پیروی نمایید»

- گفتند: «بلی، ما خود شاهد هستیم»

- یوشع گفت: «بسیار خوب، پس حال باید بت هایی را که در میان شما هستند از خود دور کنید و دل های خود را به خداوند، خدای اسرائیل نزدیک سازید»

- مردم به یوشع گفتند: «اری ما فقط از خداوند، خدای خود اطاعت و پیروی خواهیم کرد»



- یوشع آن روز در «شکیم» با ایشان پیمان بست و آن ها را متعهد به انجام قوانین و مقررات آن نمود. او تمام این سخنان را در کتاب قانون خدا نوشت. سپس سنگی بزرگ گرفته، آن را در پای درخت بلوطی که در کنار خیمه ی عبادت بود، برپا داشت.

- آنگاه یوشع به تمام قوم اسرائیل گفت: «این سنگ، شاهد پیمان شما با خداوند است و تمام سخنانی را که خداوند به ما فرمود، شنیده است. پس اگر از پیروی خدا برگردید، همین سنگ بر ضد شما شهادت خواهد داد»

- بعد از آن یوشع، مردم را مرخص نمود تا هر کس به ملک خود برود.

قسمت سی ام: مرگ یوشع و العازار و دفن استخوان های یوسف در شکیم

در تورات آمده است: (1)

- چندی بعد، یوشع خدمتگزار خداوند در سن 110 سالگی در گذشت و او را در «تمنه سارح» در «کوهستان افرایم»، به طرف شمال «کوه جاعش» که ملک خود او بود، دفن کردند. «البته در کتب تاریخی دیگر آمده است: پس از مدتی یوشع مریض شد و در سال 1375 ق.م در سن 120 سالگی (مانند عمر حضرت موسی و هارون) در گذشت و در کوه های افرائیم دفن شد.»

1- سفر یوشع ، إصحاح 24، آیات: 29- 33



- قوم اسرائیل در تمام مدت زندگانی یوشع و نیز ریش سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند و شخصاً اعمال شگفت انگیز خداوند را در حق اسرائیل دیده بودند، نسبت به خداوند وفادار ماندند. العازار، پسر هارون نیز در گذشت و او را در «جبعه» که در ملک پسرش فینحاس بود، در «کوهستان افرایم» دفن کردند.

- استخوان های یوسف را که اسرائیلی ها موقع خروج از مصر با خود آورده بودند، در «شکیم» در قطعه زمینی که یعقوب از پسران حمور، به 100 تگه نقره خریده بود دفن کردند

- (این زمین در ملک پسران یوسف قرار داشت)

قسمت سی و یکم: جانشینان یوشع

در تورات آمده است:

- پس از وفاتش فرزندان و نوادگانش به ترتیب یکی پس از دیگری اسرار و آثار نبوت پدرشان را به دست گرفتند که به ترتیب عبارت اند از:

1- فینحاس بن یوشع 2- بشیر بن فینحاس 3- جبرئیل بن بشیر 4- ابلث بن جبرئیل

5- اجر بن ابلث 6- قحطان بن اجر 7- عوق بن قحطان و عوق نیز پس از 120 سال سلطنت ودایع نبوت را در سال «حضرت طالوت» سپرد.

- حضرت حزقیل (وصی اول یوشع بن نون) و حدود 100 الی 140 سال بر بنی اسرائیل حکومت کرد و هنگام عبور بنی اسرائیل از دریا همراه موسی بود.



- حضرت کالیب همسر «مریم بن عمران» (وصی دوم یوشع بن نون) و شریعت موسی (برادرخانمش) را تبلیغ می کند. نسب او بدین گونه است: کالیب بن یوحنا بن... بن یهودا بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم.

قسمت سی و دوم: وقایع پس از وفات یوشع و مرگ کالیب (وصی دوم یوشع)

در تورات آمده است: (1)

- بنی اسرائیل با گروه بسیاری از کنعانیان و فورانیین در بازاق جنگیدند و پادشاه ظالم آنجا را دستگیر کرده و ده هزار نفر از آن ها را کشتند و به سمت اورشلیم رفته، آنجا را نیز فتح کردند و حضرت کالیب با بنی یهودا و بنی شمعون از اورشلیم به حبرون آمده قبایل آنجا را نیز که از کنعانیان بودند متفرق کردند و در حبرون ساکن شد. ولی بنی اسرائیل پس از سال ها رفاه و ناز و نعمت دوباره به تجملات پرداخته و از خدا غافل شدند و به سوی بت پرستی کشیده شدند و دو بت به نام های «بعلا» و «آسراثا» را پرستش کردند؛ و پس از مدتی با دختران کنعانی و اموری ازدواج کرده و مشغول شهوات خود شدند تا اینکه به کیفر گناهانشان خداوند آن ها را به مدت

1- (برای اطلاعات بیشتر برای آگاهی به اوضاع اجتماعی و فرهنگی شهر حبرون از دیدگاه یهود و نصاری خوب است به کتاب «مثل العلیا فی الإسلام لا فی بحبرون» از آیت الله کاشف الغطاء مراجعه کنید.)



هشت سال گرفتار و مورد ظلم و بی عدالتی حاکم جبار و پادشاه بابل به نام (ایلاس) و فرماندار حبرون (کوشان ائیم) شدند تا پس از مدتی به ستوه آمده و توبه کردند و خداوند بر آن ها رحم کرد و کالیب برادرزاده ی خود را که مردی شجاع و دلیر بود به نام (عئیل) به کمک آن ها فرستاد و بنی اسرائیل به کمک عئیل به جنگ با او پرداختند و او را شکست دادند.

- البته حضرت کالیب نیز پا به پای برادرزاده اش در فتوحاتش شرکت داشت و حمایت می کرد. پس از 130 سال زندگانی در حبرون رحلت کرد و در همان جا نیز مدفون شد.

قسمت سی و سوم: نام و نسب پیغمبران بنی اسرائیلی پس از وفات موسی

⊖ از فرزندان یوسف «افرائیم و منس»:

1. (حضرت یوشع و فرزندانش که پیغمبران مرسل شدند) و «یوربعام» بن «ناباط»: زمان او اسط سلیمان.

⊖ از فرزندان بنیامین:

2. حضرت شاول (طالوت): متولد: 1275 ق.م و حضرت ارمیا.

⊖ از فرزندان لاوی:

3. حضرت داوود بن ایشا بن لاوی (متولد سال 1282 ق.م) و حضرت سلیمان.

⊖ حضرت داوود بن ایشا:



- همان که زره موسی برایش اندازه بوده و با کمک طالوت به جنگ جالوت پادشاه ستمگر آن زمان می رود و او را از پای درمی آورد و داماد طالوت می شود. (1)

- او صاحب کتاب زبور بود و آن را با صدای آهنگین زیبایی می خواند که پرندگان نیز مدهوش صدای او می شدند و انگشتی داشت که روی آن اسم اعظم نوشته شده بود.

- حضرت داوود پس از شهادت طالوت و فرزندانش (یک سال پس از وفات سموئیل بن القانا در سال 1223 ق.م در سن 52 سالگی) در جنگ با عمالقه ی فلسطین، راهی حبرون می شود (سال 1275 ق.م) و یک سال بعد در حبرون بر بنی اسرائیل حکومت می کند (سال 1274 ق.م) و حدود 76 ماه (معادل 6 سال و 3 ماه) که در حبرون می ماند، عازم بیت المقدس می شود و در آنجا آخرین فرزندش به نام سلیمان به دنیا می آید (حدود سال 1195 ق.م) و در سال 1182 ق.م از دنیا می رود. (2) البته داوود علاوه بر سلیمان 9 پسر دیگر نیز به نام های: ناتان، ساموع، ساخوب، یوخایاد، الیشع، نفاع، یفیع داشت که همگی نیک سیرت و پاک طینت بودند و فقط سلیمان در بیت المقدس به دنیا آمد و کوچک ترین برادرشان بود احتمالاً از برادران سلیمان هم جزء پیامبران شدند از جمله: (ناتان: متوفی 1198 ق.م)

1- جزایری، تاریخ انبیاء، ص 594

2- جزایری، تاریخ انبیاء، ص 586



- داوود کار طراحی بیت المقدس را شروع کرد ولی عمر او کفاف نداد و در سن 100 سال و 6 ماه و 7 روزگی در سال 1182 ق.م از دنیا رفت و انگشتی اش را به پسرش سلیمان بخشید و از او خواست کار ناتمام مسجدالاقصی را تمام کند و بدین ترتیب سلیمان به تخت می نشیند. (در سن 13 سالگی سال: 1182 ق.م).

سلیمان بن داوود:

سلیمان نیز ساخت مسجدالاقصی را با کمک مهندسين آن عصر در سال 1178 ق.م شروع می کند (در 17 سالگی) و صندوق عهد یا صندوق شهاده را در مسجدالاقصی جای داد و به شکرانه ی اتمام آن مسجد سجده ی شکر به جا آورد و عیدی گرفت و قربانی کرد، او همچنین با حیوانات سخن می گفته و داستان های جالبی در مورد زندگی وفاتش وجود دارد و گفته اند 510 یا 530 سال عمر کرده (متوفی سال 685 ق.م یا 665 ق.م) (1) و سلیمان 27 پسر و 43 دختر داشته و با ملکه ی سبا (بالقیس) ازدواج کرده و دولت سبا در سال 850 ق.م تأسیس شده بوده.

قسمت سی و چهارم: بررسی پیام های قرآنی 2 دسته آیات

1) سوره اعراف: آیات 161 – 162

(وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) (*) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (*) (2)

پیام ها



1. داستان ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس، همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت ها و تغییر کلمات سفارش شده، داستانی عبرت آموز و قابل دقت است. (وَإِذْ

2. برای آوارگان، مسکن مهم ترین مسئله است. (ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است)

(اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ)

3. بیت المقدس، سرزمینی پر نعمت است. (كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ)

4. خداوند، همه ی نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی بشر را تأمین می کند و برای برخوردار ی از نعمت هایی چون مسکن، غذا، عفو لطف، دستور می دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند.

1- جزایری، تاریخ انبیاء، ص 606

2- ترجمه: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد: «در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید، از آن بخورید (و بهره گیرید)! و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز! و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید! که اگر چنین کنید، گناهان شما را می بخشم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد.» (*) اما ستمگران آنها، این سخن (و آن فرمانها) را، بغیر آنچه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند از این رو بخاطر ستمی که روا میداشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم (و مجازاتشان کردیم). (*)»

ص: 268

(اسْكُنُوا) ... (كُلُوا) ... (قُولُوا حِطَّةً)



5. خداوند، با یک عذرخواهی و توبه ی خالصانه، (قُولُوا حِطَّةً) گناهان بسیاری را می بخشد.

(نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ) چنان که در دعا می خوانیم: (يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُوا عَنِ الْكَثِيرِ) ای خدایی که کم را می پذیری و گناه زیاد را می بخشایی.

6. برای دریافت لطف و آمرزش الهی، هم استغفار و دعا لازم است، هم عمل. (قُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ)

7. ورود به مکان های مقدس، ادب و آداب ویژه ای دارد. (وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا)

8. باید میان نیکوکار و گنه کار، تفاوت باشد. وقتی خطاکاران بخشوده می شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می گردند. (سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

9. در نظام مدیریت و تشویق دیگران، باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد. (سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

10. کیفر تحریف و تغییر دستورهای خدا، قهر و عذاب است. (فَبَدَّلَ) ... (فَأَرْسَلْنَا)

11. تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا، قابل بخشش نیست. (رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ)

12. همه ی کیفرها مربوط به قیامت نیست، بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می شود. (رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ)

13. سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب، نتیجه ی ستم خود اوست. (بِمَا كَانُوا يَظْلُمُونَ)



(2) سوره بقره: آیات 58-59

(وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) (*) (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (*) (1)

پیام ها

1. تأمین معاش مردم، مقدم بر فرمان به عبادت و مقدمه ای بر آن است. (كُلُوا) (سُجَّدًا)
2. برای ورود به مکان های مقدس، احترام مخصوص لازم است. (ادْخُلُوا) (سُجَّدًا)
3. بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. (قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ)
4. آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. (ادْخُلُوا) (سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً)
5. عمل به دستورات خداوند، زمینه ی آمرزش ماست. (ادْخُلُوا) (قُولُوا) (نَّغْفِرْ لَكُمْ)
6. استغفار، برای گناهکار مایه ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.

(نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

7. ظلم و گناه، زمینه ساز تغییر و تحریف قانون است. (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا)
8. تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روش ها، عذری در تغییر آن نیست. (قِيلَ لَهُمْ)



9. جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. (رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ)

1- ترجمه: «و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر [بیت المقدس] وارد شوید! و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می خواهید بخورید! و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید! و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز!» تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.» (*) اما افراد ستمگر، این سخن را که به آنها گفته شده بود، تغییر دادند (و به جای آن، جمله استهزاآمیزی گفتند) لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. (*)»

ص: 269

10. همه ی پاداش ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می پذیرد.

((فَأَنْزَلْنَا) (رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ))

ص: 270

ص: 271

فصل دوم: جدول خلاصه 80 واقعه ی زندگی موسی علیه السلام از تولد تا 32 سال پس از وفاتش

مکان



تاریخ

احتمالی

موضوع

شماره

مصر

1527 ق.م

تولّد

1

مصر

1460-1527 ق.م

زندگی

در قصر فرعون

2

مصر

1460 ق.م



قتل

قبطی و هجرت از مصر به مدین

3

مدین

1460. ق.م

ازدواج

با صفورا دختر شعیب علیه السلام

4

مدین

1460-1450 ق.م

چوپانی

نزد شعیب علیه السلام

5

مجمع

البحرین



(نقطه)

اتصال خلیج عقبه و خلیج سوئیس) در پایین صحرای سینا

1460-1450 ق.م

دیدار

موسی با خضر در مجمع البحرین.

6

1450 ق.م

هجرت

از مدین به مصر

7

وادی

مقدّس طوی

1450 ق.م

بعثت

در بین راه مدین به مصر



8

مصر

1450 ق.م

دعوت

فرعون با همراهی هارون و معجزات موسی

9

مصر

1450

ق.م

مبارزه

موسی با ساحران

10

مصر

1450

ق.م

دفاعیات



مؤمن آل فرعون از موسی در دربار فرعون

11

مصر

1448-1449

ق.م

شهادت

ایمان آوردندگان به موسی (آسیه بنت مزاحم و همسر و خانواده ی حزقیل)

12

مصر

1447 ق.م

نزول

بلاهای هفت گانه

13

دریای

سرخ



1447

ق.م

خروج

از مصر با بنی اسرائیل و عبور از دریا

14

دریای

سرخ

1447

ق.م

غرق

شدن فرعون و فرعونیان

15

ص:272

صحرای

سینا



1447 ق.م

آغاز سرگردانی در بیابان سینا

16

ساحل

دریای سرخ در بیابان ایتمام

1447 ق.م

بت پرستی

در کنار ساحل

17

ماره

1447

ق.م

آب

تلخ و شکایت مردم

18



ایلیم

1447

ق.م

12

چشمه و 70 درخت خرما

19

صحرای

سین

1447 ق.م

روز

پانزدهم ماه دوم خروج

نزول

من (نان) و سلوی (بلدرچین)

20

رفیدیم



1447 ق.م

بی آبی

و جوشیدن آب از صخره در مکان «مسّه»

21

صحرای

سینا

رتمه،

لبنه، رسه، قهیلاته، کوه شافر، حراده، مقهیلوت، تاحت، تارح، متقه، حشمونه،

مسیروت، بنی یعقان،

حور

الجد الجاد)

1445

ق.م

روز

بیستم، ماه دوّم از سال دوّم خروج از مصر



حرکت

قوم بنی اسرائیل از صحرای سینا به همراه ابر و ورود به صحرای فاران

22

صحرای

سینا

1445

ق.م

درخواست

موسی از برادر زنش «حوباب پسر رئوئیل مدیانی

(فرزند

شعیب) برای راهنمایی

23

حصیروت

1444

ق.م



تنبيه

کلثوم (خواهر موسی)

24

طورسینا

1447

ق.م

مناجات

40 روزه موسی برای دریافت الواح تورات /

به

عهدہ گرفتن رهبری هارون

25

اطراف

جبل موسی

(رتمه،

لبنه، رسه، قھیلاته، کوه شافر، حراده، مقهیلوت، تاحت، تارح، متقه، حشموئه،



مسیروت، بنی یعقان، حور الجد الجاد)

1447

ق.م

فتنه

سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل و مبتلا شدن سامری به بیماری و مجازات گوساله

پرستان

26

طور

سینا در صحرای سینا

ماه

سوّم خروج از مصر

درخواست

رؤیت خداوند و متلاشی شدن کوه طور

27

صحرای



سینا

1447

ق.م

دیدار

یترون (شعیب) و صفورا و فرزندان موسی در صحرا با موسی.

تعیین

قضات با کمک یترون.

28

قبروت

هتاوه

1446

ق.م

شکایت

های قوم بنی اسرائیل از یکنواخت شدن خوراکی ها و

ص:273



درخواست های تازه (عدس و سیر و پیاز) و یادآوری فرمان جهاد

در گذشته و سرباز زدن بنی اسرائیل و توقع خدا از بنی اسرائیل

29

قبروت

هتاوه

1446

ق.م

رسیدن

آتشی از جانب خداوند و مرگ شاکیان و معترضان

30

قبروت

هتاوه

1446

ق.م

نزول



بلدرچین و مرگ تعدادی از بنی اسرائیل

31

صحرای

فاران

1446

ق.م

دستور

بررسی سرزمین کنعان با 12 رهبر برای فتح آنجا/

گزارش

این 12 رهبر به موسی و بنی اسرائیل.

32

قادش

برنیع

(در

بیابان صین)



1446

ق.م

عکس العمل

بنی اسرائیل پس از دستور جهاد و اقدام یوشع و کالیب. /

تهدیدات بنی اسرائیل به مرگ یوشع و کالیب و عذاب خداوند و درخواست

توبه ی موسی برای قومش. / پیام خداوند به موسی و بنی اسرائیل در قبال این نافرمانی. (40)

سال

سرگردانی /

عذاب

خداوند بر 8 رهبر که مردم را از جهاد منصرف کردند و عکس العمل بنی اسرائیل.

33

رفیدیم

1446

ق.م

حمله

ی عمالقه و شکست آن ها با کمک یوشع بن نون



34

صحرای

سینا

(کوه

طور)

1445

ق.م

رفتن

به کوه طور برای ترمیم الواح شکسته/دستور ساخت خیمه ی عبادت و صندوق عهد برای

نگهداری الواح و عبادت مردم/ بیان دستورات و قوانین جدید برای بنی اسرائیل / قرار

گرفتن کوه طور بالای سر 12 نقیب بنی اسرائیل برای پیمان گرفتن عمل به ده فرمان

تورات./ابلاغ قوانین و دستورات به بنی اسرائیل

35

صحرای

سینا



(رتمه،

لبنه، رسه، قهیلاته، کوه شافر، حراده، مقهیلوت، تاحت، تارح، متقه، حشموئه،

مسیروت، بنی یعقان، حور الجد الجاد)

1445

ق.م

اولین

سرشماری و تعیین جایگاه قبایل در اردوگاه /

ساختن

خیمه عبادت وسایل آن و صندوق عهد / مرگ دو پسر هارون (ناداب و ابیهو) وقف

لاویان برای کهانت / بیان قوانین جدید خداوند

در خیمه ی عبادت به موسی

36

یُطبات

(مکانی

با نهرهای فراوان.)



1444

ق.م

انتخاب

لاویان برای حمل صندوق عهد

37

قادش

برنیع

(در

بیابان صین)

1443 ق.م

مرگ

کلثوم (خواهر موسی)

38

قادش

برنیع (در بیابان صین)



1443

ق.م

جوشیدن

آب از صخره در محل مریبه (منازعه)

39

قادش

برنیع

(در

بیابان صین)

1442

ق.م

فرستادن

قاصدان نزد پادشاه ادوم

40

اهل



ایله

1441

ق.م

نافرمانی

از روز سبت

41

ص:274

بیابان

تیه

1440-1427 ق.م

قتل یک جوان و دستور ذبح یک گاو ویژه و بهانه گیری های

بنی اسرائیل

42

بیابان

تیه



-1440

1427 ق.م

فرمان

پرداخت زکات و فتنه قارون و عذاب او

43

کوه

هور

در

مرز سرزمین ادوم (موسیره)

1408 ق.م

روز

اول ماه پنج سال چهلم خروج

وفات

هارون / حمله ی سپاه کنعانی ها و شکست دادن آن ها

در



منطقه ی «حرمه» توسط بنی اسرائیل

44

صلمونه

1408

ق.م

حمله

مارهای مفرغی بر شاکیان بنی اسرائیلی

45

بئر

1408

ق.م

آب

دادن خداوند به بنی اسرائیل

46

فونون

1408



ق.م

چادر

زدن

47

اوبوت

1408

ق.م

چادر

زدن

48

عیی

عباریم

1408

ق.م

چادر



زذن

49

دیون

1408

ق.م

چادر

زذن

50

علمون

دبلا تایم

1408

ق.م

چادر

زذن

51

دره ای



در موآب

مشرف به

بیابان و کوه پیسگاه

1408

ق.م

جنگ

سپاه سیحون با بنی اسرائیل و شکست آن ها از بنی اسرائیل و تصرف سرزمین آن ها. (منطقه
یاهص) /

جنگ

سپاه عوج و شکست آن ها از بنی اسرائیل و تصرف سرزمین آن ها و تقسیم آن زمین ها
بین بنی اسرائیل. (منطقه ی ادرعی)

52

دشت

موآب در شرق رود اردن، مقابل شهر اریحا

1407

ق.م



بالاق

سفیرانی به دنبال بلعام می فرستد تا بنی اسرائیل را نفرین کند / بت پرستی و زنای بنی اسرائیل

53

در

دشت موآب، از بیت یشیموت تا آبل شطیم در کنار رود اردن

بیت

فغور

1407

ق.م

دومین

سرشماری / شکایت دختران صلفحاد نزد موسی ارث دختران

صلفحاد / تعیین شهرهای لاویان / شهرهای پناهگاه برای

قاتلانی که حکمشان صادر نشده و قوانین قتل عمدی و غیرعمدی / تعیین یوشع به جانشینی

/ قوانین قربانی برای ورود به سرزمین موعود (قربانی

و هدایای روزانه، روز سبت، روز کفار، ماهانه، عید پسخ، عید نوبر محصولات، عید



شیپورها، عید سایبان ها) / قوانین مربوط به نذر / انتقام از مدیانی ها و مرگ بلعم

باعورا

54

دره ی

نزدیک بیت فغور، در بیابان عربه (صحرای موآب)

در

شرق رود اُردُن

1407

ق.م

در

روز اول، ماه یازدهم، سال چهلم خروج از مصر

سخنرانی

موسی خطاب به قومش (نسل جدید بنی اسرائیل)

55

سرزمین



«يعزير

و جلعاد»

1407

ق.م

تعيين

قبيله هاى شرق رود اردن و جهاد قبيله هاى رثوبين و جاد براى تصرف كنعان

56

ص:275

يبابان

تیه

کوهستان

عباريم (کوه نبو)

1407 ق.م

وفات موسى

57



موآب

1407 ق.م

آغاز

رهبری یوشع بن نون

58

1407 ق.م

فتح

کنعان

59

1407 ق.م

دستور

تصرف کنعان توسط خداوند به یوشع

60

1407 ق.م

یوشع



جاسوسانی به اریحا می فرستد

61

1407 ق.م

(روز)

دهم ماه اول سال چهلم خروج)

عبور

بنی اسرائیل از رود اردن و شکافته شدن دوباره ی آب بر بنی اسرائیل به کمک

صندوق عهد

62

درجلجال

(سمت شرقی شهر اریحا)

1407 ق.م

برداشتن

دوازده سنگ یادبود از وسط رود اردن و ساختن بنای یادگاری

63



در

جلجال

1407 ق.م

(روز

چهاردهم ماه اوّل سال چهلم خروج)

ختنه

و برگزاری عید پسخ و قطع شدن نزول نان آسمانی منّ

64

1380-1406 ق.م

سقوط

اریحا با معجزه ی الهی

65

شهر

عای

1380-1406 ق.م



گناه

عخان (پسر کرمی، نوه ی زبدی و نواده ی زارح از قبیله ی یهودا) و شکست 3 هزار

سرباز بنی اسرائیلی از سربازان شهر عای به دلیل این و دستور کشتن عخان

66

شهر

عای

1380-1406 ق.م

تسخیر

و خرابی شهر عای و مرگ 12 هزار نفر از مردم شهر عای و به اسارت گرفتن پادشاه عای و

کشتن او

67

کوه

عیبال

1380-1406 ق.م

قرائت



قوانین تورات بر کوه عیبال

68

1380-1406 ق.م

حیله

ی جبعونی ها

69

جبعون

1380-1406 ق.م

دعوت

همکاری «ادونی صدق» (پادشاه اورشلیم) از پادشاهان شهرهای همسایه و مبارزه بنی اسرائیل

با آن ها در جبعون و اطراف آن و معجزه ی از حرکت اُفتادن آفتاب

70

1375-1380 ق.م

شکست

پادشاهان اموری و به دار آویختن 5 پادشاه



71

ص:276

مقیده،

لبنه، لاختیش، عجلون، حبرون، دبیر

1375-1380 ق.م

تصرف

شهرهای جنوبی اموری ها

72

1375-1380 ق.م

شکست

پادشاهان شمالی

73

1375-1380 ق.م

تقسیم

زمین های 9/5 قبیله و تقسیم کنعان به حکم قرعه



74

1375-1380 ق.م

تسخیر

سرزمین موعود

75

شرق

رود اردن

1375-1380 ق.م

بازگشت

قبایل شرق رود اردن

76

شرق

رود اردن

1375-1380 ق.م

قربانگاه



کنار رود اردن

77

شرق

رود اردن

1375 ق.م

وصیت

یوشع

78

شکیم

1375 ق.م

تجدید

عهد در شکیم

79

شکیم

1375 ق.م



مرگ

یوشع و العازار و دفن استخوان های یوسف

80

ص: 277

ص: 278

**گفتار چهارم: موسی الگوی مقاومت و صبر برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و
مبلغان دینی**

اشاره

ص: 279

فصل اول: اهداف حضرت موسی علیه السلام در تبلیغ

1. مقابله در برابر استکبار فرعون و قومش

با توجه به آیات: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ) (*) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ
مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ) (*) (1) وَ (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) (*) نَتْلُوا عَلَيْكَ
مِن نَّبَاِ مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (*) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا
يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (*) (2)

2. مقابله در برابر فساد و تباهی و افسادگری فرعون و قومش



با توجه به آیات (وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) (3) و آیه ی (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (4)

3. مقابله در برابر تکذیب آیات الهی از طرف فرعون و قومش

با توجه به آیات (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا) (*) (فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا لَهُمْ تَدْمِيرًا) (*) (5)

4. هدایت آل فرعون

با توجه به آیات (وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (*) (قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ) (*) (6)

5. برقراری حکومت مستضعفان بر روی زمین

در آیات زیادی آمده است که فرعون، علت رسالت حضرت موسی را اخراج قبطیان از سرزمین مصر و گرفتن حکومت از آنان می دانست و روی این مسئله نیز تبلیغات زیادی می کرد، درحالی که اخراج قبطیان و به دست آوردن حکومت، هدف اصولی حضرت موسی نبود، بلکه او می خواست، حکومت ظلم و جور را در هم بشکند و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کند.



1- مومنون: 45-46 یعنی: سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم... (*) بسوی فرعون و اطرافیان اشرافی او اما آنها تکبر کردند و آنها مردمی برتری جوی بودند. (*)»

2- قصص ص: 2-4 یعنی: اینها از آیات کتاب مبین است! (*) ما از داستان موسی و فرعون بحق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب حقتد و) ایمان می آورند! (*) فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت او به یقین از مفسدان بود! (*)»

3- نمل: 12 یعنی: و دستت را در گریبان داخل کن هنگامی که خارج می شود، سفید و درخشنده است بی آنکه عیبی در آن باشد این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها بسوی فرعون و قومش فرستاده می شوی آنان قومی فاسق و طغیانگرند!

4- قصص ص: 4

5- فرقان: 35-36 یعنی: و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم (*) و گفتیم: «به سوی این قوم که آیات ما را تکذیب کردند بروید!» (اما آن مردم به مخالفت برخاستند) و ما به شدت آنان را درهم کوبیدیم! (*)»

6- شعراء: 10-11 یعنی: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو... (*) قوم فرعون، آیا آنان (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی کنند؟! (*)»

ص: 280

این آیات عبارت اند از:



با توجه به آیات (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوَّارِينَ) (*) وَنُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ) (*) ((1) قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَلَفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ) (2)

(يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ) (3)

(يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ) (4) قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى) (5) (وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى) (*) قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَمُوسَى) (*)

1- قصص ص: 5-6 یعنی: ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و

وارثان روی زمین قرار دهیم! (*) و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم! (*)

2- یونس: 78 یعنی: گفتند: «آیا آمده ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (و ریاست) در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی آوریم!

3- الشعراء: 35 یعنی: او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند! شما چه نظر می دهید؟

4- الأعراف: 110 یعنی: می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند (نظر شما چیست و) در برابر او چه دستوری دارید؟



5- طه: 63 یعنی: گفتند: «این دو (نفر) مسلماً ساحرند! می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند!

ص: 281

فصل دوم: چگونگی آماده شدن حضرت موسی برای تبلیغ

1. لبیک گفتن به ندای مسئولیت

با توجه به آیات: (اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (*) (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) (*) ((1)) و (ذُهِبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (*) (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ) (*) (قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ) (*) ((2))

2. توکل به خدا و استمداد از او بیان نقایص و محدودیت های خود

- با توجه به آیات: (قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) (*) (وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَرُونَ) (*) ((3))

- (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) (*) (وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي) (*) (وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي) (*) (يَفْقَهُوا قَوْلِي) (*) (وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي) (*) (هَارُونَ أَخِي) (*) (اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي) (*) (وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) (*) (كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا) (*) (وَنَذُكُرَكَ كَثِيرًا) (*) (إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا) (*) ((4)) و (قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) (*) (وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَرُونَ) (*) ((5))



در حقیقت حضرت موسی فهرستی از تمام مهارت های لازم برای این مسئولیت را برشمرد و تمام مهارت های خودش را ارزیابی کرد و به محدودیت های خویش اعتراف کرد.

درک اینکه چه مهارت هایی موردنیاز است و تعیین نقاط ضعف و قوت فرد در متن کاری که قصد انجام دادن آن را دارد، برای موفقیت در هر مأموریت ضروری است.

و رهبران مطمئن، از رویارویی با محدودیت هایشان گریزان نیستند.

بلافاصله موسی علیه السلام فهمید که مهارت های ارتباطی او به اندازه ی لازم، اثربخش نبوده است و از خداوند خواست که مشکل او را در بیان اثربخش، برطرف کند.

3. تأکید بر تبلیغ اثربخش

– حضرت موسی علیه السلام نمی خواست، برطرف شدن لکنت از سخنش به گونه ای باشد که بهتر و احساساتی تر صحبت کند، برعکس از خداوند خواست که: لکنت در سخنرانی او را به گونه ای برطرف سازد که: کسانی که به سخن او گوش می دهند، بتوانند سخن او را درک کنند.

1- طه: 24-25 یعنی: اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است «(*) (موسی) گفت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن (*)»

2- طه: 43-45 یعنی: بسوی فرعون بروید که طغیان کرده است! (*) اما بنرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (*) (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد) یا طغیان کند (و نپذیرد!)» (*)



3- شعراء: 12-13 یعنی: (موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند، (*) و سینه ام تنگ شود و زبانم بقدر کافی گویا نیست (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)! (*)»

4- (موسی) گفت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن (*) و کارم را برایم آسان گردان! (*)» و گره از زبانم بگشای (*) تا سخنان مرا بفهمند! (*) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده ... (*) برادرم هارون را! (*) با او پشتم را محکم کن (*) و او را در کارم شریک ساز (*) تا تو را بسیار تسبیح گویم (*) و تو را بسیار یاد کنیم (*) چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای! (*)»

5- شعراء: 12-13 یعنی: (موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند، (*) و سینه ام تنگ شود و زبانم بقدر کافی گویا نیست (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)! (*)»

ص: 282

- این اصل کلام است که: دریافت کننده ی پیام باید از آن، آن گونه که موردنظر گوینده است، دریافت کند و بفهمد تبلیغ زمانی انجام می گیرد که دریافت کننده، آن معنا را از آن می گیرد، نه زمانی که فرستنده، پیام را می فرستد.

- همچنین برای تبلیغ با نتایج مطلوب، شخص نباید جذب توانایی گوینده یا ارائه دهنده شود، بلکه باید روی تفسیر و فهمیدن پیغام به وسیله ی دریافت کننده یا دریافت کنندگان موردنظر، تأکید کند. گوینده باید در جهت درکی واضح از پیام موردنظر، توانایی ارتباط خود را اصلاح کند.



4. کار گروهی

با توجه به آیات: (اجْعَلْ لِي وَّزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ) (* هَارُوْنَ اَخِيْ) (* اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِيْ) (* و اَشْرَكَهٖ فِيْ اَمْرِيْ) (*); (وَ اَخِيْ هَرُوْنُ هُوَ اَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا فَاَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِيْ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُوْنِ) (* قَالَ سَنَنْشُدُ عَضُدَكَ بِاَخِيْكَ ...) (1)

- رهبرانی که اعتماد به نفس ندارند، اغلب برای جلوگیری از بروز مشکل، در زمینه ضعف های خود، افرادی را که دارای توانایی های کمتری نسبت به خود هستند، به کار می گیرند.

- و رهبران اثربخش، اعتماد به نفس دارند و بر تلاششان بر انجام دادن مأموریت، تأکید می کنند. از این رو افرادی را جستجو می کنند که به گونه ای شایسته، آن ها را در زمینه ضعف ها و کمبودهایی که در خود احساس می کنند، تکمیل می کنند.

- موسی علیه السلام به دنبال فردی بود که از توانایی او آگاه بود و این شخص برادرش هارون بود و انتظار داشت او برای تقویت توانایی ها و تلاش هایش مشارکت داشته باشد و تصدیقش کند، نه اینکه صرفاً تماشاچی باشد؛ و همین طور موسی علیه السلام ترسید که کلامش برای وظیفه ای که در دست دارد، کافی نباشد،

- بنابراین او به دنبال فردی گشت که به نظرش در آن زمینه ی خاص، تواناتر است.

- این نشانه ی رهبر اثربخش است. همچنین موسی علیه السلام اظهار کرد که منظور از تشکیل تیم، صرفاً کاهش بار کاری نبود، بلکه به دست آوردن کمک و نیرو از شخص دیگری بود؛ و چنین تیمی به سمت یک هدف و رویارویی با یک چالش، هدایت می شود



که در این مورد به سمت پذیرش خطر، رویارویی با یک چالش هدایت می شود که در این مورد به سمت پذیرش خطر، رویارویی با ترویج دروغ، جهت می گیرد.

1- قصص ص: 34 یعنی: و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند می ترسم مرا تکذیب کنند! فرمود: «بزودی بازوان تو را بوسیله برادرت محکم (و نیرومند) می کنیم...»

ص: 283

- خداوند برای اینکه به خاطر داشته باشیم که خواسته ی موسی علیه السلام مبنی بر واگذاری همکاری اش به هارون علیه السلام به او داده شد و اینکه بر این رابطه تأکید کند در آیات متعددی این همکاری موسی و هارون را در تمام مراحل یادآوری می کند. (1)

5. جهت دهی به رسالت

با توجه به آیات: (كِي نُسَبِّحُكَ كَثِيرًا) (*) وَنَذْكُرُكَ كَثِيرًا (*) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (**))

- به طور کلی هر تیمی باید مأموریتی داشته باشد که تمام تلاش هایش را به سمت آن جهت دهد.

- و انسان باید رابطه ی تسبیح و ذکر و یاد را از یک سو ساختن جامعه را از سوی دیگر در نظر داشته باشد. رسالتی که موسی و هارون علیه السلام در جهت آن حرکت می کردند، رهانیدن بنی اسرائیل، از سلطه ی فرعون بود و این مأموریت برای آن ها، حمد و یاد خدا را در برداشت.



- از آنجا که تمام کارهایشان را برای پایبندی به خواست خدا انجام دادند، لذا به حمد و یاد خدا می رسیدند. حمد خدا و یاد او که ما را به سمت انجام دادن رسالت حرکت می دهد، روحیه ی تحمل را که در رسالت ما متبلور می شود، ایجاد می کند.

6. مشروعیت خواسته و جبران کمبودها و ضعف های روحی و مادی توسط خداوند

خداوند با اعطای آنچه موسی علیه السلام خواسته بود، به خواسته ها و نگرش او مشروعیت داد.

با توجه به آیات: (قَالَ قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) (2)؛ (وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) (*) (قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمْعُونَ) (*) (3)؛ (قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ) (4)

خواسته های روحی (سعه صدر، همراهی هارون، حمایت و توجه) او را تأمین کرد.

1- از جمله آیات: - بقره: 248 «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ» - أعراف: 122 «رَبُّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ» - يونس: 75 «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» - يونس: 89 «قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» - فرقان: 36 «فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاَهُمْ تَدْمِيرًا» - طه: 45-46 «قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ» (*) (قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ) - طه: 49-50 «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ» (*) (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ) - طه: 70 «فَالْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا



قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (- أنبياء: 48 «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ» - مؤمنون: 45 «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» - شعراء: 48 «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» - صافات: 114 «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» - صافات: 120 «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»

2- طه: 36 یعنی: فرمود: «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!

3- شعراء: 14-15 یعنی: و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)! (*) فرمود: «چنین نیست، (آنان کاری نمی توانند انجام دهند)! شما هر دو با آیات ما (برای هدایتشان) بروید ما با شما هستیم و (سخنانتان را) می شنویم! (*)»

4- قصص ص: 35 یعنی: فرمود: «بزودی بازوان تو را بوسیله برادرت محکم (و نیرومند) می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند شما و پیروانتان پیروزید!»

ص: 284

با توجه به آیات: (اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِنَا وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِنَا) (1)؛ (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ) (2) خواسته های مادی (معجزات گوناگون) او را تأمین کرد.

با توجه به آیه: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا) (3) خواسته های مادی و روحی ایشان را تأمین کرد.

فصل سوم: دوازده شیوه ی دعوت حضرت موسی علیه السلام



1. اعلام صریح رسالت و اظهار عقاید

تا مخاطبان به آنچه دعوت می شوند آگاهی پیدا کنند و نقطه ی ابهامی برایشان وجود نداشته باشد. هم در خطاب به سبطیان و هم در خطاب به قبطیان و فرعون.

2. درخواستی حکیمانه

در اولین دعوت فرعون، مکالمات بین موسی و فرعون که به تبلیغ اصول مهم توحید و معاد و نماز و. می پردازد.

3. عامل به علم

و إذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون إنی رسول الله إلیکم... (صف: 5)

4. روش تدریجی (موعظه حسنه): دو مرحله (ملایم - منطقی - شدید)

یعنی به گونه ای موعظه کردن که بر دل مخاطب بنشیند و موجب رشد و هدایت او شود و با فطرت خداجوی آن ها هماهنگ باشد.

مرحله اوّل: برخورد ملایم (عاطفی)

- هم محتوای تبلیغ و هم چگونگی بیان آن باید متناسب دریافت کننده ی پیام باشد؛ و گاهی اوقات راه صحیح برخورد با دریافت کننده ی سخت دل و بی میل به توبه، روشی مشابه نیست، بلکه کاملاً برعکس (با ملایمت و نرمی) است.



2- مؤمنون: 45

3- فرقان: 35 یعنی: و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم.

ص: 285

- در این باره باید بگوییم که کار تبلیغ بیشتر با عواطف مردم سروکار دارد و می خواهد به قلب های آن ها راه یابد و پیام خود را به آن ها انتقال دهد و در ضمن آنان را اقناع کند.

- اما این مطلب سبب نمی شود که قائل شویم، تبلیغ با معلومات ظنی پیش می رود و بار استدلالی و منطقی ندارد

- فرق روش عاطفی با خطابه ی اصطلاحی (از نظر منطقی) این است که: در خطابه از معلومات ظنی استفاده می شود و کاری به صحت و سقم مطالب ندارد، به این معنا که معلومات ناصحیح نیز اگر به صورت خطابی مطرح شوند، تحت عنوان خطابه قرار می گیرند و به اصطلاح در معنای خطابه به طور اعم معنای تعهد نخواهید است. ولی در روش عاطفی، قرآن مطالب استدلالی و برهانی را با لطافت خاصی مطرح می کند و عواطف انسانی را تحریک کرده و بر دل می نشیند و در انسان تغییرات ریشه ای و اصیل ایجاد می کند.

- حضرت موسی علیه السلام نیز از این اسلوب استفاده کرد، از جمله در آیات:

- (حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)

(1)

- و موسی علیه السلام نمی گوید: من ربی یا من الله.



- (قَالَ أَعْبَدُوا اللَّهَ أَبْغِيكُمْ إِلَاهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (*) وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ
(*) (2)

- در این آیه نیز حضرت موسی عواطف مخاطبان خود را تحریک می کند و آنان را در موضع ندامت قرار می دهد و به آن ها می فهماند که عمل آن ها کفر نعمت پروردگار است.

- (قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) (*) فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي) (*) (3)

- در این آیات نیز از روش های: استفهام انکاری / بیان رابطه ی خیرخواهانه ی مبلغ و مخاطب، بهره برده شده است.

الف) در مقابل فرعون

- (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (4)

- (اذهبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى) (*) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (*) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى) (*) (5)

ب) در مقابل سامری

1- اعراف: 105 یعنی: سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام پس بنی اسرائیل را با من بفرست!



2- اعراف: 140-141 یعنی: (سپس) گفت: «آیا غیر از خداوند، معبودی برای شما بطلبم؟! خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد!» (*) (به خاطر بیاورید) زمانی را که از (چنگال) فرعونیان نجاتتان بخشیدیم! آنها که پیوسته شما را شکنجه می دادند، پسرانتان را می کشتند و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از سوی خدا برای شما بود. (*)

3- طه: 85-86 یعنی: فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!» (*) موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!» (*)

4- طه: 44 یعنی: اما بنرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!

5- نازعات: 17-19 یعنی: به سوی فرعون برو که طغیان کرده است! (*) و به او بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی؟!» (*) و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟! (*)

ص: 286

- حضرت موسی علیه السلام وقتی به ملاقات خداوند رفته بود و سامری در غیابش اسباب تمرد در میان مردم را فراهم کرده بود و مردم را به گوساله پرستی فراخوانده بود، باوجود گناه عظیمی که مرتکب شده بود، بازهم از طرف موسی به او فرصت داده شد تا در مورد عملش توضیح دهد، قبل از آنکه تصمیم به راندن او از آن سرزمین گرفته شود؛ و موسی در



محاكمه ی او عجله نکرد و گفت: (قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ) (*) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي (*) (1)

مرحله دوم: منطقی (استفاده از بیانات)

الف) استدلال و برهان کوتاه و لطیف

- برای بیان توحید (لَقَدْ جِئْنَاكَ بَايَةً مِنْ رَبِّكَ) (طه: 47)؛ (قال اغیر الله ابغیکم الها و هو فضلکم علی العالمین) (اعراف: 140)

- برای یادآوری ایام الله (و ذکّرهم بایام الله) (ابراهیم: 5)

ب) روش توجیه منطقی

برای تثبیت مطالب از این روش استفاده می شود، به این معنا که در کلام خود علت وقایع نیز بیان می شود؛ و از حروفی همچون «باء» و «لام» و «ان سببیه» استفاده می شود.

مثلاً در آیات:

- (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (2)

- (وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسُهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُ وَ بَغْضَبٍ مِنْ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ) (3)



1- طه: 95 - 96 یعنی: (موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟!» (*) گفت: «من چیزی دیدم که آنها ندیدند من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم و اینچنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!» (*)

2- بقره: 54 یعنی: و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید! پس توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید! و خود را [یکدیگر را] به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت زیرا که او توبه پذیر و رحیم است.

3- بقره: 61 یعنی: و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آئید زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.



(يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعَقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا) (1)

ج (جدال احسن

1. جدال علمی (زبانی) دعوت بر اساس بينه:

مانند آیات (شعراء: 20 – 24)

يعنى در شیوه ی تبلیغ از دلایل واضح و آشکار استفاده نمودن و بر اساس عقل و منطق به آیین خدا دعوت کردن و برای حقانیت دعوت خود در مقابل کفار استدلال آوردن و از آن ها نیز دلیل و برهان خواستن.

(وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) (*) حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) ((*) (2)

2. جدال عملی (معجزات فراوان):

مانند آیات: (و 133 و 160)

- (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) (117) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (اعراف: 117 – 118)

- (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ) (اعراف: 133)



– (وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَنَهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (اعراف: 160)

مرحله سوم: شدید (نزول عذاب)

1- نساء: 153 یعنی: اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان (یک جا) بر آنها نازل کنی (در حالی که این یک بهانه است) آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» و بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس گوساله (سامری) را، پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد، (به خدایی) انتخاب کردند، ولی ما از آن درگذشتیم (و عفو کردیم) و به موسی، برهان آشکاری دادیم.
2- اعراف: 104 – 105 یعنی: و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. (*) سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام پس بنی اسرائیل را با من بفرست!» (*)

ص: 288

الف: در مقابل برخورد فرعون

(فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ) (*) فَكَذَّبَ وَعَصَى (*) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (*) فَحَشَرَ فَنَادَى (*) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (*) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (*) ((1))



ب: در مقابل قبطیان (فرعونیان)

– (وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ) (*) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ (*) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ (*) ((2))

– (وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ) (*) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَا كُنِ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (*) ((3))

ج: در مقابل سبطیان خطاکار (بنی اسرائیل)

– (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجُرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ) (*) وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (*) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (*) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (*) ((4))

– (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِينَ) (*) ((5))

– (وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (*) ((6))

5. روش برشمردن نعمت ها



برای سپاسگذاری از پروردگار و استواری پرستش او؛ پشیمانی از ارتکاب معاصی و جبران آن‌ها

1- نازعات: 20 - 25 یعنی: سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد! (*) اما او تکذیب و عصیان کرد! (*) سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود! (*) و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود، (*) و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!» (*) از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! (*)

2- شعراء: 65 - 67 یعنی: و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم! (*) سپس دیگران را غرق کردیم! (*) در این جریان، نشانه روشنی است ولی بیشترشان ایمان نیاوردند! (چرا که طالب حق نبودند) (*)

3- عنكبوت: 39 - 40 یعنی: و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! (*) ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می کردند! (*)

4- اعراف: 133 - 136 یعنی: سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم): طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را- که نشانه‌هایی از هم جدا بودند- بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند و) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند! (*) هنگامی که بلا بر آنها مسلط می شد، می گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده، رفتار کند! اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با



تو خواهیم فرستاد!» (*) اما هنگامی که بلا را، پس از مدت معینی که به آن می رسیدند، از

آنها برمی داشتیم، پیمان خویش را می شکستند! (*)

5- اعراف: 152 یعنی: کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، بزودی خشم

پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می رسد و اینچنین، کسانی را که (بر خدا) افترا

می بندند، کیفر می دهیم!

6- صف: 5 یعنی: (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا

مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها

از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی کند!

ص: 289

- (وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَالِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (اعراف: 141)

- (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ) (1)

- (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَالِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (2)

(1) نعمت های مهم و هشت گانه ی خداوند به بنی اسرائیل:

1. اعطای حکم، نبوت و کتاب



- (وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ) (3) مراد از (حکم)، آشنایی با مسائل دینی یا تمیز حق از باطل است. (4)

- نعمت تعداد زیاد پیامبرانی که خداوند برای هدایت بنی اسرائیل فرستاد (هزار نفر) که مهم ترین آنان حضرت موسی علیه السلام تورات را به عنوان کتاب آسمانی برای آنان آورد. (5)

- نعمت شریعت حضرت موسی علیه السلام که خداوند از آن به عنوان هادی برای بنی اسرائیل یاد می کند. (6)

- (وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً) (7)

2. روزی های پاک و طیب

- (وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ) (8)

این روزی حلال همان «مَنْ» و «سَلْوَى» است که در برخی از آیات به آن ها اشاره شده. (9)

3. سایه ی ابر در بیابان سوزان

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات داد و آنان را از مصر بیرون آورد، مدتی بنی اسرائیل در بیابان ها در سرگردانی (تیه) به سر می بردند. در این دوران، چون بنی اسرائیل از



1- مائده: 20 یعنی: (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد (و زنجیر بندگی و اسارت فرعون را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود!

2- ابراهیم: 6 یعنی: و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می کردند پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!

3- جائیه: 16

4- طبرسی، پیشین، ج 5، ص 75.

5- طباطبائی، پیشین، ج 18، ص 178.

6- طباطبائی، پیشین، ج 13، ص 36 / همچنین نک: سجده: 23.

7- اسراء: 2

8- جائیه: 16

9- طباطبائی، پیشین، ج 18، ص 178.

ص: 290

شدت گرمای خورشید و تشنگی به تنگ آمده بودند، زبان به اعتراض گشودند و از ادامه مسیر امتناع کردند. خداوند به درخواست حضرت موسی علیه السلام ابری فرستاد که در



روزها آنان را از نور خورشید محافظت می کرد و بر آنان سایه می افکند: (وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُم

الْغَمَامَ...) (1)

4. برتری بر عالمیان

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (2) و (وَفَضَّلْنَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (3) به دلیل برتری امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر دیگر امت ها، مفسران مراد از «عالمین» را تنها مردمان زمان بنی اسرائیل یا برتری آنان در برخی از موارد مانند کثرت پیامبران یا معجزات واقع شده در زمان آنان و برخورداری از نعمت های فراوانی که در برخی از آیات به آن ها اشاره شده است، می دانند. (4)

5. نجات از دشمنان ظالم

- (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ) (5) این مسئله در نجات بنی اسرائیل از دست فرعون بود که خداوند با عبور دادن از دریا و غرق کردن فرعون، آنان را از ستم های فرعون رها نمود. (6)

- به رهایی بنی اسرائیل از دریا، در آیات دیگری نیز اشاره شده است: (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ) (7)

- این اسارت به قدری برای بنی اسرائیل دشوار بود که در برخی از آیات از آن به «عذاب» تعبیر شده است: (وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ) (8)؛ زیرا بر اساس برخی از آیات، فرعون مردان و جوانان بنی اسرائیل را می کشت،



- زنان و کودکان آنان را به اسارت می برد: (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (9)

- از دشمنان دیگری که خداوند با فرستادن حضرت داود نبی علیه السلام، بنی اسرائیل را از دست او رهانید و به ستم های او پایان داد، جالوت بود: (قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (10)

6. اسکان در زمین

- یکی از مشکلات بنی اسرائیل این بود که فرعون با ظلم و ستم هایی که مرتکب می شد، تلاش می کرد آنان را از منطقه حاصلخیز و آباد «مصر» بیرون کند. خداوند با نابود کردن فرعون، آنان را در «سرزمین موعود» سکونت

1- بقره: 57

2- بقره: 122

3- جاثیه: 16

4- شیخ طوسی، پیشین، ج 9، ص 254؛ طبرسی، پیشین، ج 5، ص 75؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج 3، ص 311؛ طباطبائی، پیشین، ج 18، ص 178.

5- طه: 80

6- طباطبائی، پیشین، ج 14، ص 201.

7- اعراف: 138

8- دخان: 30

9- بقره: 49؛ همچین نک: ابراهیم 6.



داد و آن را به عنوان نعمتی که بنی اسرائیل را از آن برخوردار کرده است، نام می برد: (وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا) (1)

- بسیاری از مفسران این سرزمین را «شام» (2) یا مصر دانسته اند. (3) اما برخی از مفسران با استشهاد به آیه (يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) (4)

- این سرزمین را «ارض مقدس موعود» تفسیر کرده اند. (5) همچنین در آیه دیگری خداوند از به میراث نهادن سرزمین مصر یا شام خبر می دهد: (وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (6)

- مفسران با بهره گیری از وصف «بارکنا فیها» معتقدند که: این سرزمین همان سرزمین مقدس موعود (فلسطین) است. (7)

- در تعبیر دیگری، از مکانی که بنی اسرائیل در آن ساکن شدند با عنوان (مُبَوَّءٌ صَدَقٌ) یادشده و خداوند آن را به عنوان نعمتی برای آنان برشمرده است: (وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّءَ صَدَقٍ) (8)

- علامه طباطبائی این مکان را جایگاهی می داند که همه امکانات و لوازم زندگی به راستی در آن فراهم است. (9)



- برخی از مفسران نیز با اشاره به مناسب بودن این مکان، آن را مصر، شام یا بیت المقدس دانسته اند. (10)

7. نشان دادن معجزات الهی

- خداوند برای آنکه ایمان بنی اسرائیل تقویت شود و در اعتقاد خود استوار باشند، بارها معجزات خود را برای آنان نمایان کرد. یکی از این معجزات عبور بنی اسرائیل از دریا و غرق فرعون بود: (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (11)

- بر اساس برخی از روایات، خداوند برای راسخ تر شدن ایمان بنی اسرائیل، اجساد همه لشکریان فرعون را در دریا غرق نمود و تنها جسد فرعون به روی آب آمد و در ساحل قرار گرفت تا حقارت او روشن شود و بنی اسرائیل در مرگ او تردیدی به خود راه ندهند. (12) اما بر اساس برخی از آیات، باینکه بنی اسرائیل این معجزه را دیدند، ولی وقتی نجات یافتند، باز به خوی بت پرستی و مادی گرایی خویش روی آوردند و از حضرت موسی علیه السلام خواستند که

1- اسراء: 104

2- شیخ طوسی، پیشین، ج 6، ص 529.

3- تفسیر قمی، ج 2، ص 29؛ زرکشی، البرهان، ج 3، ص 452.

4- مائده: 21

5- طباطبائی، پیشین، ج 13، ص 234.

6- اعراف: 137



7- طباطبائی، پیشین، ج 8، ص 228.

8- یونس: 93

9- طباطبائی، پیشین، ج 10، ص 123.

10- طباطبائی، پیشین، ج 3، ص 197؛ شیخ طوسی، پیشین، ج 5، ص 429؛ قمی مشهدی،

پیشین، ج 6، ص 95.

11- یونس: 90

12- قمی، پیشین، ج 1، ص 316، آلوسی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن،

ج 10، ص 194

ص: 292

برای آنان بتی به عنوان معبود برگزینند: (وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (1)

- علامه طباطبائی در بحثی ذیل این آیه می فرماید: بنی اسرائیل با آنکه مدعی بودند همیشه بر دین جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و خدای یگانه و غیر جسمانی را پرستش می کنند، اما چون دارای خویی مادی و حسی بودند و اصالت حقیقی را در ماورای حس نمی دانند و چون سال ها در خدمت قبطیان بت پرست بودند، به همین دلیل، با دیدن نشانه هایی از بت پرستی به سرعت به آن روی می آوردند. (2)

- این فرمایش علامه با برخی از آیاتی که در آن ها بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام خواستند که خداوند را به صورت آشکار به آن ها بنمایاند، تأیید می شود.



- (فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً (3)) در برخی از آیات تعداد آیات، نشانه ها و معجزاتی را که خداوند برای بنی اسرائیل فرستاده نه آیه ذکر کرده است: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (4)

- مفسران درباره این نه نشانه اختلاف کرده اند. علامه طباطبائی بر این باور است که مجموع معجزاتی که بر بنی اسرائیل نشان داده شده بیش از نه عدد است و شاید منظور آیه از ذکر این تعداد، معجزاتی باشد که حضرت موسی علیه السلام برای دعوت فرعون آورده است. (5)

- برخی از مفسران به نقل از روایتی از معمر از امام رضا علیه السلام به نقل از امام کاظم علیه السلام و امام صادق علیه السلام این نشانه ها را عصای حضرت موسی علیه السلام، طوفان، بلای ملخ، بلای قورباغه، بلای خون شدن رودها و دریاها، رفع طور و من و سلوی و شکافته شدن دریا ذکر کرده است. (6) در برخی از تفاسیر نیز این موارد با اندکی تفاوت بیان شده اند. (7)

8- نزول من و سلوی

- یکی از نعمت هایی که خداوند بنی اسرائیل را از آن برخوردار کرد و در چند آیه از آن یادآوری نموده، نزول «من» و «سلوی» برای آنان است: (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَاعِدْنَاكُم جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ) (8)

- مفسران گفته اند: «من» میوه ای است درختی که شب ها از آسمان بر روی درختان نمایان می شد (ترنجبین) وقارچ بود؛ و «سلوی» مرغ بریان است که هر روز بر سفره های بنی اسرائیل قرار می گرفت. (9)



- 1- اعراف: 138
 - 2- طباطبائی، پیشین، ج 8، ص 266.
 - 3- نساء: 153 همچنین ر.ک: بقره: 55.
 - 4- اسراء: 101
 - 5- طباطبائی، پیشین، ج 13، ص 233.
 - 6- زرکشی، پیشین، ج 3، ص 452.
 - 7- شیخ طوسی، پیشین، ج 6، ص 527؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 318؛ قمی، پیشین، ج 2، ص 29.
 - 8- طه: 80
 - 9- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (علیه السلام)، ج 1، ص 257، قمی، پیشین، ج 1، ص 47، شیخ طوسی، پیشین، ج 7، ص 192، همچنین ر.ک: بقره: 57، اعراف: 160.
- ص: 293

① ادامه روش های تبلیغی حضرت موسی علیه السلام

5. روش آزمایش و تصفیه

برای تصفیه ی مؤمنان از منافقان و کافران، حضرت موسی علیه السلام به گرفتن میثاق و عهد و پیمان از قومش متوسل می شود. تا بدین وسیله کسانی که تابع هوای نفس خویش می باشند و به خداوند متعال ایمان واقعی ندارند، هنگام بروز سختی ها و بیان نظرات متناقض، با اصول فکری اشان، ماهیت اصلی خود را نشان می دهند و برخلاف عهد و پیمان عمل می نمایند.



- (وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ) (1)

- (وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ) (2)

6. روش مقابله به مثل:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَلَمَّا نَسُوا مَا فِيهَا جَاءَهُمْ قَوْمٌ مُّسَوِّمُونَ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا) (*) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا) (**)) (3)

7. روش مقایسه

حضرت موسی علیه السلام میان گناهکار و سرانجام بد او مؤمن و عاقبت خیر او مقایسه می کرد تا بدین ترتیب سبب ایجاد انگیزه در طرف مقابل برای انجام عمل صالح گردد.

خداوند متعال می فرماید: (إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى) (*) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى) (**)) (4)

8. روش نقل قصص گذشتگان:

این روش علاوه بر پندآموزی، مسائل ایمان و کفر را به صورت عینی در مقابل چشمان مردم نمایان می کند.

(أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ) (*)



1- دخان: 17 یعنی: ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغشان آمد.

2- دخان: 33 یعنی: و آیاتی (از قدرت خویش) را به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنان کفران کردند و مجازات شدند)!

3- إسرائ: 101 - 102 یعنی: ما به موسی نه معجزه روشن دادیم پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه گانه) به سراغ آنها آمد (چگونه بودند)؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می کنم تو دیوانه (یا ساحری)!» (* (موسی) گفت: «تو می دانی این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین - برای روشنی دلها - نفرستاده و من گمان می کنم ای فرعون، تو (بزودی) هلاک خواهی شد!» (*))

4- طه: 74 - 75 یعنی: هر کس در محضر پروردگارش خطا کار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست در آن جا، نه می میرد و نه زندگی می کند! (*)) و هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند ... (*))

ص: 294

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ (*)) (1)

9. روش بشارت و انذار یا وعد و وعید:

- بشارت دادن یعنی امیدوار کردن و انسان را نسبت به آینده خوش بین نمودن و آن ها را تشویق به کارهای مثبت کردن برای دسترسی به حیات طیبه.



- انذار کردن یعنی اعلام خطر کردن و ترساندن از ناگواری های آینده تا انسان مراقب اعمال و رفتار خود باشد. (وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ) (*) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ (*) ((2))

- انذار با قول لَين: (طه: 44)

- انذار به حبط عمل: (اعراف: 147)(دخان: 19)

- انذار از عذاب الهی: (اعراف: 152)

- بشارت دنیوی و اخروی به صابران: (اعراف: 128)

- امید دادن به مایوسان: (اعراف: 129)

10. روش تفویض

- یک رهبر و مدیر باید نیروهای کارآمد را شناسایی کند و کار را به آن ها واگذارد، نه اینکه یک تنه در مقابل تمام مشکلات بایستد و زود از پا بیافتد.

- تفویض عناصر مختلفی دارد از جمله: وظیفه / مسئولیت / اختیار و ...

- مثلاً وقتی خداوند از موسی علیه السلام خواست تا قومش را برای چهل روز ترک کند، آن ها را تحت سرپرستی هارون علیه السلام قرارداد و موسی علیه السلام وظایف هارون علیه السلام را تعریف کرد. (وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) (3) در این قضیه موسی علیه السلام سه بعد مهم واگذاری اثربخش را نشان می دهد: او با سفارش به



هارون برای جانشینی، به طور فراگیر واضح، جانشینی را به او واگذار کرد. او با درخواست از هارون برای انجام دادن صحیح کارش، انتظار خود را از او (هدف موردنظرش: حفظ خلوص در عبودیت در میان مردم) را تبیین کرد. او با درخواست از هارون برای پیروی نکردن از افراد شرور، محدودیت های مناسبی را در اختیارات واگذار شده به هارون، اعمال کرد.

1- ابراهیم: 9-10 یعنی: آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، به شما نرسید؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و آنها که پس از ایشان بودند همانها که جز خداوند از آنان آگاه نیست پیامبران شان دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی آنها (از روی تعجب و استهزا) دست بر دهان گرفتند و گفتند: «ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می خوانید، شک و تردید داریم!» (* رسولان آنها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را ببخشد و تا موعد مقرر شما را باقی گذارد!» آنها گفتند: «ما اینها را نمی فهمیم! همین اندازه می دانیم که شما انسانهایی همانند ما هستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند بازدارید شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید!» (*).

2- قمر: 41 یعنی: و (همچنین) اندازها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد (* اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! (*).

3- اعراف: 142 یعنی: و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد؛ و موسی به



برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش؛ و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»

ص: 295

- همچنین وقتی موسی به سوی قومش برگشت و فهمید که هارون نتوانسته است از گمراهی آن ها توسط سامری جلوگیری کند و دید که هدف هارون (حفظ وحدت در میان بنی اسرائیل بوده) باوجوداینکه خیلی از دست هارون ناراحت شد و او را با لفظ برادر صدا نکرد و گفت: هارون

- و هارون او را آرام کرد و او را با لفظ (یابن أم) صدا کرد تا نام مادر قلبش را آرام کند؛ و نه برادر گفت و نه موسی؛ اما سرانجام موسی علیه السلام مسئولیت را خود قبول کرد و گفت: (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (1) زیرا یک مدیر نمی تواند مسئولیت را واگذارد، بلکه تنها اختیار را واگذار می کند.

11. روش هجرت و سیر معنوی

صاحب تفسیر کشف الأسرار می گوید: حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

- سفر هرب. (فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ) (شعراء: 21)

- سفر طلب. (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ) (قصص: 30)

- سفر طرب. (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا) (اعراف: 143)

- سفر تعب. (لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) (كهف: 62)



نکته ها:

Ø پاداش های هجرت موسی علیه السلام (طه: 24 - 36)

Ø رسالت و نبوت

Ø کلیم الله شدن. (خداوند فرمود: ای موسی تو را با رسالت های خویش و با سخن گفتم

بر مردم برگزیدم.) (2)

Ø آسان کردن کارها

Ø گره گشایی از زبان

Ø فصاحت و بلاغت

Ø وزارت برادر و ...

Ø جایگاه هجرت در اسلام: (3)

Ø هجرت یک دستور سازنده اسلامی:

1- اعراف: 151 یعنی: موسی گفت: «پروردگارا! من و برادرم را پیامرز و ما را در رحمت

خود داخل فرما و تو مهربانترین مهربانانی!»

2- اعراف: 144.

3- حسینی، مقاله: جایگاه هجرت در مکتب اسلام، صص 11 - 25



قرآن در بیش از 14 آیه (1) به زبان های مختلف دستور به هجرت داده است. گاهی با زبان ملامت، می گوید (مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟) (2)

گاهی پاداش عظیم آن را گوشزد می نماید و می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (3)

Ø هجرت، حرکت و خیزش ثمربخش:

کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان گسترده ای در زمین می یابد. (و من يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً...) (4)

Ø انواع یا اهداف هجرت ها

Ø هجرت برای فراگیری دانش:

قرآن می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...) (5)

در روایات به مسلمانان دستور داده اند که برای فراگیری علم اگر لازم باشد تا نقطه های دوردست همچون چین مسافرت و مهاجرت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَكُلُّهُ بِالصَّيْنِ) یعنی: علم کسب کنید اگرچه در چین باشد. (6) در این هجرت خداپسندانه هزاران ملک طالب علم را مشایعت می کنند، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ) (7)؛



یعنی: کسی که از خانه اش برای کسب علم خارج می شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می کنند و برای او استغفار می نمایند.

Ø هجرت برای حفظ دین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَأَنْ كَانَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ) (8)؛ یعنی: کسی که برای حفظ دین و آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند، استحقاق بهشت می یابد.

Ø هجرت برای فرار از دست ظلم ظالمان

-
- 1- آل عمران: 195؛ انفال: 72، 74، 75؛ توبه: 20؛ نحل: 41، 110 و...
 - 2- نساء: 97
 - 3- توبه: 20. آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و آنها رستگارند.
 - 4- النساء: 100 آن که در راه خدا هجرت کند، موضع های بسیار وسیعی در زمین می یابد
 - 5- توبه: 122؛ یعنی: «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ [و هجرت] نمی کند تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»
 - 6- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 18، ص 14.
 - 7- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج 1، ص 170.
 - 8- بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1403، ج 19، ص 31؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 36.



قرآن می فرماید: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً) (1)؛ آن ها که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه ای در دنیا به آن ها خواهیم داد.»

Ø هجرت برای فرار از گناه

اصولاً روح هجرت مقدس همان فرار از «ظلمت» به «نور» و از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت خدا است و لذا در احادیث می خوانیم، مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته اند، در صف مهاجران نیستند و به عکس آن ها که نیازی به هجرت مکانی نداشته اند، اما دست به هجرت درونی زده اند، در زمره مهاجران اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: (وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَكَمْ يَهَاجِرُ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَكَمْ يَأْتُوا بِهَا) (2) یعنی: کسی می گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران [واقعی] آن ها هستند که از گناهان هجرت کنند و مرتکب آن نشوند.»

Ø هجرت برای نزدیکی به خدا و هدایت الهی

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام (و بنا بر قولی از زبان لوط علیه السلام)

می خوانیم: (وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

و ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است.» ممکن است مراد از این هجرت یکی از انواع گذشته باشد؛ هجرت از دست ظالمان، هجرت برای



حفظ دین... و یا مراد از آن همان ظاهر آیه باشد؛ یعنی، هجرت به سوی خداوند برای رسیدن به مقام نبوت یا مقام بالاتر و ... و شاهد این مطلب این آیه است که: (انّی ذاهبٌ الی ربّی سیّهدین) (من به سوی خدای خودم می روم و او مرا هدایت خواهد کرد)

Ø پاداش مهاجران

از جمله نکاتی که دلالت بر رفعت جایگاه هجرت در اسلام دارد، پاداش های عظیمی است که خداوند در دنیا و آخرت به مهاجران عنایت نموده است که به برخی موارد اشاره می شود:

Ø جایگاه دنیوی و پاداش اخروی

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرِهِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (3)

1- نحل: 41.

2- قمی، سفینه البحار، مکتبه السنائی، ماده هجر.

3- نحل: 41؛ یعنی: «آنها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه و مقام خوبی به آنها می دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است.»

ص: 298

Ø امنیت و آمرزش گناهان



قرآن در این باره می فرماید: (وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (1)؛ (و کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد. کسی که از خانه اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (2)

Ø بهشت جاودان و بخشش گناهان

(فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (3)

Ø رحمت خدا و روزی شایسته

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (4)؛ (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدَّ خَلَاءٍ يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ) (5)؛ (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (6)؛

1- نساء: 100.

2- نحل: 110 «إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»



3- آل عمران: 195؛ یعنی: «آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خویش بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغهای بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

4- انفال: 74 یعنی: «و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی اند. برای آنها آمرزش و روزی شایسته ای است»

5- حج: 58 - 59 یعنی: «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می دهد و خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند، آنان را در محلی وارد می کند که از آن خوشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است.»

6- توبه: 20 - 22 یعنی: «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارند، پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت [خویش] و باغهایی از بهشت بشارت می دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند و همواره تا ابد در این باغها خواهند بود، زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.»

ص: 299

فصل چهارم: بررسی 28 دسته از آیات خطاب شده به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با داستان موسی علیه السلام



در قرآن کریم علاوه بر آیاتی که به ماجراهای داستان حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده است، آیاتی وجود دارد که با اشاره به داستان زندگی حضرت موسی و مخصوصاً مشکلات دوران رسالتش خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به هدف دلداری ایشان نازل شده که در 28 دسته مختلف بررسی می کنیم:

1. سوره انفال: آیات 52-53

(كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (*) ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (*) ((1))

نکته ها

① تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکه نبودند که با انکار آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند، این یک قانون جاودانی است که اقوام نیرومندتر و قوی تر همچون فرعونیان و اقوام ضعیف تر را نیز در برمی گیرد؛ و فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگی ها و لیاقت ها به مردم می رسد در ابتدا خدا نعمت های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می کند، چنانچه نعمت های الهی را وسیله ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است بجا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می سازد اما هنگامی که این مواهب وسیله ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلودگی گردد در این هنگام نعمت ها را



می گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می کند، بنابراین دگرگونی ها همواره از ناحیه ما است و گرنه مواهب الهی زوال ناپذیر است.

① و مسئله رهبری نقش بسیار مؤثری در سرنوشت اقوام و ملل دارد ولی نباید فراموش کرد که ملت های بیدار همواره رهبران لایق را به رهبری خویش می پذیرند و رهبران نالایق و زورگو ستمکار در برابر خشم و اراده آهنین ملت ها در هم کوبیده می شوند. این را نیز نباید فراموش کرد که ماورای اسباب و عوامل ظاهری یک سلسله مددهای غیبی و الطاف الهی است که در انتظار بندگان باایمان و پرجوش و با اخلاص است، ولی آن ها را هم بی حساب به کسی نمی دهند، بلکه شایستگی و آمادگی لازم دارد

② انسان- با توجه به اصلی که در آیات فوق خواندیم- زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می سازد درد او از خود اوست و دوی او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد!

1- ترجمه: «(حال این گروه مشرکان)، همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد خداوند قوی و کیفرش شدید است (*) این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست! (*)»



2. سوره مزمل: آیات 15-16

(إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيًّا ﴿١٦﴾) (1)

در این آیات مقایسه ای میان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفت زورمندان عرب و قیام موسی بن عمران در مقابل فرعونیان انجام گرفته:

① (ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شما است، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم) هدف او، هدایت شما و نظارت بر اعمال شما است، همان گونه که هدف موسی بن عمران، هدایت فرعون و فرعونیان و نظارت بر اعمال آن ها بود. ولی فرعون به مخالفت با آن رسول، برخاست، ما هم او را به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم»

② نه لشکر عظیم او مانع از عذاب الهی شد و نه وسعت مملکت و قدرت حکومت و اموال و ثروتمندان او جلوی این کار را گرفت و سرانجام همگی در امواج خروشان نیل که به آن مباحثات می کردند غرق شدند، شما که در سطحی بسیار پائین تر از آن ها قرار دارید و از نظر عده و عده به مراتب از فرعون و فرعونیان ضعیف ترید درباره خود چه می اندیشید؟ و چگونه به این مختصر اموال و نفراستان مغرور می شوید؟!

3. سوره انشراح: آیات 1-8

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾) (2)



① همان طور که در ماجرای بعثت حضرت موسی در راه برگشت از مدین به مصر قبلاً اشاره کردیم، موسی علیه السلام درخواست هایی را از خداوند برای آغاز دعوتش در مقابل فرعون و فرعونیان کرد و فرمود: (3) ولی خداوند قبل از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیازش را مطرح کند و بر زبان آورد، آن ها را برآورده کرد.

① همچنین در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من تقاضایی از پروردگارم کردم و دوست می داشتم این تقاضا را نمی کردم عرض کردم خداوندا پیامبران قبل از من بعضی جریان باد در اختیارشان قراردادی و بعضی مردگان را زنده می کردند، خداوند به من فرمود: آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم؟ گفتم آری، فرمود: آیا گمشده نبودی هدایت کردم؟ عرض کردم: آری، ای پروردگار!

1- ترجمه: «ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم! (*)» (ولی) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست و ما او را سخت مجازات کردیم! (*)»

2- ترجمه: «آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا (1) و برداشتیم از تو بار تو را (2) که بصدای شکست در آورده بود پشت ترا (3) و بلند گردانیدیم برای تو ذکر ترا (4) پس بدرستی که با دشواری آسانیت (5) بدرستی که با دشوار آسانیت (6) پس چون فارغ شدی پس رنج بکش (7) و بسوی پروردگارت پس راغب شو (8)»

3- شعراء: 12-14 قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذَّبُونِ (*) وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَرُونَ (*) وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (*) طه: 25-35 قَالَ رَبِّ



اشرح لي صَدْرِي (*) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (*) وَ احْلِلْ عَقْدَهُ مِنْ لِسَانِي (*) يَفْقَهُوا قَوْلِي (*) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي (*) هَارُونَ أَخِي (*) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (*) وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (*) كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (*) وَ نَذْكُرْكَ كَثِيرًا (*) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (*)

ص: 301

① فرمود: آیا سینه تو را گشاده و پشتت را سبک بار نکردم؟ عرض کردم: آری ای پروردگار! (1)

① و این نشان می دهد که نعمت «شرح صدر» مافوق معجزات انبیا است و به راستی اگر کسی حالات پیامبر ص را دقیقاً مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت و پیچیده دوران عمرش بنگرد یقین می کند که این از طریق عادی ممکن نیست، این یک تائید الهی و ربانی است؛ و از آنجا که غم و غصه ها را نمی توان کم کرد، پس باید ظرفیت ها را بالا برد تا بتوان مشکلات را تحمل کرد و کم نیاورد.

① مراد از شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله گستردگی وسعت نظر وی است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی را داشته باشد و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می بیند داشته باشد زیرا در آیه 97 سوره حجر می خوانیم: (وَ لَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ): «ما می دانیم که سینه تو به خاطر گفتگوهای (مغرضانه) آن ها تنگ می شود»

① به عبارتی دیگر نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند.



① لحن آیات آمیخته با لطف و محبت فوق العاده پروردگار و تسلی و دلداری پیغمبر اکرم ص است. در نخستین آیه به مهم ترین موهبت الهی اشاره کرده می فرماید: «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم»

② و بعد می گوید شرح دادن مشکلات سخن به معنی گسترش آن و توضیح معانی مخفی است به هر حال شک نیست که منظور از شرح صدر در اینجا معنی کنایی آن است و آن توسعه دادن به روح و فکر پیامبر است و این توسعه می تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت ها و کارشکنی های دشمنان و مخالفان؛ و اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات رود و آن کس که رسالتش از همه عظیم تر است (مانند پیغمبر اکرم) شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد.

③ طوفان ها آرامش اقیانوس روح او را بر هم نزنند.

④ مشکلات او را به زانو در نیاورد ...

⑤ کارشکنی های دشمنان مایوسش نسازد...

⑥ سؤالات از مسائل پیچیده او را در تنگنا قرار ندهد...

⑦ و این عظیم ترین هدیه الهی به رسول الله بود.

⑧ شرح صدری که به پیامبر اسلام داده شد، باعث شد تا آن حضرت در برابر آن همه آزارها، قومش را نفرین نکند و می فرمود: (اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون) (2) یعنی: خداوندا این مردم را هدایت کن زیرا که نمی دانند و در فتح مکه با اعلام عفو عمومی



فرمود: (لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ) امروز باکی بر شما نیست و همه را بخشیدم، همان گونه که یوسف با این جمله تمام برادرانش را یکجا عفو کرد.

1- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 27، ص 123

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 297

ص: 302

① و چون مشکلات رسالت و نبوت و بار سنگین وحی و دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی و برچیدن آثار فساد از آن محیط بسیار آلوده بسیار سخت بود و نه تنها پیغمبر اسلام ص که همه پیغمبران در آغاز دعوت با چنین مشکلات عظیمی روبرو بودند و تنها با امداد الهی و یاری حضرت علی علیه السلام بر آن ها پیروز می شدند، منتها شرایط محیط و زمان پیغمبر اسلام ص از جهاتی سخت تر و سنگین تر بود.

② و حدیث منزلت نیز اینجا معنا می شود که پیغمبر فرمود: «یا علی أنت منی بمنزله هارون من موسی علیه السلام» (1)

4. سوره الأحزاب: آیات 69 - 71

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا) (*)
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (*) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (*) (2)



به دنبال بحث هایی که پیرامون احترام مقام پیامبر ص و ترک هرگونه ایذاء نسبت به آن حضرت در آیات گذشته آمد، در اینجا روی سخن را به مؤمنان کرده می گوید: (ای کسانی که ایمان آورده اید مانند کسانی نباشید که موسی علیه السلام را اذیت و آزار کردند، اما خدا او را از همه نسبت‌های ناروا مبرا و پاک نمود و او در پیشگاه خدا آبرومند و بزرگ منزلت بود)

انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذاء قرار گرفتند به خاطر آن است که موزیان بنی اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند، بعلاوه آزارهایی بود که بعضاً شباهت به ایذاء منافقان نسبت به پیامبر (ص) اسلام داشت.

5. سوره ی یونس: آیات 94-95

(فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِ الَّذِينَ يَقرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (*) و لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (*) (3)

نکته ها

① چون در آیات گذشته قسمت هایی از سرگذشت های انبیاء و اقوام پیشین ذکر شده بود و ممکن بود بعضی از مشرکان و منکران دعوت پیامبر ص در صحت آن ها تردید کنند، قرآن از آن ها می خواهد که برای فهم صدق این گفته ها به اهل کتاب مراجعه کنند و چگونگی را از آن ها بخواهند، چراکه در کتب آن ها بسیاری از این مسائل آمده است. ولی به جای اینکه روی سخن را به مخالفان کند، پیامبر را مخاطب ساخته.



1- فضائل امیرالمومنین، ج 1، ص 59 حدیث 73480

2- ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند مبرا ساخت و او نزد خداوند آبرومند (و گرانقدر) بود. (*) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و سخن حق و درست بگوئید. (*)» تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی نائل شده است. (*)»

3- ترجمه: «واگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خواندند پرس، به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است بنا بر این، هرگز از تردیدکنندگان مباش! [مسلماً او تردیدی نداشت! این درسی برای مردم بود!] (*) و از آنها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیانکاران خواهی بود! (*)»

ص: 303

① این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق بحث تازه و مستقلاً را درباره صدق دعوت پیامبر ص عنوان می کند؛ و به مخالفان می گوید که اگر در حقانیت او تردید دارند، نشانه های او را که در کتب پیشین مانند تورات و انجیل نازل شده از اهل کتاب بپرسند.

5. سوره احقاف: آیات 11-12

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ (*) وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّنَذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ (*) (1)

نکته ها



① دلیل دیگری برای اثبات حقانیت قرآن و نفی تهمت مشرکان که می گفتند این یک دروغ قدیمی است: «از نشانه های صدق این کتاب بزرگ این است که قبل از آن کتاب موسی درحالی که پیشوای مردم بود و رحمتی از سوی خدا نازل گردید و خبر از اوصاف پیامبر بعد از خود داد و این قرآن نیز کتابی است هماهنگ با نشانه هایی که در تورات آمده»

② با این حال چگونه می گوئید این یک دروغ قدیمی است!؟

③ کراراً در آیات قرآن روی این نکته تکیه شده است که قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل است، یعنی هماهنگ با نشانه هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اسلام ص و کتاب آسمانی او آمده است، به قدری این نشانه ها دقیق بوده که قرآن می گوید: (الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ): «اهل کتاب او را به خوبی می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند» (بقره/146).

④ نظیر همین معنی که در آیه مورد بحث است در سوره هود آیه 17 نیز آمده است: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ (كانَ عَلِي) بوده اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

6. سوره هود: آیه 17

(أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيهِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ) (2)

نکته ها



و آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در اختیار دارد و به دنبال آن شاهد و گواهی از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است همانند کسی است که دارای این صفات و نشانه ها و دلایل روشن نیست؟ این شخص همان پیامبر ص است و (بینه) و دلیل روشن او قرآن مجید و

1- ترجمه: «کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر (اسلام) چیز خوبی بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشی نمی گرفتند!» و چون خودشان به وسیله آن هدایت نشدند می گویند: «این یک دروغ قدیمی است!» (*). و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد! (*).»

2- ترجمه: «آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد همچون کسی است که چنین نباشد) آن (حق طلبان و حقیقت جویان) به او (که دارای این ویژگیهاست) ایمان می آورند و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود آتش وعده گاه اوست، بنا بر این تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند. (*).»

ص: 304

شاهد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون علی علیه السلام می باشند، پیش از او نشانه ها و صفاتش در تورات آمده است.



① همان گونه که گفتیم یکی از دلایل حقانیت پیامبر ص در آیه فوق کتب پیشین ذکر شده، ولی تنها از کتاب موسی ذکری به میان آمده، درحالی که می دانیم بشارات ظهور پیامبر اسلام ص در انجیل نیز هست.

② این موضوع ممکن است به خاطر آن باشد که در محیط نزول قرآن و ظهور اسلام یعنی مکه و مدینه بیشتر افکار یهود- از میان اهل کتاب- منتشر بوده است و مسیحیان در نقاط نسبتاً دورتری زندگی داشتند؛ مانند: «یمن»، «شامات» و «نجران» که در کوهستان های شمالی یمن در فاصله ده منزلی صنعاء واقع شده است و یا به خاطر اینکه ذکر اوصاف پیامبر ص در تورات به طور جامع تر و وسیع تری آمده است.

③ بهر حال تعبیر به «امام» در مورد تورات ممکن است به خاطر این باشد که احکام شریعت موسی علیه السلام به طور کامل در آن بوده و حتی مسیحیان بسیاری از تعلیمات خود را از تورات می گیرند.

7. سوره البقره: آیات 135-137

(وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (*)
 قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ
 وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
 (*) فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (*) (1)

نکته ها



① در شان نزول این آیات از ابن عباس چنین نقل شده که چند نفر از علمای یهود و مسیحیان نجران با مسلمانان بحث و گفتگو داشتند: هر یک از این دو گروه خود را اولی و سزاوارتر به آئین حق می دانست و دیگری را نفی می کرد.

② یهودیان می گفتند: موسی پیامبر ما از همه پیامبران برتر است و کتاب ما تورات بهترین کتابها است، عین همین ادعا را مسیحیان داشتند که مسیح بهترین راهنما و انجیل برترین کتب آسمانی است و هر یک از پیروان این دو مذهب مسلمانان را به مذهب خویش دعوت می کردند، آیات فوق نازل شد و به آن ها پاسخ گفت.

③ قرآن کراراً در آیات مختلف اشاره می کند که همه پیامبران خدا یک هدف را تعقیب می کرده اند و هیچ گونه جدایی در میان آن ها نیست، زیرا: همه از یک منبع وحی و الهام دریافت می داشته اند. لذا به مسلمانان توصیه می کند به تمام پیغمبران الهی یکسان احترام بگذارند، ولی چنان که گفتیم این موضوع مانع از آن نمی شود که هر آئین جدید که از طرف خداوند نازل می گردید آئین های گذشته را نسخ کند و آئین اسلام آخرین آئین باشد زیرا: پیغمبران خدا همانند معلمانی بودند که هر کدام جامعه بشریت را در یک کلاس پرورش می دادند.

1- ترجمه: «(اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آئینهای تحریف شده هرگز نمی تواند موجب هدایت گردد) بلکه پیروی از آئین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (* بگوئید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید (و همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده



است و ما جدایی در میان آنها قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی سبب نمی شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم). (*)
اگر آنها نیز به آنچه شما ایمان آورده اید، ایمان بیاورند هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند از حق جدا شده اند و خداوند دفع شر آنها را از شما می کند و او شنونده و دانا است. (*)»

ص: 305

① بدیهی است دوران تعلیم هر یک که تمام می شد به دست معلم دیگر، در کلاس بالاتر سپرده می شدند؛ و روی این حساب جامعه بشریت موظف است برنامه های آخرین پیامبر را که آخرین مرحله تکامل دین آن عصر است اجرا کند و این هرگز مانع حقانیت دعوت سایر پیامبران نخواهد بود.

② اسلام به ما تعلیم می دهد که میان پیامبران خدا تفرقه نیفکنیم و به آئین همه آن ها احترام بگذاریم، چراکه اصول آئین حق در همه جا یکی است و موسی و عیسی نیز پیرو آئین توحیدی و خالص از شرک ابراهیم بودند، هر چند آئین آن ها به وسیله پیروان نادان تحریف شد و به شرک آمیخته گشت (البته این سخن منافات با این ندارد که امروز باید در انجام وظائف خود پیرو آخرین آئین آسمانی یعنی اسلام باشیم که برای این زمان از سوی خدا نازل شده است).

③ خودمحوری ها و تعصبات نژادی هرگز سبب نمی شود که ما بعضی را بپذیریم و بعضی را نفی کنیم، آن ها همه معلمان الهی بودند که در دوره های مختلف تربیتی به راهنمایی انسان ها پرداختند، هدف همه آن ها یک چیز بیشتر نبود و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حق و عدالت، هر چند هر یک از آن ها در مقطعی خاص زمانی خود وظائف



ویژگی هایی داشتند. اگر آن ها مسائل نژادی و قبیله‌گی و مانند آن را در مذهب دخالت ندهند و همه پیامبران الهی را بدون استثنا به رسمیت بشناسند آنان نیز هدایت یافته اند در غیر این صورت حق را رها کرده و سراغ باطل رفته اند.

8. سوره ی نساء: آیات 163 تا 166

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا) (*)
 (*) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا
 (*) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
 (*) لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (*)

(1)

نکته ها

① خداوند رسماً با موسی سخن گفت: (وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)؛ بنابراین رشته وحی همیشه در میان بشر بوده است و چگونه ممکن است ما افراد انسان را بدون راهنما و رهبر بگذاریم و در عین حال برای آن ها مسئولیت و تکلیف قائل شویم؟

② لذا «ما این پیامبران را بشارت دهنده و انذار کننده قراردادیم تا به رحمت و پاداش الهی، مردم را امیدوار سازند و از کیفرهای او بیم دهند تا اتمام حجت بر آن ها شود و بهانه ای نداشته باشند».



1- ترجمه: «ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود زبور دادیم. (*) و پیامبرانی که سرگذشت آنها را قبلاً برای تو بیان کرده ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (*) پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجتی باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است. (*) ولی خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند، گرچه گواهی خدا کافی است. (*)»

ص: 306

① خداوند برنامه ارسال این رهبران را دقیقاً تنظیم و اجرا نموده، چرا چنین نباشد بااینکه: «او بر همه چیز توانا و حکیم است.»

② «حکمت او» ایجاب می کند که این کار عملی شود و «قدرت او»، راه را هموار می سازد، زیرا عدم انجام یک برنامه صحیح یا به علت عدم حکمت و دانایی است یا به خاطر عدم قدرت، درحالی که هیچ یک از این نقائص در ذات پاک او وجود ندارد.

③ دلداری و قوت قلب به پیامبر صلی الله علیه و آله:

اگر این جمعیت نبوت و رسالت تو را انکار کردند اهمیتی ندارد، زیرا: «خداوند گواه چیزی است که بر تو نازل کرده است»؛ و البته انتخاب تو برای این منصب بی حساب نبوده بلکه «این آیات را از روی علم به لیاقت و شایستگی تو برای این مأموریت، نازل کرده است»



① جمله (أَنْزَلَهُ بِعَلْمِهِ)

ممکن است ناظر به معنی دیگری نیز باشد که آنچه بر تو نازل شده از دریای بی پایان علم الهی سرچشمه میگیرد و محتوای آن ها گواه روشنی بر این است که از علم او سرچشمه گرفته؛ و نه تنها خداوند گواهی بر حقانیت تو می دهد بلکه «فرشتگان پروردگار نیز گواهی میدهند اگرچه گواهی خدا کافی است».

① جمله (إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا...)

گفته اند که: قرآن می خواهد این نکته را به پیامبر ص اعلام کند که در آئین تو تمام امتیازاتی که در آئینهای گذشته بوده جمع است و آنچه «خوبان همه دارند تو تنها داری» در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره به این معنی شده است و الهام مفسران در این قسمت در حقیقت به کمک این گونه روایات بوده. و در آیات فوق می خوانیم که زبور از کتب آسمانی است که خداوند به داود داده است این سخن با آنچه معروف و مسلم است که پیامبران «اولوالعزم» که دارای کتاب آسمانی و آئین جدید بوده اند پنج نفر بیشتر نیستند منافات ندارد، زیرا همان طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود کتب آسمانی که بر پیامبران نازل گردید دو گونه بود:

1- کتابهایی که احکام تشریحی در آن بود و اعلام آئین جدید میکرد این ها پنج کتاب بیشتر نبود که بر پنج پیامبر اولوالعزم نازل گردید.

2- کتاب هایی بود که احکام تازه در بر نداشت بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنمایی ها و توصیه و دعاها بود و کتاب «زبور» از این دسته بود.



هم اکنون کتاب «مزامیر داود» یا «زبور داود» که ضمن کتب «عهد قدیم» مذکور است، نیز گواه این حقیقت است.

ص: 307

گرچه این کتاب همانند سایر کتب عهد جدید و قدیم از تحریف، مصون نمانده، ولی میتوان گفت: تا حدودی شکل خود را حفظ کرده است، این کتاب مشتمل بر صد و پنجاه فصل است که هر کدام مزموور نامیده می شود و سراسر شکل اندرز و دعا و مناجات دارد.

9. سوره الشوری: آیات 13 - 14

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) (*) و مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (*) (1)

نکته ها

① دعوت به توحید در همه ی ادیان الهی

آیات مورد بحث این حقیقت را روشن می سازد که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه ای نیست، دعوت تمام پیامبران اولو العزم است، نه تنها اصل توحید بلکه تمام اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی در همه ادیان آسمانی یکی بوده است. «خداوند آئینی را برای شما تشریح کرد که به نخستین پیامبر اولو العزم نوح توصیه کرده بوده» «همچنین آنچه را بر توحی



فرستادیم و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم» و به این ترتیب آنچه در شرایع همه انبیا بوده و در شریعت تو است و «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری!»

(O تعبیر (من الدین)

نشان می دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها در مسئله توحید و یا اصول عقائد نیست، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است، هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می کند که تشریحات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان ها رو به تکامل رود تا به حد نهایی و خاتم ادیان رسد.

به همین دلیل در آیات دیگر قرآن شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد: اصول کلی عقائد و قوانین و وظایف در همه ادیان یکسان بوده.

مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیا در قرآن مجید می خوانیم که نخستین دعوتشان این بود: (یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف: 59، 65، 73، 85) (هود: 50، 61، 84) که به ترتیب در مورد نوح، هود، صالح، شعیب آمده است».

1- ترجمه: «آئینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. خداوند هر کس را بخواهد بر می گزیند و کسی را که به سوی او باز گردد هدایت می کند. (*) آن ها پراکنده نشدند مگر بعد از علم و آگاهی و این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آن ها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آن ها داوری می کرد و



کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکی توام با بدبینی و سوء ظن (*)»

ص:308

و در جای دیگر می خوانیم: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ): ما در هر امتی رسولی را فرستادیم تا به مردم بگویند خداوند یگانه را پرستش کنید.

⊖ انذار به رستاخیز

در دعوت بسیاری از انبیا آمده است. (انعام: 13؛ اعراف: 59؛ شعراء: 135؛ طه: 15؛ مریم: 31).

⊖ دستور نماز

موسی و عیسی و شعیب علیهم السلام از نماز سخن می گویند (طه: 14، مریم: 31؛ هود: 87)

⊖ دستور حج

ابراهیم دعوت به حج می کند (حج: 27)

⊖ دستور روزه گرفتن

روزه در همه اقوام پیشین بوده است (بقره: 183)

⊖ دستور کلی به همه پیامبران بزرگ



- برپا داشتن آئین خدا در همه زمینه ها (نه تنها عمل کردن بلکه اقامه و احیای آن):

- دوری از تفرقه:

«به همه آن ها توصیه کردیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید»

پرهیز از بلای بزرگ، یعنی تفرقه و نفاق در دین؛ و به دنبال آن می افزاید: «هرچند این دعوت شما، بر مشرکان سخت گران است»

- دوری از شرک:

آن ها بر اثر جهل و تعصب سالیان دراز آن چنان به شرک و بت پرستی خو گرفته اند و در اعماق وجودشان حلول کرده که دعوت به توحید مایه وحشت آن ها است، بعلاوه در شرک منافع نامشروع سران مشرکان محفوظ است، درحالی که توحید مایه قیام مستضعفان می گردد و جلو هواپرستیها و مظالم آن ها را می گیرد.

ولی با این حال همان گونه که گزینش پیامبران به دست خدا است، هدایت مردم نیز به دست او است «خداوند هر کس را بخواهد بر می گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند».

ص: 309

10. سوره الأنبياء: آیات 48 - 50

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ) (*) (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ) (*) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ) (*) (1)



نکته ها

① (فرقان)

- در اصل به معنی چیزی است که حق را از باطل جدا می کند وسیله شناسایی این دو است،

- بعضی آن را به معنی تورات.

- بعضی شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل که نشانه روشنی از عظمت حق و حقانیت

موسی بود دانسته اند.

- بعضی اشاره به سایر معجزات و دلایلی که در اختیار موسی و هارون بود، می دانند.

- گاهی به خود «قرآن» اطلاق شده، مانند (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ

لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا): «بزرگ و پر برکت است خدایی که فرقان را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان

را انذار کند» (فرقان:1).

- گاه به پیروزی های معجزه آسایی که نصیب پیامبر ص گردید، همان گونه که در مورد

جنگ بدر (يَوْمَ الْفُرْقَانِ) فرموده است (انفال: 41) می گویند.

¤ (ضیاء)

به معنی نور و روشنایی است که از درون ذات چیزی بجوشد و مسلماً قرآن و تورات و

معجزات انبیاء چنین بوده است (2)

11. سوره ی اعلی: آیات 14 - 19



(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (*) وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (*) بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (*) وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ
وَ أَبْقَى (*) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (*) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (*) (3)

نکته ها

① برنامه ای در همه کتب آسمانی

«تزکیه» و «ذکر نام خداوند» و سپس «بجا آوردن نماز».

1- ترجمه: «ما به موسی و هارون» فرقان «(وسیله جدا کردن حق از باطل) و نور و آنچه مایه یادآوری پرهیزکاران است دادیم. (*) همانها که از پروردگارشان در غیب و نهان می ترسند و از قیامت بیم دارند. (*) و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم آیا آن را انکار می کنید؟! (*)»

2- در باره معنی «ضیاء» و تفاوت آن با «نور» در جلد هشتم صفحه 226 ذیل آیه 5 سوره یونس توضیحات بیشتری داده شده.

3- ترجمه: «مسلماناً رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند. (*) و نام پروردگارش را بیاد آورد و نماز بخواند. (*) بلکه شما حیات دنیا را مقدم می دارید. (*) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. (*) این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است. (*) کتب ابراهیم و موسی. (*)»

ص: 310

① هدف «تزکیه»



- پاکسازی روح از شرک است

- پاکسازی دل از رذائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است

- فلاح و رستگاری (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس: 9)

12. سوره آل عمران: آیات 83 - 85

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (*)
قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ
وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (*)
وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (*) (1)

نکته ها

ﷲ برترین آیین الهی اسلام است

در این آیات بحث درباره اسلام آغاز می شود و توجه اهل کتاب و پیروان ادیان گذشته را به آن جلب می کند و می گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمین اند و تمام موجوداتی که در آن ها وجود دارند مسلمان اند یعنی در برابر فرمان او تسلیم اند زیرا روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است منتها گروهی از روی اختیار (طوعاً) در برابر «قوانین تشریحی» او تسلیم اند و گروهی بی اختیار (کرها) در برابر «قوانین تکوینی» او.

13. سوره ی غافر: آیات 1 تا 5



(حم) (*) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (*) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُوعِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ (*) مَا يَجْدُلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (*) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (*) (2)

1- ترجمه: «آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم اند و همه به سوی او باز گردانده می شوند. (*) (بگو: «به خدا ایمان آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است، ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم.» (*) و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.» (*)»

2- ترجمه: «حم) (*) این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است. (*) خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت و صاحب نعمت فراوان است هیچ معبودی جز او نیست و بازگشت (همه شما) تنها بسوی اوست. (*) تنها کسانی که در آیات ما مجادله می کنند که (از روی عناد) کافر شده اند پس مبادا رفت و آمد آنان در شهرها (و قدرت نمایی آنان) تو را بفریبد! (*) (پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبران را) تکذیب کردند و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند اما من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم) بین که مجازات من چگونه بود! (*)»



ص: 311

نکته‌ها

⌘ مخالفان انبیا

- گاهی طاغوت‌ها بوده‌اند، «فرعون»

- گاهی قبایل، «قومهم»

- گاهی تشکل‌ها، «احزاب»

14. سوره‌ احقاف: آیات 29 تا 30

(وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندَرِينَ) (*) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ) (*) (1)

نکته‌ها

ⓐ تصدیق کتب الهی پیشین

با عنایت به آیات مختلف: (مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ) (بقره: 41)؛ (مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ). (بقره: 89) و (101)؛ (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ) (مائده: 48) تورات و انجیل در عصر پیامبر اسلام مسلماً با تورات و انجیل امروز تفاوتی پیدا نکرده و اگر تحریفی در تورات و انجیل‌ها رخ داده باشد، مسلماً مربوط به قبل از آن است؛ و چون قرآن صحت



تورات و انجیل موجود عصر پیامبر اسلام را تصدیق نموده پس مسلمانان باید این کتب را به عنوان کتب آسمانی دست نخورده به رسمیت بشناسند؛ و آیات مختلفی از قرآن گواهی می دهد که نشانه های پیامبر اسلام و آئین او در همان کتاب های محرف که دست یهود و نصاری در آن زمان بوده وجود داشته است، زیرا مسلم است که منظور از تحریف این کتب آسمانی این نیست که تمام کتاب های موجود باطل و برخلاف واقع است، بلکه قسمتی از تورات و انجیل واقعی در لابه لای همین کتب وجود داشته و دارد و نشانه های پیامبر اسلام، در همین کتب و یا سایر کتابهای مذهبی که در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است (و الآن هم بشاراتی در آن ها هست). به این ترتیب ظهور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و کتب آسمانی او عملاً تمام آن نشانه ها را تصدیق می نموده زیرا؛ با آن مطابقت داشته است.

بنابراین معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که:

1. صفات ویژگی های پیغمبر (ص) و قرآن با نشانه هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد.

2. وصف دیگر اینکه «همگان را به سوی حق هدایت می نماید» (يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)

3. به گونه ای که هر کس عقل و فطرت خویش را به کار گیرد نشانه های حقانیت را به روشنی در آن می یابد.

4. و آخرین وصف اینکه: «به سوی راه مستقیم دعوت می کند» (وَأِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ)



1- ترجمه: «به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را انذار کردند. (*) گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می کند و به سوی راه راست. (*)»

ص: 312

5. تفاوت دعوت به حق، با دعوت به راه مستقیم، ظاهراً در این است که اولی اشاره به اعتقادات حق است و دومی به برنامه های عملی مستقیم و صحیح.

‡ منظور از جمله ی (أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى) و جمله (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ)

این گروه به کتب آسمانی پیشین مخصوصاً کتاب موسی ایمان داشتند و در جستجوی حق بودند و اگر می بینیم سخنی از کتاب عیسی که بعد از آن نازل شده به میان نیامده نه به خاطر چیزی است که «ابن عباس» گفته که: جن مطلقاً از نزول انجیل آگاه نبودند، چرا که طائفه جن از اخبار آسمانها باخبر بودند چگونه ممکن است از اخبار زمین تا این حد غافل بمانند؟! بلکه به خاطر این است که تورات کتاب اصلی بود که حتی مسیحیان احکام شرایع خود را از آن گرفته و می گیرند.

15. سوره ی انعام: آیه ی 91



(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تُبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ) (*) (1)

نکته ها

① گروهی از یهود با اینکه به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از سر لجاجت می گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است. این آیه می فرماید: حرف شما با عقیده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هیچ کس وحی نمی فرستد، پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

16. سوره ی غافر: آیات 21-22

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (*) (2) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (*) (2)

نکته ها

⌘ از آنجا که روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلیات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می آمیزد و دست انسان ها را گرفته و برای پی جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و



1- ترجمه: «آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود (0 اما شما) آن را بصورت پراکنده قرار می دهید قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن تا بازی کنند! (*)»

2- ترجمه: «آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از اینها برتر بودند ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند! (*) این برای آن بود که پیامبرانشان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می آمدند، ولی آنها انکار می کردند خداوند هم آنان را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و مجازاتش شدید است! (*)»

ص: 313

حال می برد، آیات مورد بحث نیز بعد از گفتگوهای گذشته پیرامون مبدء و معاد و حسابرسی دقیق اعمال و عواقب شوم طغیان و گناه، مردم را به مطالعه حالات پیشینیان و از جمله وضع فرعون و فرعونیان دعوت می کند.

17. سوره قصص: آیات 43-50

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (*) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (*) وَ لَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ



ءَايْتَنَا وَ لَكُنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ (*) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَأَكُنْ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (*) وَ لَوْ لَأَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَأَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (*) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَأُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظْهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (*) قُلْ فَاتُوا بَكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (*) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (*) (1)

نکته ها

﴿قرون اولی﴾

- کفار قوم نوح و عاد و ثمود و مانند آن ها بودند چرا که با گذشت زمان، آثار انبیای پیشین محو شده بود و لازم بود کتاب آسمانی تازه ای در اختیار بشریت قرار گیرد.

- بعضی اشاره به هلاکت قوم فرعون که بازماندگان اقوام پیشین بودند می دانند، چرا که خداوند تورات را بعد از هلاک آن ها به موسی علیه السلام داد.

- اما هیچ مانعی ندارد که جمله فوق اشاره به همه این اقوام باشد.

① «فاصله میان ظهور موسی علیه السلام و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حدود دو هزار سال بوده است».



پس حوادث بیدارکننده و هشداردهنده ای را که در اقوام دور دست واقع شده و تو حاضر و ناظر آن نبودی، برای تو بازگو کردیم تا آن ها را برای این قوم گمراه بخوانی شاید مایه بیداری آن ها گردد.

1- ترجمه: «و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود و مایه هدایت و رحمت شاید متذکر شوند!» (* تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی گذاردیم)! (* ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم و زمانهای طولانی بر آنها گذشت (که آثار انبیا از دلهايشان محو شد پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم)! تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی و) آیات ما را برای آنها [مشرکان مگه] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این آیات را در اختیار قرار دادیم)! (* تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا بوسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده ای برای آنان نیامده است شاید متذکر شوند! (* هر گاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می رسید، می گفتند: «پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!» (* ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: «چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟!» مگر بهانه جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: «این دو نفر [موسی و هارون] دو ساحرند که دست به دست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر دو کافریم؟!» (* بگو: «اگر راست می گوید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست)،



کتابی هدایت بخش تر از این دو از نزد خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم!» (*) اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! (*)»

ص: 314

① بهانه جویی های مخالفان معاند در همه ی اعصار و قرون

سخنان

«هنگامی که حق از نزد ما برای آن ها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا نگردیده است؟! چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی شوند؟ چرا و چرا؟!»

قرآن به پاسخ این بهانه جویی پرداخته می گوید: «مگر بهانه جویانی همانند این ها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد انکار نکردند؟!» مگر نگفتند این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر کدام از آن ها کافریم!»

لذا مسئله بهانه جویی چیز تازه ای نیست، این ها همه از یک قماشند و سخنانشان شباهت زیادی باهم دارد و خط و روش و برنامه آن ها یکی است؛ و به هر حال مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام ص معجزاتی همچون موسی نداشته است؟ و از سوی دیگر نه به گفته ها و گواهی تورات درباره علائم پیامبر ص اعتنا می کردند و نه به قرآن مجید و آیات



پر عظمتش؛ و هوای نفس آن چنان دلبستگی به انسان نسبت به موضوعی می دهد که قدرت درک حقایق را از دست می دهد، چرا که برای درک حقیقت تسلیم مطلق در مقابل واقعیات و ترک هرگونه پیش داوری و دلبستگی شرط است، تسلیم بی قید و شرط در مقابل هر چیز که عینیت خارجی دارد خواه شیرین باشد یا تلخ؟ موافق تمایلات درونی ما یا مخالف؟ هماهنگ با منافع شخصی یا ناهماهنگ؟ ولی هوای نفس با این اصول سازگار نیست.

(*) بی جهت نیست که پیامبر گرامی اسلام ص بت «هوی» را برترین و بدترین بت ها شمرده است در آنجا که می فرماید: ما تحت ظل السماء من الهه يعبد من دون الله اعظم عند الله من هوی متبع: «در زیر آسمان هیچ بتی بزرگ تر در نزد خدا از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد!» (1)

18. سوره البقره: آیه 108

(أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (2)

نکته ها

(1) بهانه جویهای مسلمانان ضعیف الایمان یا مشرک

(2) پس از ماجرای تغییر قبله جمعی از مسلمانان و مشرکان بر اثر وسوسه یهود، تقاضاهای بی مورد و نابجایی از پیامبر اسلام (ص) کردند خداوند بزرگ آن ها را از چنین پرسش هایی نهی کرده می فرماید: «آیا شما می خواهید از پیامبرتان همان تقاضاهای نامعقول را بکنید که پیش از این از موسی کردند» (و با این بهانه جوئیها شانه از زیر بار ایمان خالی



کنید) (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ) و از آنجا که این کار، یک نوع مبادله

1- تفسیر «در المنثور» در ذیل آیه مورد بحث به نقل از تفسیر المیزان ج 15 ص 257
2- ترجمه: «آیا می خواهید از پیامبر خود همان تقاضاهای (نامعقول) بکنید، که پیش از این از موسی کردند (و با این بهانه جویی ها سر از ایمان باز زنید) کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را بجای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.»

ص: 315

«ایمان» با «کفر» است، در پایان آیه اضافه می کند «کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است» (وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)

اشتباه نشود اسلام هرگز از پرسشهای علمی و سؤالات منطقی و همچنین تقاضای معجزه برای پی بردن به حقانیت دعوت پیامبر ص جلوگیری نمی کند چرا که راه درک و فهم و ایمان همین ها است، ولی گروهی بودند که برای نرفتن زیر بار دعوت پیامبر ص سؤالات بی اساس و معجزات اقتراحی را بهانه قرار می دادند و باینکه پیامبر ص به اندازه کافی دلیل و معجزه در اختیارشان قرار داده بود، هر یک از راه می رسید پیشنهاد خارق عادت جدیدی می کرد، در حالی که می دانیم اعجاز و خارق عادات بازیچه این و آن نیست، به مقداری لازم است که اطمینان به صدق گفته های پیامبر (ص) ایجاد کند و گرنه پیامبر (ص) یک خارق العاده گر نیست که گوشه ای بنشیند و هر کس بیاید و پیشنهاد معجزه ای مطابق میل و سلیقه خویش کند.



از این گذشته گاهی تقاضاهای نامعقولی همچون دیدن خدا با چشم و یا ساختن بت می کردند.

درواقع قرآن می خواهد به مردم هشدار دهد که اگر شما دنبال چنین تقاضای نامعقول بروید، بر سرتان همان خواهد آمد که بر سر قوم موسی آمد؛ و آوردن معجزه و اتمام حجت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می رسد، درست نیست.

یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد!

۱۰ بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا،

برای دلداری دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست ها می کردند.

19. سوره مائده: آیات 34-32

(فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (*) فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدْمِينَ (*) مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (...) (1)



1- ترجمه: «به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است؛ و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند. (*) کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. (*) مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند پس بدانید (خدا توبه آنها را می پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است. (*)»

ص: 316

نکته ها

﷥ حقیقت اجتماعی و تربیتی

- کسی که دست به خون انسان بی گناهی می آلود در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسان های بی گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابرند مورد حمله قرار دهد و بقتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بی گناه و میدانیم تفاوتی در میان انسان های بی گناه از این نظر نیست، همچنین کسی که به خاطر نودوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی



را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسان های بی گناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی کند و با توجه به اینکه قرآن می گوید (فَكَأَنَّمَا ...) استفاده می شود که مرگ و حیات یک نفر اگرچه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد.

- جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یکجامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربه ای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب می شود که به تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند و زبانی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سائر اعضای این پیکر است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندیهای آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

¶ قانون شکنی بنی اسرائیل

«پیامبران ما با دلایل روشن برای ارشاد آن ها آمدند ولی بسیاری از آن ها قوانین الهی را در هم شکستند و راه اسراف را در پیش گرفتند». (وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ) باید توجه داشت که: اسراف در لغت، معنی وسیعی دارد که هرگونه تجاوز و تعدی از حد را شامل می شود اگرچه غالباً در مورد بخششها و هزینه ها و مخارج به کار می رود.



(إِصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّئَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) (*) و لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) (*) (1)

1- ترجمه: «پس (ای پیامبر) صبر کن که وعده خدا حق است و هر گاه قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست) چرا که همه آنان را تنها بسوی ما باز می گردانند! (*) ما پیش از تو رسولانی فرستادیم سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم و هیچ پیامبری حق نداشت معجزه ای جز بفرمان خدا بیاورد و هنگامی که فرمان خداوند (برای مجازات آنها) صادر شود، بحق داوری خواهد شد و آنجا اهل باطل زیان خواهند کرد! (*)»

ص: 317

نکته ها

① عدد پیامبران الهی

1) یکصد و بیست و چهار هزار

(*) در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین آمده است که: پیغمبر گرامی اسلام فرمود: «خلق الله عز و جل مائه الف نبی و اربعة و عشرين الف نبی انا اکرمهم علی الله و لا فخر و خلق الله عز و جل مائه الف وصی و اربعة و عشرين الف وصی، فعلى اکرمهم علی الله و افضلهم»: «خداوند 124 هزار پیامبر آفرید که من از همه آن ها نزد خداوند گرامی



ترم در عین حال فخر و مباهاتی نمی کنم (و غروری به خود راه نمی دهم) و خداوند 124 هزار وصی آفرید که علی علیه السلام از همه آن ها نزد خداوند گرامی تر و برتر است. (1)

(* باز در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می خوانیم که: در پاسخ سؤال ابوذر از تعداد پیامبران الهی عدد 124 هزار را بیان فرمود و به دنبال سؤال از تعداد رسولان از میان آن ها عدد 313 نفر را ذکر نمود. (2)

(* و نیز در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ذکر عدد 124 هزار می خوانیم: 5 نفر از آن ها اولو العزم بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.

(2) هشت هزار که چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آن ها بوده اند.

(* در روایت دیگری از «انس بن مالک» از پیامبر ص چنین نقل شده است: «بُعِثْتُ عَلَيَّ اثْرَ ثَمَانِيَةِ آلَافِ نَبِيٍّ، مِنْهُمْ اَرْبَعَةُ آلَافٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» «من به دنبال 8 هزار پیامبر مبعوث شده ام که چهار هزار از آن ها از بنی اسرائیل بودند». (3)

جمع بندی:

این دو حدیث باهم منافاتی ندارد، زیرا ممکن است حدیث دوم اشاره به انبیای بزرگ باشد.

21. سوره ی اسراء: آیات 2-8

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (*) ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (*) وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي



الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَنَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (*) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (*) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (*) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِّرًا (*) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عَلَيْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (*) (4)

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 30؛ ابن بابویه، الخصال، ج 2، ص 641

2- راوندی، قصص الانبياء، ص 213؛ طبرسی، مجمع البيان، ج 4، ص 59

3- طوسی، امالی، ج 1، ص 397

4- ترجمه: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل نمودیم (و گفتیم) غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید. (*) ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود. (*) ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. (*) هنگامی که نخستین وعده فرارسد مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند حتی برای بدست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند و این وعده ای است قطعی. (*) سپس شما را بر آنها چیره می کنیم و اموال و فرزندان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم. (*) اگر نیکی کنید بخودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید و هنگامی که وعده دوم فرارسد (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت هایتان ظاهر می شود و داخل مسجد (اقصی) می شوند، همان گونه که در دفعه ی اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه خود می



گیرند درهم می کوبند! (*) امید است پروردگارتان به شما رحم کند، هر گاه برگردید ما باز می گردیم و جهنم را زندان سخت کافران قرار دادیم. (*)»

ص: 318

نکته ها

① توکل به خدا هدف اساسی بعثت پیامبران

جمله ی (أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا) یکی از شاخه های اصلی توحید است، توحید در عمل که نشانه توحید در عقیده است، کسی که مؤثر واقعی را در جهان هستی تنها خدا می داند به غیر او تکیه نخواهد کرد و آن ها که تکیه گاه های دیگر برای خود انتخاب می کنند دلیل بر ضعف توحید اعتقادیشان است.

و عالی ترین تجلیات هدایت کتب آسمانی، بر افروختن نور توحید در دلها است که نتیجه آن «از همه بریدن و به خدا پیوستن» و بر او تکیه کردن است.

② رسالت جهانی حضرت موسی

هرچند خداوند موسی علیه السلام را برای هدایت بنی اسرائیل هادی فرستاد ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می داند: (نُوراً وَهُدًى لِلنَّاسِ) (انعام: 91)، «اصْطَفَيْتَكَ عَلَى النَّاسِ» (اعراف: 144)

③ (لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ)



(* «طبری» در تفسیر خود نقل می کند که پیامبر ص فرمود: مراد از فساد اول قتل حضرت زکریا و گروهی دیگر از پیامبران و منظور از وعده نخستین، وعده انتقام الهی از بنی اسرائیل به وسیله «بخت النصر» است و مراد از فساد دوم شورش است که بعد از «آزادی به وسیله یکی از سلاطین فارس» مرتکب شدند و دست به فساد زدند و مراد از وعده دوم هجوم «انطیاخوس» پادشاه روم است.

این تفسیر با تفسیر اول تا اندازه ای قابل انطباق است، ولی هم راوی این حدیث مورد وثوق نیست و هم انطباق تاریخ «زکریا» و «یحیی» بر تاریخ «بخت النصر» و «اسپیانوس یا انطیاخوس» محرز ناست، بلکه بنا به گفته بعضی بخت النصر معاصر «ارمیا» یا «دانیال» پیامبر بوده و قیام او حدود ششصد سال پیش از زمان یحیی صورت گرفته بنابراین چگونه قیام بخت النصر می تواند برای انتقام خون یحیی اقدام کرده باشد.

بعضی دیگر گفته اند: بیت المقدس یک بار در زمان داود و سلیمان ساخته شد و بخت النصر آن را ویران کرد که این همان وعده اولی است که قرآن به آن اشاره می کند و بار دیگر در زمان پادشاهان هخامنشی ساخته و آباد شد و آن را «طیطوس» رومی ویران ساخت (توجه داشته باشید طیطوس یا طرطوز که در بالا ذکر شد قابل انطباق است) و از آن پس هم چنان ویران ماند تا در عصر خلیفه دوم که آن سرزمین به وسیله مسلمانان فتح شد: این تفسیر نیز چندان منافات با دو تفسیر بالا ندارد.

در برابر تفسیرهای فوق و تفاسیر دیگری که کم و بیش با آن ها هماهنگ است، تفسیر دیگری داریم که سید قطب در تفسیر فی ظلال احتمال آن را داده است که با آنچه گفته شد به کلی متفاوت است و آن اینکه: این دو حادثه تاریخی در گذشته و در زمان نزول قرآن واقع نشده بوده بلکه مربوط به آینده است که یکی از آن ها

احتمالاً فساد آن ها در آغاز اسلام بود که منجر به قیام مسلمانان به فرمان پیامبر ص بر ضد آنان شد و به کلی از جزیره عرب بیرون رانده شدند و دیگری مربوط به قیام نازی های آلمان به ریاست هیتلر بر ضد یهود بوده است. ولی اشکال این تفسیر این است که در هیچ یک از آن ها داخل شدن قوم پیروزمند در بیت المقدس تا چه رسد به ویران کردن آن، وجود ندارد.

آخرین احتمال اینکه بعضی احتمال داده اند این دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی بنام «صهیونیسم» و تشکیل دولتی بنام «اسرائیل» در قلب ممالک اسلامی است، منظور از فساد اول بنی اسرائیل و برتری جویی آن ها همین است و منظور از انتقام اولی آن است که ممالک اسلامی در آغاز که از این توطئه آگاه شدند دست به دست هم دادند و توانستند بیت المقدس و قسمتی از شهرها و قصبات فلسطین را از چنگال یهود بیرون آورند و نفوذ یهود از مسجد اقصی به کلی قطع شد.

و منظور از فساد دوم هجوم بنی اسرائیل با اتکای نیروهای استعماری جهانخوار و اشغال سرزمینهای اسلامی و گرفتن بیت المقدس و مسجد الاقصی است؛ و به این ترتیب باید مسلمانان در انتظار پیروزی دوم بر بنی اسرائیل باشند بطوری که مسجد اقصی را از چنگال آن ها بیرون آورند و نفوذشان را از این سرزمین اسلامی بکلی قطع کنند، این همان چیزی است که همه مسلمین جهان در انتظار آند وعده فتح و نصرت الهی است نسبت به مسلمانان.

البته در تفسیر پنجم و ششم باید فعلهای ماضی که در آیه ذکر شده است همه به معنی مضارع باشد و البته این معنی درجایی که فعل بعد از حروف شرط واقع می شود از نظر ادبیات عرب



بعید نیست. ولی ظاهر آیه (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْهَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا) آن است که حد اقل فساد اول بنی اسرائیل و انتقام آن در گذشته واقع شده است.

هم اکنون گروهی از قوم یهود یعنی «صهیونیست ها» اقدام به غصب سرزمینهای دیگران و آواره ساختن آن ها از وطنهایشان و کشتن و نابود کردن فرزندانشان کرده اند و حتی احترام خانه خدا بیت المقدس را نیز رعایت نکردند.

آن ها در برخورد با مسائل جهانی، عملاً نشان داده اند که تابع هیچ قانون و معیاری نیستند، هرگاه فرضاً یک جنگجوی فلسطینی به سوی آن ها شلیک کند آن ها در عوض اردوگاههای آوارگان و کودکستانها و بیمارستانهای آنان را بمباران می کنند و در مقابل کشته شدن یک نفر از آن ها، گاهی صدها نفر بیگناه را در می کنند و خانه های زیادی را منفجر می سازند! آن ها به هیچ یک از مصوبات مجامع بین المللی خود را پایبند نمی دانند و آشکارا همه را زیر پا می گذارند، بدون شک اینهمه قانون شکنی و بیدادگری و اعمال ضد انسانی به خاطر آن است که به قدرت جهان خواری همچون «آمریکا» متکی هستند، ولی این نیز قابل تردید نیست که خود این قوم و جمعیت از نظر اخلاقی و فکری نمونه کاملی از جنایت و نادیده گرفتن همه مسائل انسانی می باشند و این خود مصداقی است از فساد در ارض و برتری جویی و استکبار و باید در انتظار این بود که باز «عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» بر آن ها چیره شوند وعده قطعی خدا را درباره آن ها عملی سازند.

ص:320

گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته های دور یا نزدیک نسبت داده اند و مسجد الاقصی در طول چند هزار سال، بارها



شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجه به آیات و روایات، باید منتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. چنان که از ظاهر آیه ی 5 و 6 بر می آید، که هنوز چنین فساد گسترده ای در زمین از طرف بنی اسرائیل و چنین قلع و قمع مهمی توسط مردان خدا انجام نشده است.

ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده ی اسرائیل و نقشه ی تصرف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه های جاسوسی در جهان و به دست گرفتن بوق های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب اللهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجد الاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. «و الله العالم»

روایات متعددی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، برخی نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده تا مرز شهادت پیش می روند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می شوند؛ و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد.

22. سوره قصص: آیات 85 - 88

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْبُذَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (*) وَ مَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (*) وَ لَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ



الْمُشْرِكِينَ (*) وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (*) (1)

نکته ها

① بشارتی به پیامبر اسلام (ص) در سرزمین «جحفه» مدینه

پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد به یثرب برود و آن را «مدینه الرسول» کند، هسته اصلی حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دهد و استعدادهای نهفته را شکوفا سازد و آنجا را پایگاه و سکویی برای دستیابی به حکومت گسترده الهی و اهدافش قرار دهد، اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می دهد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است. اینجا است که نور و وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مألوف را به او می دهد و می گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می گرداند»

1- ترجمه: «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی گرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است!» (*) و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد! اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن! (*) و هرگز (آنها) تو را از آیات خداوند، بعد از آنکه بر تو نازل گشت، باز ندارند! و بسوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش! (*) (معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوی او بازگردانده می شوید! (*)»

غم مخور همان خدایی که موسی را در طفولیت به مادرش بازگرداند، همان خدایی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش بازگردانید تا چراغ توحید را برافروزد و حکومت مستضعفان را تشکیل دهد و قدرت فرعونیان طاغوتی را درهم بشکند، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می گرداند و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس برمی افروزد.

همان خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد و ابلاغش را فرض نمود و احکامش را واجب گردانید، آری خدای قرآن، خدای با عظمت زمین و آسمان این امور در برابر قدرتش سهل و آسان است.

«تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب بزرگ آسمانی به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» بسیاری از مردم بشارت ظهور آئین جدید را شنیده بودند و شاید گروهی از اهل کتاب و غیر آن ها انتظار می کشیدند که وحی بر آنان نازل شود و خدا این مسئولیت را به آن ها بسپارد، اما تو گمان نداشتی ولی خدا تو را از همه شایسته تر می دانست و این آئین بزرگ تنها به دست تو می بایست در جهان گسترده شود. بعضی از مفسران بزرگ این جمله را هماهنگ با جمله هایی دانسته اند که قبلاً درباره داستان موسی - خطاب به پیامبر اسلام - آمده بود، آنجا که می فرمود: (وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ... وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ... وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ) «تو هرگز در وادی طور نبودی آنجا که وحی به موسی فرستادیم ... در میان مردم مدین زندگی نکردی ... در آن ساعتی که فرمان رسالت بر موسی نازل شده



حضور نداشتی این ها رحمت خدا است که شامل حال تو شده و اخبار دقیقش را در اختیار گذارده است»،

① منظور از «کتاب» سرگذشت انبیای پیشین است.

23. سوره ی غافر: آیات 53-56

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (*) هُدًى وَ ذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ
(*) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ أَعْيُوبًا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَجْمًا مِّنَ السَّمَاءِ كَمَا أَعْتَدْنَا لِإِسْرَائِيلَ الْكَوْثَبَ الْكَبِيرَ (*) وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَجْمًا مِّنَ السَّمَاءِ كَمَا أَعْتَدْنَا لِإِسْرَائِيلَ الْكَوْثَبَ الْكَبِيرَ (*) وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَجْمًا مِّنَ السَّمَاءِ كَمَا أَعْتَدْنَا لِإِسْرَائِيلَ الْكَوْثَبَ الْكَبِيرَ (*)
الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (*) (1)

نکته ها

① هدایتی که خداوند به موسی ارزانی داشت

هم مقام نبوت و وحی را شامل می شود و هم کتاب آسمانی یعنی تورات و هم هدایت هایی که در مسیر انجام رسالتش به او داده شد و معجزاتی که در اختیار او قرار گرفت.

1- ترجمه: «و ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم. (*) کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود! (*) پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهت استغفار کن و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور! (*) کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که



برای آنها آمده باشد ستیزه جویی می کنند، در سینه هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست! (*)»

ص: 322

① دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به صبر

در برابر عناد و لجاجت دشمنان و کارشکنی آنان صبر کن.

در مقابل نادانی جمعی از دوستان و سستی و سهل انگاری و احیانا آزار آنان صبر کن.

در برابر تمایلات نفس و هوسهای سرکش و خشم و غضب نیز شکیبایی نما.

بدان که وعده خداوند در مورد پیروزی تو امتت تخلف ناپذیر است،

این ایمان به حقانیت وعده الهی تو را در مسیرت دلگرم و پر استقامت می کند و تحمل ناملایمات را بر تو مؤمنان آسان می سازد.

① در قرآن مجید بارها پیغمبر ص مأمور به صبر شده که گاهی به صورت مطلق است، همانند آیه مورد بحث و بعضی آیات دیگر و گاه در بعضی موارد مخصوص ذکر شده است؛ مانند آیه 39 و 40 سوره ق (فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ): «در برابر آنچه آن ها می گویند و نسبت های ناروایی که به تو می دهند صبر کن» در جای دیگر می گوید: «با آن دسته از یاران که ظاهراً فقیرند اما هر صبح و شام پروردگار خویش را می خوانند و عبادت می کنند صبر و شکیبایی کن و از آن ها جدا مشو» (کهف: 28).



و تمام پیروزی هایی که نصیب پیامبر و مسلمانان نخستین شد در سایه همین صبر و استقامت بود و امروز نیز بدون آن غلبه بر دشمنان فراوان و مشکلات زیاد ممکن نیست.

24. سوره الحج: آیات 42 - 45

(وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (*) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (*)
وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (*) فَكَأَيِّنْ
مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ (*) (1))

نکته ها

(1) همزمان بودن دلداری به پیامبر (ص) و مؤمنان و روشن کردن عاقبت شوم کافران

نخست می گوید: «اگر تو را تکذیب کنند غمگین مباش، چرا که پیش از آن ها قوم نوح و عاد و ثمود، پیامبرانشان را تکذیب کردند» و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط، این دو پیامبر بزرگ را تکذیب نمودند» و نیز «مردم سرزمین مدین، به تکذیب شعیب برخاستند و موسی از سوی فرعون و فرعونیان تکذیب شد» همان گونه که این مخالفت ها و تکذیب ها موجب سستی این پیامبران بزرگ در دعوتشان به سوی توحید و حق و عدالت نگشت، مسلماً در روح پاک و پر استقامت تو نیز اثر نخواهد گذارد. ولی این کافران کوردل تصور نکنند برای همیشه می توانند به این برنامه های ننگین ادامه دهند.

1- ترجمه: «اگر تو را تکذیب کنند (امر تازه ای نیست) پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (*) و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط. (*) و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز (فرعونیان) موسی را تکذیب کردند، اما من به آنها مهلت دادم سپس آنها



را گرفتیم، دیدی چگونه عمل آنها را شدیداً انکار کردم؟ (و چگونه به آنها پاسخ گفتم).
 (*) چه بسیار از شهرها و آبادی ها که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمگر بودند به گونه ای که بر سقف های خود فرو ریختند (نخست سقفها ویران گشت و بعد دیوارها به روی سقفها!) و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع! (*)»

ص: 323

25. سوره السجده: آیات 23 - 25

(و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (*) وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (*) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (*) (1))

نکته ها

① آیات مورد بحث اشاره ی کوتاه و زود گذری به داستان «موسی» علیه السلام و «بنی اسرائیل» است تا پیامبر اسلام (ص) و مؤمنان نخستین را تسلی و دلداری دهد و در برابر تکذیب و انکار و کارشکنی های مشرکان که در آیات گذشته به آن اشاره شد دعوت به صبر و شکیبایی و پایداری کند و هم بشارتی باشد برای مؤمنان که سرانجام بر این گروه کافر لجوج پیروز می شوند، همان گونه که بنی اسرائیل بر دشمنان خود پیروز شدند و پیشوایان روی زمین گشتند و از آنجا که موسی (ع)، پیامبر بزرگی است که هم یهودیان به او ایمان دارند و هم مسیحیان، از این نظر می تواند انگیزه ای بر حرکت اهل کتاب به سوی قرآن و اسلام گردد.



① مجموع جمله چنین است: «تو شك نداشتی باش که موسی به لقای کتاب آسمانی رسید و آن را که از درگاه پروردگار به او القا شده بود دریافت داشت»؛ زیرا در آیه فوق، سه جمله وارد شده است: جمله اول و آخر، مسلماً درباره تورات سخن می گوید، بنابراین مناسب این است که جمله وسط نیز همین معنی را تعقیب کند، نه اینکه سخن از قیامت یا قرآن مجید بگوید که در این صورت جمله معترضه خواهد بود و می دانیم جمله معترضه خلاف ظاهر است و تا نیازی به آن نباشد نباید به سراغ آن رفت.

② به کار رفتن کلمه «لقاء» در مورد کتاب آسمانی

در قرآن غالباً این کلمه با اضافه به الله یا «رب» یا «آخرت» و مانند آن به کار رفته و اشاره به قیامت است.

به همین دلیل بعضی این احتمال را در اینجا ترجیح داده اند که بگوئیم آیه فوق نخست از نزول تورات بر موسی علیه السلام سخن می گوید و بعد به پیامبر اسلام ص دستور می دهد که در «لقاء الله» و مسئله معاد تردید نکند و باز مجدداً به مسئله تورات بازمی گردد. ولی باید تصدیق کرد که در این صورت تناسب میان جمله های این آیه به کلی به هم می خورد و انسجام آن را متلاشی می سازد. ولی باید توجه داشت که تعبیر «لقاء» گرچه در قرآن در مورد دریافت کتب آسمانی به کار نرفته، اما «القاء» و «تلقى» کراراً در این معنی استعمال شده است، چنان که در آیه 25 سوره قمر می خوانیم: (أَلْقَى الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا)

آیا از میان همه ما قرآن بر محمد القاء شده است؟! و در داستان سلیمان و ملکه سبا می خوانیم هنگامی که نامه سلیمان به او رسید گفت: (إِنِّي أَلْقَى إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ)



(نمل: 29). نامه پر ارزشی به من القاء شده؛ و در همین سوره آیه 6 در مورد قرآن مجید چنین می خوانیم: (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) تو قرآن را از سوی خداوند حکیم و علیم تلقی می کنی.

بنابراین فعل «القاء» و «تلقى» به طور مکرر در این مورد به کاررفته است.

1- ترجمه: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم. (*)» و از آنها امامان (و پیشوایانی) برگزیدیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند بخاطر اینکه شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. (*) مسلمانان پروردگار تو میان آنها روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند (و هر کس را به سزای اعمالش می رساند). (*)»

ص: 324

حتی خود فعل «لقاء» در مورد نامه اعمال انسان در قرآن مجید استعمال شده، در آیه 13 سوره اسراء می خوانیم: (وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) روز قیامت کتابی برای او (انسان) بیرون می آوریم که آن را گسترده می بیند!

26. سوره هود: آیات 109 تا 112

(فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقِفُهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ) (*) و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (*) وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لِيُوفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا



يَعْمَلُونَ خَيْرًا ﴿١﴾ فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾

(1)

نکته ها

① سنتی ابدی و جاودان

این آیه، این واقعیت را مجسم می کند که آنچه از سرگذشت اقوام پیشین خواندیم، اسطوره و افسانه نبود و نیز اختصاصی به گذشتگان نداشت، سنتی است ابدی و جاودانی و درباره تمام انسان های دیروز و امروز و فردا.

② منتها این مجازات ها در بسیاری از اقوام گذشته به صورت بلاهای هولناک و عظیم صورت گرفت اما در مورد دشمنان پیامبر اسلام (ص) شکل دیگری پیدا کرد و آن اینکه خدا آن قدر قدرت و نیرو به پیامبرش داد که توانست به وسیله گروه مؤمنان دشمنان لجوج و بیرحم را که به هیچ صراطی مستقیم نبودند درهم بشکند.

③ دلداری و تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند با بیان وظیفه و مسئولیت او یکی از نتایج مهمی که از شرح داستان های اقوام پیشین گرفته می شود همین است که پیامبر و به دنبال او مؤمنان راستین از انبوه دشمنان نهراسند و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن روبرو هستند شک و تردیدی به خود راه ندهند و به امداد الهی مطمئن باشند.

استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن کن. ولی این استقامت نه به خاطر خوش آیند این



و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا و نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای به دست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد «کَمَا أُمِرْتُ»؛ اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی «و هم تمام کسانی که از شرک به سوی ایمان باز گشته اند و قبول دعوت الله نموده اند.» (وَمَنْ تَابَ مَعَكَ)

1- ترجمه: «شک و تردیدی در معبودهایی که آنها می پرستند بخود راه مده، آنها همان گونه این معبودها را پرستش می کنند که پدرانشان قبلا می پرستیدند و ما نصیب آنها را بی کم و کاست خواهیم داد. (*) ما کتاب آسمانی به موسی دادیم سپس در آن اختلاف کردند و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آنها) نبود در میان آنها داوری می شد و آنها (هنوز) در شک اند شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی. (*) و پروردگار تو اعمال هر یک را بی کم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه عمل می کنند آگاه است. (*) بنا بر این همان گونه که فرمان یافته ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می دهید می بیند. (*)»

ص: 325

(استقامتی خالی از افراط و تفریط و زیاده و نقصان، استقامتی که در آن طغیان وجود نداشته باشد) (وَلَا تَطْغَوْا)

(چراکه خداوند از اعمال شما آگاه است) و هیچ حرکت و سکون و سخن و برنامه ای بر او مخفی نمی ماند (إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)



(اگر قوم تو درباره کتاب آسمانیت یعنی قرآن اختلاف و بهانه جویی می کنند، ناراحت نباش زیرا ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) را دادیم و در آن اختلاف کردند، بعضی پذیرفتند و بعضی منکر شدند) (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ) و اگر می بینی در مجازات دشمنان تو تعجیل نمی کنیم، به خاطر این است که مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت این قوم، چنین ایجاب می کند و اگر این مصلحت نبود و برنامه ای که پروردگار تو از قبل در این زمینه مقرر فرموده ایجاب تأخیر نمی کرد، در میان آن ها داوری لازم می شد و مجازات دامانشان را می گرفت. (وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ)

(1) (هرچند آن ها این حقیقت را هنوز باور نکردند و هم چنان نسبت به آن در شک و تردیدند شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی) (وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ)

27. سوره فصلت: آیات 43 - 46

(ما يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ) (*) وَكَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) (*) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَكَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) (*) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) (**)

(1)

نکته ها

ﷲ تسلی خاطر به پیامبر صلی الله علیه و آله



از آنجا که کفار مکه شدیدترین مبارزه را با آئین اسلام و شخص پیامبر ص آغاز کرده بودند و آیات گذشته از الحاد آن ها در دلایل توحید و کفر و تکذیبشان نسبت به آیات الهی خبر می داد، در نخستین آیه ی مورد بحث به عنوان تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و آموختن درس استقامت و پایداری به همه مسلمین که در فشار دشمنان قرار می گیرند، می فرماید: (نسبت های ناروایی که به تو داده می شود همان است که به پیامبران پیش از تو داده شد) اگر مجنون و ساحرت می خوانند، به پیامبران بزرگ پیشین همین نسبت ها را دادند و اگر دروغگویت می نامند آن ها نیز از این

1- ترجمه: «نسبت های ناروایی که به تو می دهند همان است که به پیامبران قبل از تو نیز داده شده، پروردگار تو دارای مغفرت و مجازات دردناکی است. (*) هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟! بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند گوشه‌هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند، آنها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند. (*) ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمانی از ناحیه پروردگار تو در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آنها مهلت داد تا اتمام حجت شود) در میان آنها داوری می شد (و مشمول عذاب الهی می گشتند) ولی آنها هنوز در کتاب تو شک و تردید دارند. (*) کسی که عمل صالحی بجا آورد نفعش برای خود او است و هر کس بدی کند به خویشتن بدی کرده و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند. (*)»



نسبت در امان نبودند... خلاصه نه دعوت تو به سوی آئین توحید و حق مطلب تازه ای است و نه تهمت و تکذیب آن ها، محکم بایست و به این سخنان اعتنا مکن و دعوت توحید را تداوم بخش و بدان خدا با تو است.

① اتمام حجت بر مشرکین

ای پیامبر اگر مشاهده می کنی ما در مجازات این دشمنان لجوج تعجیل نمی کنیم به خاطر این است که مصالح تربیتی ایجاب می کند آن ها آزاد باشند و تا آنجا که ممکن است اتمام حجت شود. «و اگر فرمانی از ناحیه پروردگارت در این زمینه صادر نشده بود در میان آن ها داوری می شد» و مجازات الهی به سرعت دامانشان را می گرفت (وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ). این فرمان الهی بر اساس مصالح هدایت انسان ها و اتمام حجت بوده و این سنت در میان تمام اقوام گذشته جاری شده و درباره قوم تو نیز جاری است. ولی آن ها هنوز این حقیقت را باور نکرده اند (و در قرآن تو شک و تردید دارند، شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی)

اصولاً «بهانه جویی» همیشه دلیل بر این است که انسان درد دیگری دارد که نمی خواهد آن را فاش بگوید، درد این گروه نیز این بود که توده های مردم سخت مجذوب قرآن شده بودند و لذا منافع آن ها سخت به خطر افتاده بود، برای خاموش کردن نور اسلام به هر وسیله ای متوسل می شدند.

28. سوره نجم: آیات 33 - 37

(أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (*) وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْذَى (*) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى (*) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (*) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (*) (1))



نکته ها

۱) بازتاب اعمال

ممکن است بعضی تصور کنند: می شود کسی را به گناه دیگری کیفر داد، یا گناه دیگری را بر گردن گرفت و این آیات در مقام نفی این توهم برآمده و این اصل مهم اسلامی را که نتیجه اعمال هر کس فقط به خود او بازمی گردد تشریح می کند.

۱) «صحف موسی» تورات است و «صحف ابراهیم» نیز اشاره به کتاب آسمانی او است.

۱) دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله

1. حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. (مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ) ...

1- ترجمه: «آیا دیدی آن کس را که (از اسلام- یا انفاق) روی گردان شد؟! (*). و کمی عطا کرد و از بیشتر امساک نمود! (*). آیا نزد او علم غیب است و می بیند (که دیگران می توانند گناهان او را بر دوش گیرند)؟! (*). یا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است؟! (*). و در کتب ابراهیم، همان کسی که وظیفه خود را بطور کامل ادا کرد، (*).»

ص: 327

2. حضرت موسی اظهار داشت: (رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ) پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود؛ و خداوند



به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا
لِّلْكَافِرِيْنَ) به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

ص:328

ص:329

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- 1) ترجمه فارسی تورات (اسفار: خروج، اعداد، تثنیه، لاویان، یوشع)
- 2) تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام، قم: مدرسه المهدی، 1409 ق
- 3) ابن بابویه، شیخ صدوق، الخصال، قم: اسلامیة، چ هفتم، بی تا
- 4) ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ترجمه: حمیدرضا مستفید، تهران: صدوق، 1373.
- 5) ابن طاووس، سید رضی الدین، لهوف، نشر اسوه، بی تا
- 6) استعلامی، محمد، شرح مثنوی معنوی مولوی، تهران: سخن، چ هفتم، 1384.
- 7) اصفهانی، صفا، دیوان اشعار، به اهتمام سهیلی خوانساری، احمد، تهران: اقبال، چ دوم، 1362.



8) اصفهانی، هاتف، دیوان اشعار، به تصحیح دستگردی، وحید، انتشارات فروغی، چ نهم، 1369.

9) اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، به کوشش عالم گیر تهرانی، محمد، انتشارات محمد، چ هفتم، 1373.

10) اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار، با مقدمه و شرح سروش، احمد، تهران: سنایی، چ اول، 1343.

11) انوری، اوحد الدین، محمد، دیوان اشعار، (دوره ی دو جلدی) به اهتمام مدرس رضوی، محمد تقی، تهران: علمی فرهنگی، چ سوم، 1372.

12) ایرج میرزا، جلال الممالک، دیوان اشعار، به اهتمام محجوب، محمدجعفر، انتشارات اندیشه، چ سوم، سال 1353.

13) بهار، ملک الشعراء، دیوان اشعار، انتشارات آزاد مهر، چ اول، 1382

14) بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1418 ق

15) بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، نشر الاعلمی، 1415 ق،

16) ثعلبی، ابواسحاق احمد، قصص الأنبیاء (المسمی عرایس المجالس)، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1405 ق.



17) جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء (قصص قرآن)، ترجمه: یوسف عزیزی، نشر هادی، چ دوم، 1376.

18) جامی، عبدالرحمان، دیوان اشعار، با مقدمه ی روشن، محمد، انتشارات نگاه، چ اول، 1380.

19) حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، 1378 ه. ش

20) حرّ عاملی، وسایل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

21) حافظ شیرازی، شمس الدین، دیوان اشعار، به تصحیح قزوینی، محمد و غنی، قاسم، تهران: اقبال، چ دوازدهم، 1371.

22) خاقانی شروانی، افضل الدین، دیوان اشعار، انتشارات ارسطو، چ اول، 1362

ص:330

23) خاقانی شروانی، افضل الدین، تحفه العراقین، به اهتمام و تصحیح یحی قریب، تهران: امیرکبیر، چ دوم، 1357

24) خراسانی، میرزا حبیب، دیوان اشعار، به اهتمام حبیب، علی، تهران: زوار، چ پنجم، 1379.

25) خرایلی، محمد، شرح گلستان سعدی، انتشارات جاویدان، چ ششم، 1366.



- (26) خرّم شاهی، بهاءالدین، حافظ نامه، انتشارات سروش، چ دوّم، ج اوّل، سال 1367.
- (27) خواجهوی کرمانی، کمال الدین محمود، دیوان غزلیات، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، چ اول، 1370.
- (28) دقیقی توسی، ابومنصور، دیوان اشعار، به اهتمام شریعت، محمدجواد، انتشارات اساطیر، چ اول، 1357.
- (29) دهقان، اکبر، تفسیر نسیم رحمت، نشر حرم، بی تا.
- (30) راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، مشهد: آستان قدس رضوی، 1368.
- (31) رشید رضا، المنار، بیروت، دار المعرفه، 1342 ق.
- (32) رودکی سمرقندی، ابو عبدالله، کلیات دیوان اشعار، انتشارات فخر رازی، چ سوم، 1368.
- (33) رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ انبیاء یا قصص قرآن، انتشارات علمیّ اسلامی، چ سوّم، بازار شیرازی، 1361.
- (34) زرّین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصّه ها و تمثیلات مثنوی)، تهران: علمی، چ هشتم، 1387.
- (35) زرّین کوب، عبدالحسین، سر نی، (نقد و شرح تطبیقی مثنوی)، تهران: علمی، چ دهم، 1383.
- (36) زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان، قم، اسماعیلیان، 1374 ق،



37) سبزواری، ملأ هادی، دیوان اشعار، به قلم مدرسی چخاردهی، مرتضی، انتشارات محمودی، بی تا

38) سعد سلمان، مسعود، دیوان اشعار، به تصحیح باسمی، رشید، تهران: امیرکبیر، چ دوم، 1362.

39) سعدی شیرازی، مشرف الدین، بوستان، به اهتمام فروغی، محمدعلی، تهران: اقبال، بی تا.

40) سعدی شیرازی، مشرف الدین، گلستان، بی تا بیجا.

41) سعدی شیرازی، مشرف الدین، دیوان غزلیات، به اهتمام فروغی، محمدعلی، تهران: اقبال، بی تا

42) سعدی شیرازی، مشرف الدین، دیوان قصاید، به اهتمام فروغی، محمدعلی، تهران: اقبال، بی تا

43) سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه، به تصحیح مدرس رضوی، محمدتقی، تهران: دانشگاه تهران، چ چهارم، 1374.

44) سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، محمدتقی، تهران: سنایی، چ سوم، 1364.

45) شبستری، محمود، گلشن راز، (هفت شهر عشق) آراسته معصومی، رضا، انتشارات حافظ، چ اول، 1362.



46) شریعت زاده، سید علی اصغر، ابن یمین شاعر مردم دار، انتشارات پارینه، چ دوم، سال 1379.

47) شمس مغربی، محمد، دیوان اشعار، (هفت شهر عشق) آراسته معصومی، رضا، انتشارات حافظ، چ اول، 1362.

48) شمسیا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس، چ چهارم، 1373.

ص: 331

49) شوریده شیرازی، محمدتقی، دیوان اشعار، (هفت شهر عشق) آراسته معصومی، رضا، انتشارات حافظ، چ اول، 1362.

50) شهریار، محمدحسین، کلیات اشعار، (2 جلد) انتشارات ذرین، چ 23، 1381.

51) صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، دیوان اشعار، (6 جلد) به کوشش قهرمان، محمد، تهران: علمی فرهنگی، چ سوم، 1375.

52) صباحی بیدگلی، سلیمان، دیوان اشعار، (هفت شهر عشق) آراسته معصومی، رضا، انتشارات حافظ، چاپ اول، سال 1362.

53) صفی علیشاه اصفهانی، میرزا حسن، دیوان اشعار، تهران: امیرکبیر، چ دوم، 1363.

54) صفی علیشاه، حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، تهران: انتشارات منوچهری، 1378.

55) طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، 1363.



- (56) طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، 1379 ق،
- (57) طوسى، محمد بن حسن، تهذیب الاحكام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407 ق.
- (58) عروسى حویزى، عبدالعلى بن جمعه، نور الثقلین، چ 2، قم: مجاهدی، 1383 ق
- (59) عیاشى، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشى، تهران: المكتبه العلمیه الاسلامیه، 1363 ق،
- (60) علم الهدى، سید مرتضى، تنزیه الأنبياء (پژوهشى قرآنى درباره ی عصمت پیامبران و امامان) ترجمه: امیر سلمانى رحیمی، مشهد: آستان قدس رضوى، به نشر، چ دوم، 1387.
- (61) عراقى، فخرالدین، دیوان اشعار، به اهتمام: پروین قائمى، انتشارات پیمان، چ اول، 1381.
- (62) عطار نیشابورى، فریدالدین، دیوان اشعار، با مقدمه و حواشى درویش، م- انتشارات جاویدان، چ دوم، 1359.
- (63) عطار نیشابورى، فریدالدین، منطق الطیر، به تصحیح گوهرین
- (64) فاریابى، ظهیر، دیوان اشعار، به اهتمام رضی، هاشم، انتشارات کاوه، بی تا.
- (65) فرّخى سیستانی، ابوالحسن، دیوان اشعار، به کوشش دبیر سیاقى، محمد، تهران: زوار، چ چهارم، 1371.



66) فروزان فر، بدیع الزمان، احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب: احادیث مثنوی و مأخذ قصص، تمثیلات مثنوی) ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی، تهران: امیرکبیر، چ سوّم، 1385.

67) فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: صدر، 1415 ق

68) قآنی شیرازی، حبیب الله، دیوان اشعار، به تصحیح: امیر صانعی خوانساری، انتشارات نگاه، چ اول، 1380.

69) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چ یازدهم، 1383 ش،

70) قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، 1366،

71) قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر دار الأسوه، سال 1414 ق.

72) قمی، محیط، دیوان اشعار (هفت شهر عشق) رضا آراسته معصومی، انتشارات حافظ، چ اول، 1362.

73) قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، 1404 ق،

ص: 332

74) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی الاصول و الفروع، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیّه، الطبعة الثالثة، 1338.



(75) مجلسی، محمدباقر، ترجمه ی ج 17 بحار الأنوار، مترجم: سید عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیة، سال 1364 ش / بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم، 1403.

(76) مجلسی، سید محمدباقر، حیوه القلوب، انتشارات جاویدان، چ اول، بی تا.

(77) موسوی خمینی، روح الله، دیوان اشعار، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ 49، 1385.

(78) موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه، 1374.

(79) موسوی جزایری، هاشم، ثواب الاعمال فی القرآن، ناشر: ناجی الجزائری، بی تا.

(80) محتشم کاشانی، شمس الشعراء، دیوان اشعار، به تصحیح بهدار وند، اکبر، انتشارات نگاه، چ اول، 1379.

(81) ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، قم، نشر: بیدار، 1361 سال.

(82) معزی، امیر، دیوان اشعار، به تصحیح هیری، ناصر، انتشارات پگاه، چ اول، 1362

(83) منوچهری دامغانی، ابوالنجم، دیوان اشعار، به کوشش دبیر سیاقی، محمد، تهران: زوار، چ اول، 1370.

(84) منصور حلاج، حسین، دیوان اشعار، به تصحیح شیرازی، داوود، تهران: سنایی، چ دهم،



85) مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: استعلامی، محمد، تهران: زوار، چ دوم، 1375.

86) مولوی، جلال الدین، کلیات شمس، با مقدمه فروزان فر، بدیع الزمان، تهران: امیرکبیر، چ 12، 1367.

87) مولوی، جلال الدین، فیه مافیہ، مصحح: حسین حیدر خانی، تهران: سنایی، چ سوم، 1382.

88) المغلوٹ، سامی عبدالله، أطلس تاریخ الانبیاء و الرسل صلوات الله و سلامه علیهم، الرياض، مكتبة العبيكان، قم، 1374 ش، چاپ: پنجم

89) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیہ، 1374 ش، چ اول و 1424 ه.ق.

90) وحشی بافقی، کمال الدین، دیوان اشعار، انتشارات طلائیہ، چ اول، 1374.

91) همایی، جلال الدین، مولوی نامه، (مولوی چه می گوید؟) تهران: هما، چ نهم، 1376.